

شرف و فخر
تعالیٰ فرجه
عجل الله

سنتدالما

۱۲

مجموعه چهارده معصوم عليهم السلام

حمید قلندری بردسیری



بیتنام خلد

عجل الله تعالى
فرجه الشريف

آخرین امام

ولادت، زندگی و ظهور منجی آل محمد (عجل)

به همراه چهل حدیث گهربار از معصومین علیهم السلام
و کتابشناسی تفصیلی امام زمان (عجل الله)

حمید قلندری بردسیری

قلندری بردسیری، حمید، ۱۳۵۰-

آخرین امام (عجل الله): ولادت، زندگی و ظهور منجی آل محمد (عجل الله) / حمید

قلندری، - قم: نشر فراگفت، ۱۳۸۳.

ص ۲۶۴. ۱۲۰۰ ریال: ISBN 964-7721-33-1

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه. ص ۲۶۴ و در پانویس ها

۱. محمد بن حسن (عجل الله)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - سرگذشت نامه.

۲. مهدویت. الف. عنوان. ب. عنوان: ولادت، زندگی و ظهور منجی آل محمد (عجل الله).

۲۹۷/۹۵۹

BP ۵۱/ق ۸۱۳

م ۸۳-۹۶۲۸

کتابخانه ملی ایران



آخرین امام (عجل الله)

ولادت، زندگی و ظهور منجی آل محمد (عجل)

مؤلف: حمید قلندری بردسیری

ویراستار/ع. مطلق

طراحی جلد/محسن زمانی

حروفچینی و صفحه آرایی/نحوی (فراگفت)

لیتوگرافی/کمیل

نوبت چاپ/اژول - ۱۳۸۳

تیراژ/۳۰۰۰ جلد

قیمت/۱۲۰۰ تومان

شابک / ۹۶۴-۷۷۲۱-۳۳-۱ ISBN 964-7721-33-1

حق چاپ محفوظ است

● قم: میدان رسالت، خیابان سعیه، پلاک ۱۰ ۰۹۱۲۳۵۱۹۲۴۵ ۷۷۳۶۹۷۰-۷۷۳۳۴۵۴-۲۵۱: تلفن ●

● اراک: تلفن: ۲۲۵۲۹۲۴-۰۸۶۱

● اهواز: تلفن: ۳۳۴۶۰۷۷-۰۶۱۱



برادر گرامی آقای حمید قلندری بر سیری

با اهداء سلام و تحیت و آرزوی طول عمر برای تمام همسران و فرزندان

آنند و بجان توفیق و شکر خدای تعالی را در راه سلامت و سعادت و پیشرفت و رفاه
بماند که مستحق آنست و هم در تمام کسب و کارها و در تمام امور و در تمام
مطالب بر آستانه تقوان و جود مبارک حضرت پیران کمال الله فرجه که از سر راه و در این
مکان با اهداء است مثنوی شکر نهایت آرزوی شکران حاصل و دوست داران اهل بیت
علیهم السلام می باشد

الکون که خداوند تعالی این امتحان را به ما ارزاداشته و توفیق در پیشگاه مقدس او
شاکر باشیم و از خرد توان خود برای ارائه خدمات بهتر همواره با اطلاق کردیم و ستانده ایم
از جناب عالی به خاطر تلاش و زحماتی که در این خصوص داشته و دارید تقدیر و تشکر می نمایم
موفق باشید

تولدت مبارک همه سربازان

ابوالحسن

قلم

فهرست مطالب

| | |
|----|--|
| ۱۲ | شناسنامه‌ی مبارک حضرت مهدی (عجل الله) |
| ۱۳ | سروده‌ی از مقام معظم رهبری در وصف محراب مسجد مقدس جمکران |
| ۱۴ | سخن‌ناشر |
| ۱۶ | مقدمه (استاد حوزه‌ی علمیه‌ی قم) |
| ۱۸ | مقدمه مؤلف |

❖ فصل اول: از ولادت تا امامت / ۲۳

| | |
|----|--|
| ۲۴ | ۱. داستان ازدواج نرجس <small>علیها السلام</small> |
| ۲۹ | ۲. ولادت مولود منتظر |
| ۳۱ | ۳. دوران قبل از به امامت رسیدن حضرت |
| ۳۱ | ۴. شهادت امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small> و منصب امامت حضرت مهدی (عجل الله) |
| ۳۴ | ۵. غیبت کبری |
| ۳۴ | ۶. راز طول عمر مبارک حضرت (عجل الله) |

❖ فصل دوم: عنایات و کرامات حضرت / ۳۵

| | |
|----|--|
| ۳۶ | عنایات و کرامات حضرت ولی عصر (عجل الله) |
| ۳۶ | حکایت اول: پاسخ به هفتاد مسأله توسط حضرت (عجل الله) در سن کودکی |
| ۳۷ | حکایت دوم: شوق دیدار (داستان شیرین تشرف علی بن مهزیار <small>علیه السلام</small>) |
| ۴۳ | حکایت سوم: تشرف آیت الله حاج شیخ محمد تقی باقری <small>علیه السلام</small> به ... |
| ۴۶ | حکایت چهارم: معجزه‌ی عیسایی |
| ۴۹ | حکایت پنجم: حضور حضرت مهدی (عجل الله) در مسجد مقدس جمکران |
| ۵۳ | حکایت ششم: طیب کُل |
| ۵۷ | حکایت هفتم: امام زمان (عجل الله) و بحر العلوم <small>علیه السلام</small> |
| ۵۹ | حکایت هشتم: تبدیل سنگریزه به مُشتی طلا |
| ۶۱ | حکایت نهم: سفارش آقا جهت خدمت به پدر |
| ۶۲ | حکایت دهم: قضیه‌ی چهارده هزار نان کرمانی در جمکران |

- ۶۵ حکایت یازدهم: دعای رفع مشکلات و نجات از گرفتاری، از ناحیه‌ی حضرت
- ۶۷ حکایت دوازدهم: دعای شریف دیگر از حضرت مهدی (عجل الله) برای شفای مریض
- ۶۸ حکایت سیزدهم: نماز بر روی آب
- ۶۹ حکایت چهاردهم: تشرّف علامه بحر العلوم به محضر خورشید عالمتاب هستی
- ۷۱ حکایت پانزدهم: قضیه دوازده اشرفی
- ۷۲ حکایت شانزدهم: شفای شیخ حرّ عاملی (قدّس سرّه شریف)
- ۷۴ حکایت هفدهم: آخرین دیدار
- ۷۴ حکایت هیجدهم: نامه‌ی بی‌امام زمان (عجل الله)
- ۷۵ حکایت نوزدهم: انا صاحب الدار
- ۷۷ حکایت بیستم: معجزه‌ی بی‌امام عصر (عجل الله) در دوران کودکی
- ۷۷ شرفیابی سعد بن عبدالله قمی به محضر آن حضرت و پدر بزرگوارش
- ۸۰ حکایت بیست و یکم: دستور امام زمان (عجل الله) به ابن بابویه
- ۸۱ حکایت بیست و دوم: جریان هفتصد دینار
- ۸۲ حکایت بیست و سوم: شیخ دُخنی
- ۸۳ حکایت بیست و چهارم: مؤصّاحِبُکُمْ
- ۸۴ حکایت بیست و پنجم: دیدار در نماز
- ۸۵ حکایت بیست و ششم: بحر العلوم و صوت قرآن حضرت مهدی (عجل الله)
- ۸۶ حکایت بیست و هفتم: شفای عطوه زیدی مذهب به دست مبارک خورشید پنهان
- ۸۷ حکایت بیست و هشتم: عنایت مولای شیعیان به یک خانم سُنی زاهدانی در جمکران
- ۸۸ حکایت بیست و نهم: تشرّف آیت الله مرعشی نجفی به
- ۹۳ حکایت سی‌ام: بند پوتین
- ۹۴ حکایت سی و یکم: سفارش حضرت برای مریض‌ها
- ۹۵ حکایت سی و دوم: توقیع مبارک آقا به آیت الله شیخ مفید
- ۹۶ حکایت سی و سوم: تشرّف شیخ انصاری به محضر مبارک امام زمان (عجل الله)
- ۹۸ حکایت سی و چهارم: نجات سید احمد بن سید هاشم بن سید حسن رشتی موسوی
- ۱۰۲ حکایت سی و پنجم: عنایت آقا امام زمان (عجل الله) به سید محمد باقر قزوینی
- ۱۰۳ حکایت سی و ششم: عنایت امام زمان (عجل الله) به شهید ثانی
- ۱۰۵ حکایت سی و هفتم: عدم ملکیت تربت امام حسین
- ۱۰۷ حکایت سی و هشتم: آموزش دعای رفع مشکلات به حاج ملا قاسم تهرانی
- ۱۱۰ حکایت سی و نهم: سفارشات مهم امام زمان (عجل الله)
- ۱۱۲ حکایت چهلم: تشرّف ابوبغلی کاتب به محضر مبارک امام زمان (عجل الله)

فصل سوم: سیمای آخرین امام (عجل الله) در قرآن و احادیث / ۱۱۷

- ۱۱۸ چهل بیان نورانی از قرآن و ائمه

تقديم به اول مظلوم عالم، اميرالمؤمنين
علي بن ابي طالب عليه السلام و اول مظلومه عالم، صديقه
شهيدة، سيده النساء العالمين، فاطمه زهرا عليها السلام.
قال المهدي (عجل الله): «في ابنة رسول الله لي اُسوةٌ
حَسَنَةٌ»

امام زمان (عجل الله) مي فرمايند:
حضرت فاطمه زهرا عليها السلام دختر رسول
خدا صلى الله عليه وسلم براي من الگوي نمونه است.^۱

(۱) علامه مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

| | |
|-----|--|
| ۱۸۷ | □ حدیث بیست و ششم: نظر لطف و رحمت |
| ۱۸۷ | □ حدیث بیست و هفتم: عدم بیعت با جباران |
| ۱۸۸ | □ حدیث بیست و هشتم: سخنان حضرت در سن هفت روزه |
| ۱۸۹ | □ حدیث بیست و نهم: پیام مهم حضرت مهدی (عجل الله) |
| ۱۹۰ | □ حدیث سی ام: چه گونگی محقق شدن ظهور از زبان آن حضرت |
| ۱۹۱ | □ حدیث سی و یکم: دعای حضرت در دقایقی پس از میلاد |
| ۱۹۲ | □ حدیث سی و دوم: نصیحتی دلپذیر |
| ۱۹۲ | □ حدیث سی و سوم: طریق کمال و معنویت |
| ۱۹۲ | □ حدیث سی و چهارم: توقیع آقا به آخرین نایب خاص خود |
| ۱۹۳ | □ حدیث سی و پنجم: نابودی قطعی باطل |
| ۱۹۳ | □ حدیث سی و ششم: اذن قیام |
| ۱۹۴ | □ حدیث سی و هفتم: نتیجه‌ی دعا برای فرج |
| ۱۹۴ | □ حدیث سی و هشتم: منتقم الهی |
| ۱۹۵ | □ حدیث سی و نهم: توقیع مبارک حضرت به نایب دوم |
| ۱۹۶ | □ حدیث چهلم: توقیع مبارک آقا به نایب سوم |
| ۱۹۶ | ختم غیبت صغری |

◆ فصل هفتم: آخر الزمان در بیان اولین امام علیه السلام / ۱۹۹

| | |
|-----|--|
| ۲۰۰ | آخر الزمان در بیان اولین امام <small>علیه السلام</small> |
| ۲۰۰ | حکایت آل محمد <small>علیهم السلام</small> |
| ۲۰۱ | اوضاع آخر الزمان |
| ۲۰۳ | دفینه‌های زمین و قیام مُصلح کُل |
| ۲۰۴ | حضرت مهدی (عج) غریب عالم |

◆ فصل هشتم: در آسمان هفتم / ۲۰۵

| | |
|-----|---|
| ۲۰۶ | حدیث عشق |
| ۲۱۶ | از زبان دلسوختگان مهدی موعود (روحی له الفداه) |

◆ فصل نهم: آخرین امام (عجل الله) در آینه احادیث / ۲۲۳

| | |
|-----|--|
| ۲۲۴ | آمار حضرت یار (عجل الله) در آینه‌ی احادیث ائمه‌ی اطهار <small>علیهم السلام</small> |
|-----|--|

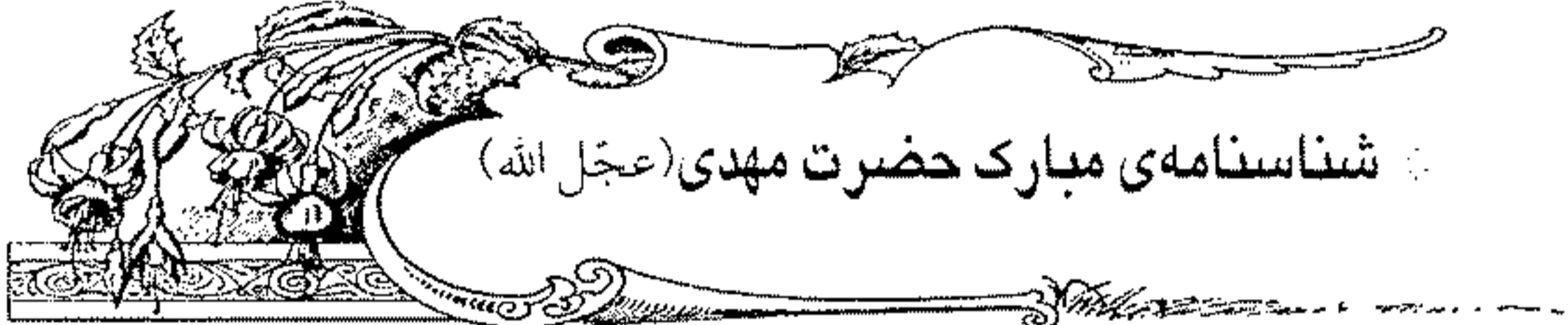
◆ فصل دهم: کتابشناسی / ۲۳۱

| | |
|-----|--|
| ۲۳۲ | کتابشناسی تفصیلی آخرین امام (عجل الله) |
| ۲۵۳ | سخن آخر |
| ۲۵۵ | فهرست منابع و مآخذ |

تقديم به اول مظلوم عالم، اميرالمؤمنين
علي بن ابي طالب عليه السلام و اول مظلومه عالم، صديقه
شهيدة، سيده النساء العالمين، فاطمه زهرا عليها السلام.
قال المهدي (عجل الله): «في ابنة رسول الله لي اُسوةٌ
حَسَنَةٌ»

امام زمان (عجل الله) مي فرمايند:
حضرت فاطمه زهرا عليها السلام دختر رسول
خدا صلى الله عليه وآله وسلم براي من الگوي نمونه است.^۱

(۱) علامه مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.


 شناسنامه‌ی مبارک حضرت مهدی (عجل الله)

| | |
|-------------------|--|
| نام مبارک | (م - ح - م - د) [تلفظ و نشر نام اصلی آن بزرگوار طبق روایات و احتیاط اکثر فقها و مراجع تقلید، قبل از ظهور جایز نمی باشد.] |
| کنیه‌ی شریف | حضرت ابوالقاسم |
| القاب مبارک | مهدی موعود، بقیة الله الأعظم، ابا صالح، امام زمان، امام هدی، امام منصور، دادگستر، حجت، منتظر، منتقم، مُنجی و... |
| نام پدر بزرگوار | امام حسن عسگری <small>علیه السلام</small> |
| نام مبارک مادر | حضرت نرجس خاتون <small>علیها السلام</small> |
| تاریخ ولادت | روز جمعه، پانزدهم شعبان المعظم سال ۲۵۵ ق. |
| محل ولادت | سامرا (سرمن راء) |
| سال شروع امامت | ۲۶۰ ق |
| سن شروع امامت | ۵ سالگی |
| اولین غیبت (صغری) | سال ۲۶۰ ق |
| دومین غیبت (کبری) | سال ۳۲۹ ق |
| محل شروع غیبت | سامرا (سرمن راء) |
| مدت غیبت صغری | ۶۹ سال |
| مدت غیبت کبری | الله أعلم (ادامه دارد) |
| مدت امامت | الله أعلم (ادامه دارد) |
| مدت عمر مبارک | الله أعلم (ادامه دارد) |
| محل ظهور | وادی حق (کعبه معلی) |



سروده‌یی از حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (دامت برکاته)

سپندوار ز کف داده‌ام عنان بی‌تو
ز جام عشق لبی تر نکرد جان بی‌تو
پر است سینه‌ام ز اندوه گران بی‌تو
سر بهار ندارند بلبلان بی‌تو
اگر امان دهم چشم خونفشان بی‌تو
نمی‌زند سخنم آتشی به جان بی‌تو
نمی‌گشایدم از بی‌خودی زبان بی‌تو
چو یادم آید از آن شکرین دهان بی‌تو
جدا ز خلق به محراب جمکران بی‌تو

دلم قرار نمی‌گیرد از فغان بی‌تو
ز تلخکامی دوران نشد دلم فارغ
چو آسمان مه‌آلوده‌ام ز تنگدلی
نسیم صبح نمی‌آورد ترانه شوق
لب از حکایت شب‌های تار می‌بندم
چو شمع گشته ندارم شراره‌یی به زبان
ز بی‌دلی و خموشی چو نقش تصویرم
عقیق سرد به زیر زبان تشنه نهم
گزارش غم دل را مگر کنم چو امین

طلیعه تیرماه ۷۷



بی شک شناخت امامان معصوم علیهم السلام به عنوان بهترین الگوهای زندگی و مربیان بزرگ اخلاق و معنویت برای نسل امروز ما بسیار حیاتی و لازم است. انتشارات فراگفت بر آن است که در این خصوص، مجموعه کتاب‌هایی را تقدیم خوانندگان گرامی نماید. مؤلف و محقق محترم کتاب‌های این مجموعه، آقای حمید قلندری بردسیری، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، سبک خاصی برای این کار در نظر دارند. این مجموعه کتاب‌ها چنین تنظیم گردیده‌اند که، مهمترین وجوه شخصیتی هر امام، در نظر گرفته شده و از زوایای مختلف و با اعداد معنی‌داری چون: دوازده (به نام مبارک دوازده امام) یا چهارده (به نام مبارک چهارده معصوم علیهم السلام) یا چهل (به اعتبار بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در چهل سالگی) یا صد و ده (به اعتبار نام مبارک امام علی علیه السلام) و... به طرح سیره، سیرت و صورت زندگی هر امام معصوم علیهم السلام پرداخته می‌شود.

ارائه‌ی آمارهایی در خصوص احادیث مربوط به امامان علیهم السلام یا طرح

پرسش‌هایی از متن کتاب و آوردن اشعار و مدایحی در مورد امامانِ موضوع هر کتاب و کتابنامه‌ی امامان، از دیگر خصوصیات تألیف این مجموعه‌ی ارزنده است، که مطالعه‌ی آن را به تمامی جوانان و علاقه‌مندان به معارف اسلامی و شیعی توصیه می‌نماییم.

کتاب حاضر در ده فصل (به نام مقدّس دهمین معصوم علیه السلام) تنظیم گردیده، که هر فصل دارای تقسیم‌بندی‌های خاصّ خود است. کتاب فوق در چاپ اول مورد استقبال عموم قرار گرفت که با تجدید نظر و ویرایش کامل همراه با اضافات ارزشمند تقدیم می‌گردد.



مقدمه (استاد حوزه‌ی علمیه‌ی قم)

نام و یاد حضرت مهدی (عجل الله) «مصلح کُل» همواره آرامبخش جان‌های فرسوده و دل‌های سوخته بوده است. دیرزمانی است که همه مظلومان و مغضوبان تاریخ، زخم‌های آشکار و پنهان خویش را با نام او و امید دیدارش التیام می‌بخشند. خون‌های به ناحق ریخته‌ی شهیدان، قطره اشک‌های چشم یتیمان، آه و ناله‌ی جانسوزِ عزیز از دست‌دادگان، همه و همه، آمدنش را فریاد می‌کشند، و گویی هر چه زمان می‌گذرد، همین طنینِ آرامبخشِ قدومش بیشتر گوشمان را نوازش می‌دهد.

ولی افسوس که هنوز از انظار پنهان است! و شاید دیدگان ما لیاقت ندارند تا جمال بی‌مثالش را نظاره کنند!

اما باید دانست که این امید و انتظار، برای عاشقان دیدارش مانند اکسیری شفابخش است که دردهای آن را التیام می‌بخشد و راه را برای ظهور آن عزیز هموارتر می‌کند. پیامبر عظیم‌الشان اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره فرموده‌اند: «افضل اعمال امتهم، انتظار فرج است.»^۱

و اما نوشتاری که پیش روی دارید، شرح جامعی است از زندگانیِ پربارِ آن وجود پُر فیض، و همچنین تحقیقی است پیرامون علل و علایم ظهورش، که به کوشش و اهتمام یکی از فضلاء متعهد و خوش ذوقِ حوزه‌ی علمیه‌ی قم که تا کنون تألیفاتی داشته، تحقیق و تألیف گشته و به زیور طبع آراسته شده است.

(۱) قال الرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج (بحار الأنوار).

البته در مورد حضرت مهدی (عجل الله) و قیام جهانی‌اش، تا کنون قلم‌های زیادی بر کاغذ رفته و کتاب‌های بی‌شماری به نگارش درآمده، اما نظر به اهمیت و گستردگی خاص این موضوع، اگر هزاران کتاب هم پیرامون آن وجود مبارک تصنیف شود، قطره‌یی است در برابر دریا!

آنچه به این کتاب زیبایی خاصی بخشیده است، مطرح کردن بحث از لسان بی‌کران ائمه اطهار علیهم‌السلام در قالب چند اربعین متفاوت، و در پایان، اشعار مادر دلسوخته‌ی شهید حمید قآنی رحمته‌الله است، که همچون همه شهیدان، جان خود را فی سبیل الله به یاد حضرت مهدی (عجل الله) فدا کرد و در جنّة المأوی، سُکنی گزید. او سال‌ها همچون جدّه‌اش حضرت زهرا علیها‌السلام به یاد جگرگوشه‌اش ناله می‌زند:

| | |
|------------------------------|--|
| تو دریایی و ما رود روانیم | بیا مهدی! که ما یک آسمانیم |
| تو خورشیدی و ما رنگین‌کمانیم | اگر یک روز ابری هم ببارد |
| بیا چون باد در صحرا بخوانیم | بیا با موج با دریا بخوانیم |
| دعای مهر و آزادی بخوانیم | برای شادباش قلب زهرا <small>علیها‌السلام</small> |

امید است این کتاب، که خود از نزدیک شاهد زحمات طاقت‌فرسای مؤلف محترم آن در جمع‌آوری مدارک و متون معتبر اسلامی بوده‌ام، باعث خوشنودی و رضایت حضرت بقیة الله اعظم (روحی له الفداه)، و مزید آگاهی شما خوانندگان گرامی از زندگی آن حضرت از بدو تولّد تا مرز ظهور بشود؛ که فرموده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ»^۱

خداوندا! تو خود به تمامی کسانی که در تدوین و نشر این اثر گرانبها قبول زحمت فرموده‌اند، جزای خیر عطا فرما!

آمین! یارب العالمین!
مجید قآنی حوزه‌ی مقدّسه قم

(۱) علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار.

● قال المهدي (عجل الله): أنا خاتمُ الاوصياء
وبى يدفعُ الله البلاءَ عن أهلى وشيئعتى.
من آخرين اوصيايم، و خداوند به واسطه من
بلاها را از خاندان و شيعيانم برطرف مى كند.
(الغيبه، ص ۲۴۶)

مقدمه‌ی مؤلف

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وعترته المسلمين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين.
با نام و یاد خداوند متعال (جلت عظمته) و درود به انبیای عظام،
بخصوص حضرت خاتم الانبیاء ﷺ، و عرض ادب به پیشگاه مقدّس حضرت
امیرالمؤمنین علیّ و سایر ائمه طاهرين علیهم السلام و بالخصوص مولایم حضرت
بقیه الله الاعظم حجة ابن الحسن العسکری، عجل الله تعالی فرجه الشریف،
روحي و ارواح العالمين لمقدمة الفدا:
قطب دایره‌ی امکان، منجی جمیع مخلوقات، دادرس مظلومان، درهم کوبنده‌ی
ظلم و ستم.

او که ریشه‌ی ظالمان را می‌کند و آنها را از عالم هستی محو می‌نماید.
او که هزاران چشم، روز و شب در انتظارش به سر می‌برند و اشک
عشق می‌ریزند.
او که با حُبّ خودش، در دل هزاران ظالم، رُعب و ترس انداخته، و به دل
هزاران مظلوم، امید و آرامش و راحتی بخشیده است.
او که می‌آید، و با آمدن خود، قلب رسول الله ﷺ را آرامش می‌دهد و به
مظلومیت مولا علیّ پایان می‌دهد.

او که می‌آید و دردهای دل مادرش فاطمه علیها السلام را التیام می‌بخشد.
او که می‌آید و جگر پاره‌پاره‌ی عمویش حسن علیها السلام را درمان می‌کند.
او که می‌آید و راه سرورِ آزادگانِ جهان را ادامه می‌دهد، و از قاتلینش
انتقام می‌ستاند.^۱

او که می‌آید و بر پیشانی پینه‌بسته‌ی پدرش سجاد علیها السلام بوسه‌ی
عشق می‌زند.

او که می‌آید، کلاس درس دو جدّ بزرگوارش، حضرت باقر و صادق علیهم السلام را
رونقی دوباره می‌بخشد.

او که می‌آید و غُل و زنجیر را از دست و پای جدّ مظلومش
موسی بن جعفر علیهم السلام باز می‌کند.

او که می‌آید و انگور زهرآلود را به کام قاتلین جدّش رضای غریب علیها السلام
می‌چشانند.

او که می‌آید و بدن غریب جواد الائمه علیهم السلام را از پشت بامِ غربت به میدان
عشق می‌آورد.

او که می‌آید و به مظلومیت جدّش امام علی النقی علیها السلام پایان می‌بخشد.
او که می‌آید، و بار دیگر با قامت رشیدش بر بدن مطهر پدر بزرگوارش

نمازی دوباره می‌گزارد، و سال‌های سال عادلانه بر مردم حکومت می‌کند.
آری...! او می‌آید: مهدی بزرگ، عزیز فاطمه، یوسف مادر.

بارالها! کریم! عزیز! تو را به جان مادرش زهرای اطهر علیها السلام قسم، که در
آمدنش تعجیل فرما!

عزیز! محبوب! ای خدای مهدی (عجل الله)! از اینکه این عبد ذلیلت را در
تحقیق، تألیف و تدوین این مجموعه موفق ساختی، تو را بی‌نهایت

(۱) اَیْنَ طَالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ (فرازی از دعای شریف ندبه).

سپاسگزارم! با سپاس مجدد، سرِ تعظیم به درگاه ازلیت فرود می آورم، و با تقدیم این مجموعه‌ی ناقابل به پیشگاه مقدّس آن غایب از نظر و مادر مکرّمه‌اش حضرت نرجس علیها السلام و امّ‌الائمّه، سیّدّة النّساء العالمین، بی بی دو عالم، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، از جمیع خوانندگان گرامی التماس دعای خاص دارم.



پس از چاپ اوّل کتاب که توسط مؤسسه آفرینه انجام یافت، بر آن شدیم که مجدداً پس از اضافات و رفع اشکالات، کتاب را جهت چاپ جدید در اختیار نشر فراگفت قرار دهیم. در چاپ قبلی که استقبال خوبی از سوی منتظران نور، از آن به عمل آمد و خداوند متعال منت نهاد، حتی به بعضی از زبان‌ها نیز ترجمه گردید که هم اکنون در خارج از کشور جهت استفاده شیعیان عدالت‌گستر عالم (روحی له الفدا) در حال چاپ می‌باشد. بر این اساس، تقاضای فراوان هم‌میهنان از یک طرف، و تشویق‌ها و اظهار لطف دلدادگان موعود منتظر (عجل الله) از طرف دیگر، حقیر را بر آن داشت که کتاب فوق را با توجه به مشغله‌ی فراوان و تألیفات دیگری که داشتم، به طور کامل بازنگری نموده و همراه با اضافاتی ارزشمند مجدداً حروفچینی کرده و به محضر دوست (روحی له الفدا) تقدیم نمایم.

حال آیا آن سلیمان زمان (عجل الله) این رانِ ملخ را از این مورِ ضعیف بپذیرد یا نه، نمی‌دانم! اما در اینکه او کریم مطلق است، چون عین الله است، و هرگز هیچ سائل و نیازمند بیچاره‌یی را از درگاه گرم خود نمی‌راند و دست رد بر هیچ سینه‌یی نمی‌زند، کمترین شکی ندارم؛ زیرا در سال‌های متمادی که توفیق خدمتگزاری در تجلیگاه او - مسجد مقدّس جمکران - را داشته‌ام، چه بسیار شاهد بوده‌ام که نه تنها شیعیانش، بلکه صدها سنی و مسیحی و

غیره را مورد لطف خود قرار داده است.^۱

آری! او خود محبتانش را دعوت می‌نماید و با شیعیان خود قراری سبز می‌گذارد، تا دست نوازشگر مبارکش را بر سر آنها بکشند؛ و گاهی اراده می‌فرمایند که دیگران این توجه و عنایت را ببینند و لمس نمایند و بفهمند، تا گرمای آن خورشید فروزان اما پنهان را، راحت‌تر احساس نمایند. نمونه بارز آن، شفای یک خانم رفسنجانی به نام نرجس است، که به طور اتفاقی لحظات شفا توسط گروه فیلمبرداری مسجد مقدس جمکران تصویربرداری می‌شود، و هم‌اکنون فیلم آن تحت عنوان قرار سبز در آن مکان مقدس به عشاق آن حضرت (عجل الله) عرضه می‌شود.

آری عزیزان! عنان عالم به دست اوست و ما حتی اگر به سایر اهل بیت علیهم‌السلام هم متوسل شویم، آنها ما را به حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله) ارجاع می‌دهند. این مهم، نه اینکه سخن این مؤلف روسیاه باشد، بلکه فرمایش خود حضرت است.^۲ و عجیب و جالب اینجاست که، حتی از کربلای مع^۳. حواله را به آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و مسجد مقدس جمکران می‌دهند؛ زیرا زمام امور عالم هستی به دست مهدی فاطمه علیها‌السلام^۳ است. اما عجیب‌تر از همه اینکه، خداوند متعال هم حواله‌ها را به نزد یگانه حجت خود بر روی زمین ارسال می‌کند! و این، چیزی است که خود حقیر شاهد آن بودم.

آری! شبی از شب‌های چهارشنبه که توفیق نوکری در درگاه آن عزیز خدا را در تجلیگاه نور، یعنی مسجد مقدس جمکران داشتم، به دفتر خدام

(۱) رجوع شود به فصل دوم، حکایت بیست و هشتم از همین کتاب.

(۲) رجوع شود به حکایت سی و هشتم از فصل دوم همین کتاب.

(۳) رجوع شود به حکایت پنجم از فصل دوم همین کتاب.

افتخاری رفتم. حاج آقای احمدی، مسؤول خادمین افتخاری از من پرسید: «شما گذرتان به چاه عریضه هم می افتد؟» گفتم: «آری!» پاکت بسیار کوچکی از جیب خود درآورد، به من داد و گفت: «این پاکت را که می بینی، به یک حاجی داده اند تا در مکه به چاه عریضه بیندازد؛ اما در آنجا هر چه گشته، جایی را نیافته، و حال از مکه دوباره برگردانده اند و به این مکان مقدس آورده اند تا در اینجا به چاه عریضه بیفتد.» در حالی که اشک در چشمانم حلقه زده بود، آن پاکت متبرک را گرفتم، بوسیدم و در جیبم گذاشتم، و به یاد فرمایش مبارک قطب عالم امکان (روحی له الفدا) افتادم که خطاب به حسن مثله جمکرانی فرمودند: «صلاها فی البیت العتیق.» [یعنی:] «هر کس دو رکعت نماز در اینجا بخواند، همانند کسی است که در خانه ی خدا نماز خوانده است.»

آری! اینجا کعبه ی مقصود است و پل ارتباطی با آقا بقیة الله الاعظم (عجل الله). خدا نیز نامه های تنها نماینده ی خود در عالم هستی را به اینجا ارجاع می دهد؛ یعنی: اگر با من کاری دارید، بایستی به سراغ تنها حجت من بروید و به او رجوع نمایید؛ که بی رضای او راضی نخواهم شد و ره به جایی نخواهید بُرد. السّلام علیک یا بقیة الله فی ارضه.

حمید قلندری بردسیری

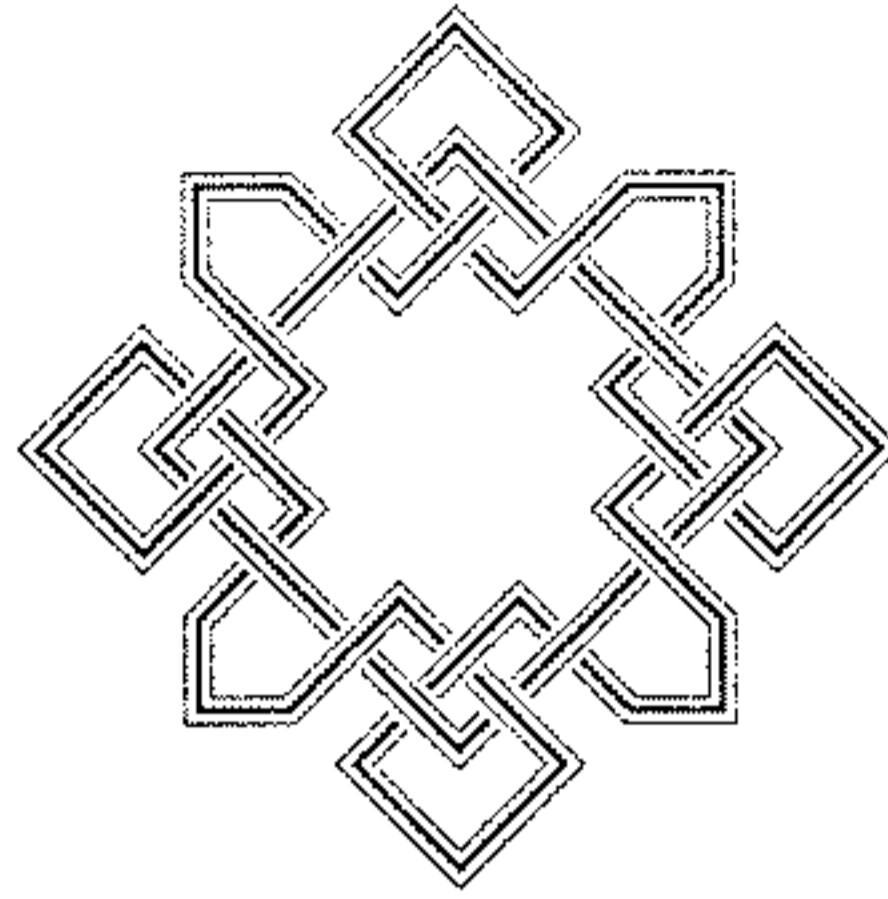
حرم مطهر کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

میلاد مبارک امام رضا علیه السلام [۱۴۲۴ هـ. ق.]



❖ از ولادت تا امامت ❖

فصل اوّل



□ ۱. داستان زیبای ازدواج حضرت نرجس علیها السلام



مرحوم آیت الله دستغیب رحمته الله روایت دلپذیری از بشیربن سلیمان رضی الله عنه، در باب ولادت با سعادت خاتم الاوصیاء حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله) به روایت از شیخ طوسی رحمته الله و شیخ صدوق رحمته الله، و همچنین جناب مسعودی در کتاب اثبات الوصیه و دهها و صدها راوی فقیه دیگر نوشته‌اند. بشیربن سلیمان از نواده‌های ابویوب انصاری می‌باشد؛ و ابویوب انصاری خود از اصحاب محترم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است، که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مهاجرت به مدینه ابتدا در خانه‌ی او منزل نمود، و در نزد اهل بیت علیهم السلام و شیعیان، صاحب احترام خاصی است.

بشیربن سلیمان در همسایگی حضرت امام هادی علیه السلام زندگی می‌کرد. روزی حضرت، ماغور، خادم خود را به دنبال او فرستادند، و جناب بشیر خدمت امام علیه السلام مشرف می‌شود. جناب بشیر که خود از محدثین و ناقل این حدیث است، می‌فرماید: وقتی که خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم، حضرت به من فرمودند: جدّت به جدّ ما خدمت‌ها کرد؛ و من می‌خواهم کاری به تو واگذار کنم که موجب سعادت تو خواهد شد. آن‌گاه حضرت نامه‌یی به زبان رومی

نوشت و مهر مبارکش را پایین نامه زد و کیسه‌ی زری درآورد که در آن دویست و بیست اشرفی بود. آن گاه فرمودند: به بغداد برو، و کنار شط در محلی که برده‌فروشان جمع می‌شوند، منتظر باش. عمرو بن یزید کنیزهایی را برای فروش به آنجا می‌آورد. در بین آنها کنیزی با این اوصاف هست که با زبان رومی اظهار ناراحتی می‌کند. هر کس می‌خواهد او را بخرد، حاضر نمی‌شود و به مشتری می‌گوید: مالت را بیجا هدر نده! در همین اثنا یک نفر حاضر می‌شود که او را به سیصد اشرفی بخرد، ولی کنیز حاضر نخواهد شد و می‌گوید: اگر همانند سلیمان هم بشوی، تسلیم تو نمی‌گردم! در این حین، برده‌فروش می‌گوید: ای کنیز! پس تکلیف من چیست؟ من می‌خواهم تو را بفروشم و پی‌کارم بروم! کنیز می‌گوید: عجله نکن! هر گاه صاحب من آمد، خودم می‌گویم. آن وقت تو جلو برو و این نامه مرا نزد آن کنیز ببر و به او بده.

[بشیر می‌گوید:] من همین کار را کردم و در همان موعد رفتم، و آنچه امام هادی علیه السلام فرموده بودند، محقق شد. لحظه‌ی مشخص شده، نامه را به کنیز دادم، کنیز نامه را از من گرفت و خواند و بوسید و آن را بر دیدگانش گذاشت و اشک از دیدگانش جاری شد. آن گاه رو به برده‌فروش کرد و گفت: حالا فوراً مرا به همین شخص بفروش! خلاصه اینکه، به همان مبلغی که امام هادی علیه السلام داده بودند، معامله تمام شد. او را با خود به منزل آوردم، مرتب نامه را می‌بوسید و اشک می‌ریخت! پرسیدم: صاحب این نامه را از کجا می‌شناسی؟ گفت: ای نادان! آیا صاحب نامه را نمی‌شناسی؟ گفتم: چرا! او امام و مقتدای من است، اما می‌خواهم بدانم تو که هرگز ایشان را ندیده‌ای، چه گونه او را می‌شناسی و قضیه چیست؟ گفت: جریان من مفصل است؛ حال چون فردی امین و مورد احترام هستی، به طور خلاصه برایت نقل می‌کنم. بعد ادامه داد و گفت:

- من دخترزاده‌ی قیصر روم هستم. در سنّ سیزده سالگی جدّم قیصر در صدد برآمد که مرا به عقد برادرزاده‌اش درآورد. مجلس عقد مفصلی فراهم آورد؛ سیصد نفر از کشیش‌ها و هفتصد نفر از اُمرا و چهارصد هزار نفر از اعیان و اشراف دعوت شدند، تخت بزرگی هم برای جلوس داماد تدارک دیدند. کشیش‌ها مشغول خواندن انجیل شدند، که ناگاه! زمین لرزه‌یی شد، و پایه‌های تخت لرزید و شکست، و صلیب‌ها افتادند! کشیش‌ها این مطلب را به فال بد گرفتند و به جدّم گفتند: از این داماد صرف‌نظر کن؛ چون این نشانه که روی داد، علامت از بین رفتن دین مسیح است. قیصر پذیرفت و خلاصه آن مجلس بر هم خورد و از هم پاشید. تا اینکه مدّتی گذشت، باز قیصر مجلس دیگری با همان کیفیت آراست، تا مرا به عقد برادرزاده‌ی دیگرش درآورد. خلاصه اینکه، باز عیناً همان جریان تکرار شد و کشیشان از این عقد هم خودداری کردند و این مجلس نیز از هم پاشید. کشیش‌ها گفتند: این دختر شوم است و نباید ازدواج کند! خلاصه شب در حالی که خیلی ناراحت بودم، خوابیدم؛ چون به من مانند دختری سیاه طالع و شوم می‌نگریستند، و جایگاهی در قصر نداشتم. شب در خواب حضرت عیسی مسیح صلی الله علیه و آله و وصیّش شمعون الصفا از حواریون را (که جدّ بزرگ من نیز به شمار می‌رود) مشاهده کردم. در همین حین دیدم حضرت خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله هم با آقای بزرگوار دیگری تشریف آوردند و رو به حضرت مسیح صلی الله علیه و آله کرده و فرمودند: می‌خواهم دختر شمعون، وصیّ شما را به وصلت فرزندم حسن صلی الله علیه و آله درآورم. حضرت مسیح صلی الله علیه و آله گفت: بسیار برای ما شرف و افتخار است! آن‌گاه حضرت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بر تختی مُرّصع قرار گرفتند و خطبه‌ی عقد را قرائت نمودند. از خواب بیدار شدم، ولی جرأت نکردم خوابم را برای کسی نقل کنم. بنابراین شوق دیدار و وصلت با حضرت حسن عسکری صلی الله علیه و آله که در خواب به همراه

پیغمبر اسلام ﷺ دیده بودم، در من افزون تر شد و عشق شدیدی در خود احساس کردم، تا اینکه از شدت عشق به آن گل زیباروی که در خواب دیده بودم، بیمار گشتم و بستری شدم!

پدرم خیلی طبیب‌ها را حاضر کرد، و آنان بهترین داروها را برای من تجویز کردند، ولی فایده‌یی نداشت. هر روز ضعیف و ضعیف‌تر می‌شدم و عشق وصال حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مرا دیوانه کرده بود! تا اینکه روزی قیصر نزد من آمد و گفت: دخترکم! چه میل داری تا بگویم برایت فراهم کنند؟ گفتم: چیزی میل ندارم (فکر می‌کنم خبر مرگم را از طبیب‌ها شنیده بود).

مجدداً گفتم: بگو ببینم، چه آرزویی داری که برآورده کنم؟ گفتم: نذر کرده‌ام اگر اسرای مسلمان را آزاد کنی، شاید حالم بهتر شود. جدم دستور داد گروهی از اسرای مسلمین را آزاد کردند و در وضع بقیه نیز توسعه‌یی دادند. من هم قدری خوراک خوردم و خودم را بهتر نشان دادم که حالم بهتر شده است؛ ولی خدا می‌دانست که بر من چه می‌گذشت!

شب دوباره در عالم خواب دیدم حضرت زهرا علیها السلام و حضرت مریم علیها السلام به سراغم آمدند. من در خواب شکایت حالم را با حضرت مریم علیها السلام کردم. حضرت مریم علیها السلام گفت: خدمت مادر شوهرت حضرت زهرا علیها السلام بگو. همین که از امام عسکری علیه السلام گله کردم که: از آن شب که جدش رسول الله صلی الله علیه و آله مرا به او تزویج نموده، اصلاً به سراغ من نیامده است. حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: چه گونه به سراغت بیاید، در حالی که تو مسلمان نیستی؟ حال آنچه من می‌گویم، بگو، تا مسلمان شوی: اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمداً رسول الله، اشهد ان علیاً حجة الله. و من همراه بی بی دو عالم، شهادتین را تکرار کردم و به دست مبارک او مسلمان شدم. آن گاه حضرت فاطمه علیها السلام رو به من کرده و فرمودند:

حال از این پس، هر شب فرزندم حسن علیه السلام را خواهی دید. دیگر از آن شب به بعد، همه شب آقا و مولایم امام حسن عسکری علیه السلام را در خواب می‌دیدم و آقا مرا راهنمایی می‌کردند و خیلی از مسائل و امورات را به من یاد می‌دادند؛ حال روحی و جسمی من هم به مرور خوب شده بود.

تا آنکه چندی قبل آقا به من فرمودند: دیگر وصال ما نزدیک است! به همین زودی جنگی میان مسلمانان و رومیان برپا می‌شود. تو بایستی از فلان راه خودت را با لباس اسارت در میان اسیران جنگی بیندازی، طوری که کسی تو را نشناسد. باقی مسیر را نیز به من فرمودند که چه کار کنم. بنابراین بر حسب امر مولایم که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در خواب به من فرمودند، خودم را در میان اسرا انداختم و مرا به عنوان اسیر آوردند، تا اینکه هم اکنون شما آمدید و مرا خریداری کردید.

[بشیر بن سلیمان می‌گوید:] او را به خدمت حضرت امام هادی علیه السلام برده و تحویل آقا دادم. آقا در حضور من از او پرسید: ای کنیز! ده هزار اشرفی به تو بدهم، یا یک مژده که سعادت تو در آن باشد؟ گفت: مولا جان! شما می‌دانید که من در میان پول و مکنت بزرگ شده‌ام. هر چند الآن کنیزی اسیر و فقیرم، ولی چشمم از پول الحمدالله سیر است. هر چه زودتر مژده و بشارت را بدهید، که جانم به لب آمد! امام هادی علیه السلام فرمودند: «مژده باد برای تو، که خداوند از رَحْمَتِ تو آن آقای را بیرون می‌آورد که زمین را پُر از عدل و داد خواهد کرد!» آن گاه امام هادی علیه السلام او را به خواهرش حضرت حکیمه خاتون علیه السلام که از دختران عالمه‌ی امام جواد علیه السلام و عمه امام عسکری علیه السلام که بانویی عالمه، محدّثه، مجلّه و فاضله و صاحب مقامات عالیّه می‌باشد، سپرد که معارف دین و قرآن واجبات و محرّمات و احکام عبادات و نماز و غیره را به طور کامل به او تعلیم دهد. در این ایّام، سنّ مبارک حضرت امام حسن علیه السلام بیست و دو سال بود، که

پس از طی مقدماتی در حضور و با نظارت امام هادی علیه السلام بساط ازدواج و عروسی ساده و بی آلایشی که شبیه عروسی حضرت علی علیه السلام با بی بی دو عالم فاطمه زهرا علیها السلام که در حضور حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و با نظارت او برگزار گردید، برپا شد و زندگی شیرین خود را در انتظار میلاد نور دوازدهم آغاز کردند.

۲. ولادت مولود منتظر

حضرت حکیمه خاتون علیها السلام می گوید: کمتر از یک سال بود که از ازدواج آن دو عزیز می گذشت، و نور یازدهم به امر امامت و هدایت شیعیان مفتخر شده بودند. تا اینکه چهاردهم ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری من خانه پسر برادرم حضرت عسکری علیه السلام رفتم، و بعد از عرض ادب و دست بوسی آقا، خواستم به خانه برگردم که آقا فرمودند: کجا می روی؟ گفتم: آقا! اگر اجازه بفرمایید، به منزل می روم. مولا فرمود: بمان، که امشب وعده ی حق نزدیک است! آری عمّه جان! امشب شبی است که مهدی وعده داده شده، به دنیا می آید و جهان هستی را منور خواهد ساخت. پرسیدم: مولا جان! فدایت بشوم! از کدام کنیز؟ آقا فرمودند: از نرجس علیها السلام. گفتم: آقا! فدایت شوم! اثری از حمل در او آشکار نیست. فرمودند: آری عمّه جان! مثل او در تولد، مثل حضرت موسی بن عمران علیه السلام است که در شکم مادر بود، ولی خداوند به خاطر در امان ماندن از فرعونیان، اثر حمل را بر مادرش تجلی و آشکار نکرد. بنابراین چون فرزند دلبندم حضرت مهدی (عجل الله) نیز دشمنان فراوانی دارد، از جمله دستگاه ملعون خلافت، که دائم در کمین خانه ی من بودند و جاسوسان زن نیز به درون خانه ام می فرستادند، خداوند حکیم او را این چنین حفظ نمود.

حضرت حکیمه خاتون علیها السلام آن شب را به امر امام علیه السلام در منزل مبارک امام یازدهم علیه السلام ماند و منتظر تولد آن نور پاک آسمانی شد.

[او می گوید:] از آقا پرسیدم: چه وقت متولد می شود؟ آقا فرمودند: نزدیک

اذان صبح. نزدیک فجر دوم بود که دیدم خبری نشد. همین که خواستم در دلم کمی شک کنم، دیدم آقا از آن اطاق فرمودند: عمّه جان! شک نکن، که وعده‌ی حق نزدیک است! من کمی شرمنده شدم! در همین اثنا دیدم حضرت نرجس علیها السلام سراسیمه از خواب برخاستند. از او پرسیدم: چیزی حس می‌کنی؟ گفت: آری! من شروع به خواندن قرآن حکیم کردم. ابتدا سوره‌ی مبارکه‌ی حم سجده، و بعد سوره‌ی مبارکه‌ی یس را خواندم. هنگامی که تمام شد، امام عسکری علیه السلام از اطاق دیگر صدا زدند: عمّه جان! سوره‌ی مبارکه‌ی قدر را بخوان! شروع کردم به خواندن سوره‌ی قدر.

این هنگام بود که بین من و حضرت نرجس علیها السلام پرده‌یی واقع شد، که من دیگر پشت پرده بودم و حضرت نرجس علیها السلام را ندیدم. طولی نکشید که پرده کنار رفت. چهره‌ی حضرت نرجس علیها السلام همچون نور می‌درخشید و از نورانی‌تی خاص برخوردار شده بود که چشم مرا خیره کرده بود! در این هنگام، دیدم مولدِ عزیزِ سراپا نور، سر به سجده گذاشته و چنین می‌گوید: اشهدان لا اله الا الله و اشهدان جدی محمد رسول الله و اشهدان ابی امیر المؤمنین و وصی رسول الله و الحسن و الحسین و علی ابن الحسین و باقر و الصادق و موسی بن جعفر و علی ابن موسی و محمد بن علی و علی ابن محمد و الحسن العسکری حُجج الله.

سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمودند: و تُرید ان نَمُنَّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً و نَجْعَلَهُم الْوَارِثِینَ.^۱ آن‌گاه عرض کردند: خدایا! آنچه به من وعده فرمودی، عمل فرما و زمین را به وسیله‌ی من پُر از عدل و داد کن!^۲

بدن شریف و مبارکش همچون نقره و بلور می‌درخشید و بر بازوی

(۱) سوره مبارکه قصص، آیه ۵.

(۲) اللهم انجز لی ما وعدتني و املأ بی الارض، عدلاً و قسطاً.

مبارکش نوشته شده بود: «جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً»^۱ [یعنی: «حق آمد و باطل رفت؛ و به درستی که باطل رفتنی است.»]

در این هنگام صدای مبارک امام حسن عسکری علیه السلام بلند شد، که فرمودند: فرزندم را بیاور! وقتی او را خدمت پدر بزرگوارش بردم، مؤذبانه بر پدر سلام کرد و دست پدر را بوسید.

۳. دوران قبل از به امامت رسیدن حضرت (عجل الله)

در دوران شیرخوارگی حضرت، کسانی بودند که خدمت آقامی آمدند و ولادت مبارکش را تبریک و تهنیت می گفتند، که مرحوم شیخ صدوق رحمته الله اسامی اکثر آنها را در اکمال الدین و اتمام النعمه آورده اند. معجزات و ذکر کرامات زیادی بجز این جریان ولادت مبارکش که سراسر معجزه و کرامت است، ذکر شده، که در بحث کرامات فصل دوم کتاب اشاره یی خواهد شد.

۴. شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و منصب امامت حضرت (عجل الله)

هنگامی که پنج سال از سن مبارک حضرت صاحب الامر (عجل الله) می گذشت، در سال ۲۶۰ [هـ-ق] پدر بزرگوارشان امام عسکری علیه السلام به دست منافقین و کوردلان دستگاه ملعون خلافتی به شهادت رسیدند و منصب امامت به آن یادگار آل احمد علیهم السلام رسید. عموی ایشان می خواستند بر جنازه ی نورانی امام یازدهم علیه السلام نماز بخوانند، اما از آنجا که نماز امام معصوم را فقط بایستی امام معصوم علیه السلام اقامه کند، نور دوازدهم با چهره ی تابناک خود تشریف آوردند و عموی خود را کنار زدند و بر پیکر مطهر پدر نماز خواندند.

(۱) سوره مبارکه اسراء، آیه ۱۷.

در این هنگام، دستگاه خلیفه‌ی عباسی که مدت‌ها بود در تعقیب آن حضرت بودند، هجوم آوردند تا یگانه یادگار امام عسکری علیه السلام را دستگیر کنند؛ چون بر حسب روایات بسیاری که رسیده بود، می‌دانستند حضرت مهدی (عجل الله) فرزند ارشد امام عسکری علیه السلام، نابودکننده‌ی جمیع ظالمان جهان است. در همین حین که مأمورین دستگاه خلیفه عباسی می‌خواستند مولا را دستگیر کنند، آن بزرگوار به اذن خداوند غایب شدند؛ و شروع غیبت صغری از همان منزل پدر بزرگوارشان در سامرا می‌باشد. بنابراین بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام مأمورین جاهل بعضی از کنیزان حضرت را تا یکی دو سال حبس کردند، تا معلوم شود آیا از امام عسکری فرزندی حمل دارند یا خیر!

خلاصه‌ی کلام اینکه، دوران غیبت صغری از این هنگام شروع شد. در طول ۶۹ سال غیبت صغری، مردم توسط نواب خاص آن حضرت با آقا در ارتباط بودند و مشکلات خود را حل می‌کردند. حضرت نواب اربعه را یکی پس از دیگری شخصاً تعیین می‌فرمودند، که نخستین ایشان، جناب عثمان بن سعید رضی الله عنه بود که از رجال برجسته‌ی شیعه بود؛ و پس از او، فرزندش محمد بن عثمان را که معروف به حلافی است، مُعین فرمودند. در حالات حلافی، این عارف وارسته، مطالب بسیاری نقل شده است، از جمله اینکه یکی از مؤمنین نقل کرده: روزی به دیدارش رفتم، دیدم جلو ایشان تخته‌یی است که بر روی آن، اسمای مبارک اهل بیت علیهم السلام و آیات قرآنی را نقش می‌نماید. پرسیدم: چه می‌کنی؟ گفت: مرگ من نزدیک است. تدارک قبر خودم را می‌بینم. این تخته را تهیّه می‌کنم که شاید خدا به برکت اسمای مبارک اهل بیت علیهم السلام و آیات شریفی که بر آن حک کرده‌ام، مرا از فشار قبر عفو بدارد! آن گاه قبرش را که از قبل کنده و آماده کرده بود، به من نشان داد.

نایب سوم حضرت، جناب ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی رضی الله عنه، و پس از او نیز

عالم بزرگوار و صاحب کرامات، جناب علی بن محمد سمری می باشد که از فقیه ترین افراد زمان خود بوده و تألیفاتی نیز داشته است. هنگامی که مرگ علی بن محمد سمری نزدیک بود، حضرت نامه یی به علی بن محمد دادند، که در آن قید فرموده بودند:

مرگت نزدیک است، و غیبت کبری نیز شروع شده. از این پس، کسی به عنوان نایب خاص یا سفیر حقوقی معرفی نخواهد شد. هر کس بگوید، دروغ می گوید؛ و هر که ادعای دیدن من را به قصد نیابت خاص من بکند، دروغ گوست؛ و هر کس خبر از زمان ظهور من بدهد نیز دروغ می گوید. جز ذات اقدس الهی هیچ کس از زمان ظهور من خبر ندارد و بر همه کس پنهان است.

در ضمن، عین نامه ی مبارک حضرت در کتاب اکمال الدین صدوق علیه السلام و کتاب اثبات الوصیه و همچنین در جلد سیزدهم بحار الأنوار به ثبت رسیده و موجود می باشد، که آن را در بخش های بعدی کتاب خواهیم آورد.^۱

البته در مورد تعداد سال های دوران غیبت صغری اختلاف نظرهایی در روایات منقول به چشم می خورد؛ از جمله اینکه، بعضی از راویان آن را شصت و نه سال و بعضی دیگر هفتاد و چهار سال ذکر کرده اند، لیکن مدت هفتاد و چهار سال را که از بدو تولد مبارک آقا بعضی از علمای بزرگ از جمله مرحوم شهید بزرگوار آیت الله دستغیب تأیید کرده اند و در مرقومات خود آورده اند، صحیح می باشد؛ اما بدون محاسبه ی پنج سال قبل از به امامت رسیدن، همان شصت و نه سال مدت اصلی غیبت صغری می باشد. این بنده ی حقیر هم در هنگام نگارش با آیات عظام حضرت آیت الله العظمی زنجانی شیرازی و حضرت آیت الله العظمی بهجت (دامت برکاتهما) نیز مشورت کردم، که آنها نیز همین شصت و نه سال را تأیید فرمودند.

(۱) رجوع شود به فصل ششم، حدیث چهارم (همین کتاب)

۵. غیبت کبری

پس از پایان دوران غیبت صغری، امام به امر خداوند متعال جل و جلاله، طی همان نامه‌ی مبارکش که به چهارمین نایب خاص خود دادند - در فصل ششم خواهد آمد - پایان غیبت صغری را به همگان اعلام داشتند و غیبت کبری شروع شد، که هنوز ادامه دارد.

۶. راز طول عمر مبارک حضرت (عجل الله)

البته این نکته روشن است که، تمام تقدیرات و مقدرات، در یدِ لایزالِ قدرتِ الهی است و هیچ کس نمی‌تواند کوچکترین تغییری در آن ایجاد نماید. بنابراین همان خدای توانمندی که صدها سال اصحاب کهف را به خواب فرو برد، و بعد از آن، دوباره آنها را سالم و تندرست بیدار نمود؛ همان خدای قادری که حضرت عزیز علیه السلام را به مدت صد سال به همراه حیوانش از این دنیا برد و مجدداً استخوان‌هایش را به هم متصل نمود و بر آنها گوشت و پوست رویاند و او را به خانواده‌اش برگرداند؛ همان خداوند مهربان و متعالی که بر حسب روایات فراوان و آیات قرآن کریم، به حضرت نوح علیه السلام عمر هزار ساله بخشید؛ همان خدایی که عمری طولانی به یار باوفای پیامبر بزرگ اسلام جناب سلمان فارسی عنایت نمود؛ آیا این خدای توانا با این قدرت لایزال و بی‌انتهایش قادر نیست حجت بر حق خود را جوان نگه دارد و عمر طولانی ببخشد؟^۱ تا هنگام مساعد شدن اوضاع حق مظلومین عالم را از ظالمین بستاند و عدل و داد را بر جهان بگستراند.

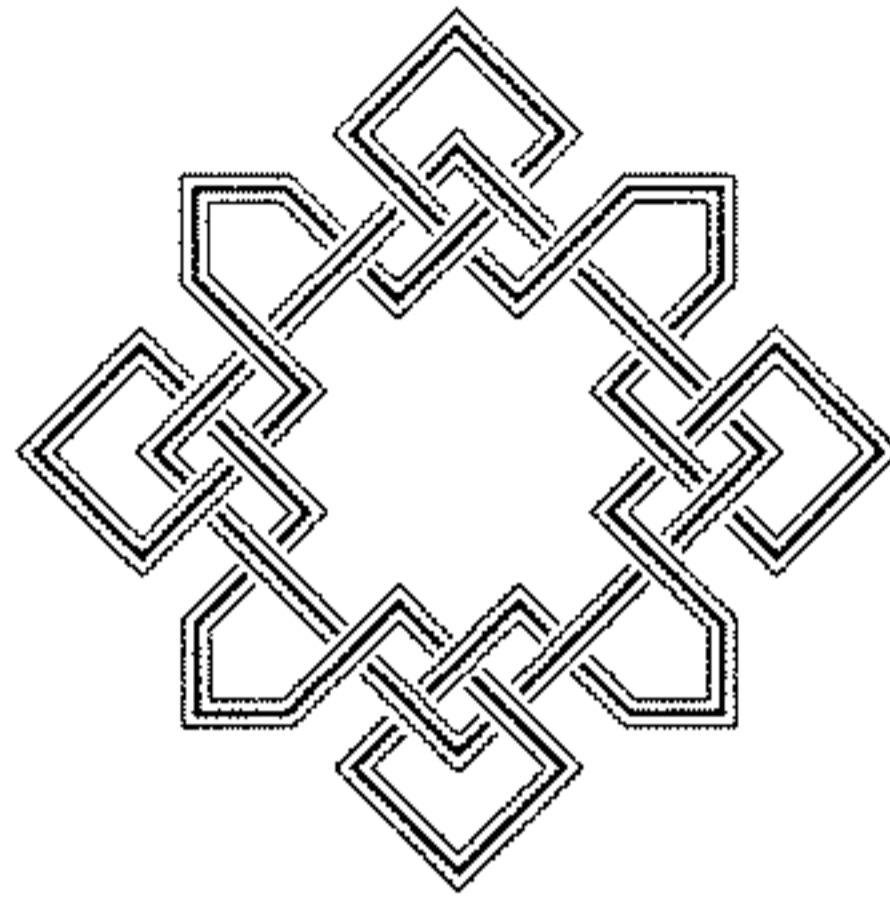


(۱) رجوع شود به کتاب «مشکلات مذهبی روز» نوشته «استاد سید عبدالکریم هاشمی نژاد» ص ۶۶-۲۹.

چهل حکایت

❖ عنایات و کرامات حضرت ❖

فصل دوم



□ **عنايات و کرامات حضرت ولّی عصر (عجل الله) به شیعه و غیر شیعه**



در این فصل از کتاب، چهل^۱ معجزه و کرامت آن حضرت را از بدو تولّد تا به امروز از تجلیگاه او - مسجد مقدّس جمکران - تقدیم می‌نماییم، ان شاء الله که موجب افزایش عشق و علاقه‌ی ما به آن یادگار فاطمه علیها السلام، تقرّب به خدای متعال و نورانی شدن دل‌ها مان گردد!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ **حکایت اوّل**

پاسخ به هفتاد مسأله توسط حضرت (عجل الله) در سنّ کودکی

در جلد سیزدهم بحار الأنوار آمده است که: آن حضرت (عجل الله) دوران کودکی - قبل از امامت - خود را می‌گذارند، که روزی جناب اسعد بن عبدالله اشعری که از اصحاب باوفای حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بود، خدمت ایشان رسید و گفت: هفتاد مسأله دارم که جواب می‌خواهم. آن گاه حضرت امام

(۱) از آنجا که عدد چهل از اعداد خاص است و همواره مورد نظر اولیای خدا و فقها و مراجع بوده و دارای برکات ویژه‌ی می‌باشد، ما نیز آن را در طول فصول این کتاب مدّ نظر قرار داده‌ایم (رجوع شود به پاورقی بیان چهلّم فصل سوم - همین کتاب).

حسن عسکری علیه السلام در همان مجلس که جمعی دیگر نیز حضور داشتند، فرمودند: بگویید میوه‌ی دلم مهدی (عجل الله) بیاید! در این هنگام، همه دیدند کودکی همچون قرص ماه، با نورانیت و جذابیت خیره‌کننده و اُبّهت و جاذبه‌ی فراوان، که همه حضار را مات و مبهوت ساخته بود، وارد مجلس شد و با وقار هر چه تمام‌تر خدمت پدر عرض ادب کرد و در حضور ایشان رو به حضار نشست. ورود مولا باعث سکوتی مطلق بر مجلس شده بود و هیچ کس جرأت حرف زدن نداشت! بنابراین خود امام عسکری علیه السلام سکوت را شکستند و خطاب به اسعد بن اشعری رضی الله عنه گفتند: سؤال‌هایت را بپرس!

اشعری می‌گوید: تمامی هفتاد مسأله را از حضرت مهدی (عجل الله) پرسیدم، و ایشان به نحوی شگفت‌انگیز پاسخ گفتند، به طوری که همه حضار از شدت تعجب حیران مانده بودند! آن گاه اموالی را که افراد به عنوان سهم امام آورده بودند، جدا نمودند و از صاحب هر یک بدون هیچ‌گونه اطلاع قبلی نام بردند و صاحب‌کیسه‌ها را مشخص کردند. این اولین مرتبه‌ی بی بود که حضرت با سیاست پدر بزرگوارشان به شیعیان معرفی شدند.

حکایت دوم

شوق دیدار (داستان شیرین تشرّف علی بن مهزیار رضی الله عنه)

عشق وصال معشوق او را دیوانه کرده بود و بی‌قرارش ساخته بود! شنیده بود که معشوقش به طور قطع به مکه مکرمه مشرف می‌شود، و این تنها آدرس دقیقی بود که از آقايش می‌شناخت. عزم خود را جزم کرد که آنقدر با این آدرس به دنبال ارباب بگردد، تا به وصالش نایل شود! بنابراین شروع به تدارک سفر کرد. ایام حج که فرا رسید، با شوق وصال و دیدگان پُر اشک، اهل و عیال و خانه و کاشانه را رها کرد و رفت و در جمع سفیدپوشان بیت‌الله

الحرام قرار گرفت. چشمش آنجا بود و دلش پیش معشوق. دائم چشمان خود را با آب دیده شست و شو می داد، تا آمادگی رؤیت عزیز خود را داشته باشد. روزها می گذشت و ایام فراق از کعبه نزدیک می شد؛ در حالی که هر روز شوق دیدار وصال، او را بیشتر مجذوب می کرد. ایام حج تمام شد، اما او به وصال یار نایل نگردید و با دلی شکسته روانه ی شهر و دیار خود گشت. از همان ایام، تدارک سفر سال بعد را دید و سال دوم هم مشرف شد. باز هم مثل سال قبل گذشت و تشنه تر از گذشته برگشت، اما چه برگشتنی! با چشمانی پُر اشک، و کوله باری از غم، و دلی مملو از عشق به یوسف گمشده ی زهرا علیها السلام!

- خدایا! چه کنم؟ چه گونه او را بیابم؟ اما من مایوس نمی شوم. باز هم می آیم، و سال دیگر هم می آیم! آن قدر می آیم، تا عزیزم را ببینم! حتّا اگر بیست سفر هم لازم باشد، می آیم! ان شاء الله می آیم و پیدایت می کنم!

آری! انگار واقعیت هم همین طور بود و قرار بود در نامه ی اعمالش بیست سفر مگه بنویسند. اشک می ریخت و با خدایش نجوا می کرد، و با ادب، وادی عشق را ترک می کرد. به هر حال او برگشت. سال سوم رسید و سال چهارم، سال پنجم، سال ششم، سال هفتم، آمد و آمد. دیگر همچون انسانی تشنه شده بود که سال هاست آب را فقط از دور نشانش می دهند. از شدت عطش هر روز بیمار و بیمارتر می شد؛ اما نه بیماری جسمی، بلکه بیمار عشق بود. سال هشتم، سال نهم، سال دهم، سال یازدهم، سال دوازدهم، اما خبری نشد.

- خدایا! چه کنم؟ مگر من چه گناهی کرده ام؟ آیا این فراق از بار گناهانم است؟ آیا از روسیاهی و بیچارگی من است؟ آیا از ناقابل بودن این دیدگان پر از گناه من است؟ چه کنم که اربابم را بیابم؟ چه قدر در عرفات به دنبال او بگردم؟

سفر سیزدهم، سفر چهاردهم، سفر پانزدهم، سفر شانزدهم، سفر هفدهم، سفر هجدهم، آری! هجده سفر آمده است. هجده سال، که هر بار در به در، در مکه و مدینه در صحرا و منی، در بقیع غریب و بخصوص در موقف عرفات به دنبال یار می‌گردد، اما خبری نشده. دیگر دلش می‌خواهد بترکد! سفر هجدهم دارد به پایان می‌رسد. دیگر شهره‌ی عام و خاص شده. اشکی در چشمانش نمانده که آنها را بر وصال یار تطهیر نماید.

- مهدی جان! بیا! دیگر خسته و کوفته شدم. دیگر پیر شدم. می‌ترسم به سال دیگر نرسم! بیا! بیا و دلم را تسکین ده!

اما نه! انگار خدا این زائر هر ساله را دوست دارد و به ناله‌ی او عشق می‌ورزد، و حجت خدا هم می‌خواهد او را هر سال در عرفات ببیند و از عشق خالصانه‌اش لذت ببرد؛ که او برای مال و منال دنیا و گرفتاری‌های دنیوی دنبال او نمی‌گردد، و خود مهدی فاطمه علیها السلام را می‌خواهد. خلاصه، این سال هم گذشت و خبری نشد. علی بن مهزیار اهوازی عاشق‌تر از همیشه و با دیده‌ی اشکبارتر برگشت. سال بعد، سفر نوزدهم، باز هم خبری نشد؛ عاشق هم مأیوس نشد و حال دیگر می‌رفت آماده شود تا زمان بیستمین سفر حج موعود فرا رسد. موسم بهار معنویت از راه رسید و علی بن مهزیار که از مدت‌ها پیش خود را مهیا نموده بود، زن و فرزند و خانه و کاشانه و شهر و دیار و زندگی و هر چه داشت، رها کرد و رفت. قسم خورد که تا یار را نبیند برنگردد!

- کجا برگردم؟ می‌روم که به یاری حق، گمشده‌ی خود را بیابم.

آری! بیست سال است که از خودش سلب آسایش کرده، و از نخستین افرادی بود که وارد وادی عشق می‌شد و از آخرین افرادی بود که دیار معبود را ترک می‌گفت؛ چون یقین داشت که حضرت ولی عصر (عجل الله) هر سال

قطعاً در مراسم حج بخصوص در موقوف عرفات حضور خواهند داشت، و او نیز شوقی جز دیدار آن عزیز نداشت. آمده است، با دلی پر از امید و دریای شوق! انگار به او در عالم معنا خبر داده‌اند که: امسال به مقصود خود خواهی رسید و دلبرت را خواهی یافت!

این سفر را از راه کوفه آمد. راهی مدینه شد تا آنجا خدمت حضرت رسول الله ﷺ و ائمه عزیز بقیع علیهم السلام عرض ادبی بکند و بعد به مکه برود. عصر بود که به مکه رسید. دلش آرام نیافت. همان شب، قبل از تاریک شدن هوا به قصد طواف حرکت کرد. مرتب جمعیت را زیر نظر داشت، تا نکند مقتدایش در آن میان باشد و ببیند! ناگاه! جوان زیبا و خوش اندامی را در حال طواف دید که نور عبادت از پیشانی اش آشکار بود و دو حوله‌ی سفید پوشیده بود. شتابان جلو رفت و با هم مصافحه کردند. جوان از ابن مهزیار پرسید: اهل کجایی؟ ابن مهزیار گفت: اهل اهواز هستم. جوان پرسید: از ابن خفیف^۱ چه خبر داری؟ ابن مهزیار گفت: فوت شده. جوان سه مرتبه فرمود: رحمت خدا بر او باد! چه شب‌هایی که برمی‌خاست و به درگاه خدا روی می‌آورد. رحمت خدا بر او باد! آن گاه جوان پرسید: بگو ببینم از ابن مهزیار چه خبر داری؟ گفت: ابن مهزیار بیچاره و روسیاه، من هستم. جوان گفت: شما ابن مهزیار هستید؟ گفت: آری! خودم هستم. جوان گفت: پس آن امانتی که از امام حسن عسکری علیه السلام نزد شما باقی مانده، کجاست؟ ابن مهزیار انگشتی مبارکی که به او ارث رسیده بود و سال‌ها از آن محافظت کرده بود، به آن جوان بزرگوار و نورانی داد. جوان انگشت را از ابن مهزیار گرفت و بوسید و گریست! سپس گفت: ابن مهزیار! رستگار شدی! ابن مهزیار! به چه قصدی

(۱) ابن خفیف از ارادتمندان به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، و یکی از علمای وارسته و مجتهدین بنام عصر خود بود که در سحرخیزی و شب‌زنده‌داری مشهور بوده و در اهواز می‌زیسته.

آمدی؟ ابن مهزیار بغضش ترکید و با حال زار گفت: جوان عزیز! بیست سال است که به عشق دیدارِ امامِ محجوب^۱ می‌آیم، اما هنوز موفق نشده‌ام. جوان فرمود: امام که محجوب نیست؛ شما محجوب هستید. اعمالِ بدِ خودتان است که نمی‌گذارد او را ببینید. این قدر گناه و نافرمانی خدا را نکنید، تا ببینید که امام محجوب است یا شما! سپس ادامه داد: ابن مهزیار! به من اذن شده که تو را خدمتِ امامِ زمان (عجل الله) برسانم. امشب وقتی که ستارگان کاملاً روشن شد، نزد کوه منی بیا، تا تو را خدمت آن حضرت ببرم.

ابن مهزیار می‌گوید: انتظار آن چند ساعت بر من به اندازه‌ی آن بیست سال گذشت! موعده که رسید، دیدم آن جوان بزرگوار آمد. من اصلاً نمی‌دانستم او کیست و نامش چیست، ولی جرأت سؤال کردن هم نداشتم. در هر صورت، به راه افتادیم. وقتی مقداری از پستی و بلندی‌ها را پشت سر گذاشتیم، جوان گفت: ابن مهزیار! وقت سحر و موقع نماز شب است. دو نفری ایستادیم و نماز شب و نافله را به جای آوردیم و دوباره حرکت کردیم. مقداری راه پیمودیم. طلوعه‌ی فجر که طالع شد، فرمود: پیاده شو! وقت نماز صبح است. باید نماز صبح را اول وقت بخوانیم که خیلی مهم است. نمازمان را خواندیم، و دوباره حرکت کردیم، تا اینکه به یک وادی که نورش از دور ساطع بود و بوی مُشک و عنبر از فضای آن به مشام می‌رسید، وارد شدیم. وسط وادی، خیمه‌یی بزرگ برپا بود که از آن، نور به آسمان برمی‌خاست و اطراف را کاملاً نورانی کرده بود. به آنجا که رسیدیم، جوان فرمود: ابن مهزیار! پیاده شو! مَرکبت را نیز رها کن، که اینجا وادی امن است. مقداری دیگر جلو رفتیم، که جوان گفت: ابن مهزیار! اینجا بایست، تا برایت اذن دخول بگیرم. جوان داخل رفت و نورانی‌تر از قبل، که قطعاً از نورِ امام بود، برگشت و گفت: ابن مهزیار!

خداوند تو را رستگار کرد! به هر حال موفق شدی امامت را از نزدیک ببینی و زیارت کنی. حال این تو و این هم امام زمانت! این را گفت و دامن خیمه را بالا زد. خدایا! محبوبم را یافتم، گمشده‌ام را! از لطفت ممنونم! خدایا! سرانجام پس از بیست سال مداومت و تکرار و قبول زحمات فراوان، به وصال معشوقم نایل شدم. خدایا! آیا اینجا محلّ طلوع خورشید است؟ آیا خورشید به زمین افتاده؟ آیا او عزیز عالم است؟ آیا او طبیب مادر است؟ آیا او مهدی فاطمه علیها السلام است؟ آیا او داروی درد مظلومیت شیعیان است؟ آیا او منجی شیعیان است؟ جلو رفتم، دست معشوقم را در دست گرفتم، بوسیدم و بوییدم.

- آقا جان! قربات شوم! آقا جان! فدایت شوم! آقا جان! کی می‌آیی؟ آقا! خیلی دنبالت گشتم. بیست سال است دنبالت هستم. بیست سال است دیوانه‌ی عشق توأم! آقا! ممنونم که من بیچاره را پذیرفتی! آقا جان! ممنونم که به من اذن دخول دادی! ای مولا و صاحبم! روحم فدای شما! پدر و مادرم فدای شما باد!

یکسره می‌گفتم و می‌گریستم! نزدیک بود مدهوش شوم، تا اینکه به عنایت آقا حالم را باز یافتم و عرض ادب و عرض ارادت کردم و در حضور ایشان نشستم. حضرت با خضوع و تواضع بی‌نظیر، احوال من بیچاره و اهل و عیالم را می‌گرفتند. در همان حال، به یاد صفات ذکر شده در حدیث حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله افتادم. آقا احوال شیعیان بخصوص شیعیان اهواز و عراق را پرسیدند. من گفتم: فدایت شوم! مولا یم! من در گوشه‌ی آبادی‌ی زندگی می‌کنم که رفت و آمد مردم زیاد نیست، و لذا آنچنان با اجتماع و اوضاع حکومت برخوردی ندارم. همیانی از زر آماده کرده بودم که تقدیم امام علیه السلام کنم، که آقا فرمودند: خودت نگهدار! در مسیر به آن نیاز پیدا می‌کنی. ما را به

آن احتیاجی نیست. آن گاه مدتی در محضر آقا بودم و از الطاف و عنایات خاصه‌ی ایشان برخوردار شوم. بعد از مهلت مقرر، به امر مبارک آقا، که اجرایش بر من واجب بود، دست مبارک محبوبم را بوسیدم و دل و روحم را در آن خیمه‌ی نور گذاشتم و با جسم بی‌روح از محضر مبارک ارباب خداحافظی نموده و التماس دعا گفتم و به سوی مکه معظمه روانه شدم. هنگام برگشت، بسیاری از مشکلاتم با آن پول حل شد. [وَأَفْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَلَا تَفْعَلْ بِنَا مَا نَحْنُ أَهْلُهُ، يَا أَهْلَ التَّقْوَىٰ وَالْمَغْفِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ^۱]

حکایت سوم

تشرّف آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی^۲ بافقى^۳ به محضر امام

زمان (عجل الله) در مسجد جمکران

محدث خبیر، مرحوم حسین نوری^۴ جریانی جالب و کاملاً مستند و تأیید شده نقل نموده است، که در اینجا ذکر می‌کنیم. امید است با شوق بخوانید و به عشق وصال حضرت دوست، برای فرجش دعا کنید، ان شاء الله!

مرحوم سید مرتضی حسنی^۵ که از اشخاص متدین و پارسای شهر مقدّس قم بود، نقل می‌کند: شب پنج‌شنبه‌ی در حدود اواسط زمستان بود. هوا بسیار سرد بود و برف زیادی آمده بود، چیزی حدود نیم متر. من در منزل نشسته بودم. ناگاه! یادم آمد که امشب شب پنج‌شنبه است و آقا شیخ محمدتقی بافقى^۶ قطعاً به مسجد مقدّس جمکران مشرف می‌شود. با خودم گفتم شاید ایشان امشب به واسطه‌ی این هوای سرد و برف زیاد، برنامه‌ی امشب جمکران را تعطیل کرده باشند. اما باز دلم طاقت نیاورد. آمدم

(۱) از دعاهای عارف دهر، حضرت آیت‌الله العظمی بهجت (دامت برکاته).

(۲) روضه‌ی منوره‌ی شیخ محمدتقی، در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه^۷ می‌باشد.

منزلشان، ولی خانه نبودند. رفتم مدرسه، در مدرسه هم نبودند. به هر کس می‌رسیدم، سراغ ایشان را می‌گرفتم، تا اینکه به میدان میر - سه راه جمکران^۱ - رسیدم. آنجا به ناوایی رفتم. ناوا از من پرسید: فلانی! چرا مضطربی؟ گفتم: در فکر حاج شیخ محمد تقی بافقی رحمته الله هستم، که مبادا در این برف و باران که بیابان‌ها پر از حیوانات مختلف است، به مسجد رود! آمده‌ام که او را ببینم و از رفتن بازدارم، ولی هنوز پیدایش نکرده‌ام. ناوا گفت: بی خود معطل نشوید؛ زیرا ایشان با چند نفر از آقایان روحانی به سمت جمکران رفتند. بسیار مضطرب شدم و با عجله به راه افتادم! ناوا گفت: کجا می‌روی؟ گفتم: می‌روم، شاید به آنان برسم و ایشان را برگردانم، یا حداقل با چند نفر از دوستان برایشان وسایل لازم را ببرم. ناوا گفت: فایده‌یی ندارد. تو قطعاً به آنان نمی‌رسی؛ چون مدتی است رفته‌اند، و اگر ان شاء الله به مشکل خاصی برخورد نکرده باشند، الآن نزدیک مسجد هستند. بسیار پریشان خاطر شدم! می‌ترسیدم با این همه برف و کولاک که مرتب در جریان بود، مبادا برایشان پیشامدی رخ دهد و با خطر مواجه گردند! به هر حال، چاره‌یی نداشتم و به منزل مراجعت کردم. آن قدر ناراحت بودم که اهل خانه همگی از پریشانی من مضطرب شدند! خواب به چشمانم نمی‌آمد و مشغول دعا خواندن برای آنان بودم، تا اینکه حدود سحر چشمم گرم شد و مدت کوتاهی به خواب رفتم. در خواب دیدم حضرت بقیة الله (عجل الله) افتخاری نصیبم کردند، وارد منزل شدند و از من پرسیدند: سید مرتضی! چرا این قدر مضطربی؟ من در حالی که آقا را واقعاً می‌شناختم و درک می‌کردم، گفتم: مولای من! قربانتان کردم! حاج شیخ محمد تقی امشب به مسجد جمکران

(۱) این میدان، از میادین قدیمی قم است که هم اکنون در مرکز شهر واقع شده است، و سه راه جمکران به ورودی اتوبان مسجد جمکران منتقل شده است.

رفته و نمی دانم در این هوا تا کنون چه بر سرش آمده است! آقا فرمودند: سید مرتضی! گمان می کنی که من از حاج شیخ دورم و او را تنها گذاشته ام؟ ما یاران خود را هیچ گاه فراموش نمی کنیم و به حال خود وانمی گذاریم. من وسایل استراحت او و یارانش را در مسجد فراهم کرده ام. تو ناراحت نباش!

خوشحال از خواب برخاستم. مژده‌ی بشارت و جریان خوابم را برای اهل و عیالم که پریشان تر از من بودند، تعریف کردم و همه شادمان و مسرور شدند! صبر کردم تا صبح شد. صبح زود برخاستم تا به سراغ حاج شیخ محمد بروم و از جریان باخبر شوم. از منزل بیرون آمدم. در راه به یکی از یاران حاج شیخ رسیدم، به او گفتم: فلانی! دلم می خواهد جریان دیشب خود و دوستان را در جمکران به طور کامل برایم تعریف کنی؟ گفت: دیشب ما به امر شیخ به سمت مسجد جمکران حرکت کردیم. در آن هوای سرد و برفی، وقتی از شهر خارج شدیم، حرارت و شوق خاصی داشتیم! بدون کوچکترین خطری به مسجد رسیدیم. همین که به مسجد رسیدیم و با هوای سرد و غیر قابل تحمل مسجد روبه رو شدیم. همگی حیران بودیم که تا صبح چه گونه این سرما را تحمل کنیم! در همین حال و احوال بودیم، که جوان سید متدین و زیباقامتی وارد مسجد شدند که از وجودش نور می بارید، و بسیار متین و موقر بود. آمد جلو حاج شیخ علیه السلام و از ایشان پرسید: آیا می خواهید برایتان کرسی و لحاف حاضر کنم؟ ایشان گفتند: اختیار با شماست. از لطف شما ممنون هستیم! سید از مسجد بیرون رفت، و در حالی که هنوز چند دقیقه نگذشته بود، برگشت و با خود کرسی و لحاف و منقل پُر از آتش همراه با زغال به داخل مسجد آورد و داخل یکی از اطاق ها گذاشت و مرتب نمود. وقتی که می خواستند تشریف ببرند، دوباره از شیخ پرسیدند: آیا چیز دیگری هم لازم دارید؟ آقا محمد تقی علیه السلام گفتند: خیر! و از او تشکر نمودند. وقتی آن جوان

می خواست خارج شود، یکی از دوستان اظهار داشت: ما ان شاء الله صبح زود می خواهیم برویم. این وسایل را به چه کسی بسپاریم؟ آن سید بزرگوار فرمودند: هر کس که آورد، خودش خواهد بُرد. و از مسجد خارج شدند. همین که آن سید رفتند، ما به خود آمدیم که: این سید بزرگوار چه کسی بود و این وسایل آماده را از کجا آورد؟ چون آوردن وسایل از روستای جمکران تا مسجد که حداقل یک کیلومتر راه بود، آن هم در آن هوا، کار مشکلی بود. در هر صورت، به نماز مشغول شدیم. تا صبح این موضوع ما را متحیر کرده بود و هنوز هم به آن صحنه فکر می کنم.

[سید مرتضی رحمته الله می گوید:] من به او گفتم: می دانم آن سید بزرگوار چه کسی بود. داستان اضطراب خود و رؤیت حضرت را در خواب برایش تعریف کردم و به او گفتم: من به قصد اثبات صداقت خوابم از منزل بیرون آمدم، که به شما برخورد کردم. حالا قضیه برایم روشن و اثبات شد؛ آن کلام مولا که فرموده اند: «ما یاران خود را فراموش نمی کنیم و به حال خود وانمی گذاریم.»^۱
[وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ]^۲

حکایت چهارم رحمته الله

معجزه ی عیسایی

تو کلیمی، تو کلیم الله دینی برتر از موسی و عیسی بر زمینی همه شما می دانید که یکی از معجزات حضرت عیسی علیه السلام پیامبر اولوالعزم الهی، شفای افراد کور و زنده کننده ی مردگان بوده است؛ و نیز می دانید که

(۱) کرامات المهدی، ص ۳۱، انتشارات مسجد مقدس جمکران؛ محدث نوری، نجم الثاقب.

(۲) ما بعد از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان صالح من وارث می گردند (سوره مبارکه انبیاء،

یکی از مریدان حضرت مهدی (عجل الله) همان عیسی پیامبر علیه السلام است، که پس از ظهور، در رکاب او به خدمت آن عزیز درمی آید.^۱ حال به یکی از معجزات خاتم امامت و ولایت حضرت بقیه الله اعظم (عجل الله) که شباهت عجیبی به معجزات حضرت عیسی علیه السلام دارد، دقت کنید:

مرحوم شیخ ابراهیم وحشی که در روستای رماحیه عراق زندگی می کرد، از دو چشم کاملاً کور بود. معمولاً رسمش این بود که زمستان ها در همان رماحیه زندگی می کرد، و تابستان ها به نجف اشرف می آمد و اکثر اوقات خود را در حرم مطهر مولا می گذراند. شبی بین او و همسرش اختلافی رخ می دهد و او ناراحت شده و با دل شکسته به ائمه اطهار علیهم السلام متوسل می شود و شروع به خواندن دعا و زیارت می کند. در عالم رؤیا می بیند وارد حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شده؛ و چراغی در آن روضه ی مبارک روشن نیست، اما حرم مطهر کاملاً روشن و نورانی است! شیخ متوحش می گردد! خوب که نگاه می کند، متوجه می شود این نور از دریچه یی که در ضریح مطهر است و از جلو رواق ساطع است.

[مرحوم شیخ می گوید:] من به طرف آن دریچه رفتم و دستم را روی ضریح قبر مبارک گذاشتم و سرم را جلو بردم، دیدم آقا امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا روی صندلی نشسته اند و این نور از سیمای مبارک آن حضرت تابناک است. وقتی آن حضرت را دیدم، به داخل ضریح رفتم، خودم را روی پای آن حضرت انداختم و دستم را روی دستان مبارکش گذاشتم و سه مرتبه دستم

(۱) در روایات فراوانی از ناحیه ائمه اطهار علیهم السلام آمده است که پس از ظهور حضرت مهدی روحی له الفداه حضرت عیسی علیه السلام از آسمان چهارم به زمین برمی گردند و در برقراری حکومت جهانی آن حضرت را همراهی می کنند و در روی زمین از دنیا می روند که حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداه) بر جنازه ی مطهر او نماز می خوانند. و بدن مبارک او را در کنار قبر مطهره مادرش حضرت مریم علیه السلام در بیت المقدس به خاک می سپارند. رج: ک عصر ظهور، م. ک.

را بر روی دو دست مبارکشان کشیدم. آن حضرت به من فرمودند: تو اجر شهید داری! در همین حین، از خواب بیدار شدم و تأسف زیادی خوردم که چرا از محضر مبارک آقا خارج شدم، ولی شفای چشمانم را نگرفتم و هنوز کور هستم! بیشتر دلم شکست و شروع به خواندن دعای توسل نمودم. دعای شریف توسل را کامل از حفظ خواندم و با آه و ناله خوابم برد. در عالم رؤیا مشاهده کردم در بیابان بزرگی هستم. از دور می دیدم شخصی جلو می رود و بیش از سیصد نفر هم عقب او راه می روند. ناگهان! آن شخص ایستاد. سجاده‌یی برایشان پهن شد و به نماز ایستادند، و تمام آن جمعیت پشت سر ایشان اقتدا نمودم. من هم خود را رساندم و در صف جماعت وارد شدم و به آن آقا اقتدا کردم. نماز تمام شد. یاران او اسبی آوردند و آقا سوار شدند و با سرعت به راه افتادند. من جلو رفتم و پرسیدم: این آقا کیست؟ به من گفتند: تو پشت سرش نماز خواندی، او را نشناختی؟ گفتم: من تازه رسیده‌ام و هیچ کس را اینجا نمی شناسم. مرد گفت: او مولای تو، امام زمان تو، صاحب تو و همه عالم، حضرت حجة ابن الحسن العسکری (عجل الله) است. وقتی این سخن را شنیدم، منقلب شدم! مرد را رها کرده و از همان جا آقا را صدا زدم: یا بن رسول الله! ای پسر پیغمبر ﷺ! تأملی بفرمایید! همین که لب باز کردم، آن وجود نورانی ایستادند. من به کنارشان رفتم و عرض ادب نمودم و گفتم: مولا جان! بفرمایید آیا من اهل بهشتم یا جهنم؟ در آن حال، اصلاً یاد دو چشم کورم نبودم. آن حضرت نگاه محبت آمیزی به من کردند و تبسمی نمودند و سه مرتبه دست مبارکشان را بر سر و صورت من کشیدند و فرمودند: شیخ ابراهیم! تو اهل بهشتی! در همین حین که در حضور آقا بودم، از شور و شوق فراوان یکباره بیدار شدم! احساس کردم بسیار اشک از چشمانم خارج شده و محاسن مرا تر کرده است. سرم را که از رختخواب بیرون آوردم، دیدم سیاهی

اتاق را می بینم. ناگهان! چشمم به بیرون افتاد، دیدم بعد از مدت ها انتظار، ستارگان آسمان را مشاهده می کنم. از خوشحالی فریاد کشیدم: یا مهدی! یا مهدی! بچه ها و همسر از سر و صدای من از خواب بیدار شدند و چشمان بینای مرا دیدند و متعجب گشتند! من جریان را گفتم. همگی به آقا متوسل شدیم و از لطف ارباب تشکر کردیم.^۱ [یا مؤلانا، یا صاحب الزمان، أَلْعَوْتُ أَلْعَوْتُ أَلْعَوْتُ، أَدْرَكْنِي أَدْرَكْنِي أَدْرَكْنِي، السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ، أَلْعَجَلُ أَلْعَجَلُ أَلْعَجَلُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.]

حکایت پنجم

حضور حضرت مهدی (عجل الله) در مسجد مقدس جمکران

در کتب معتبر و مفید انوار المشعشعین و أَلْعَقْبَرِي الْحَسَانِ، قضیه یی جالب و خواندنی که حال و هوای وصال حضرت مهدی (عجل الله) و شوق کربلا را به آدمی می دهد، نقل شده است که به عرض مبارک شما می رسانم:

مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی رحمته الله از مرحوم آقا سید عبدالرحیم رحمته الله خادم با اخلاص مسجد مقدس جمکران نقل می کند که: در سال ۱۳۲۲، مرض وبایی آمد، که خیلی از مردم جان خود را در شهرهای مختلف از دست دادند.^۲ بعد از گذشتن خطر وبا، روزی به مسجد مقدس جمکران رفتم. مرد غریبی را دیدم که در مسجد نشسته است. از احوال او پرسیدم، و چه گونگی آمدنش به مسجد را سؤال کردم، در جوابم گفت: من ساکن تهران هستم و اسمم مشهدی علی اکبر می باشد. دخانیات و غیره خرید و فروش می کردم. به خاطر

(۱) دارالسلام، ص ۶۳.

(۲) یکی از علایم (علایم غیر حتمیه) آخر الزمان طبق روایات ائمه اطهار علیهم السلام، شیوع بیماری وبا می باشد، که محقق شده.

اینکه به مردم زیاد نسیه داده بودم و عده‌ی زیادی از بدهکارها به مرض و با از دنیا رفتند، سرمایه‌ام از بین رفت، دستم کاملاً تهی شد و به قرض افتادم و ورشکست شدم. برای زیارت و عرض ادب محضر بی‌بی بزرگوار حضرت معصومه علیها السلام به قم آمدم، و در آنجا کمی از اوصاف این مسجد مقدّس را شنیدم، و شیفته‌ی اینجا شدم! گفتم می‌روم و آنقدر می‌مانم، تا حضرت حجّت (عجل الله) ان شاء الله نظری بفرمایند و مشکلاتم حل شود و حوایجم را برآورده سازند! مشهدی علی اکبر حدود سه ماه در مسجد ماند و عبادت کرد. سختی‌های زیادی برای ادب کردنِ نَفْسِ خود متحمّل می‌شد، از جمله در خوردن و عبادت کردن؛ و بسیار اشک می‌ریخت. تا اینکه روزی به من گفتم: الحمدلله آقا نظری فرمودند! بایستی به کربلا بروم. خلاصه، چند روز بعد که از شهر به طرف مسجد مقدّس جمکران می‌رفتم، دیدم مشهدی علی اکبر پیاده راهی کربلا شده است. از من خداحافظی کرد. او را بدرقه کردم و رفتم.

از این قضیه حدود شش ماه گذشت؛ تا اینکه روزی کارهای مسجد را انجام داده بودم و به طرف شهر حرکت می‌کردم، که در اواسط راه مشهدی علی اکبر را دیدم. با خوشحالی به طرف او رفتم و با او معانقه کردم. پس از احوالپرسی و تعارفات گفتم: سید جان! در کربلا نیز حواله‌ی مرا جهت اخذ کامل حاجات و رفع گرفتاری‌هایم به این مسجد مقدّس و این مکان شریف ارجاع دادند.

او این بار نیز دو سه ماه در مسجد ماند، و در یکی از خُجرات مسجد سُکُنِ گرفت و مشغول خودسازی و عبادت بود. تا اینکه حدود پنجم یا ششم ماه مبارک رمضان بود، که از مسجد به شهر آمد تا از قم به تهران برود. حال و هوای خاصی داشت. چهره‌اش از نورانیت خاصی برخوردار شده

بود. من پی بردم که حتماً مورد عنایت واقع شده؛ بنابراین از او خواستم که شب را به منزل من بیاید. به هر حال او را شب به میهمانی نگه داشتم. شب پس از صرف افطاری، از او تقاضا کردم جریان خود را برایم تعریف کند. گفت: چون تو خادم و خدمتگزار این مسجد مقدس هستی، برایت نقل می‌کنم. من این موضوع را تا کنون برای احدی نگفته‌ام. و آن گاه چنین ادامه داد:

در مدتی که در مسجد حجره گرفته بودم، با شخصی از اهالی روستای جمکران قرار بسته بودم که هر روز یک قرص نان جو به من بدهد، تا بعداً یکجا پولش را به او بدهم. یکی از روزها که به نزدش رفتم، چون حسابم زیاد شده بود، از دادن نان خودداری کرد. من به مسجد برگشتم و به کسی چیزی نگفتم. تا چهار روز چیزی نداشتم بخورم، به طوری که دیگر از علف‌های کنار جوی استفاده می‌کردم؛ تا آنکه به علت کثرت تناول علف‌ها، به اسهال مبتلا شده و بی‌حال افتادم و دیگر توان برخاستن نداشتم. فقط برای عبادات واجبم قدری به حال می‌آمدم. روز چهارم هم تمام شد. حدود نیمه شب بود که مشاهده کردم طزف کوه دو برادران^۱ روشن شده و نوری می‌درخشد؛ به گونه‌یی که تمام بیابان را روشنی بخشیده بود! ناگهان! احساس کردم شخصی پشت در حجره است و می‌خواهد وارد شود. با حالت ضعف و ناتوانی برخاستم و در را باز کردم. سیدی بزرگوار را با شوکت و جلالت و زیبایی خیره‌کننده‌یی مشاهده نمودم که هیبتی جذاب و قوی داشت، که انسان ضعیفی مثل من نمی‌توانست تحمل کند؛ لذا به سختی توانستم سلام کنم،

(۱) کوه دو برادران از کوه‌های اطراف مسجد مقدس جمکران است که معمولاً مردم اهل دل، جهت خلوت با محبوب خود به این کوه و کوه حضرت خضر علیه السلام که در جوار هم می‌باشند و از کوه‌های متبرک می‌باشند، می‌روند.

و دیگر نتوانستم سخنی بگویم. آن بزرگوار جلو آمد و در نزد من نشست و گفت: جدّهام حضرت فاطمه علیها السلام در نزد جدّم حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله شفیع شد که حضرت پیامبر حاجت تو را برآورد، و جدّ بزرگوارم به من واگذار کرد. شما به وطن خود مراجعت کن، که کارت خوب خواهد شد! جدّم حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله پیغام دادند که برخیز و برو، که اهل و خانوادهات منتظرند و بر آنها سخت می‌گذرد.

در این هنگام به دلم افتاد که نکند این سید بزرگوار، خود حضرت حجة بن الحسن علیه السلام باشند. بنابراین عرض کردم: آقا! این سید عبدالرحیم، خادم مسجد نیز چشمش نابینا شده. او را شفا بدهید! آقا لب‌های مبارک را گشودند و فرمودند: صلاح او همان است که به همین حالت باشد. سپس فرمود: بیا به مسجد برویم و نماز بخوانیم. برخاستم و با حضرت از حجره بیرون آمدیم، تا به نزدیک چاهی که در نزدیک در مسجد بود، رسیدیم. ناگهان! شخصی از چاه بیرون آمد و حضرت با او سخنانی فرمود که من نفهمیدم. سپس در صحن مسجد مقداری قدم زدیم. در این هنگام دیدم که شخصی از مسجد خارج شد، و ظرفی آب در دست داشت و به طرف ما آمد. آن ظرف را به حضرت داد و آن بزرگوار وضو گرفت. پس از آن به من فرمودند: از این آب وضو بگیر! من هم وضو گرفتم و داخل مسجد شدیم. به آقا و مولایم عرض کردم: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله! چه وقت ظهور می‌فرمایید؟ حضرت از این سؤال خوششان نیامد و فرمودند: تو را به این سؤال‌ها نرسد! عرض کردم: می‌خواهم از یاوران شما باشم. فرمودند: هستی، ولیکن تو را نمی‌رسد که از این مطالب سؤال کنی. در همین حین که مرا نصیحت می‌کرد، ناگهان متوجه شدم دیگر آقا را مشاهده نمی‌کنم، ولی صدای مبارک آن بزرگوار را از میان ایوان مبارک مسجد مقدّس می‌شنیدم که می‌فرمودند: هر چه زودتر به وطن خود

مراجعت کن! اهل و عیالت منتظرت می باشند. بدان که عیالت هم علویّه است. ^۱ [اللَّهُمَّ الْجَعْلُ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَلُ قَرَجِهِمْ وَ سَهْلُ مَخْرَجِهِمْ.]

حکایت ششم

طیب کل

این حکایت، نقل از مدارک معتبر شیعه از جمله کتاب کشف الغمه و کتاب مهدی موعود (عج) از آثار حضرت آیت الله شهید دستغیب رحمته می باشد. این جریان در زمان سیدبن طاووس رحمته اتفاق افتاده، و یکی از افراد آن، همان شخص سیدبن طاووس رحمته می باشد.

اسماعیل بن حسن مرقلی مردی مؤمن و متدین بود که مدتی از درد پا می نالید، و هر چه داشت و دار و ندار خود را خرج کرده بود، اما دردش التیام نیافته بود. تا اینکه تصمیم گرفت خدمت جناب علامه سیدبن طاووس رحمته برسد. اسماعیل بن حسن مرقلی خدمت سیدبن طاووس رحمته رسید، در حالی که در رانش درد شدیدی از کوفتگی احساس می کرد. هنگام بهار این کوفتگی که بسیار سخت شده بود، ترک می خورد و خون و چرک می آمد، و او از شدت درد و ناراحتی آرزوی مرگ می کرد! سیدبن طاووس رحمته که صاحب احترام عام و خاص بود، اطبای جله را حاضر کرد. همگی پس از بررسی گفتند: این بیماری علاج ندارد؛ و چون روی رگ اکمحل واقع است، اگر بخواهند معالجه نمایند، بایستی پا را قطع کنند، و چنانچه پا را قطع نمایند، بیمار به علت خونریزی زیاد می میرد. سیدبن طاووس رحمته رو به اسماعیل رحمته کرد و گفت: اسماعیل! ناراحت نباش! می خواهم به بغداد بروم؛ تو را نیز با خودم می برم.

(۱) نهاوندی. شیخ علی اکبر، العقبی الحسان؛ انوار المشعشعین.

آنجا پزشکان حاذقی دارد. شاید خداوند سبب معالجه‌ات را فراهم فرماید. به اتفاق به بغداد آمدند. سید آنجا اطبّا را جمع کرد، آنان نیز همگی گفتند: این بیماری علاج ندارد! سید خیلی نگران و ناراحت شد! اسماعیل گفت: جناب سید! پس به من اجازه دهید سفری به سامرا بروم و قبور مطهر سامرا، حضرت امام هادی علیه السلام و حضرت امام عسکری علیه السلام و دو بی بی بزرگوار، حضرت حکیمه خاتون علیها السلام و حضرت نرجس خاتون علیها السلام را زیارت کنم. سید به او اجازه داد. اسماعیل به سامرا رفت، و پس از تطهیر خود، به حرمین مطهر تشرّف پیدا کرد و دست توّسل و گدایی خود را به محضر مبارک منابع فیض دراز نمود. آن گاه به سرداب مقدّس حضرت مهدی (عجل الله) ^۱ رفت و نماز خواند و زیارت کرد، حال خوشی به او دست داد!

[اسماعیل می گوید:] روز بعد، اوّل صبح با خود گفتم اوّل کنار شط بروم و خون و چرک‌ها را بشویم و غسل زیارت کنم، سپس به حرمین مطهر مشرّف شوم، شاید خداوند مهربان ترحمی بفرماید! رفتم لباسم را شستم، بدنم را شست‌وشو داده و غسل کردم. همان جا حال خوشی پیدا کردم و به عزیز زهرا، مهدی فاطمه علیها السلام توّسل پیدا کردم. با دلی شکسته، مدّتی را به درد دل با آن حضرت مشغول بودم که در همین حین، ناگاه دیدم چهار سوار بزرگوار یکی جلو و سه نفر دیگر پشت سر او می آیند؛ در حالی که پیرمردی وسط و دو نفر دیگر دو طرف او قرار گرفته‌اند. همین طور آمدند تا به من رسیدند و کنارم ایستادند. من سلام کردم و آن آقای که جلو بود، جوابم را داد و مرا با اسم صدا زد و گفت: اسماعیل! پایت را که زخم است، بیاور! من وحشت کرده و کمی ترسیده بودم! چون غسل زیارت کرده بودم، از باب احتیاط کمی مسامحه کردم. دیدم خود آقا جلو آمدند، دست مبارک و مملوّ از مرحمتش را روی

(۱) خانه‌ی شخصی امام زمان (عجل الله) و محلّ شروع غیبت آن حضرت.

زخمم گذاشت و کمی آن را فشرد. آن پیرمرد که وسط بود، گفت: اسماعیل! رستگار شدی! من گفتم: شما هم رستگار شدید. پیرمرد گفت: اسماعیل! نشناختی؟ این آقا، امام تو، صاحب تو، امید دل شیعیان، حضرت مهدی (روحی له الفدا) است. دیگر طاقت نیاوردم! فوراً به سمت آقا دویدم و خواستم رکاب مبارکش را بگیرم و التماس کنم، که آقا امر کردند: برگرد! باز نتوانستم جلو خود را بگیرم. به سرعت برگشتم طرف آقا، که حضرت فرمود: اسماعیل! برگرد! دفعه‌ی سوم آقا را قسم دادم که لحظه‌ی درنگ نماید. حضرت ایستادند و نگاه مبارکشان را به من انداختند. آن پیرمرد که فکر می‌کنم حضرت خضر علیه السلام بودند، فرمود: اسماعیل! حیا نمی‌کنی؟ امام تو فرمود برگرد، اطاعت نمی‌کنی؟ برگرد! به خودم آمدم و ایستادم. آقا نگاه مبارکی به من انداختند و فرمودند: اسماعیل! حالا که به بغداد برمی‌گردی، مُسْتَنْصِر (خلیفه‌ی مَلْعُون عِبَّاسی) به تو پولی می‌دهد. از او می‌پذیر! به فرزندمان سیدبن طاووس رضی الله عنه بگو که سفارش تو را به علی بن عوض رضی الله عنه بکند؛ ما هم سفارشت را به او می‌کنیم. و راه افتادند.

آنها رفتند و من ایستادم. خودم آنجا بودم، اما روحم با آنها می‌رفت. یک عمر دنبالش بودم، یک عمر به عشقش شب و روز نداشتم، حالا چه طور طاقت بیاورم! آن قدر نگاه کردم که پنهان شدند. حال زاری پیدا کرده بودم و می‌گریستم! عده‌ی اطرافم جمع شده بودند، و قبلاً پای مرا دیده بودند و فکر می‌کردند من تو سَل پیدا کردم. اما همین که به خودم آمدم، یاد پایم افتادم. شتابان لباسم را بالا زدم و نگاه کردم، اصلاً اثری هم از زخم ندیدم. شک کردم. پای دیگرم را نگاه کردم، دیدم اثری نیست. اطرافیانم متوجه شدند. بر روی من ریختند و لباس‌هایم را قطعه قطعه کردند و به عنوان تبرک بردند. مجدداً لباسی تهیه کرده و پوشیدم و زیارت و عرض ادبی کردم، از

توجه ائمه اطهار علیهم السلام و عزیز فاطمه علیها السلام تشکر نمودم و خدای مهربان را سپاس گفتم و از سامرا به بغداد بازگشتم. وقتی می خواستم وارد شهر شوم، تعجب کردم! عده‌ی کثیری از مردم به استقبالم آمده بودند و از همدیگر می پرسیدند: کجاست این اسماعیل هرقلی؟ کجاست شفایافته‌ی مهدی (عجل الله)؟ کجاست آزادی صاحب الزمان؟ و شور و هیله‌ی عجیبی در مردم بود! ناگاه! چشمم به سید بن طاووس رحمته الله افتاد. شرمنده شدم! جلو آمد و گفت: اسماعیل! می دانی این هیاهو راجع به توست یا نه؟ زود پایت را، همان جای دست مولایم را نشانم بده ببینم! نشانش دادم! سید همین که چشمش بر آن افتاد، غش کرد! او را به حال آوردند. سید مرا نزد وزیر خلیفه‌ی عباسی که اهل قم بود، بُرد. وزیر گفت: بایستی اطبّا بیایند و تصدیق کنند. سید دنبال طبیب‌هایی که قبلاً پای اسماعیل را دیده بودند، فرستاد و در حضور وزیر از آنها پرسید: شما چند روز قبل پای اسماعیل را دیدید؟ همه گفتند: ده روز. سید پرسید: آیا بر فرض، اگر هم خوب می شد که البته نمی شد، حداقل دو ماه طول می کشید تا دوباره گوشت برُوید، و پس از آن هم دیگر جای زخم او مو نمی روید و فقط پوست جدید می پیچید یا نه؟ همگی تأیید کردند.

پس از گرفتن این اعترافات از اطبّا که بی خبر از قضیه بودند، سید رو به اسماعیل کرد و گفت: اسماعیل! حالا جای زخم را به همه نشان بده. همه مشاهده کردند. بعضی‌ها می خواستند از شدت تعجب دیوانه شوند! دیدند هیچ چروکی ندارد و موی تازه هم در محل زخم رویده است. یکی شک کرد و گفت: شاید پای دیگرش بوده! آن را نیز نشان داد. یکی از اطبّا که مسیحی بود، گفت: به خدا سوگند! حضرت عیسی علیه السلام او را نجات داده است. سید بن طاووس رحمته الله فرمودند: مولا و سرورِ عیسی علیه السلام او را شفا داده؛ کسی که

عیسی بن مریم پشت سرش نماز می خواند و دست به سینه می اوست. به هر حال، عده‌یی از اطبای غیر مسلمان همان جا مسلمان شدند. خلاصه خبر به خلیفه عباسی رسید. مستنصر خلیفه‌ی وقت عباسی هزار اشرفی برای جناب اسماعیل فرستاد. اسماعیل گفت: من نمی‌توانم در این پول تصرف کنم و قبول نمایم. از او پرسیدند: چرا؟ گفت: همان آقای که دست شافی خود را روی پای من حقیر گذشت، سفارش فرمود که پول خلیفه را نگیرم. خلیفه خیلی ناراحت شد و گفت: معلوم می‌شود پول ما قابل این درگاه نیست! و بعد هم اسماعیل طبق سفارشات آقا که بیان شد، دارای ثروت و مکنّت گردید و تا اواخر عمر، مرید حلقه به گوش حضرت مهدی (عجل الله) و مورد احترام خاص و عام بود. ^۱ [اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وَصْلَةٌ تُؤَدِي إِلَى مُرَافَقَةِ سَلَفِهِ] ^۲

حکایت هفتم

امام زمان (عجل الله) و بحر العلوم

محدث قمی از عالم جلیل، ملا زین العابدین سلماسی، و او هم از خادم علامه بحر العلوم نقل می‌کند که: در ایام مجاورت در مکه معظمه، هنگامی که سید بحر العلوم (رضوان الله تعالی علیه) در مکه سکونت داشت و به صاحبان مذاهب اربعه درس خارج فقه می‌گفت، مخارج زیادی داشتیم. روزی به سید گفتم: آقا جان! مخارج زیاد است و خلاصه چیزی در دست نیست. فکری بکنید! آقا جوابی نفرمود. عادت ایشان این بود که هر صبح طوافی دور کعبه می‌نمود، آن گاه به خانه می‌آمد و به اطاق مختص خود می‌رفت و شروع به

(۱) شهید دستغیب (آیت الله)، مهدی موعود (عجل الله)؛ کشف الغمه.

(۲) قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان. فرازی از دعای شریف ندبه: بار الهی! میان ما و او را پیوند کن، به پیوندی که ما را به رفاقت پدران گذشته‌ی او (یعنی آبای طاهرینش، صلوات الله علیهم اجمعین برساند)!

مطالعه می‌کرد، و در کنارش گهگاهی قلیان هم می‌کشید. بعد از مطالعه در اطاق دیگر می‌نشست و شاگردان از هر مذهبی آنجا‌گرد می‌آمدند و سید به هر صنفی به همان طریقِ مذهبش درس می‌گفت.

آن روز - که روز قبلش شکایت از تنگدستی کرده بودم - پس از برگشتن سید از طواف، قلیان را حاضر کردم و جلو ایشان گذاشتم. در همین حین، ناگاه! کسی در را کوبید. می‌خواستم بروم در را باز کنم، دیدم سید به شدت مضطرب شد و گفت: قلیان را بگیر و خودت هم از اطاق بیرون برو، که امروز باید خودم در را بگشایم. سید با سرعت برخاست و خودش در را باز کرد. دیدم سید جلیل‌القدری به هیأت اعراب، داخل منزل شد و در اطاق مخصوص سید بحرالعلم علیه السلام نشست، و سید بحرالعلوم علیه السلام با نهایت خضوع و ذلت و مکنت و ادب، دم در نشست و به من اشاره کرد که قلیان را نزدیک نبرم. سید با آن شخص بزرگوار حدود یک ساعت نشستند و با یکدیگر سخن می‌گفتند؛ آن گاه برخاست و سید بحرالعلوم با شتاب در منزل را باز کرد و دست آن بزرگوار را بوسید و او را بر ناقه‌یی که جلو در خانه بود، سوار کرد و کمی وی را بدرقه نمود، تا آن سید بزرگوار رفتند. علامه به داخل منزل برگشت، در حالی که رنگش کاملاً متغیّر شده و نورانیت خاصی پیدا کرده بود! سپس جلو آمد و براتی به دست من داد و گفت: این حواله‌یی است بر مرد صرافی که در کوه صفاست. برو و آن را وصول کن و بیاور. من برات را گرفتم و به کوه صفا بردم. همین که آن را به دست صرافی که علامه گفته بود دادم، برات را گرفت، بر چشم گذاشت و بوسید و گریست! آن گاه به من گفت: برو چند کارگر بیاور! من رفتم و چهار کارگرِ باربر آوردم. تا آنجا که توان داشتند، ریال داد و آنها به منزل آوردند.

روزی من رفتم که از آن صراف احوالی بگیرم، دیدم در آن مکان نه

صَرَافِی است و نه دُکان! از یک نفر که آنجا ساکن بود، پرسیدم، گفت: نکند در خواب دیده‌ای؟ ما اصلاً اینجا صَرَاف ندیده بودیم! خلاصه متعجب شدم و متحیر به منزل رفتم، در حالی که همچنان پریشان حال بودم! سید بحر العلوم نگاه تبسم‌آمیزی به من انداخت و گفت: مگر فکر می‌کنی ما بی‌صاحبیم؟ مگر صاحب ما مهدی فاطمه علیها السلام نیست؟ مگر آقای ما مهدی موعود (عجل الله) نیست؟ مگر او می‌گذارد شیعیانش تنها باشند؟ این ما هستیم که او را تنها گذاشته‌ایم و از یاد برده‌ایم. سید بحر العلوم رحمته الله می‌نالید و می‌گفت و می‌گریست! در حالی که منقلب شده بودم، با ناله‌ی سید حال خوشی پیدا کرده و با او هم‌ناله شدم. دانستم همه آن عنایات و آن برنامه از ناحیه‌ی حضرت ولی عصر (عجل الله)، صاحب و دادرس شیعیان بوده است، و آن سید مجلل که آن روز به منزل آمدند، مولایمان آقا صاحب‌الزمان (روحی له الفدا) بوده است.^۱

حکایت هشتم

تبدیل سنگریزه به مِشْتی طلا

شیخ طوسی رحمته الله از علی ابن ابراهیم فدکی نقل می‌کند که:

به مکه مکرمه مشرف شده بودم و در حال طواف بودم. طواف ششم را تمام کرده بودم و قصد طواف هفتم داشتم، ناگهان! حالتی به من دست داد: انگار که از خواب بیدار شده بودم، و یا تاکنون کور بوده‌ام و حال چشمانم باز شده است! دیدم در طرف راست کعبه، عده‌ی حلقه زده‌اند، و سید خوش‌سیما و معطری با هیبتی قوی در حالی که نزدیک آن جمع قرار دارد، با

(۱) مرحوم محدث قمی رحمته الله، منتهی‌الأمال، حکایت نوزدهم، ص ۱۱۱، چاپ خورشید، نشر مطبوعاتی حسینی.

آنان سخن می گوید. من نیز جلو رفتم. چه کلام شیرین و دلربایی! در عمرم شیرین تر از منطق او در بیان و خوش برخوردی ندیده بودم! جلو رفتم تا با او سخن بگویم، که آن جمع از ورود من جلوگیری کردند. از یکی از آنان پرسیدم: این شخص بزرگوار کیست که به این زیبایی صحبت می کند؟ گفت: سعادت مند شدی که این توفیق نصیبت گشت! بدان که، او فرزند حضرت رسول الله ﷺ است که هر سال یک روز بر اصحاب خاص خود ظاهر می شود و دستورات لازم را به آنها می دهد و سؤالات ایشان را جواب می گوید و با آنها گفت و گو می کند. خلاصه، التماس زیادی کردم تا آقا عنایت نمودند، اجازه گرفتم و جلو رفتم. همچون تشنه یی که مدت ها آب ندیده، دست مبارک آقا را بوسیدم و گفتم: ای آقای من! مرا هم ارشاد فرمایید! آقا فرمودند: خداوند تو را هدایت کند! آن گاه با دست مبارک خود مقداری سنگریزه در دستم گذاشتند.

مجدداً دست آقا را بوسیدم و آمدم عقب؛ اما باز هم آقا را شناخته بودم و متحیر و حیران بودم! یکی از همنشینان آقا به من گفت: فرزند رسول الله ﷺ چه چیزی به تو داد؟ گفتم: سنگریزه. در همین حین کف دستم را گشودم، دیدم مشتی از طلاست. اینجا بیشتر تعجب کردم! تبدیل سنگریزه به طلا، آن هم طلای ناب جای تعجب هم داشت! ناگهان! آن سید بزرگوار جلو آمدند و خود را به من رساندند و فرمودند: آیا حجت بر تو ثابت شد، حق برای تو عیان گردید و کوری تو رفت و مرا شناختی؟ گریه کردم و گفتم: نه به خدا! آقا فرمودند: من امام زمان توأم؛ همان کسی که زمین را پُر از عدل می کند، در حالی که پُر از ظلم شده است. بدان، روی زمین از حجت خالی نمی شود و مردم بیش از حیرت بنی اسرائیل در انقطاع نمی مانند. ان شاء الله ایام ظهور من ظاهر خواهم شد! حال این که به تو گفتم، در گردن تو

امانت است. آن را فقط برای برادران دینی ات و آنان که اهل حق و معرفت هستند، نقل کن! ^۱ [فَاعِثْنِي يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ عِنْدَ اللَّهْفِ] ^۲ ^۳

سفرهای حکایت نهم

سفرش آقا جهت خدمت به پدر

مرحوم نوری از علامه مجلسی رحمته، و ایشان نیز از مرحوم شیخ باقر کاظمی رحمته نقل می نماید:

یک نفر سلمانی که مرد راستگویی بود، پدر پیری داشت و از خدمت کردن به او کوتاهی نمی کرد؛ به طوری که آفتابه برای تطهیر او تا بیت الخلاء می برد و پشت در منتظر می ایستاد، تا پدرش بیرون آید. هیچ گاه از او جدا نمی شد و در خدمتش آماده بود. فقط یک شب چهارشنبه به مسجد مبارک سهله می آمد، که بعد از مدتی، رفتن به مسجد را نیز ترک کرد و به مسجد مقدس سهله هم نمی رفت و کاملاً در خدمت پدر بود. مرحوم شیخ رحمته می گوید: علت ترک مسجد را از او پرسیدم، اینچنین برایم بیان کرد:

چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله رفتم. وقتی که مرتبه ی چهلم شد، نزدیک مغرب بود. تنها راه افتادم. شب شد و هوا نسبتاً مهتابی بود. همین که مقداری راه رفته بودم و ثلث راه مانده بود، یک مرد اعرابی را دیدم که سوار بر اسب به طرف من می آید. چون قبلاً مواردی مشاهده شده بود، ترسیدم و پیش خود گفتم: نکند اکنون مرا غارت کند! وقتی به من رسید، با زبان

(۱) مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۱؛ شیخ طوسی رحمته، غیبت.

(۲) کفعمی، مصباح، ص ۴۰۴؛ نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، باب دهم، ص ۶۱۷، چاپ سوم؛ صحیفه المهدی، ص ۷۱؛ محدث قمی، منتهی الآمال، ص ۴۹۱.

(۳) نمونه این کرامت را از جد بزرگوارش حضرت امام رضا علیه السلام در کتاب هشتمین امام علیه السلام نقل کرده ایم. (قلندری بردسیری، حمید، هشتمین امام علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۹)

عرب‌های بیابانی با من صحبت کرد و از مقصدم پرسید، گفتم: به مسجد مبارک سهله می‌روم. پرسید: خوراکی همراه داری؟ گفتم: خیر! فرمود: دستت را در جیبت بگذار! گفتم: چیزی نیست. تا اینکه دستم را داخل جیبم بردم و مقداری مویز پیدا کردم که آن را برای کودک خود خریده بودم، و یادم رفته بود و در جیبم مانده بود. سپس بزرگوار که نورانیت خاصی در چهره‌اش پیدا بود، رو به من کرد و سه مرتبه فرمود: «أُوصِيكَ بِالْعُودِ، أُوصِيكَ بِالْعُودِ، أُوصِيكَ بِالْعُودِ.» [یعنی:] «تورا توصیه می‌کنم به پدر پیرت! تورا توصیه می‌کنم به پدر پیرت! تورا توصیه می‌کنم به پدر پیرت! تورا توصیه می‌کنیم به پدر پیرت!»^۱ در همین حین، در حالی که تبسم زیبایی بر لب مبارک خود داشتند، از نظرم غایب شدند و من به خود آمدم، در حالی که بوی عطر آن عزیز بر جای مانده بود. آن‌گاه فهمیدم او، گمشده‌ام حضرت مهدی (عجل الله) بوده است و من نشناختم. بسیار غبطه خوردم! اما نصایح آن عزیز همواره در گوشم مانده است، و چون رضایت آقا در آن است که من هرگز حتّاً شب‌های چهارشنبه نیز جهت اعمال مسجد مقدّس سهله، از پدرم جدا نشوم، بنابراین در خدمت پدر می‌مانم. ان شاء الله، به امید ظهور آقا! ^۲ [اللَّهُمَّ لَنَا وَلَيْكَ، وَابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ، الْمُسْمَى بِاسْمِ رَسُولِكَ، حَتَّى لَا يَنْظُرَ بَشِيٍّ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَهُ وَيُجِئُ الْحَقُّ.]^۳

حکایت دهم

قضیه‌ی چهارده هزار نان کرمانی در جمکران

شنیده بودم سال هاست مردی همه ساله از کرمان هزاران نان محلی به

(۱) «عود» در زبان بدوی‌ها به پدر پیر می‌گویند.

(۲) مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، جلد ۵۳، صفحه‌ی ۲۴۵، چاپ الوفاء، بیروت.

(۳) فرازی از دعای شریف عهد. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «هر کس بر این دعای شریف مداومت کند، از یاوران حضرت حجت (عجل الله) واقع می‌شود. و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خدا او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد. و حق تعالی به هر کلمه، او را هزار حسنه کرامت کند.»

مسجد مقدس جمکران می آورد، اما هرگز او را ندیده بودم. خیلی دلم می خواست که او را پیدا می کردم و راز قضیه ی این نان های کرمانی را که از فاصله ی هزار کیلومتری به این دیار مقدس می آورد، از وی می پرسیدم. سه شنبه شب، بیست و هشتم مرداد ۱۳۸۲ که مصادف با میلاد پربرکت حضرت صدیقه کبری، بی بی دو عالم، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود، حدود ساعت دو نیمه شب جهت تجدید وضو به وضوخانه ی ویژه ی خدام رفتم. در حین وضو گرفتن، پیرمردی باصفا و خوش چهره با پیراهنی سفید در حالی که تبسمی بر لب داشت، رو به من کرد و گفت: حال شما خوب است؟ جذب لهجه ی شیرین و برخورد بسیار زیبای او شدم. از او تشکر کردم. دوباره از من پرسید: ببخشید! اسم شما چیست؟ در حالی که از کنجکاو ی او خوشم آمده بود، تبسمی کردم و گفتم: قلندری! فوراً جواب داد:

نه هر که کله کج نهد، سکندری داند نه هر که سر بتراشد، قلندری داند

و آن گاه پرسید: می دانی یعنی چه؟ گفتم: شما بفرمایید! گفت: یعنی نه اینکه هر کس آمد سرش را تراشید و ادای قلندرها را در آورد، قلندری می شود؛ بلکه بایستی در عمل، قلندر و جوانمردی واقعی بود. پی بردم که او پیرمرد معمولی نیست و خداوند علم و حکمت را به وی ارزانی داشته است. خلاصه هر چه می گفتم، فوراً یک بیت شعر متناسب تحویل می داد. حسابی جذب او شده بودم! سرانجام از او پرسیدم: ببخشید اسم شریف شما؟ گفت: من رضایی هستم؛ همان کسی که از کرمان نان می آورد. بسیار خوشحال شدم، و از اینکه آقا عنایت فرمودند و در شب ولایت، این برخورد زیبا صورت گرفت، خدا را سپاس گفتم!

از او پرسیدم: در کرمان چه می کنی؟ گفت: کشاورزی. پسته کارم. به شوخی به او گفتم: پسته ها را تنها نخور و هوای ما را هم داشته باش! پاسخ

عجیبی داد که مرا شرمنده‌ی خودم کرد! گفت: اگر تو یک دنگ از این لباس خادمی و نوکری که داری، به من بدهی، من همه زندگی ام را به تو می‌بخشم! سخن او مثل برق مرا تکان داد! فهمیدم که چه معرفت بالایی دارد. او کجا و ما کجا!

قدم‌زنان به صحن مسجد مقدّس جمکران وارد می‌شدیم، که راز قضیه‌ی این نان‌های کرمانی که مدّت‌ها دنبالش بودم، از او پرسیدم. با این سؤال من، اشک در چشمانش حلقه زد و شروع به گریه کرد! آن‌گاه گفت: من هر سال به نام مقدّس چهارده معصوم علیهم‌السلام، چهارده هزار نان محلی در کرمان می‌پزم و به اینجا می‌آورم؛ ده‌هزار تا در نیمه‌ی شعبان، و باقی‌اش را در طول سال می‌آورم. دیشب هم که شب ولادت بی‌بی دو عالم بود، دوهزار تا تحویل مسجد دادم. از او پرسیدم: چند سال است که این کار را می‌کنی؟ گفت: هشت سال. پرسیدم: علت آن چه بود؟ دوباره شروع به گریه کرد! در حالی که به شدّت منقلب شده بود، گفت: هشت سال قبل من سرطان داشتم و مرگم قطعی بود. پزشکان مرا جواب کرده بودند و همه انتظار مرگم را می‌کشیدند. به این درگاه گرم متوسّل شدم. از بی‌بی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام التماس نمودم که مرا مورد شفاعت خویش قرار داد، تا هر سال به نام مقدّس اهل بیت علیهم‌السلام چهارده هزار نان پخته و به این سرزمین نور بیاورم. آنها نیز مرا شفا دادند و از مرگ نجات پیدا کردم. اکنون هشت سال است خدا این توفیق را عنایت کرده و ادای دین می‌نمایم. شما خادمین که اینجا هستید، قدر خود را نمی‌دانید و همچون ماهی در دریا می‌مانید. این سیل جمعیت را بنگرید که از هزاران کیلومتر راه، خودشان جهت عرض ادب به این مکان مقدّس رسانده‌اند!

آن‌گاه پیشانی او را بوسیدم و التماس دعا گفتم. او هم وارد محدوده‌ی

اصلی مسجد مقام گردید، تا در خلوت شبانه در آن فضای ملکوتی و دلربای سحرهای مسجد مقدس جمکران با مولای خود به رازونیاز نشیند. خوشا به سعادت او و همه کسانی که دل در گرو عشق مولای خود سپرده‌اند!

[نَزِيلُكَ حَيْثُ، مَا اتَّجَهْتَ رِكَابِي وَضَيْفُكَ حَيْثُ، كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ^۱]

حکایت یازدهم

دعای رفع مشکلات و نجات از گرفتاری، از ناحیهی حضرت

جناب امیراسماعیل حائری انصاری رحمته در سال ۱۰۷۳ [ه. ق] از حاج علی مکی معروف رحمته نقل کرده است که:

من به تنگدستی و گرفتاری دشمن مبتلا شدم؛ به طوری که از کشتن و نابودی خودم می‌ترسیدم. روزی یک دعای نوشته شده را در جیبم پیدا کردم، بدون اینکه یادم باشد آن را خودم نوشته‌ام و یا از کسی گرفته‌ام. بسیار تعجب کردم و متحیر بودم! چند روزی گذشت. شخص بسیار بزرگواری در قیافه‌ی صلحا و زهاد در خواب به من گفت: آن دعایی که ما به تو دادیم، بخوان، تا از گرفتاری و تنگدستی نجات پیدا کنی.

من بیدار شدم. بر حیرتم افزوده شد! من نشناخته بودم آن آقا که بود، اما جریان کاملاً به یادم مانده بود و در فکر بودم. چند روزی گذشت. بار دیگر حضرت حجت (عجل الله) را در عالم رؤیا زیارت کردم و ایشان به من فرمودند: مگر تو به ما متوسل نشدی؟ آن دعایی را که به تو دادیم، بخوان و به هر کس که اهل عمل بود، یاد بده!

من در ایام تنگدستی به آقا متوسل شده بودم و مرتب ایشان را صدا می‌زدم. بعد از بیداری فهمیدم که آقا چه قدر به من لطف کردند و برایم دعا

فرستادند و خودشان هم تشریف آوردند و مرا در خواب راهنمایی کردند. خلاصه چندین مرتبه این دعا را تجربه کردم و خواندم و مشکلات و گرفتاری من کاملاً مرتفع شد. بعد از مدتی، این دعا مفقود شد. من از فقدان آن خیلی تأسف می‌خوردم و ناراحت بودم که حتماً خطایی بزرگ از من سرزده که این توفیق از من سلب شده و آقا دعا را از من باز پس گرفتند! تا اینکه مجدداً شخصی به خوابم آمد و گفت: بیشتر مواظب اعمال و رفتارت باش! دعا در فلان محل است. برو و بردار! من رفتم و دعا را در آنجا یافتم. فوراً آن را برداشته و استغفار طلبیدم و خدا را شکر فراوان کردم. حال ابتدا دعا را نقل می‌کنیم، و بعد طریقه‌ی عمل به آن را می‌آوریم.

بسم الله الرحمن الرحيم

رَبِّ اسْأَلْكَ مَدَدًا رُوحَانِيًّا تَقْوَى بِه قُوَى الْكُلِّيَّةِ وَالْجُزْئِيَّةِ حَتَّى أَقْهَرُ عِبَادِي نَفْسِي كُلَّ نَفْسٍ قَاهِرَةٍ، فَتَنْقَبِضُ لِي إِشَارَةٌ رِقَائِقِهَا انْقِبَاضًا تَسْقِطُ بِه قَوَاهَا حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْكُونِ ذُو رُوحٍ إِلَّا وَنَارٍ قَهْرِي. قَدْ أَخْرَقْتُ ظَهْرَهُ، يَا شَدِيدُ، يَا شَدِيدُ، يَا ذَالْبَطْشِ الشَّدِيدِ، يَا قَهَارًا أَسْأَلُكَ بِمَا أُوَدِّعْتُهُ عِزْرَائِيلَ مِنْ أَسْمَائِكَ الْقَهْرِيَّةِ فَانْفَعَلْتِ لَهُ النَّفُوسَ بِالْقَهْرِ، إِنْ تَوَدِّعْنِي هَذَا السَّرُّ، فِي هَذَا السَّاعَةِ، حَتَّى أَلَيِّنَ بِه كُلَّ صَعْبٍ وَ أَدْلُلَّ بِه كُلَّ مَنْعٍ بِقَوَّتِكَ، يَا ذَالْقُوَّةِ الْمَتِينِ.

اما طریقه‌ی قرائت این دعای شریف و گرانبها:

بایستی هنگام سحر اگر ممکن است، سه مرتبه بخواند، و صبح بعد از نماز صبح مجدداً سه مرتبه، و همچنین اول شب نیز سه مرتبه خوانده شود. هر کس که در کارش بسیار مشکل دارد، بعد از هر مرتبه خواندن سی مرتبه بگوید: «یا رحمان یا رحیم یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ الْطَفَّ بِمَا جَرَّتْ بِه الْمَقَادِيرُ» و آن قدر در روزهای متوالی تکرار بکند و با حال خوش و اشک چشم و توجه و توسل ادامه دهد، ان شاء الله گرفتاری‌اش رفع خواهد شد! البته

مصلحت اندیش، خداست، که مصلحت ما را بهتر می داند. ^۱ [اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ
وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ وَالصُّوْلَةِ الْحَيَذَرِيَّةِ وَالْعِصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ] ^۲

حکایت دوازدهم

دعای شریف دیگر از حضرت مهدی (عجل الله) برای شفای مریض

مرحوم مجلسی و مرحوم کفعمی رحمتهما نقل می کنند که:

شخصی در حائر مجاور بود، که مرضی لاعلاج داشت و دکترها جوابش کرده بودند. تا اینکه دست به دامن امید شیعیان، یادگار رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله می شود و مدتی با دل شکسته آقا را صدا می زند، تا اینکه آقا بر او منت می گذارند و در خواب به سراغش می آیند و این دعای شریف را که در ذیل نقل می شود، به او آموزش می دهند و دستور می دهند که: آن را بنویس، و با بدن مطهر و پاکیزه، با آب گوارا بشوی و آن گاه بیاشام!

شخص مذکور طبق دستور داده شده از ناحیه ی مقدسه عمل می کند، و در کمترین زمان، سلامتی خود را بازمی یابد. البته ناگفته نماند، اگر ما خواستیم به این دعا عمل کنیم، بایستی اول خود را از نظر روحی و بدنی آماده سازیم و با عقیده ی کامل و خود ساخته و عامل به فرامین الهی متوسل شویم، تا ان شاء الله مانند او برای ما نیز مؤثر واقع شود. و اما آن دعای شریف این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ دَوَاءً، الْحَمْدُ لِلَّهِ شِفَاءً، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَفَاءً، هُوَ الشَّافِي شِفَاءً، وَهُوَ الْكَافِي
كَفَاءً، أَذْهَبَ الْبَاسَ بِرَبِّ النَّاسِ شِفَاءً، لَا يَعْمَادِرُهُ سَقَمٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ النَّجِيَاءِ.

[به امید شفای تمامی مریضان اسلام، بخصوص شیعیان و منتظران آن طبیب کل!]

(۱) مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۲۶، چاپ الوفا، بیروت (فهرست وسط).

(۲) فرازی از دعای دوازده امام علیهم السلام: خواجه نصیرالدین طوسی رحمته.

(۳) کفعمی (ابراهیم بن علی...)، بلد الامین - مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۲۷.

حکایت سیزدهم

نماز بر روی آب

پس از شهادت آقا امام حسن عسکری (علیه آلاف تحية و الثناء)، وضع آشفته‌یی پیش آمد. نگرانی شیعیان از شهادت بزرگترین پشتوانه‌ی مقتدر خود از یک طرف، و وحشت و اضطراب حاکم در دستگاه حکومتی از به امامت رسیدن مهدی موعود (عجل الله)، که از صدر اسلام و زمان حضرت پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ مرتب زمینه‌ی آن را فراهم نمود و به شیعیان وعده داده بودند، از طرف دیگر، این وضع را تشدید کرده بودند. رشیق یکی از کارگزاران دربار سراسر ظلم و فساد معتمد عباسی می‌گوید:

معتمد عباسی، من و دو نفر دیگر را نزد خود طلبید و گفت: اکنون حسن بن علی علیه السلام در سامرا به دستور ما مسموم شده، و وفات یافته است. حال هر چه سریع‌تر به سامرا و محل زندگی او بروید، و هر کس را در آنجا یافتید، بکشید!

ما به خانه‌ی حضرت حسن بن علی علیه السلام در سامرا رفتیم، و داخل خانه شدیم. در درون خانه، سرایی را دیدیم بسیار سرسبز و خرم، که نظیرش را تا آن روز ندیده بودیم! در گوشه‌ی سرا، پرده‌یی ملاحظه کردیم و عجولانه برای یافتن جانشین حضرت حسن بن علی علیه السلام به پشت پرده شتافتیم، در حالی که شمشیرهای ما برهنه و آماده بودند. ناگهان! سردابی را دیدیم که در انتهایش دریای عظیمی بود، که هرگز ساحلی بر آن مشاهده نمی‌شد. بر روی آن دریا، حصیری پهن بود و جوان خوش‌سیما و زیبا قامتی بر روی آن در حال نماز گزاردن بود، در حالی که هیچ توجهی به ما نداشت. یکی از مردانی که با شمشیر برهنه در کنار من ایستاده بود، به آب زد که او را دستگیر نماید،

اما غرق شد، و من به سختی او را نجات دادم. مرد دیگری یورش بُرد که به او ضربه‌یی بزند، و او هم به سرنوشت اولی دچار شد. من که بسیار متحیر شده بودم، رو به آن مرد نمازگزار کردم و گفتم: ای صاحبخانه! از خدا و از شما عذر می‌خواهم! به خدا قسم! من نمی‌دانستم صاحبخانه کیست که داخل شدم. اما او ابدأ کوچکترین توجهی به ما نکرد. ما شگفت‌زده برگشتیم و جریان را به خلیفه (لعنة الله علیه) گفتیم. خلیفه در حالی که سخت مضطرب و متعجب شده بود، خطاب به ما گفت: اگر این راز را فاش سازید و احدی از آن مطلع شود، گردنتان را خواهم زد! ^۱ [اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرٍ تَابِعَ لَهُ عَلَى ذَلِكَ.] ^۲

حکایت چهاردهم

تشرّف علامه بحر العلوم رحمته الله به محضر خورشید عالمتاب هستی

آقا سید مرتضی رحمته الله داماد مکرم و بزرگوار علامه بحر العلوم (قدس الله نفسه زکیه) می‌باشد. علامه بحر العلوم یکی از نوادر روزگار بود، که به مقامات بسیار بالایی در سیر و سلوک دست یافته بود و شهره‌ی خاص و عام بود. آقا سید مرتضی نیز که از مردان بزرگ عصر خود بود، تعریف می‌کند:

هنگامی که در سامرا سکونت داشتیم، شبی جهت کاری به اطاق استاد بزرگوار خود، سید بحر العلوم رحمته الله رفتم، دیدم چراغ به حال خود روشن است و علامه بنا به مصلحت، آن را روشن گذاشته، ولی کسی در اطاق نیست. فهمیدم که سید بزرگوار نخوابیده و حتماً در این دل شب به حرم مطهر عسکرین علیه السلام مشرف شده است. پابره‌نه و پنهانی به طرف حرم مطهر دویدم

(۱) ینابیع المّودة، ج ۲، ص ۴۲۵؛ مهدی موعود (عجل الله)، ص ۷۲۸؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۲۴.

(۲) فرازی از زیارت جانسوز عاشورا.

و وارد صحن مبارک شدم، اما دیدم در مقبره‌ی مبارک عسکرین علیهم السلام بسته است و اثری هم از سید نیست. به صحن سرداب مبارک رفتم و آرام از پله‌ها پایین آمدم. نزدیک صحن سرداب مبارک که رسیدم، صدای علامه بحرالعلوم علیه السلام را شنیدم که با کسی سخن می‌گفت. متوجه شدم که علامه در حال گفت‌وگو با آقا ولی عصر (روحی له الفداه) می‌باشند. هر چه خواستم جلو بروم، جرأت پیدا نکردم؛ تا اینکه صدا قطع شد. من آهسته آهسته در تاریکی به طرف پایین رفتم. هنوز چند پله مانده بود که به پایین برسم، ناگاه! صدای آقا سید را از همان جا که ایستاده بود، شنیدم که خطاب به من گفت: سید مرتضی! اینجا چه می‌کنی؟ چرا از منزل بیرون آمده‌ای؟ بر حیرتم افزون شد، که در این تاریکی، علامه چه طور متوجه حضور من شد و مرا با اسم صدا زد! کمی خجالت کشیدم و به پایین رفتم. سید را تنها دیدم، اما بوی عطر پسر فاطمه (سلام الله علیها) فضا را پر کرده بود. ایشان تشریف برده بودند. فهمیدم که من سعادت درک حضور مولا را نداشتم. به هر حال منقلب شدم و پی بردم که هر کسی را به حریم کبریایی خود فرامی‌خوانند و همه کس سعادت درک حضور ایشان را ندارد.^۱

چند دیده‌ی ما را در رهت کنی جیحون؟ روشن از رُخت گردان، این جهان ظلمانی!
ما به محفل عشقت، همچو شمع و پروانه سوز عاشقی در دل، داغ دل به پیشانی

[اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْخَمِيدَةَ]^۲

(۱) راسخی، نجات‌یافتگان، ص ۸۰، الزام‌الناصب، ص ۲۹؛ دارالسلام، ج ۲، ص ۲۱۲؛ فوائد الرضویه، ص ۶۸۲.

(۲) فرازی از دعای عهد.

حکایت پانزدهم

قضیه دوازده اشرفی

شیعیان بحرین همیشه افراد معتقد و پایبند به مسائل دینی بوده‌اند. زمانی جمعی از شیعیان متدین بحرین با هم تصمیم گرفتند که هر هفته جلسه‌یی داشته باشند، و در آن، تعدادی از مؤمنین فقیر و آبرومند را دعوت کرده و از آنان پذیرایی نمایند. این کار را کردند. خلاصه مدتی جلسه‌ها ادامه یافت، تا اینکه یک هفته نوبت به یکی از اعضای آن جمع رسید که باید جلسه در منزل او برگزار می‌شد. آن مرد وضع مالی خوبی نداشت و خودش در فقر به سر می‌برد، و آن هفته هیچ پولی برای پذیرایی مؤمنین در نزد او موجود نبود. به همین جهت، بسیار غمگین و افسرده شد! به صحرا رفت، و آنجا با چشمی گریان و دلی شکسته به آقای شیعیان، حضرت ولی عصر (عجل الله) متوسل شد.

در همان حین که حال خوشی به او دست داده بود و ارباب را صدا می‌زد که: مولا! آبرویم در خطر است! عنایتی بفرمایید! ناگهان! عرب خوش‌سیما و زیباچهره‌یی دید که به طرف او می‌آمد، و در حالی که او را با اسم صدا زد، گفت: فلانی! ناراحت نباش! فردا برو بازار، نزد فلان تاجر، و به او بگو محمد بن حسن علیه السلام گفت، آن دوازده اشرفی که به ما بدهکاری، بده! آن را بگیر و در مهمانی خودت خرج کن.

[مرد بحرینی می‌گوید:] من از او تشکر کردم، اما نتوانستم بفهمم او که بود و بر من چه گذشت! خوشحال به منزل برگشتم و قضیه را برای همسرم گفتم. او هم خوشحال شد! و فردا اول وقت، رفتم بازار و طبق نشانی که آن بزرگوار داده بود، دکان را پیدا کردم. جلو رفتم، سلام کردم و به تاجر گفتم: آقا

ببخشید! محمد بن حسن علیه السلام پیغام دادند که آن دوازده اشرفی که به ما بدهکاری، بده! همین که این حرف را زدم، دیدم مرد تاجر هراسناک از جای خود بلند شد و گفت: خودت او را دیدی؟ گفتم: آری! گفت: به خودت پیغام داد؟ گفتم: آری! چه طور مگر؟ گفت: او را شناختی؟ گفتم: نه! اما خیلی جذاب و با هیبت بود! گفت: با همین چشم‌ها او را دیدی؟ گفتم: آری! تاجر دو چشم مرا بوسید و شروع کرد به گریه کردن! من سخت حیران شده بودم! تاجر به شدت می‌نالید و می‌گریست! او گفت: چه طور او را شناختی؟ آن آقا، عزیز فاطمه علیها السلام حضرت صاحب الزمان (عجل الله) بوده‌اند. همین که این را گفت، من منقلب شدم، و با او شروع به ناله زدن کردم: ای خدا! بعد از یک عمر، آن هم با آن زیبایی اربابم را دیدم و نشناختم! سپس تاجر گفت: من مشکلی داشتم که این نذر را کردم، و از قضیه‌ی نذرم تا به حال به احدی سخنی نگفته بودم. آن تاجر دوازده اشرفی را به من داد و با حالتی ملتمسانه گفت: حال اگر می‌شود، یکی از آنها را به عنوان تبرک به من ببخش، من تلافی می‌کنم. من نیز پذیرفتم. و مجدداً مبلغ گزافی به من هدیه داد و مرا اکرام کرد. ^۱ [اللَّهُمَّ وَسِّرْ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِرُؤْيَيْتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ] ^۲

حکایت شانزدهم عجل الله

شفای شیخ حرّ عاملی (قدس سرّه شریف)

آیت الله العظمی شیخ حرّ عاملی علیه السلام که از بزرگترین خادمین مکتب تشیع است، نقل می‌کند:

(۱) تحفة الشیعه، ص ۲۱۱؛ راسخی، نجات یافتگان، ص ۱۳۵؛ تحفة المهدویه.

(۲) فرازی از دعای عهد با حضرت صاحب الزمان (عجل الله)، امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند: «هر کس چهل صباح دعای عهد را بخواند، از یاران حضرت مهدی (عجل الله) محسوب می‌شود.» (مفاتیح الجنان)

من در زمان کودکی و سن ده سالگی به بیماری سختی مبتلا شدم و چنان حال منقلب و دگرگون شد، که بستگان و نزدیکانم جمع شده و گریه و زاری می‌کردند، و یقین پیدا کرده بودند که من در آن شب از دنیا خواهم رفت، و از این جهت، آماده‌ی سوگواری برای من شدند! در این اثنا، در میان خواب و بیداری، مکاشفه‌یی به من دست داد که حضرت پیغمبر ﷺ و دوازده امام علیهم السلام را دیدم. بر آنان سلام و عرض ادب کرده و با یکایکشان مصافحه نمودم. میان من و آقا امام صادق علیهما السلام سخنی گذشت، که در خاطر من نماند؛ تنها آنچه به خاطر من مانده این است که، آن حضرت در حق من دعا کردند. سپس خدمت حضرت صاحب الزمان (عجل الله) رسیدم و سلام و عرض ادب نمودم و با آن بزرگوار مصافحه کردم. در حالی که می‌گریستم، عرض کردم: ای مولا و صاحب من! می‌ترسم در این بیماری بمیرم، در حالی که مقصد خود را از علم و عمل به دست نیاورده‌ام! آن حضرت فرمودند: نترس! زیرا در این بیماری از دنیا نخواهی رفت، بلکه خداوند تبارک و تعالی تو را شفا می‌دهد و عمری طولانی خواهی داشت. آن گاه قدحی را که در دست مبارک آن بزرگوار بود، به من دادند و از آن آشامیدم. همان لحظه سلامتی خود را بازیافتم و بیماری من به طور کامل مرتفع گردید. از جای خود بلند شدم و نشستم. نزدیکان و افراد خانواده که همگی منتظر مرگ من بودند، متعجب شدند! لیکن آن لحظه من جریان را برای آنان بیان نکردم. بعد از چند روز، جریان را برای اهل خانواده گفتم، که همگی از شوق و اشتیاقی که نسبت به حضرت مهدی (عجل الله) پیدا کردند، گریستند، و در فراقش آه و ناله سر دادند! ^۱ [اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَائِكَ فِي أَوْلِيَانِكَ]

(۱) اثبات الهداة، ج ۳۰، ص ۷۰۱؛ عنایات حضرت مهدی (عجل الله)، ص ۶۴.

حکایت هفدهم

آخرین دیدار

جناب محمد بن عثمان عمروی (رضی الله عنه) نقل می‌کند که:
 آخرین دیداری که با آن مهر تابان داشتیم، در کنار بیت‌الله الحرام بود که
 آن وجود مبارک دست به دعا برده بودند و این چنین لب‌های مبارکش را به
 دعا گشوده بودند: «اللَّهُمَّ انْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي»^۱ و آن گاه پرده‌ی خانه‌ی مبارک
 خدا را گرفته و عرضه داشتند: «اللَّهُمَّ اَنْتَقِمْ لِي مِنْ اَعْدَائِي»^۲

نظری کن،^۳ که دل غمزدگان شاد شود
 گذری کن، که جهان ز غم آزاد شود
 رفتی و قلب محبان ز جفا ویران شد
 تو بیا، تا ز قدومت همه آباد شود

[اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِي لِقَاءَ الْفَرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ]

حکایت هیجدهم

نامه‌ی بی به امام زمان (عجل الله)

صاحب اثبات الهداة آورده است که: یکی از شیعیان از دنیا رفت، در حالی که
 هیچ‌گونه وصیت‌نامه‌ی از خود بر جای نگذاشته بود؛ از طرفی، اموال قیمتی
 و مهمی داشت که آنها را در خاک پنهان کرده بود، و محل آنها را به هیچ‌یک از
 ورثه‌اش خبر نداده بود. به همین دلیل، ورثه‌ی او حیران شدند! و بناچار به
 خدمت جناب حسن بن جعفر قزوینی رضی الله عنه که از زهادان زمان بود، مراجعه کردند تا
 مشکلشان را حل نماید و آنها را از این بلا تکلیفی نجات دهد. جناب حسن بن

(۱) [یعنی:] بار خدایا! آنچه به من وعده کرده‌ای، انجام ده!

(۲) [یعنی:] بار خدایا! انتقام مرا از دشمنانم بگیر!

(۳) شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ج ۲، ص ۱۱۴؛ نجات یافتگان، ص ۱۵۵.

جعفر رضی الله عنه از آنان رخصتی خواست. آن گاه به صاحب شیعیان متوسل شد و پس از عجز و ناله به درگاه آن حضرت، نامه‌یی به محضر مبارکشان نوشتند و در این مورد دست کمک به سوی آن عزیز مصطفی صلی الله علیه و آله دراز کردند. پس از مدتی، جوابی کوتاه از ناحیه‌ی مقدسه آمد که: مال در فلان خانه، فلان محل و زیر فلان سقف مخفی می‌باشد. وقتی که مراجعه کردند، آن را یافتند و سر بر آستان مقدس آن حضرت نهاده، از او سپاسگزاری و تشکر نمودند! ^۱ [أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ. أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ] ^۲

حکایت نوزدهم رحمتهما أَنَا صَاحِبَ الدَّارِ

یکی از صلحای ابرار، از اهالی حله به نام حاج علی رضی الله عنه نقل می‌کند که: از منزل خود به قصد دیدار عالم بزرگوار، حضرت آیت‌الله سید مهدی قزوینی رضی الله عنه بیرون آمدم. در راه، گذرم به قبر حضرت سید محمد بن زید بن علی بن حسین علیهم السلام افتاد، دیدم در کنار بقعه‌ی مبارکه، مردی جلیل‌القدر با چهره‌ی نورانی و درخشان سرگرم زیارت قبر مبارک حضرت سید محمد علیه السلام هستند. بی‌اختیار جلو رفتم و سلام و عرض ادب کردم. جواب سلامم را دادند و مرا با اسم صدا زدند و فرمودند: حاج علی! به زیارت جناب سید مهدی می‌روی؟ گفتم: بله آقا! فرمود: با هم برویم. گفتم: در خدمتتم آقا! به در خانه‌ی جناب سید مهدی رسیدیم. به او عرض کردم: مولای من! داخل شوید؛ زیرا من از اهل این خانه‌ام. آن بزرگوار فرمودند: تو داخل شو، که من صاحبخانه‌ام.

(۱) اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۵۶.

(۲) کجاست وجه خدا، که به سوی او روی کنند اولیا؟ کجاست سبب متصل میان زمین و آسمان؟ (فرازی از دعای شریف ندبه).

[أنا صاحب الدار.]^۱ من از این جمله‌ی آن شخص بزرگوار متعجب شدم، ولی جرأت پیدا نکردم چیزی بپرسم.

آن گاه داخل منزل شدیم؛ در حالی که عده‌یی از طلاب جهت بهره‌گیری از محضر آقا سید مهدی علیه السلام آنجا منتظر بودند. هنگام ورود، همگی سراسیمه از جای خود بلند شدند و به آن مهمان بزرگوار عرض ادب و تواضع کردند. سپس با کسب اجازه از او در جای خود نشستند. آن آقا تشریف بردند بالای مجلس، و در محلّ نشستن سید قرار گرفتند. جناب سید مهدی داخل شد و بی‌اختیار به سوی آن مهمان عزیز رفت و متواضعانه در محضرش عرض ادب کرد، و با کسب اجازه از او درس را آغاز کرد.

[آقا سید مهدی قزوینی (رحمة الله علیه) خود می‌گوید:] هنگام ورود، با دیدن چهره‌ی دلربای آن مهمان عزیز، اختیار از کف دادم و دل از قرارم رفت و نفهمیدم چه گونه درس بگوییم! آن چنان سکینه‌یی در خود احساس می‌کردم، که تا آن روز در خود سراغ نداشتم! پس از پایان درس، مؤدبانه در محضرش نشستم و پرسیدم: فدایت شوم! از کجا به حله آمده‌اید؟ آن آقا جواب دادند: از شهر سلیمانیه؛ در ضمن، سلیمانیه توسط احمدپاشا فتح شد. من از پیمودن آن همه مسافت و اطلاعات جدید به شدت تعجب کردم، ولی نتوانستم بپرسم چه گونه این همه راه را که حداقل ده روز طول می‌کشد، یک روزه طی نموده! سپس آن بزرگوار با هیبت و جلالت منحصر به فرد خود بلند شدند، و همگی تا جلو در خروجی پشت سرشان حرکت کردند، و وداع نمودند و ایشان تشریف فرما شدند. همین که رفتند، سید گفت: راستی او چه گونه این همه راه را آمده بود؟ چرا سؤال نکردید؟ اصلاً این شخص با این جلال و هیبت چه کسی بود؟ نکند او آقا و صاحبمان بود که امروز

(۱) یکی از القاب مبارک حضرت مهدی موعود (روحی له الفداء) صاحب الدار می‌باشد.

قدوم مبارک خود را به چشم ما گذاردند و ما غافل بودیم! همگی وحشت زده و با چشمان گریان به بیرون دویدیم و در اطراف متفرق شدیم، اما هر چه گشتیم، آن مهمان عزیز را ندیدیم. آن گاه متوجه لطف و عنایت و توجهات آن بزرگوار به سربازان و طلاب خود شدیم که، در حلقه‌ی درس آنها نیز شرکت می‌کنند. ^۱ [صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الدَّارِ]

ای جان فدای آن که او پیدای ناپیداستی! بر گرد کویش هر دلی، سرگشته و شیدااستی
دریای لطفش بی‌کران، امواج مهرش بی‌امان در یاد رویش دیدگان، پُر آب چون دریااستی

حکایت بیستم

معجزه‌یی از امام عصر (عجل الله) در دوران کودکی

□ شرفیابی سعدبن عبدالله قمی به محضر آن حضرت و پدر بزرگوارش ابن بابویه و جمعی از ثقات علمای بزرگ نقل نموده‌اند که: جناب احمدبن اسحاق رضی الله عنه که از وکلای مورد اطمینان آقا امام حسن عسکری رضی الله عنه بود، به همراه جناب سعدبن عبدالله قمی که از ثقات اصحاب می‌باشد، به جهت تقدیم وجوهات شیعیان و گرفتن پاسخ سؤالاتی به محضر مبارک پیشوای یازدهم رضی الله عنه رسیدند، که شخص سعدبن عبدالله رضی الله عنه چنین روایت می‌کند که: چون به در دولتسرای مبارک امام یازدهم رضی الله عنه رسیدیم، جناب احمدبن اسحاق رضی الله عنه رخصت دخول و شرفیابی از برای خود و من طلبید و با هم داخل شدیم. در حالی که وکیل امام رضی الله عنه با خود همیانی داشت که در آن صد و شصت کیسه از طلا و نقره بود که در زیر عبایش پنهان بود. هر کدام از آن کیسه‌ها را

(۱) مجلسی. محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۲۲؛ محدث نوری، نجم الثاقب، ص ۳۶۶؛ راسخی، نجات یافتگان، ص ۱۲۲.

یکی از شیعیان مَهر زده و نزد حضرت فرستاده بود. هنگامی که به سعادتِ ملازمت رسیدیم، در دامن مبارک آن حضرت کودکی با هیبت و عظمتِ وصف‌ناپذیری نشسته بود، که در کمال حُسن و جمال و جلال بود و در سرِ مبارکشان دو کاکل زیبا بود. متوجه شدیم حضرت مهدی (عجل الله) می‌باشند. نزد آن حضرت، گویی از طلا بود که به شکل انار درست شده و به نگین‌های زیبا و جواهرات گرانبها مُرَّصَع و مزین شده بود، که یکی از اکابر بصره به عنوان هدیه برای آن بزرگوار فرستاده بود.

در دست مبارک آن حضرت، نامه‌یی بود که کتابت می‌فرمودند. چون آن کودک مانع نوشتن امام علیه السلام می‌شد، حضرت آن گوی را به گوشه‌یی می‌انداختند و آن کودک دلربا به دنبال آن می‌رفت و امام علیه السلام کتابت می‌فرمودند. وقتی احمد بن اسحاق همیان راگشود و نزد حضرت امام عسکری علیه السلام گذاشت، حضرت خطاب به آن کودک که همچون ماه بنی‌هاشم بود، فرمودند: اینها هدایا و تحفه‌های شیعیان توست. بگشا و متصرف شو! حضرت صاحب (عجل الله) فرمودند: ای مولای من! آیا جایز است که من دست طاهر خود را به سوی مال‌های حرام دراز کنم؟ پس آقا امام عسکری علیه السلام فرمودند: ای پسر اسحاق! آنچه در همیان است، بیرون آور تا فرزندم حضرت صاحب الأمر (عجل الله) حلال و حرام آنها را از یکدیگر جدا کند.

پس احمد بن اسحاق کیسه‌یی از همیان بیرون آورد. حضرت حجت (عجل الله) فرمودند: این از فلان شخص است که در فلان محله‌ی قم می‌نشیند. شصت و دو اشرفی در این کیسه می‌باشد، که چهل و پنج اشرفی آن از قیمتِ ملکی است که از پدر به او ارث رسیده و فروخته است، و چهارده اشرفی دیگر، قیمت هفت جامه است که فروخته، و سه دینار دیگر از کرایه‌ی دکانش

می باشد. حضرت امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به او فرمودند: درست گفתי فرزندم! بگو چه چیز در میان اینها حرام است، تا بیرون کند. آقا فرمودند: در میان اینها، یک اشرفی است که به تاریخ فلان زده اند، و تاریخش فلان نقش است، که نصف نقش آن محو شده است. یک دینار مقراض شده ی ناقصی هست که یک دانه و نیم است. حرام در این کیسه، همین دو دینار است؛ و وجه حرمتش این است که، صاحبش در فلان سال و فلان ماه و فلان روز نزد شخص جولائی که از همسایگانش بود، که یک من و نیم ریسمان داشت. مدتی بر این گذشت، که دزد آن را ربود. آن مرد گفت که آن را دزد بُرد، ولی صاحب اینها او را تصدیق نکرد و از وی تاوان گرفت، و ریسمانی باریک تر از آن که دزد برده بود، به همان وزن داد، که آن را بافتند و فروخت؛ و این دو دینار از قیمت آن جامه است و حرام است. چون احمد بن اسحاق کیسه را گشود، دیناری به همان علامت‌ها که حضرت صاحب الامر (عجل الله) فرموده بود، پیدا شد. آن دو دینار را برداشت و باقی را تسلیم کرد.

پس صُره‌ی دیگر را بیرون آورد. حضرت مهدی (عجل الله) فرمودند: این کیسه مال فلان شخص از فلان محله‌ی قم می باشد. پنجاه اشرفی در این صُره است، که ما دست به آن دراز نمی کنیم. احمد بن اسحاق پرسید: چرا؟ آقا فرمودند: این اشرفی‌ها قیمت گندمی است که میان او و برزگرانش مشترک بود. او حصه‌ی خود را زیاد کیل کرده و جدا نمود، ولی سهم آنها را کم داده؛ و از مال آنها در این اشرفی‌هاست. امام عسکری علیه السلام فرمودند: درست گفתי فرزندم! آن گاه خطاب به احمد بن اسحاق فرمود: این کیسه‌ها را بردار و به صاحبانش برسان، که ما نمی خواهیم و اینها حرام است!

تا آنکه تمامی کیسه‌ها را به این نحو جمع کرد و از یکدیگر تمیز داد و حلال و حرامش را جدا نمود. سپس سعد بن عبدالله، خواست از مسائل خود

بپرسد، که حضرت امام عسکری علیه السلام خطاب به او فرمود: آنچه می خواهی، از نور چشمم مهدی (عجل الله) بپرس! آن گاه جمیع مسائل مشکل را پرسید و جواب های شفافی شنید؛ حتا بعضی از سؤال ها که از خاطرش محو شده بود، آقا از باب اعجاز به یادش آورد و جواب آنها را نیز به طرز زیبایی بیان فرمود، که مورد تعجب آن دو شده بود!

شما چشم انتظاران را ز هجران، جان به لب آمد

بتاب ای کوکب رحمت! برافکن پرده از سیما!

تو گر عارض برافروزی، جهان یکسر شود روشن

تو گر قامت برافرازی، قیامت ها شود برپا

[صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْأَنْبِيَاءِ]

حکایت بیست و یکم

دستور امام زمان (عجل الله) به ابن بابویه

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله روایت می کند که، جناب ابی عبدالله حسین بن بابویه رحمته الله نقل کرده است که:

در زمان نیابت جناب شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی رحمته الله، پدرم نامه یی به امام (عجل الله) نوشت و از درگاه مقدّسش جهت زیارت خانه ی خدا کسب تکلیف نمود. از ناحیه ی مقدّسه جواب آمد که: امسال از خانه ات خارج مشو! پس پدرم بار دیگر نامه یی به محضر مبارک آن حضرت نوشت: چون نذر واجب دارم، آیا جایز است آن را انجام دهم یا خیر؟ مجدّداً از ناحیه ی مقدّسه جواب آمد: اگر ناچاری، با آخرین کاروان برو و زودتر حرکت مکن! طبق دستور آن امام عزیز (عجل الله) با آخرین کاروان حرکت کرد. هنگامی که

رفت، دید تمامی کاروان‌ها که قبل از او حرکت کرده بودند، بر اثر حمله‌ی قرامطه و اسماعیلیان به حجاج، کشته و تارومار شده بودند؛ ولی کاروان آنها که آخرین کاروان بود، سالم ماند و همگی به سلامت برگشتند.^۱ [صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النُّجَاة]

آیت خدایی تو! جان مصطفایی تو! قلب مرتضایی تو! هفت سر قرآنی!
ما به محفل عشقت، همچو شمع و پروانه سوز و عاشقی در دل، داغ دل به پیشانی^۲

حکایت بیست و دوم

جریان هفتصد دینار

مرحوم شیخ کلینی رحمته الله از قول بدر، غلام جناب احمد بن حسن رحمته الله نقل می‌کند: وارد جبل ایران شدم. اگر چه معتقد به امامت نبودم، اما در دلم همه ائمه اطهار علیهم السلام را عمیقاً دوست داشتم. مشغول بودم، تا اینکه جناب یزید بن عبدالله که از دوستداران اهل بیت علیهم السلام بود، از دنیا رفت. او در بستر مرگ وصیت کرد که اسب و شمشیر و کمر بند او را به هر شکل ممکن به مولا و سرورش حضرت بقیة الله اعظم (عجل الله) برسانم. من از ترس از کوتکین (یکی از امرای ترک دولت عباسی) آنها را پیش خودم به هفتصد دینار قیمت کردم، که بعداً این مبلغ را به امام علیه السلام برسانم؛ و از این قضیه با احدی سخن نگفتم. مدت زمانی گذشت و این مبلغ نزد من بود. ناگهان! نامه‌یی از ناحیه‌ی مقدسه (عجل الله) به من رسید. امام علیه السلام در آن نوشته بودند: «آن هفتصد دینار ما را که از بهای اسب و شمشیر و کمر بند نزد توست، بفرست!»^۳ [صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا بِنْتُ فَاطِمَةَ]

(۱) شیخ طوسی، غیبت، ص ۲۵۶؛ آیت الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ص ۳۹۸.

(۲) الهی قمشه‌ای.

(۳) شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۵؛ مرحوم شیخ طوسی، الغیبة، ج ۲، ص ۱۷۱؛ کتاب حضرت

الزَّهْرَاءُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ [

گر جلوه کنی یا نکنی، حکم تو باشد
 ای یوسف زهرا! سرِ بازار محبت
 اما چه کنم؟ میل به افشای تو باشد
 با رشته کلافی سرِ سودای تو دارم

حکایت بیست و سوم

شیخ دُحْنی^۱

جناب سید مرتضی نجفی (علیه الرّحمة) نقل می کند که: هنگام نماز مغرب به مسجد کوفه رفتم. در وسط محلّ جریان آب، چشمه‌ی مخروبه‌یی بود با راهی تنگ، که فقط گنجایش یک نفر را داشت، اما آبش بسیار زلال و باصفا بود. جهت تجدید وضو به آنجا رفتم، دیدم سید عربّ جلیل‌القدری در نهایت اطمینان و آرامی و وقار، با هیبت و جذبه‌ی خیره‌کننده‌یی در حال وضوگرفتن هستند. از دیدن چهره تابناک او، به من آرامش خاصّی وصف‌ناپذیری دست داد که تا آن روز در خودم سراغ نداشتم! با عشق خاصّی نظاره‌گر وضوی آن چهره‌ی دلربا شدم، تا اینکه وضوشان را با دقت و صفایی - که تا آن روز در کسی ندیده بودم - گرفتند و جهت اقامه‌ی نماز تشریف بردند. من به جهت تعجیل به او گفتم: آیا نمی‌خواهید با این شیخ نماز جماعت بخوانی؟ خطاب به من فرمودند: نه! زیرا او، شیخ دُحْنی است. من تعجب‌زده برگشتم و وضوگرفتم و سراغ نماز رفتم. پس از اقامه‌ی نماز، هر چه گشتم، آن سید جلیل‌القدر را ندیدم.

پس متوحش شدم و سراغ شیخ رفتم و جریان را برای او تعریف کردم. ناگهان! دیدم رنگ از رخسارش پرید و حالش دگرگون گردید! من متعجب

^۱مُبقية الله الاعظم (عجل الله)، ص ۱۴۹.

(۱) دُحْنٌ به معنای ارزن می‌باشد.

پرسیدم: جریان چیست؟ شیخ گفت: من کشاورزی می‌کنم؛ و امسال ارزن کاشته بودم. وقتی به نماز ایستادم، در فکر زراعت و آفات آنها افتادم، و تا آخر نماز همه فکرم در ارزن‌ها و برداشت آنها می‌گذشت، که مرا از حالت نماز خارج ساخته بود. آن سید و الامقام، که جان عالمی به فدایش باد، کسی جز صاحب و مولای ما نبوده که به شما خبر داده‌اند. ^۱ [السلام علیک یا مولای، سلام مُخْلِصٍ لک فی الولاية، اَشْهَدُ اَنَّکَ الْاِمَامُ الْمَهْدِیُّ قَوْلًا وَ فِعْلًا]

| | |
|----------------------------------|-------------------------------------|
| هر شب به دلِ غمزده غوغای تو دارم | نقشی به دل از قامت رعناى تو دارم |
| غایب ز نظر باشی و در قلب هویدا | از دیده‌ی دل، دیده به بالای تو دارم |

حکایت بیست و چهارم

هُوَ صَاحِبُکُمْ

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله از جناب یعقوب بن منقوش رحمته الله روایت می‌کند که: به محضر مبارک امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم. حالی که امام علیه السلام در صحن مبارک خانه‌ی خود نشسته بود، و در کنار ایشان حضرت پرده‌یی آویزان بود. عرض کردم: مولای من! صاحب ما بعد از شما کیست؟ آقا دستور دادند: پرده را کنار بزن! چون به دستور امام علیه السلام پرده را کنار زدم، دیدم کودکی زیبا، با وقار و هیبت امامت بیرون آمد و روی زانوی مبارک پدر بزرگوارش نشست. آن گاه پیشوای یازدهم علیه السلام خطاب به من فرمودند: «هُوَ صَاحِبُکُمْ» [یعنی:] «این فرزندم بعد از من صاحب شماست.» سپس خطاب به میوه‌ی دل خود فرمودند که وقت معین داخل خانه شود. آن گاه حجت دوازدهم علیه السلام در برابر دیدگان من وارد خانه شدند. سپس امام حسن علیه السلام خطاب به من فرمودند: ای یعقوب! نگاه کن بین چه کسی در منزل است!

(۱) چهره درخشان امام زمان (عجل الله)، ج ۲، ص ۵۷۵.

و من به دستور امام علیه السلام عمل کردم، اما هرگز کسی را در آنجا نیافتم!

حکایت بیست و پنجم رحمتهما

دیدار در نماز

مرحوم آخوند ملا زین العابدین سلماسی رحمتهما که از شاگردان نزدیک مرحوم سید بحر العلوم رحمتهما بوده است، نقل می‌کند: ما در حرمین مطهر حضرت امام هادی علیه السلام و حضرت امام عسکری علیه السلام با جناب علامه بحر العلوم رحمتهما نماز می‌خواندیم. چون تشهد رکعت دوم تمام شد و آن سید بزرگوار خواست برای رکعت سوم برخیزد، ناگهان! حالتی به ایشان عارض شد، که اندکی توقف نمودند و بعد بلند شدند. پس از پایان نماز همگی متعجب بودیم! اما کسی جرأت نداشت از آقا راجع به علت توقف در نماز سؤال کند. خلاصه، همگی به منزل برگشتیم و غذا را مهمان آقا بودیم.

پس از آماده شدن سفره‌ی غذا، یکی از سادات که بر سر سفره نشسته بود، خطاب به من گفت: تو که از همه ما به آقا نزدیکتری، سر آن توقف در نماز را از ایشان سؤال کن! در حال گفت‌وگو بودیم، که جناب بحر العلوم رحمتهما متوجه ما شدند و فرمودند: صحبت شما بر سر چیست؟ من به خودم جرأت دادم و به آقا عرض کردم: دوستان می‌خواهند سر آن حالتی که در نماز به شما دست داد، بفهمند. جناب سید بحر العلوم رحمتهما پس از مکثی معنادار فرمودند: حضرت حجة بن الحسن (روحی له الفداه) برای عرض سلام و زیارت پدر و جد بزرگوارشان علیه السلام وارد حرم مطهر شدند. هنگام ورود آن حضرت، مشاهده‌ی جمال بی‌مانند و منور آن عزیز، مرا از خود بی‌خود کرد؛ تا آنکه از روضه‌ی

فصل دوم: عنایات و کرامات حضرت (عجل الله) ::::::::::: ۸۵

مبارکه بیرون رفتند، و من به خودم آمدم. ^۱ [صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْأَيْمَةِ الْخُجَّجِ
الْمَغْصُومِينَ وَالْإِمَامِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.]

مدعی نیست که انکار کند جلوه‌ی یار آیه‌ی حُسن تو در بام و دری نیست که نیست
راسخ از عشق تو در روز ازل گفت: بلی! بجز از عشق تو در وی اثری نیست که نیست

حکایت بیست و ششم

بحرالعلوم و صوت قرآن حضرت مهدی (عجل الله)

عالم فاضل متقی، جناب میرزا حسین لامیجی که در مجاور نجف اشرف زندگی
می‌کردند، از قول شاگرد مقرب سید بحرالعلوم رحمته، جناب ملا زین العابدین
سلماسی که خود از علمای ربانی بوده است، نقل کرده است که:

روزی در معیت مرحوم بحرالعلوم، به حرم مطهر آقا امیرالمؤمنین علیه السلام
مشرف شدیم. به محض ورود، سید بر خلاف معمول، شروع به خواندن این
بیت شعر کرد:

ز تو دلریا شنیدن!

چه خوش است صوت قرآن

سخن خدا شنیدن!

به رُخت نظاره کردن

و تبسم زیبایی نمود، آن‌گاه وارد حرم مطهر شد. پس از دخول به حرم
مطهر و انجام زیارت، به خود جرأت داده و از آن جناب علت قرائت آن بیت
شعر را هنگام دخول به حرم مطهر آقا امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کردم. آقا پس
از تأمل، اینچنین جواب دادند: هنگامی که وارد حرم مطهر شدیم، دیدم
حُجّت خدا حضرت صاحب (عجل الله) بالای سر مبارکِ جدّ خود قرآن تلاوت

(۱) محدث نوری رحمته، نجم الثاقب، ص ۷۵؛ جنة المأوی، حکایت ۱۱؛ عنایات حضرت مهدی (عجل الله)، ص ۶۹.

می‌کنند. چون صدای دلربای آن عزیز را شنیدم، بی اختیار این بیت شعر را قرائت نمودم:^۱

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن!
به رُحّت نظاره کردن سخن خدا شنیدن!
[صلی الله علیک یا شریک القران]

🕌 حکایت بیست و هفتم 🕌

شفای عطوه زیدی مذهب به دست مبارک خورشید پنهان

مرحوم نوری رحمته الله از علی بن عیسی اربلی، و او از قول جناب سید باقی بن عطوه علوی حسنی رحمته الله نقل می‌کند که: پدرم عطوه، زیدی^۲ بود. او مرضی داشت که اطبّا از علاجش عاجز بودند. وی به امامت ائمه اطهار علیهم السلام و حضرت صاحب الزّمان (عجل الله) نداشت و می‌گفت من عقیده شما را قبول ندارم، مگر اینکه صاحب شما حضرت مهدی (عجل الله) بیاید و مرا از این مرض نجات بدهد! مدّتی بدین منوال درد می‌کشید، ولی از عقیده‌ی خود بر نمی‌گشت و همان حرفش را تکرار می‌کرد. تا اینکه شبی همه ما یک جا جمع بودیم، که ناگهان! همگی فریاد پدر را شنیدیم که می‌گوید: بشتابید! بشتابید! وقتی با عجله به نزد او رفتیم، خطاب به ما گفت: بدوید و صاحب خود را دریابید، که همین چند لحظه پیش، از بالین من بیرون رفت! ما فوراً به بیرون دویدیم، اما کسی را ندیدیم.

به نزد او برگشتیم و پرسیدیم: جریان چه بود؟ با گریه و ناله گفت: همان لحظه که صدا زدم، شخص بزرگواری با هیبت و وقار خاصی همانند طبیبان به

(۱) محدّث نوری، نجم الثاقب، ص ۷۹؛ عنایات حضرت مهدی (عجل الله)، ص ۷۱.

(۲) یعنی زیدی مذهب.

بالین من آمد و مرا با اسم صدا زد: یا عطوه! من بی اختیار شدم و پرسیدم: شما که هستید؟ فرمودند: من صاحب پسران توأم، و آمده‌ام تو را از مریضی نجات بدهم. آن گاه دست مبارکش را دراز کرد و بر موضع درد من مالید. همان لحظه درد من قطع شد، و من اثری از آن بیماری در بدنم ندیدم. پس از آن کاملاً خوب شد و عقیده‌اش نیز عوض شد. و تا مدت‌های مدید زنده بود و با قوت و توانایی زندگی کرد و هرگز دچار مریضی نشد. این جریان در نزد همه مردم آنجا مشهور بود.^۱ [صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ الطَّيِّبِينَ وَ الطَّاهِرِينَ]

گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟ گفتا: تو خود حجابی، ورنه زخم عیان است
گفتم که از که پُرسم، جانا! نشانِ کویت؟ گفتا: نشان چه پرسی؟ آن کوی بی‌نشان است^۲

حکایت بیست و هشتم

عنایت مولای شیعیان به یک خانم سنی زاهدانی در جمکران

سال ۱۳۷۵ نامه‌یی از زاهدان به اطلاعات مسجد مقدّس جمکران رسید، که توسط حاج آقا توانا که از خدمتگزاران مخلص مسجد مقدّس می‌باشند، در اختیار مؤلف قرار گرفت، و مضمون آن به این شرح بود:

زنی هستم اهل زاهدان، که حدود هشت سال پیش ازدواج کردم، ولی صاحب اولاد نمی‌شدم و دلم برای یک بچه پر می‌کشید. به خیلی از دکترها مراجعه کردم، اما فلهیده‌یی نبخشید. تا اینکه یک خانم شیعه‌ی زاهدانی مرا راهنمایی کرد و گفت: اگر به مسجد مقدّس جمکران قم بروی و به امام زمان (عجل الله) ما شیعیان متوسّل شوی، حتماً جواب خواهی گرفت! ابتدا به شوهرم که سنی است، گفتم و او مرا مسخره کرد! ولی با این حال، به شوهرم

(۱) محدّث نوری رحمته الله، نجم الثاقب، حکایت ۹، ص ۳۲۹.

(۲) فیض کاشانی.

اصرار کردم که به جمکران بروم. خلاصه بعد از چندین ماه اصرار و التماس، او راضی شد که فقط یک شب به قم بیایم و برگردم. از زاهدان به قم آمدم. شب چهارشنبه بود که به مسجد مقدس جمکران رسیدم. سیل عجیب جمعیت مرا از خود بی خود کرد و بی اختیار شروع کردم به ناله و زاری و گفتم: ای صاحب شیعیان! من که شما را نمی شناسم، اما نگذارید دست خالی برگردم و شوهرم مرا نیش زخم بزند! خلاصه تا صبح گریستم! صبح زود با حالی زار و دلی شکسته روانه‌ی زاهدان شدم. بعد از یکی دو ماه در خودم احساس حمل کردم، و نهایتاً اینکه در کمتر از ده ماه بعد از آمدنم به جمکران، خداوند به من دو دختر زیبا داد، که اسم یکی از آنها را به نشانه‌ی قدردانی، اسم مادر امام زمان (عجل الله)، نرجس گذاشتم. حالا خیلی دلم می خواهد که شیعه شوم، اما خانواده‌ی شوهرم موافقت نمی کنند. ولی شما شیعیان! قدرِ امام زمان خود را بدانید و از او بهره ببرید و وی را غریب و تنها نگذارید! [صلی الله علیک یا خلیفة الرحمن]

| | |
|------------------------------|---------------------------------------|
| تو آن آینه‌ی ایزدنمایی | تو آن مصداقِ وَالشَّمْسُ وَالضَّحَايِ |
| نهان تا کی به پشت ابرِ غیبت؟ | بود خورشید از نورت، ضیائی |

حکایت بیست و نهم

تشرّف آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله به محضر مبارک امام عصر (عجل الله)

فقیه عالیقدر، سالک واصل، استاد مسلم اخلاق، حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، که از عرفا و مجتهدین معاصر است، در شهریورماه ۱۳۶۹ چهره در نقاب خاک کشید و هم‌اکنون قبر شریفش در قم زیارتگاه اهل دل است.^۱ ایشان شخصاً داستان لبریز از نکات آموزنده‌ی تشرّف خود را به

(۱) روضه منوره ایشان در قم، خیابان ارم در سالن ورودی کتابخانه‌ی معروف آن مرحوم می باشد.

محضر مبارک امام عصر (عجل الله) این طور نقل می نمایند که:

در ایام تحصیل در نجف اشرف، شوق زیادی جهت دیدار جمال دلبربای مولایمان حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله) داشتم. با خود عهد کردم که چهل شب چهارشنبه پیاده به مسجد مبارک سهله^۱ بروم، به این نیت که به فوز عظیم زیارت چهره‌ی مبارک آقا صاحب الامر (عجل الله) نایل شوم. تا سی و پنج یا سی و شش هفته، شب چهارشنبه‌ها ادامه دادم، تا اینکه یک هفته هوا ابری و بارانی شد و حرکت از نجف اشرف به تأخیر افتاد. نزدیک مسجد مبارک سهله خندقی بود. هنگامی که به آنجا رسیدم، بر اثر تاریکی شب، وحشت و ترس وجود مرا فرا گرفت! بخصوص از زیادی راهزنان و دزدها، در این حالت ترس و اضطراب بودم، که ناگهان! صدای پایی را از دنبال سر خود شنیدم، که بیشتر موجب ترس و وحشت شد! به عقب برگشتم، شخصی را دیدم که نزدیک من آمد و با زبان فصیح گفت: ای سید! سلام علیکم! ترس و وحشت به کل از وجودم رفت و اطمینان و سکون نفس پیدا کردم. تعجب آور آن بود که، چه گونه این شخص در تاریکی شب متوجه سیادت من شد! به هر حال، همراه شدیم و با هم سخن می گفتیم و می رفتیم. آن بزرگوار از من سؤال کرد: قصد کجا داری؟ گفتم: «مسجد مبارک سهله». آقا فرمودند: «به چه جهت؟» گفتم: «به قصد تشرّف و زیارت حضرت ولی عصر (عجل الله)». مقداری راه که با هم رفتیم، به مسجد زیدبن صوحان رسیدیم. داخل مسجد شده و نماز خواندیم. بعد از نماز، آن سید بزرگوار دعایی خواند، که انقلاب عجیبی در خود احساس نمودم که از وصف آن عاجزم! بعد از آن دعا، آقا خطاب به من فرمودند: «سید! تو گرسنه‌ای. چه خوب است شام بخوری.»

(۱) مسجد مقدّس سهله از مساجد بزرگ و لبریز از معنویت در کشور عراق می باشد، که از معروفیت خاصی برخوردار است.

آن‌گاه سفره‌یی را که زیر عبای مبارک خود داشت، بیرون آورد. مثل اینکه در آن، سه قرص نان و دو یا سه خیار سبز تازه بود. با توجه به اینکه آن وقت چله‌ی زمستان بود؛ و من فکر نکردم که این وقت زمستان، خیار سبز تازه کجا بوده! به هر حال، طبق فرمایش آن بزرگوار شام خوردم. آن‌گاه فرمودند: «بلند شو تا به مسجد سهله برویم.» سپس در معیت ایشان وارد مسجد شدیم. آقا مشغول اعمال وارده در مقامات آن مسجد مقدس شدند، و من هم به متابعت ایشان انجام وظیفه می‌کردم. وقتی آن عزیز نماز مغرب و عشا را اقامه کردند، من بی‌اختیار به ایشان اقتدا نمودم. بعد از اتمام اعمال مسجد و نماز، آقا از من پرسیدند: «ای سید! آیا مثل دیگران بعد از اعمال مسجد سهله به مسجد کوفه می‌روی یا در همین جا می‌مانی؟» در جواب ایشان گفتم: «می‌مانم.» با هم در وسط مسجد در مقام حضرت امام صادق علیه السلام نشستیم. به آن حضرت گفتم: «آیا چای، قهوه یا دخانیات میل دارید که آماده کنم؟» آقا در جوابم پاسخ جامعی فرمودند: «این امور از فصولات زندگی است، و ما از این فصولات به دوریم.» این کلام آنچنان در ارکان وجودم اثر گذاشت که، هر گاه یادم می‌آید، بدنم می‌لرزد! به هر حال، این نشست که در محضر ایشان بودم، حدود دو ساعت طول کشید. ایشان نکات زیبا و مهمی را بیان فرمودند، که اجمالاً به قرار ذیل است:

۱. آقا در مورد استخاره فرمودند: «ای سید! با تسبیح به چه نحو استخاره می‌کنی؟» گفتم: «آقا! ابتدا سه مرتبه صلوات می‌فرستم و سه مرتبه می‌گویم: *أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ*. آن‌گاه مقداری از تسبیح را گرفته و می‌شمارم؛ اگر دو تا ماند، بد است، و اگر یکی ماند، خوب است.» آقا فرمودند: «برای این‌گونه استخاره، باقیمانده‌یی است که به شما نرسیده، و آن این است که: هر گاه یکی باقی ماند، فوراً حکم به خوبی استخاره نکنید، بلکه توقف

نمایید و دوباره بر ترک عمل استخاره کنید؛ آن گاه اگر زوج باقی ماند، کشف می شود که استخاره ی اوّل خوب است، اما اگر یکی باقی ماند، کشف می گردد که استخاره ی اوّل میانه است.»

با توجه به اینکه به حسب قواعد علمیّه، می بایست دلیل و استناد می خواستم، اما بی اختیار تسلیم شده و پذیرفتم. هنوز نمی دانستم در محضر چه کسی شرف حضور پیدا کرده ام.

۲. نکته ی مهمّ دیگری که آن بزرگوار تأکید ورزیدند، تلاوت این سوره های مبارکه بعد از نمازهای یومیّه بود:

الف) بعد از نماز صبح، سوره یس.

ب) بعد از نماز ظهر، سوره نبأ.

ج) بعد از نماز عصر، سوره عصر.

د) بعد از نماز مغرب، سوره واقعه.

ه) بعد از نماز عشاء، سوره ملک.

۳. نکته ی مهمّ دیگر که ایشان اشاره فرمودند، خواندن دو رکعت نماز بین نماز مغرب و عشاءست، که در رکعت اوّل بعد از حمد هر سوره یی که خواستی می خوانی، و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره ی واقعه می خوانی.

۴. همچنین فرمودند: «بعد از نمازهای پنجگانه این دعا را بخوان: اللَّهُمَّ سَرِّخْنِي عَنِ الْهُمُومِ وَالْغُمُومِ، وَوَحْشَةِ الصُّدْرِ، وَوَسْوَاسَةِ الشَّيْطَانِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ!» خواندن این دعا بعد از ذکر رکوع در نمازهای یومیّه پیشنهاد شده است.

۵. تأکید فرمودند به ویژه رکعت آخر: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلَى عَجْزِنَا وَاغْنِنَا بِحَقِّهِمْ.»

۶. تأکید داشتند بر خواندن قرآن و اهدای ثواب آن برای شیعیانی که

وارث ندارند، و یا اگر دارند، از آنها نمی‌کنند.

۷. تأکید فرمودند بر زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام.

۸. و دیگر تأکید فرمودند بر اینکه بایستی تحت الحنک را از زیر حنک دور داده و سر آن را در عمامه قرار داد.

۹. راجع به کتاب شرایع الاسلام مرحوم محقق حلی پرسیدم، که آقا فرمودند: «تمام مطالب آن مطابق با واقع است، مگر کمی از مسائلیش.»

۱۰. از آن وجود مبارک پرسیدم: «آیا عاقبت کارم خیر است؟ آیا من نزد صاحب شرع مقدس روسفیدم؟» آن حضرت فرمودند: «عاقبت تو خیر و سعی‌ات مشکور و روسفیدی.»

۱۱. پرسیدم: «آیا پدر و مادر اساتید و ذوی الحقوق از من راضی هستند یا نه؟» آن بزرگوار فرمودند: «همه آنها از تو راضی‌اند و برایت دعا می‌کنند.» آن‌گاه از آن سید جلیل‌القدر برای موفقیت در تألیف و تصنیف، طلب دعا کردم. آن بزرگوار در حق من چنین دعا فرمودند: «خداوند تو را از خدمتگزاران شرع قرار دهد!»

آن‌گاه از آن حضرت جهت تجدید وضو رخصت طلبیدم. چون به نزدیک حوض رسیدم، به ذهنم خطور کرد که: این سید عرب با این همه علم و فضایل کیست؟ نکند همان کعبه‌ی مقصود و معشوقم باشد! تا این مطلب به ذهنم آمد، با اضطراب و به تندی به عقب برگشتم، اما دیگر آن آقا را ندیدم و کسی هم در مسجد نبود. یقین حاصل کردم که آقا امام زمان (عجل الله) بود که افتخار حضور در محضر مبارکشان را عنایت فرمودند: همچون دیوانه‌ها تا صبح اطراف مسجد می‌گشتم و گریستم! ^۱ [صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ

(۱) قاضی زاهدی، احمد، شیفتگان حضرت مهدی (عجل الله)؛ مرعشی نجفی، سید محمود، وصیت‌نامه الهی اخلاقی.

الْمُضْبُوبِ، وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ، وَعُدَا غَيْرَ مَكْذُوبٍ.]

| | |
|--------------------------------------|-------------------------------------|
| دل می‌رود ز دستم، صاحب زمان، خدا را | بیرون حرام از غیب، طاقت نماند ما را |
| ای کشتی ولایت! از غرق ده نجاتم! | باشد که باز ببینم، دیدار آشنا را |
| ای صاحب هدایت! شکرانه‌ی ولایت | از خوان وصل بنواز، مهجور بینوا را! |
| ده روز مهر گردون، افسانه است و افسون | یک لحظه خدمت تو، بهتر ز ملک دارا |

حکایت سی‌ام

بند پوتین

شهید بزرگوار، محمد علی توسلی رضی الله عنه فرزند جواد، از شهدای عزیز شهر مقدس قم خیابان امامزاده ابراهیم رضی الله عنه می‌باشد.^۱ او که پس از مدت‌ها جانفشانی در جبهه‌ها به درجه‌ی رفیع شهادت رسید، در دفتر خاطراتش چنین نوشته است:

نزدیک یکی از عملیات‌های مهم بود و ما در خطّ مقدم بودیم. خلاصه، شب عملیات فرا رسید. همگی پس از خلوت‌های شبانه و نماز شب و راز و نیاز و دعای توسل، آماده رفتن به عملیات شدیم. من پس از آنکه لباس‌هایم را پوشیدم و پوتین‌هایم را به پایم کردم، تا پس از پوشیدن کلاه و پیشانی‌بند، بندهای آنها را ببندم و راه بیفتم، دیدم شخصی دارد بندهای پوتین مرا می‌بندد. من فکر کردم یکی از بچه‌های سنگر است. خجالت کشیدم! گفتم: آقا! زحمت نکشید! مرا شرمنده نکنید! خودم می‌بندم. نگاه کردم، دیدم سید بزرگواری که قبلاً هم چهره‌ی مبارک او را دیده بودم، به من تبسمی زیبا نمود و گفت: «من بند پوتین سربازهایم را هم می‌بندم!» و بعد دیگر کسی را ندیدم؛ در حالی که بند پوتین‌هایم منظم بسته شده بودند. من با دریای شرمندگی از

(۱) تاریخ شهادت، سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای پنج محور شلمچه.

لطف و عنایات آن وجود مبارک، راهی عملیات شوم. ^۱ [صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا مُحَبَّةَ
اللهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللهِ فِي أَرْضِهِ]

منم که مهر نبی و ولی، پناه من است دعای نایب حق، وزد صبحگاه من است
ز پادشاه و گدا فارغم بحمدالله گدای خاک ره دوست، پادشاه من است

حکایت سی و یکم

سفارش حضرت برای مریض‌ها

فاضل بزرگوار جناب طبرسی نوری رحمته الله از قول جناب شیخ صالح ابراهیم کفعمی
(رحمة الله علیه) روایت کرده است که مروی است از مولایمان حضرت
مهدی (عجل الله) که: هر کس دعای ذیل را با تربت آقا امام حسین علیه السلام در
ظرف نو بشوید و بخورد، از مریضی شفا می‌یابد. و آن دعا این است:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«بِسْمِ اللهِ دَوَاءٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ شِفَاءٌ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ كَفَاءٌ، هُوَ الشَّافِي شِفَاءً، وَ
هُوَ الْكَافِي، كَفَا أَذْهَبَ النَّبَأُ بِرَبِّ النَّاسِ شِفَاءً، لِأَيِّغَادِرَهُ سَقَمٌ، وَصَلَّى اللهُ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ النَّجَاءُ.»

و نقل می‌کند: شخصی از جناب سید زین الدین علی بن الحسین حسنی (رحمة الله)
این دعا را آموخت. او در مجاورت کربلای معلی زندگی می‌کرد. در خواب از
مرض خود به حضرت مهدی (عجل الله) شکایت کرد، که آقا همین دستور را

(۱) عین دستخط شهید نزد مؤلف موجود می‌باشد. ضمناً بعد از چاپ اول کتاب، الحمد لله استقبال
زیادی از این حکایت به عمل آمد و در نشریات و مجلات مختلف به چاپ رسید و یک بار هم در رادیو
سراسری قرائت گردید. البته در پاسخ آن دسته از خوانندگان عزیز که می‌فرمودند شأن امام زمان (عجل
الله) بالاتر از این مسائل است، باید عرض کنم که، این مهدی (عجل الله) پسر همان علی علیه السلام است که در
حالی که امام زمان و حاکم خلیفه مسلمین بود، شب‌ها تا صبح با کوله‌باری از نان و خرما، با فقیر و فقرای
شهر می‌نشست و با آنها همدل و مانوس می‌شد.

فرمودند. با نوشتن و شستن و خوردن همین دعا، اندک مدتی پس از انجام دستور حضرت، از مرض سخت خود عافیت یافت. ^۱ [اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَ لِیْكَ وَ ابْنِ أَوْلِيَانِكَ، الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ، وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرِّجْسَ، وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً]

هر جا روم، خیال تو در دیده‌ی من است هر جا که هست، پرتو روی حبیب هست
هر چند دورم از تو، که دور از تو کس مباد! لیکن امید وصل توأم، عنقریب هست
دوری ز خدمت تو، ز نقصان شوق ماست دردا که درد نیست، وگرنه طیب هست

حکایت سی و دوم

توقیع مبارک آقا به آیت الله شیخ مفید

در زمان مرجعیت فقیه اعظم، جناب شیخ مفید، شخصی خدمت آن جناب رسید و از ایشان سؤال کرد: زن حامله‌یی از دنیا رفته. حال بفرمایید تکلیف چیست؟ آیا بایستی به همان حال او را دفن کنیم، یا اینکه بچه را درآوریم؟ شیخ مفید به او پاسخ داد: لازم به پاره کردن شکم آن زن نیست. او را با حملش با هم به خاک بسپارید. هنگامی که آن شخص سائل از خدمت شیخ مفید خارج شد، و برای اجرای حکم حرکت کرد، ناگهان! دید سواری شتابان به سوی او می‌آید. سوار نزدیک آمد و فرمود: شیخ گفته‌اند زیاد عجله نکنید. جواب سؤال شما از این قرار است که، ابتدا بچه را از شکم او درآورید، و بعد شکمش را با نخ و سوزن بدوزید و آن گاه دفن کنید! و آنان همان طور عمل کردند.

از این جریان مدت زمانی گذشت. همان شخص مجدداً خدمت جناب شیخ مفید رسید و قضیه‌ی آن روز را برای شیخ مفید تعریف کرد. شیخ مفید با تعجب به آن شخص گفت: من هرگز کسی را نفرستادم! به هر حال،

(۱) کفعمی، شیخ ابراهیم، بلد الامین.

فهمید که آن شخص از ناحیه‌ی مبارک حضرت ولی عصر (عجل الله) بوده است و حضرت جلو اشتباه او را گرفته، وگرنه طفلی معصوم به زیر خاک دفن می‌شد. شیخ از اینکه مسأله را غلط پاسخ داده بود، خیلی ناراحت شد! در را به روی خود بست و گفت: من دیگر فتوا نمی‌دهم! کسی که این طور فتوا دهد، باید در خانه بنشیند و حرف نزند. چند روزی گذشت، تا اینکه موفق به دریافت توقیعی مبارک از ناحیه‌ی مقدّسه حضرت ولی عصر (عجل الله) شد. آقا نوشته بودند: «جناب شیخ! بر شماست که فتوا دهید و کوتاهی نکنید، و بر ماست که نگذاریم در فتوای شما خطا واقع شود.» و این بود که شیخ مفید رحمته الله خوشحال شد و بار دیگر به پاسخگویی امور مسلمین پرداخت.

وَصَاحِبُ الدَّارِ وَنُورُ الْأَتْقِيَا

وَصَاحِبُ الْعَصْرِ وَغَوْثُ الْفُقَرَاءِ

وَعَايَةُ النُّورِ وَوَلِيُّ اللَّهِ

وَمُسْتَقْدُ الْأُمَّةِ بِأَبِ اللَّهِ

[آیت الله فقیه ایمانی]

مژده ای دل! که مسیحا نفسی می‌آید که ز انفاسِ خوشش بوی کسی می‌آید
کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست! این قدر هست که بانگ جرسی می‌آید

حکایت سی و سوم

تشرّف شیخ انصاری رحمته الله به محضر مبارک امام زمان (عجل الله)

آقا سید محمد بهبهانی طیّ دو واسطه از یکی از شاگردان جناب شیخ انصاری رحمته الله نقل می‌کند که:

در یکی از زیارات مخصوصه که به کربلای معلّی مشرف شده بودم، نیمه شبی برای استحمام از منزل بیرون آمدم. چون کوچه‌ها گل بود، چراغی با خود برداشتم. از دور شخصی را شبیه به شیخ دیدم. وقتی کمی نزدیکش

(۱) سیمای امام مهدی (عجل الله)، انتشارات مسجد مقدّس جمکران، ص ۱۶۹.

رفتم، دیدم شیخ است. در فکر افتادم که: در این موقع شب، آن هم در این گل‌ولای، با آن چشم‌های ضعیفش کجا می‌رود؟ من برای اینکه مبادا کسی شیخ را در کمین داشته باشد، آهسته از پشت سر، او را تعقیب کردم، تا اینکه شیخ به در خانه‌یی قدیمی و مخروبه در بیرون شهر رسید. بر در آن منزل ایستاد و شروع به خواندن زیارت جامعه کرد. زیارت را با توجهی خاص خواند، و آن‌گاه داخل شد. من دیگر چیزی نمی‌دیدم، ولی صدای شیخ را می‌شنیدم؛ گویا شیخ با کسی حرف می‌زد. من پس از آن به حمام رفتم و بعد به حرم مطهر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مشرف شدم، و شیخ اعظم را در آن مکان شریف در حال عبادت دیدم.

چیزی به شیخ نگفتم، تا اینکه بعد از پایان مسافرت، در نجف اشرف خدمت استاد بزرگوارم جناب شیخ (رحمة الله علیه) رسیدم و قضیه‌ی آن شب را معروض داشتم. ابتدا شیخ منکر شد، ولی پس از اصرار زیاد من گفت: مشروط به اینکه قول بدهی تا زنده هستم، به کسی نگویی گفتم: قول می‌دهم! شیخ گفت: گاهی برای رسیدن به خدمت وجود مبارک امام عصر (عجل الله) مأذون می‌گردم، و در آن منزل که تو پیدا نخواهی کرد، می‌روم و زیارت جامعه را می‌خوانم؛ چنانچه بعد از آن اذن برسد، خدمت آن حضرت شرفیاب می‌شوم و مطالب لازم و سؤالاتم را از آن سرورِ دو عالم می‌پرسم.^۱

| | |
|---|--------------------------------------|
| أَلْعَوْنُ وَالْمُعِينُ وَالْمَعَاذُ | أَلْعَوْتُ وَالْمُعِيتُ وَالْمَلَاذُ |
| مُهِدِّبٌ مُؤْتَمِرٌ أَمِيرٌ ^۲ | شَمْسٌ ضِيَاءٌ قَمَرٌ مُنِيرٌ |
| آیا شود که گوشه‌ی چشمی به ما کنند؟ | آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند |

(۱) زندگانی شیخ اعظم انصاری، ص ۱۰۶؛ عنایات حضرت مهدی (عجل الله)، (ر.ج.ک)، ص ۸۷

(۲) سیمای حضرت مهدی (عجل الله)، ص ۳۲۳.

یک دم چه می‌شود که ز ما یاد آورند
 واصل امام، فیض میسر نمی‌شود
 آنان که پنج وقت به او اقتدا کنند؟
 شاهان، کم التفات به حال گدا کنند

حکایت سی و چهارم

نجات سید احمد بن سید هاشم بن سید حسن رشتی موسوی رضی الله عنه

محدث نوری رضی الله عنه، محدث قمی رضی الله عنه و دیگران نقل کرده‌اند، مرحوم آقا سید احمد موسوی رشتی رضی الله عنه شخصاً روایت کرده است که:

در سال ۱۲۸۰ [هـ-ق] به عزم زیارت بیت‌الله الحرام از رشت به تبریز رفتم، و از آنجا مَرُکبی کرایه کرد، تنها روانه شدم. در منزل اوّل، سه نفر دیگر که آنان نیز عازم خانه‌ی خدا بودند، با من رفیق شدند و با هم به راه افتادیم. پس از پیمودن مسافتی از راه، هوا منقلب شد و برف شروع به باریدن گرفت؛ به طوری که رفقا هر کدام سر خود را با پارچه‌ی پیچیدند تا از سرما در امان بمانند و سرعت خود را تندتر کردند. من هر چه کردم که بتوانم با ایشان بروم، ممکن نشد. سرانجام عقب ماندم و آنان نیز متوجه ماندن من نشدند و رفتند. در آن هوای سرد که همراه با برف و کولاک بود، ظلمات شب قدرت رفتن را از من گرفت و مَرُکبم به کلی ایستاد، و هر چه تلاش نمودم، حرکت نکرد. از اسب پیاده شدم و همان جا نشستم؛ در حالی که تمام بدنم یخ کرده بود و به شدت مُضطرب و نگران بودم! ناگهان! دلم متوجه وجود مبارک حضرت ولی عصر (عجل الله) شد. دست به دامن مبارک آن عزیز زدم و از ته دل آن پناه شیعیان را صدا زدم که در آن ظلمات شب مرا نجات بدهد، وگرنه قطعاً یخ می‌زدم و جان می‌دادم. در همین حال بودم، که ناگاه! در نزدیکی خود باغی دیدم که پر از درختان بود و شخصی بزرگوار با هیبت و جلال خیره‌کننده‌ی زیر درختان نشسته بود. همین که چشمم به او افتاد، دلم پُر از امید شد

و شوق خاصی مرا فرا گرفت. به خود گفتم: عجب آدم بی توجهی هستم که باغ به این عظمت را تا کنون در نزدیکی خود ندیده‌ام! در حالی که آنجا جز بیابانی وسیع و برهوت چیز دیگری نبود. به هر حال، همین که آن شخص بزرگوار را دیدم، بی اختیار به سویش دویدم، عرض ادب کردم و گفتم: به دادم برسید! من زائر خانه‌ی خدا هستم. رفقایم رفته‌اند و من در این سرما و کولاک آنها را گم کرده‌ام و راه را نمی‌دانم. به زبان فارسی جواب سلامم را داد و فرمود: نافله بخوان، تا راه را پیدا کنی! در حالی که آن منطقه همه عرب‌نشین بودند و فارسی‌زبان در آنجا کم‌زندگی می‌کرد. من شروع به خواندن نافله‌ی شب کردم تا تمام شد. مجدداً آن شخص نورانی نزدیک من آمد و فرمود: جامعه بخوان، تا راه را پیدا کنی! من زیارت جامعه کبیره را حفظ نبودم و هنوز هم حفظ نیستم، ولی آنجا به محض اینکه آن بزرگوار به من فرمودند و خودشان به درون باغ رفتند، من بی اختیار بلند شدم و امام زمان (عجل الله) را در نظر گرفتم و همه زیارت جامعه کبیره را از حفظ خواندم و امام زمان (عجل الله) را با زیارت جامعه زیارت کردم.

پس از اتمام زیارت شریفه‌ی جامعه، آن بزرگوار بار دیگر از درون باغ آمدند و نگاهی محبت‌آمیز به من انداختند و پرسیدند: هنوز که اینجایی و نرفتی! من بی اختیار شروع به گریه کردم و گفتم: به خدا راه را نمی‌دانم! فرمود: عاشورا بخوان! من که عاشورا را نیز از حفظ نداشتم و اکنون نیز از حفظ نیستم، از جا بلند شدم و رو به طرف قبر مطهر آقای شهیدان، حضرت امام حسین علیه السلام کردم و زیارت عاشورا را با چنان حال خوشی خواندم، که تا آن روز آنچنان حالی پیدا نکرده بودم، و بعد از آن روز هم دیگر آن حال خوش به من دست نداد! پس از اتمام زیارت عاشورا و گفتن

کامل لعن‌ها و سلام‌ها و خواندن دعای شریف علقمه،^۱ مجدداً آن آقای بزرگوار برای بار چهارم از درون باغ به نزد من آمدند و پرسیدند: نرفتی؟ هنوز اینجا هستی! من گفتم: به خدا راه را بلد نیستم! به تمامی اوامر شما نیز عمل کردم. آن بزرگوار فرمودند: ناراحت نباش! من تو را به قافله‌ات می‌رسانم. آن گاه به درون باغ رفتند، مَرکبِی سوار شدند و به بیرون آمدند و فرمودند: سوار شو! من پشتِ سرِ مبارکِ او سوار شدم و افسار اسبم را کشیدم، اما هر چه تلاش نمودم، اسبم حرکت نکرد؛ چون خیلی یخ کرده بود. آن شخص بزرگوار به من فرمودند: عِنانِ اسبِت را به من بده! همین که عِنانِ اسبم را به دست راست آن بزرگوار دادم، دیدم اسب در نهایت تمکین و فرمانبرداری به راه افتاد و حرکت کرد. سپس آن بزرگوار همچون پدری مهربان، دست مبارکش را بر زانوی من گذاشت و به من فرمود: شما چرا نافله نمی‌خوانید؟ و سه بار تکرار کردند: نافله! نافله! نافله! و بعد فرمودند: شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟ و سه بار تکرار کردند: عاشورا! عاشورا! عاشورا! و آن گاه عرضه داشتند: شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ و سه بار تکرار فرمودند: جامعه! جامعه! جامعه.

در هنگامی که راه را طی می‌کردیم، من به نحوه‌ی حرکت ایشان دقت کردم، دیدم به نحو دایره‌وار حرکت می‌کند، که تا آن روز ندیده بودم، به نظرم می‌آمد زمین زیر پا می‌پیچد! من غرق در لطف و صفا و کمالات و الطاف پدران‌هی آن بزرگوار شده بودم. یک دل نه صد دل، خود را وابسته و دل‌داده‌ی او می‌دیدم! دلم می‌خواست خم شده به پشت پایش بوسه بزنم، اما خجالت

(۱) دعای علقمه دعای بسیار شریف و مجزبی است که بایستی بعد از زیارت عاشورا قرائت شود و در خواندن آن تأکید شده که مرحوم محدث قمی رحمته الله روایتی از امام صادق علیه السلام در باب فضایل این دعا در مفاتیح آورده‌اند.

می‌کشیدم! در همین افکار بودم، که ناگهان! آن آقای عزیز برگشت و با لحن دلنشین به من فرمود: اینها رفقای شمایند که کنار نهر آب فرود آمده و برای نماز صبح وضو می‌گیرند. می‌توانی به آنها ملحق شوی. آن گاه من از مَرکب او پیدا شده و خواستم که سوار بر اسب خودم شوم، نتوانستم. آن بزرگوار از مَرکب پیاده شدند و به من کمک کردند تا سوار شدم. سپس سر اسب را به طرف رفقایم برگرداندند و اسب حرکت کرد.

همین که چند قدمی به جلو رفتم، ناگهان! به خودم آمدم که این شخص بزرگوار چه کسی بود که در این منطقه‌ی عرب‌نشین با من فارسی صحبت کرد و مرا با این سرعت به قافله‌ام رساند و این همه به من لطف و محبت کرد؟ به سرعت به عقب برگشتم، اما دیدم اثری از او نیست. آه و افسوس مرا فرا گرفت که: ای دل غافل! این همه در خدمت آقا بودم و از الطافش بهره‌مند شدم، لیک او را نشناختم! با حال زار و چشمان اشکبار متوجه دوستان خود شدم. همان‌طور که آقا فرموده بودند، همه در حال وضو گرفتن بودند که من به آنها ملحق شدم.^۱

| | |
|------------------------------------|--|
| ای پیک راستان! خبر یارِ ما بگو | احوال گُل به بلبل داستان‌سرا بگو |
| ما محرمان خلوت اُنسیم، غم مخور! | با یارِ آشنا، سخن آشنا بگو |
| جان‌پرور است قصه‌ی مهدی، صبا برو | رمزی از او بپرس، حدیثی بیا بگو |
| آن کس که گفت، خاک ره او به توتیاست | گو این سخن معاینه در چشم ما بگو ^۲ |

[اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَوَالِيَّكَ، وَابْنِ أَوْلِيَّائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ.]

(۱) محدث نوری، نجم‌التاقب، ص ۳۴۳؛ عبقری‌الحسان، ج ۲، ص ۱۱۷؛ محدث قمی، کلیات مفاتیح الجنان، ص ۹۱۲. (نشر علامه) چاپ اول، ۱۳۷۷)

(۲) فیض کاشانی رحمته.

حکایت سی و پنجم

عنایت آقا امام زمان (عجل الله) به سید محمد باقر قزوینی رضی الله عنه

سال ۱۱۸۶ طاعون سختی عراق را فرا گرفت؛ تا جایی که اکثر مردم و علما، نجف اشرف را رها کردند و از شهر بیرون رفتند، و تنها گروه اندکی در شهر باقی ماندند. از جمله کسانی که در شهر باقی ماند، جناب آقا سید محمد باقر قزوینی (قدس الله نفس زکیه) بود. این سید بزرگوار خود چنین نقل کرده است که:

در صحن مبارک حرم مطهر آقا امیر المؤمنین علیه السلام تنها می نشستم. در داخل و خارج صحن بزرگ کسی نبود، جز یک معمم دیگر، که او هم ایرانی بود، و همیشه در برابر من می نشست. در آن روزها که کوچه های نجف خلوت و خالی از جمعیت بود، یک روز در حال تشرّف به حرم مطهر آقا و مولایم بودم، که به شخص معظم و با هیبت و جلالی برخورد کردم، که سخت مرا شیفته ی خود ساخت! بی اختیار دنبال سر مبارکش به راه افتادم و در این فکر بودم که: این شخص کیست که تازه به شهر آمده است؟ نجف در آن روزها محصور بود؛ کسی به شهر وارد نمی شد و کسی هم از شهر بیرون نمی رفت. من در این افکار بودم، ولی هیبت و عظمت او چنان مرا فرا گرفته بود که، به خود اجازه ی سؤال کردن نمی دادم. ناگهان! آن وجود مبارک چهره تابناکش را متوجه من کرد و فرمود: «أنت ترزق علم التوحید بعد حین» [یعنی:] «پس از اندک زمانی، علم توحید نصیب و روزی تو می شود.» بیان این جمله ی مبارک، مرا سخت متعجب کرده بود! در خود احساسی داشتم که هرگز تا آن روز به من دست نداده بود! می خواستم بی اختیار به روی پاهای آن سید با جلال بیفتم و گرد نعلینش را به چشمان خود بمالم. خیلی دوست داشتم با

فصل دوم: عنایات و کرامات حضرت (عجل الله) ۱۰۳

او هم صحبت بشوم و رازهای دل گرفته‌ام را برایش بازگو کنم و کمی هم از غربت نجف و قبر غریب آن روزهای نجف برایش بگویم.

ناگهان! سرم را بالا گرفتم، دیگر کسی را ندیدم! بی اختیار به گریه افتادم! فهمیدم که ایشان وجود مبارک حضرت مهدی (عجل الله) بوده‌اند. گریان و نالان به حرم مطهر مشرف شدم! از اینکه آن عزیز را نشناخته بودم، سخت پریشان بودم! به هر حال مدتی گذشت. حالاتی در من ایجاد شده بود که تا آن روز هرگز نداشتم. مکاشفات زیبایی به من دست می داد و موفق می شدم با بعضی از ملائکه و ارواح ارتباط پیدا کنم. خواب‌های نیکویی می دیدم، که تا آن روز در خود سراغ نداشتم؛ خیلی از اسرار و علوم بر زبانم جاری شده بود که قبل از آن آرزویش را داشتم، و مسائل دیگر، که همه اینها بعد از آن ملاقات شیرین و آن عنایت ویژه توسط آن وجود دلربا به من دست داد.^۱

[الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ.]

منم غلام به اخلاص آن امام مطاع از اوست امر و ازین بنده امتثال و سماع

نه لوح سینه غباری ز دشمنی دارد نه با کسی بود از بهر مال و جاه و نزاع

[صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ جَدِّكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ]

تَرَى يَمْلَأُ الْأَعْرَاضَ مِنْ عَذْلِهِ كَمَا مَلَأَتْ جَوَارِ أَهْلِ الْهَوَى

سَلَامٌ عَلَيْهِ وَآبَائِهِ وَأَنْصَارِهِ مَا تَدُومُ السَّمَا^۲

حکایت سی و ششم

عنایت امام زمان (عجل الله) به شهید ثانی علیه السلام

شهید سعید، جناب زین الدین جبعی عاملی معروف به شهید ثانی علیه السلام متوفی سال

(۱) محدث نوری، نجم الثاقب، ص ۳۶۴؛ جنة المأوی، ص ۲۸۱؛ دارالسلام، ج ۲، ص ۲۰۱.

(۲) عبداللہی، دکتر محمود، سیمای امام مهدی (عجل الله)، ص ۴۷، نشر مسجد مقدس جمکران.

۹۶۵ [هق] که از مفاخر شیعه و احیاگرانِ فقه جعفری و صاحبِ شرحِ عظیمِ «لمعه» می‌باشد، که از کتبِ درسیِ مهم و اصلیِ حوزه‌های علمیه است، شخصاً نقل کرده‌اند که:

با قافله‌یی از دمشق به مصر می‌رفتیم. منازلی را طی کردیم، تا اینکه به منزل رمله رسیدیم. در رمله مسجدی است معروف به مسجد جامع ابیض، که قبور مطهر عده‌یی از پیامبران الهی علیهم‌السلام در آنجا قرار دارد. با خود گفتم: تا اهل کاروان و قافله‌ی ما در حال استراحت هستند، من به این مسجد بروم و قبور مطهر این پیامبران خدا (صلوات‌الله علیهم اجمعین) را زیارت کنم و برگردم. به تنهایی روانه‌ی مسجد شدم. وقتی به مسجد جامع ابیض رسیدم، دیدم در بسته است و قفلی هم به در زده شده. همین که قفل را کشیدم، در خودبه‌خود باز شد. خدا را سپاس گفتم و وارد مسجد شدم.

ابتدا به قبور این فرستادگان حضرت حق (جلّ جلاله) رفتم، آنها را زیارت کرده، و سپس در گوشه‌یی به عبادت پرداختم. در آن تنهایی و خلوت، حال خوشی به من دست داد، که فکر قافله و کاروان را از ذهنم بیرون بُرد. خلاصه همین که به خود آمدم، دیدم قدری طول کشیده. سریع خودم را به محلّ استراحت قافله رساندم، لیکن قافله رفته بود و زاد و توشه و مَرکب مرا هم به همراه خود برده بودند. به هر حال، ناراحت و نگران، با پای پیاده به دنبال سرشان به راه افتادم که شاید به آنها برسم، ولی هر چه رفتم، خبری از آنها نبود. دلشکسته و غمگین متوجّه ارباب و امیدم آقای شیعیان حضرت مهدی (عجل الله) شدم و آن عزیز را صدا زدم که به دادم برسد؛ چون می‌دانستم خودم هرگز نمی‌توانم با پای پیاده به کاروان ملحق شوم. در همین حال و افکار بودم که، ناگهان! شخص بزرگوار و باهیبتی را دیدم که سوار بر مَرکب به من نزدیک می‌شود. من آن لحظه نتوانستم بفهمم که حال

فصل دوم: عنایات و کرامات حضرت (عجل الله) ۱۰۵

در این بیابان این اسب سوار تازه نفس از کجا آمده، ولی بی نهایت خوشحال شدم! آن اسب سوار گرامی به نزدیک من رسید و ایستاد و خطاب به من فرمود: بیا و در ردیف من سوار مَرکب شو! من با خوشحالی از او تشکر کردم، و خیلی سریع سوار شدم.

آن قدر تند و تیز می رفت، که قابل بیان نیست و تا آن روز آن چنان شیوه را ندیده بودم. انگار زمین خود حرکت می کرد و به دور خودش می پیچید! هنوز لحظاتی نگذشته بود، که آن بزرگوار خطاب به من فرمود: اینها رفقای تو، و آن، قافله ی توست. می توانی به آنها ملحق شوی. سپس به من کمک کرد تا از مَرکب پیاده شدم. همین که از مَرکب پایین آمدم و به طرف قافله نظری افکندم، برگشتم که از او تشکر کنم، که دیگر اثری از آن آقای بزرگواری که مرا رسانده بود، ندیدم. تازه آنجا به خود آمدم که: ای دل غافل! بر مَرکب مولای خود سوار شدم، ولی او را نشناختم! آه از دل برآوردم که: این گونه مورد لطف آن عزیز قرار گرفتم، لیک او را درک نکردم که دیدگان ناچیزم را نثار قدمش کنم!^۱

مرا امید وصل تو زنده می دارد و گرنه هر دم از هجر توست بیمِ هلاک
نفس نفس اگر از باد نشنوم بویت زمان زمان کنم از غم، چو گل، گریبان چاک^۲
[یا مولائی یا صاحب الزمان، صلوات الله علیک و علی آل بیتک طیبین الطاهرین]

حکایت سی و هفتم

عدم ملکیت تربت امام حسین علیهما السلام

جناب علامه ی حایری مازندرانی چنین نقل می نماید که: مرحوم شیخ علی

(۱) محدث نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، انتشارات مسجد مقدس جمکران، سال ۱۳۷۲ ش.

(۲) فیض کاشانی رحمته الله.

علامه علیه السلام که از مجتهدین و مصنفین بنام شیعه بود، و در کربلا که موطن ما بود، می زیست، حدود شصت سال پیش^۱ به عشق تشرّف به محضر مبارک آقا ولی عصر (عجل الله) چله گرفت.^۲ اربعین او به این نحو بود که در چهل شبانه روز در حالت بیداری در تمام حالات، از: عبادات، دعا و تدریس و احوالات عادی، به یاد آن حضرت باشد و لحظه یی هم از یاد ایشان غافل نشود. آن مرحوم این امر دشوار را چنان بر خود هموار نموده بود، که حتّاً در خواب او هم تأثیر گذاشته بود. تا اینکه روز چهارم که مصادف با عرفه یا اربعین حسینی بود [تردید از نگارنده است] به حرم مقدّس حضرت امام حسین علیه السلام مشرّف شده و برای نماز و زیارت و دعا و انتظار مشرّف شدن به محضر آن عزیز، به رواق مبارک رفت و مشغول برنامه ی عبادتی خود شد.

[علامه حایری نقل می کند:] مرحوم اخوی علیه السلام نماز خواند و به یاد آن وجود مبارک مشغول دعا گردید؛ در حالی که در جلو او چند مهر نماز، یکی مهر کربلا که از خودش بود، و چند مهر دیگر از حرم مطهر. در همین اثنا، ناگاه! سیدی جلیل القدر و با هیبتی جذّاب و لباس اهل حجاز و چهره ی نورانی و چشمان درشت و شفاف، در حالی که دستار کوچک سبزرنگ بر سر مبارک داشت، و عبای نازک پشمی با رنگ زرد به دوش مبارکش بود، جلو آمدند و همان مهر کربلا را که از اخوی بود، برداشتند و جلو ایشان ایستادند که نماز زیارت بخوانند. جناب اخوی به او عرض می کند: هذا مالی یا سیدی! آن سید بزرگوار چیزی نمی فرماید و با همان مهر دو رکعت نماز زیارت می خوانند. آن گاه خطاب به مرحوم برادرم (علیه الرّحمه) می فرمایند: «تربت الحسین علیه السلام لا تملک.» [یعنی:] «تربت امام حسین علیه السلام ملک کسی نمی شود.»

(۱) تا زمان نقل حکایت توسط علامه حایری، ضمناً شیخ علی علیه السلام برادر علامه علیه السلام بوده است.

(۲) یعنی نیت کرد که چهل روز پیایی اعمالی خاصی را انجام دهد که از رسوم عرفا و علما بوده است.

فصل دوم: عنایات و کرامات حضرت (عجل الله) ۱۰۷

مرحوم حایری رحمته بسیار مضطرب شده و از جسارتی که کرده بوده شرمسار می شود! خطاب به آن سید جلیل القدر می گوید: «لکن الٰهِيَّتْ.» [یعنی:] «منظورم شکل ظاهری و هیأت ساخته شده ی تربت بود.» آن سید بزرگوار دیگر چیزی به مرحوم حایری مازندرانی نمی فرمایند و تشریف می برند.

هنوز چند لحظه یی نگذشته بود که، ناگهان! جناب حایری به خود می آیند و متنّبّه شده که: این سید بزرگوار با این جلال و عظمت چه کسی بود؟ نکند همان وجود مبارک حضرت ولی عصر (عجل الله) باشد که به عشقش چله گرفته ام و عمری به عشقش می سوزم! فوراً بلند می شود، اما هر چه در حرم مطهر و آن حوالی تفحص می کند، کسی را نمی یابد، و از هر کسی می پرسد، می گویند ما کسی را با این نشانه ها ندیدیم. اینجا متوجه عنایت آن صاحب شیعیان به خود می شود و در فراقش ناله سر می دهد! ^۱ [يَابْنَ الْحَسَنِ رُوحي فِدَاك مَتِي تَرَانَا وَنَرَاكَ] [صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا قَاطِعَ الْبُرْهَانِ، وَ خَلِيفَةَ الرَّحْمَنِ، وَ مَظْهَرَ الْاِيْمَانِ، وَ سَيِّدَ الْاِنْسِ وَالْجَانِ، اِمَامِ السِّرِّ وَالْعَلَانِ الْاِمَامِ بِالْحَقِّ اِبْنِ الْقَاسِمِ مُخَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَضْرِ وَالزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْكَ.]

| | |
|-----------------------------------|--|
| تو را امام! ز اعدا، خدا نگهدارد | فرشته ات به دو دست، دعا نگهدارد |
| ز دیده خواه نهان باشد و خواه عیان | خدا در همه حال از بلا نگهدارد ^۲ |

حکایت سی و هشتم

آموزش دعای رفع مشکلات به حاج ملا قاسم تهرانی رحمته

مرحوم حاج ملا قاسم رحمته که از علما و ائمه جماعات و بزرگان تهران در زمان فتحعلیشاه بوده، شخصاً جریان را چنین بیان کرده است که:

(۱) علامه حایری مازندرانی، خرد در امامت، ص ۳۸۴.

(۲) مرحوم فیض کاشانی رحمته.

یک روز به اصفهان مسافرت کرده بودم، به همراهی یک نفر برای زیارت اهل قبور به قبرستان تخت فولاد رفتیم.^۱ وقتی به تکیه‌ی مرحوم میرابوالقاسم فندرسکی رحمته الله رسیدیم، شخص بزرگوار و مجللی را دیدم که با هیبت تمام و جذابیت خاصی آنجا حضور دارند و فاتحه می‌خوانند. من وارد شدم، و آن قدر غرق جمال دلربای او شده بودم، فراموش کردم سلام و عرض ادب نمایم، که آن بزرگوار خطاب به من فرمودند: چرا به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمل نکردی و سلام ننمودی؟

من با شرمندگی عذرخواهی کردم و فوراً عرض ادب نمودم. آن سید بزرگوار فرمودند: در این قبرستان چند تن از پیامبران خدا مدفونند که هیچ کس اطلاع ندارد. بیا تا به زیارت آنها برویم. گفتم: چشم آقا! و به دنبال آن بزرگوار به راه افتادم. در محلی از قبرستان توقف کرده و عباراتی را قرائت فرمودند، که من تا آن روز نشنیده و در جایی نیز نخوانده بودم. آن گاه پس از زیارات قبور مطهر پیامبران الهی علیهم السلام به من فرمودند: من عازم رفتن هستم. چیزی از من بخواه تا برآورده کنم؟ مثل اینکه کسی به من یاد داد که بگویم: شما شخص عالم و ارسته‌یی هستید، که من تا امروز ندیده‌ام! منت بگذارید و دعایی به من تعلیم بفرمایید، که همیشه بخوانم. آقا تبسمی فرمودند و گفتند: دو دعا به تو تعلیم می‌کنم: یکی مخصوص خودت و به دیگران یاد مده، و دیگری برای همه شیعیانم، که در گرفتاری‌ها و بلاها بخوانند تا خلاصی یابند. آن گاه دو دعا را قرائت فرمودند. من عرض کردم: فدایت شوم! افسوس که قلمدان و کاغذ برای نوشتن آنها ندارم! آن سید جلیل‌القدر فرمودند: در خورجین مَرگَب من قلمدان هست. آن را بیرون بیاور و بنویس!

(۱) «قبرستان تخت فولاد» قدیمی‌ترین قبرستان اصفهان می‌باشد که ده‌ها تن از پیامبران خدا علیهم السلام و اولیاء الله و اوتاد در آنجا مدفونند، و از حال و هوای منحصر به فرد و با معنویتی برخوردار است.

چون اجازه فرمودند، دست در خورجینِ مرکبِ آن بزرگوار کردم، یک قلم و دوات و قطعه کاغذی را یافتم، که دقیقاً به اندازه‌ی نوشتنِ همان دو دعا بود. این مسأله مرا متعجب نمود!

ابتدا دعای اول را قرائت کردند و نوشتیم، و آن گاه دعای دوم را اینچنین قرائت فرمودند: «یا مُحَمَّدُ! یا عَلی! یا فاطمه! یا صاحبِ الزَّمان! اَدْرِکُنِی وَلَا تَهْلِکُنِی!» اینجا من قدری تأمل کردم. آقا فرمودند: آیا این عبارات را غلط می‌دانی؟ من گفتم: البته شرمنده‌ام و در محضر شما که عالم جلیل‌القدری هستید، جسارت است، ولی چون دعا خطاب به چهار معصوم بزرگوار علیهم‌السلام است، بایستی صیغه‌ی فعل جمع گفته شود، ولی شما صیغه فعل را مُفرد عرض کردید.^۱ آقا نگاهی دلربا به من انداختند و عرض کردند: بله! اما ناظمِ کلِّ عالم هستی در این زمان، صاحب‌الأمر (عجل الله) است و همه امور به دست اوست، و آن سه بزرگوار علیهم‌السلام شفیعند و بایستی از او استمداد نمود. این جمله مرا تکان داد! پیش خودم گفتم: این سخن از افراد عادی خارج است و ایشان از علمای معمولی نیستند. گویی عالم دهر است! در حال نوشتن بودم و سرم روی کاغذ بود. سرم را بلند کردم که از او اسم شریفش را سؤال کنم، که دیگر کسی را ندیدم. به اطراف دویدم، اما هیچ کس را ندیدم. ناگاه! ملازم خود را دیدم در گوشه‌ی ایستاده است. گفتم: آن سید بزرگوار که با من صحبت می‌کردند، کجا رفت؟ ملازم من که از حالاتم سخت حیران شده بود، گفت: من اصلاً اینجا سید ندیدم. همان لحظه متوجه عنایت ویژه‌ی مهدی فاطمه (عجل الله) نسبت به خودم شدم، و با شرمندگی و پشیمانی از عدم درکِ آن عزیز به گوشه‌ی نشستیم و ساعت‌ها با گریه خودم را تسکین دادم.^۲

(۱) یعنی گفته شود: «اَدْرِکُونِی وَلَا تَهْلِکُونِی.»

(۲) عقبری الحسان، ج ۲، ص ۹۰؛ نجات یافتگان، ص ۱۳۶.

[السَّلَامُ عَلَى أئِمَّةِ الْهُدَى، وَمَصَابِيحِ الدُّجَى، وَأَعْلَامِ التَّقَى، وَذَوَى النَّهْيِ، وَأَوْلَى الْحَجَى، وَكَهْفِ الْوَرَى، وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنَى، وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأَوْلَى وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.]^۱

اماما! در فراق شد هزاران رخنه در دینم بیا یک بار دیگر کن ز نو، اسلام تلقینم
به آن مستظهرم جانا! که دل ماوای تو گردد مرا روزی مباد آن دم که بی‌یاد تو بنشینم!^۲

سفرهای حکایت سی و نهم

سفارشات مهم امام زمان (عجل الله)

سید مَعَمَرِ بزرگواری که اهل تقوا و مراقبه بوده، نقل کرده است که: از سامرا راهی زیارت حضرت سید محمد بن امام هادی علیه السلام شدم.^۳ در بین راه، بر خلاف همیشه که آن مسیر را طی می‌کردم، راه را گم کردم، و هر چه در اطراف تفحص نمودم، نتوانستم راه را پیدا کنم. مُستأصل شدم، و هوای بسیار گرم و آفتاب شدید مرا از پا درآورد. تنگی بر من غالب شد و بر اثر فشار عطش، بیهوش شدم. ناگهان! چشم گشودم، سرم را بر زانوی سید بزرگواری دیدم که از چهره‌اش نور عجیبی تشعشع داشت. کوزه‌ی آب خنکی در کنارش بود. همچون پدری مهربان از آن آب به من نوشانید. تا آن روز، آبی به آن شیرینی و گوارایی نخورده بودم! سپس آن سید جلیل‌القدر با لحنی جذاب، خطاب به من فرمود: سید! خودت را در این نهر آب بشوی! همین که

(۱) فرازی از زیارت جامعه کبیره که از جمله سفارشات آن حضرت است. (ر، ج به به حکایت سی و چهارم همین فصل کتاب)

(۲) مرحوم فیض کاشانی رحمته الله.

(۳) حضرت سید محمد علیه السلام فرزند بلافصل امام هادی علیه السلام در زمان حیاتشان بسیار مورد احترام پدر بزرگوارش و شیعیان بود؛ امروزه نیز کراماتش زبانزد مردم سامرا و زائرین عتبات عالیات می‌باشد، که مؤلف نیز به زیارت حرم مبارک آن بزرگوار مشرف شده است.

نگاه کردم، نهر باصفایی دیدم که آب زلالی داشت. متعجب شدم! پیش خودم گفتم: عجب! این نهر اینجا بود، ولی من نفهمیدم! آن آقای بزرگوار فرمود: ای سید! قصد کجا داری؟ من عرض کردم: سرورم! به زیارت حرم مطهر آقا سید محمد علیه السلام می‌روم. آقا به من فرمود: اینجا حرم حضرت سید محمد علیه السلام است. وقتی نگاه کردم، دیدم در کنار بارگاه مطهر حضرت سید محمد علیه السلام هستم. بر تعجبم افزوده شد! چه طور این بارگاه رفیع را من تا کنون ندیدم! در جوار آن بزرگوار به حرم مطهر مشرف شدیم. در بین راه، سفارشات بسیار مهمی را خطاب به من عرض کردند. و از آن جمله:

۱. تأکید بر تلاوت مداوم قرآن کریم.
۲. نفرین و انکار کسانی که می‌گویند قرآن کم و زیاد شده.
۳. تأکید به نیکی کردن به پدر و مادر، چه در زمان حیات و چه بعد از مرگشان.
۴. تأکید در احترام به سادات و ذریه علویّه.
۵. تأکید مجدد بر خواندن قرآن مجید و سفارش به نماز شب. در رابطه با نماز شب فرمودند: «ای سید! حیف است اهل علمی خود را وابسته به ما بدانند، ولی بر نماز شب مداومت ننمایند!»
۶. سفارش به مداومت به تسبیح حضرت زهرا علیها السلام.
۷. تأکید فراوان به زیارت حضرت سیدالشهدا (سلام الله علیه) از راه دور و نزدیک.
۸. تأکید در حفظ کردن خطبه زهرای مرضیه، صدیقه طاهره، ام‌الائمّه، حضرت فاطمه علیها السلام.
۹. تأکید در حفظ و قرائت مداوم خطبه‌ی شقشقیه‌ی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام.

۱۰. تأکید بر حفظ و زمزمه‌ی دائمی خطبه‌ی مبارکه‌ی حضرت زینب کبریٰ (علیها السلام) در مجلس یزید ملعون.

[این سید روحانی می‌گوید:] ناگهان! به اندیشه فرو رفتم که: این سید عرب کیست که چنین هیبت و جلالت و اطلاعات عمیقی دارد؟ این سفارشات، جز از ناحیه‌ی معصومین (علیهم السلام) صادر نمی‌شود. نکند این آقا آخرین معصوم الهی، خاتم الاوصیاء (روحی له الفداه) باشند! ناگهان! به خود آمدم، و دیگر کسی را در کنارم ندیدم. حالم منقلب شد! با دلی شکسته در کنار ضریح آقا سید محمد بن علی الهادی (علیه السلام) نشستم و در فراقش ناله سر دادم: ارباب جان! از اینکه مرا لایق دانستی و مورد عنایتم قرار دادی، شرمسار روی دلربای توأم! ^۱ [سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُّ، الشَّامِلُ الْعَامُّ، وَصَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ، وَبَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ التَّامَّةُ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ] ^۲

آتش عشق تو در سینه نهان است مرا آه از این شعله‌ی سوزنده‌ی جان است مرا!
به من سوخته دل گوشه‌ی چشمی بنما! که نکوتر ز همه مُلک جهان است مرا!

حکایت چهارم

تشرّف ابوبغل کاتب به محضر مبارک امام زمان (عجل الله)

مرحوم محدّث نوری (رحمه الله) نقل کرده است که: ابوبغل کاتب، از شیعیان سرشناس بود. در زمان مُستنصر ملعون، مورد بغض خلیفه قرار گرفت و خلیفه دستور دستگیری او را صادر کرد. ابوبغل مدّتی در محله‌ی کرخه‌ی بغداد مخفی بود. او شخصاً می‌گوید:

یک شب جمعه دلم گرفت! در تاریکی راه افتادم، به طرف حرم مطهر آقا

(۱) منتقم حقیقی، ص ۳۷۱؛ راسخی نجفی، نجات یافتگان، ص ۱۳۸.

(۲) شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.

موسی بن جعفر علیه السلام رفتیم و خودم را به حرم آن باب الحوائج علیه السلام رساندم؛ در حالی که باران تندی می بارید و جمعیت زیادی در حرم مطهر نبود. من مشرف شدم و تا آخر شب مشغول به نماز و زیارت بودم. آخر شب، شیخ جعفر، کلیددار حرم مطهر آمد که در را ببندد. همه را بیرون کرد، تا اینکه سراغ من آمد و گفت: بفرما بیرون! می خواهم در را ببندم. گفتم: آقا جان! بگذار امشب من در حرم بمانم! دردی دارم، که می خواهم امشب آقا دردم را درمان کند. اول نمی گذاشت، اما آن قدر التماس کردم، که بالاخره اجازه داد من در داخل بمانم و او درها را از بیرون ببندد. گفت: اگر کار داشتی، من در اتاقم هستم. مرا صدا بزن. به هر حال، شیخ جعفر درها را بست و برای استراحت به اتاقش رفت، و من در کنار ضریح مطهر ایستادم. حال خوشی پیدا کردم و مشغول درد دل با آقا موسی بن جعفر علیه السلام شدم. در همین اثنا، جوانی خوش سیما و با قیافه یی دلربا از بالای سر مبارک به طرف من آمد و مرا با اسم صدا زد و گفت: ابوبغل کاتب! چه شده؟ چرا این قدر ناله می زنی؟ گفتم: آقا! گرفتارم! مشکل دارم! گفت: چرا امام زمانت را فراموش کردی؟ چرا به امام زمانت متوسل نمی شوی؟ مگر شما صاحب ندارید؟ آن گاه دو رکعت نماز به من یاد داد و گفت: بخوان، ان شاء الله مشکلت حل می شود! گفتم: ممنون آقا! وقتی نماز را به من یاد داد، به طرف بالای سر مبارک رفت و من مشغول نماز شدم. ^۱ نمازم که تمام شد، ناگهان! به خودم آمدم که: این جوان دلربا چه کسی بود که اینچنین دل من را ربود؟ اصلاً مگر درها بسته نبودند؟ او از کجا آمده بود و به کجا رفت؟

(۱) این نماز برای توسل به آن بزرگوار بسیار مؤثر است، و کیفیت آن در کتاب «بلبل بوستان حضرت مهدی (عجل الله)» تألیف «علی اکبر محدث شوشتری» نقل شده است. (نشر انتشارات قیام قم، ۳ جلد)

سراسیمه در حرم مطهر دویدم، اما کسی را پیدا نکردم. به سراغ شیخ جعفر کلیددار رفتم و گفتم: مگر شما در را به سوی کسی باز کردی؟ گفت: نه! چه طور؟ گفتم: پس آن جوان بزرگوار در کنار ضریح مبارک چه کسی بود؟ گفت: کدام جوان؟ گفتم: با این علایم و نشانی‌ها، که یک دل نه صد دل، مرا شیفته‌ی خود کرد و حالا نمی‌دانم کجا رفت! گفت: ابوبغل! این جوان همیشه برای زیارت آقا موسی بن جعفر علیه السلام و آقا جواد الائمه علیه السلام از درهای بسته می‌آیند. چه طور او را شناختی؟ گفتم: مگر او که بود؟ گفت: او پسر فاطمه حضرت مهدی (عجل الله)، دادرس شیعیان است. او طبیب دردهاست. برو قدر خودت را بدان! به دستور آقا عمل کن و نماز بخوان، و از آقا تشکر کن و او را فراموش منما!

بعد از نماز صبح به طرف کوفه که مخفی‌گاه من بود، به راه افتادم. عده‌یی از دوستانم جلوتر خودشان را به من رساندند و گفتند: مأموران خلیفه همگی به محله‌ی کوفه هجوم آوردند و خانه به خانه دنبال تو می‌گردند. گفتم: مثل اینکه دیشب فهمیده‌اند و به مخفیگاه من پی برده‌اند. بناچار خودم را در خانه‌یی پنهان کردم تا بالآخره جای مرا پیدا کردند. دیدم در خانه را زدند و مأمورها از بالا داخل ریختند و مرا دستگیر کردند و مرا به نزد خلیفه بردند. همین که مرا به کاخ خلیفه بردند، پیش خودم گفتم: دیشب لیاقت نداشتم از امام زمانم (عجل الله) جواب بگیرم. حتماً آقا از من راضی نبوده و قلبش از من خون است، و یا نمازم را خوب نخواندم. دیگر کارم تمام است! اما همین که خلیفه آمد و مرا دید، مرا با نرمی نزد خویش فراخواند و در کنار خود نشاند و به من احسان کرد. من متعجب شده بودم! خلیفه صدا زد: ابوبغل کاتب! گفتم: بله! گفت: مگر ما به تو چه کرده بودیم که شکایت ما را به امام زمانت

کردی، و رفتی گِله‌ی ما را به نزد حضرت ولی عصر (عجل الله) بردی و مرا بیچاره نمودی! حال تو آزادی، اما سلام مرا به آقا و مولایت برسان و بگو از گناه من درگذرد و مرا عفو فرماید. آن گاه مرا آزاد کرد و قرار منع تعقیبم را صادر نمود و به من احسان فراوانی کرد و نجات یافتیم.^۱ [صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فاطمه الزهراء سيِّدة نساء العالمين. السَّلامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْأئِمَّةِ الْحُجَّجِ الْمَعْصُومِينَ وَالْأَمَامُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ «روحی فداک»]

| | |
|---------------------------------|---|
| چون که شود روز جمعه، دل نگرانیم | منتظرِ مقدمِ امامِ زمانیم |
| جمع شویم و دعای ندبه بخوانیم | تا که شود آشکار، آن شه خوبان |
| ما همه یعقوب‌وار دیده به راهت | منتظر دیدن جمالِ چو ماهت |
| این غم و افسردگی و رنج و فقاقت | گشته پدیدار از فراقِ ای مه تابان ^۲ |

در پایان این بخش که به فضل الهی موفق به نقل این چهل حکایت دلنشین از عنایات و توجهات آن یادگار فاطمه عليها السلام شدیم. برای اطمینان قلب خوانندگان عزیز از جهت امکان تشرّف به محضر آن وجود مبارک، متن سؤال و جوابی که از محضر سیدالفقها والمجتهدین، مرجع عالیقدر و نامدار شیعه، حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی رحمته الله در این رابطه شده عیناً نقل می‌کنیم:

سؤال:

- چه کار باید کرد تا بتوان آقا امام زمان (عجل الله) را ملاقات نمود؟
آن مرجع عظیم‌الشان رحمته الله در جواب می‌فرمایند:

(۱) محدث نوری، نجم‌الثاقب، باب هفتم، ص ۳۶۷، نشر مسجد مقدّس جمکران.

(۲) این ابیات سروده شیدا و دل‌داده مهدی فاطمه (عجل الله) شهید حاج شیخ احمد کافی رحمته الله می‌باشند، که استاد بزرگوارم حضرت آیت‌الله شیخ علی پناه اشتهاردی (دامت برکاته) می‌فرمودند: «آن مرحوم مسلماً خدمت آقا امام زمان (عج الله) رسیده بود.»

- به طور کلی برای تشرّف به حضور ایشان نمی توان راهی را که همه کس به آن برسند، ارائه داده مگر عده‌ی معدودی که از این فیض عظیم به نحوی که آن حضرت را بشناسند، محروم هستند. مع ذلک عمل به تکالیف شرعیّه و جلب رضایت و خشنودی آن حضرت، و بعضی اعمال مثل چهل شب به مسجد سهله رفتن، بسا موجب تشرّف بعضی اشخاص که مصلحت باشد، خواهد بود.^۱ [اللَّهُمَّ وَصَلْ عَلَيَّ وَلِيَّكَ الْمُحِبِّينِ، سُنَّتُكَ، الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ. الدَّاعِي إِلَيْكَ، الدَّلِيلِ عَلَيْكَ، حُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، وَ خَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ، وَ شَاهِدِكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ]^۲

از نیایش های حضرت مهدی (روحی له الفداء)



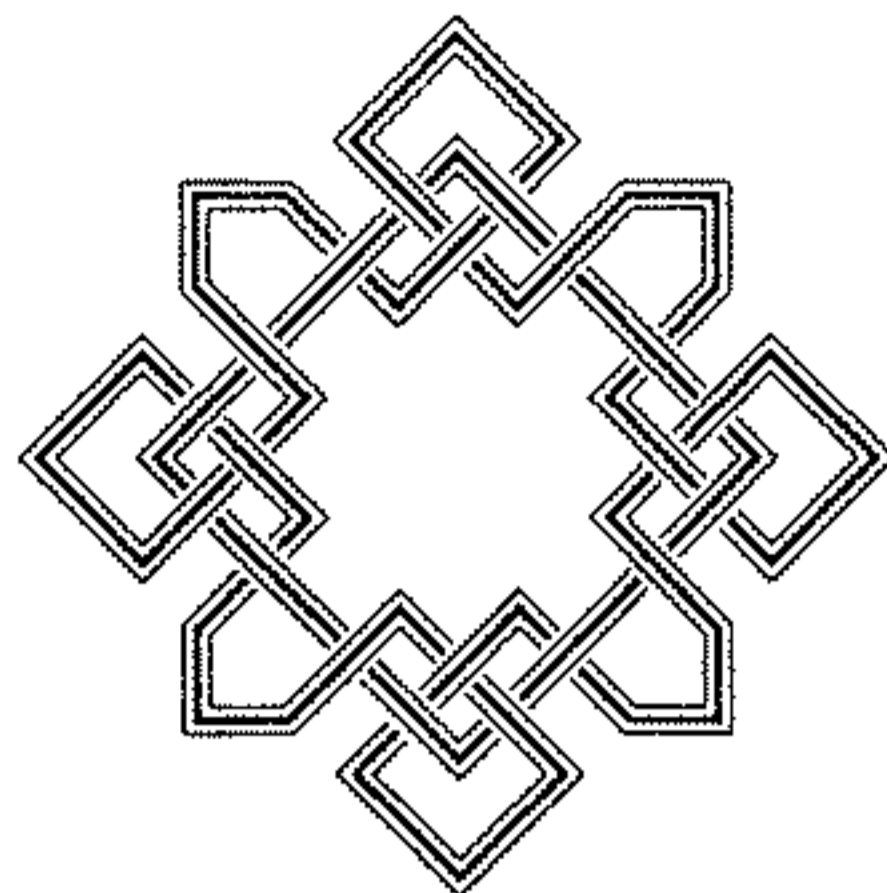
(۱) آیت الله کریمی جهرمی، علی، عنایت حضرت مهدی (عجل الله) به علما و مراجع تقلید، ص ۱۸۰.

(۲) صحیفه المهدی، ص ۳۲.

سیمای آخرین امام علیه السلام

❖ در قرآن و احادیث ائمه علیهم السلام ❖

فصل سوم



□ **چهل بیان نورانی از قرآن و ائمه علیهم السلام، پیرامون امام زمان (عجل الله)**



با سپاس بی پایان از خدای حکیم و مهربان، و با عرض ارادت به ساحت مقدس ارباب عزیزمان حضرت مهدی (عجل الله) و دعا بهر ظهورش، فصل سوم کتاب را که شخصیت حضرت مهدی (عجل الله) را از دیدگاه قرآن کریم و ائمه اطهار علیهم السلام بررسی می کند، می گشاییم، که ان شاء الله به امضای مبارک آن سلیمان زمان برسد!

اما توضیح لازم اینکه، هدفمان بر این است تا حتی الامکان کتاب روان تر و سلیس تر تقدیم شود، تا عموم عشاق آن عزیز بتوانند از آن استفاده کنند. در بعضی از احادیث فقط به ترجمه ی روان می پردازیم و منبع معتبر تمامی احادیث را در پاورقی می آوریم.

از اینکه متن عربی بعضی از احادیث را به دلیل مذکور نیاورده ایم، ان شاء الله عفو فرمایید، و در صورت لزوم، به منبع اصلی مراجعه نمایید. همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، اسامی و آدرس منابع مختلفی که در این کتاب از آنها استفاده شده، در پایان کتاب ذکر گردیده است.

بیان اول

سیمای یوسف فاطمه علیها السلام در قرآن کریم

«يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجِيَةٍ...»^۱

[یعنی:] «ای عزیز! دردی جانکاه بر ما و کسان ما فروریخته، و اینک با بضاعتی اندک به سویت آمده‌ایم.»

بیان دوم

از زبان پدر بزرگوارش حضرت مهدی (عجل الله)

حضرت عسکری علیه السلام روز سوم ولادت حضرت بقیة الله اعظم (عجل الله)، آن مولود مسعود را به گروهی از شیعیان نشان می‌دهند، تا حجت خدا را به چشم خود دیده باشند و با گذشت زمان تردیدی به خود راه ندهند. آن‌گاه خطاب به حاضران می‌فرمایند: «این جانشین من و صاحب شماس است، بعد از من. او همان قائم است که چشم‌ها در انتظارش خیره می‌شود. او ظهور می‌کند و جهان را پُر از عدل و داد می‌نماید، بعد از آنکه پُر از جور و ستم شده باشد.»^۲

بیان سوم

پیرامون صاحب شیعیان

عمر و اهوازی نقل می‌کند که: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرزند بزرگوارش

(۱) سوره مبارکه یوسف، فرازی از آیه شریفه ۸۸- با توجه به نظر مفسرین محترم.

(۲) شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص ۴۳۱.

را به من نشان داد و فرمود: «این صاحب شماس است.»^۱



معرفی حضرت مهدی (عجل الله) به شیعیان

آقایان محمد بن عثمان عمروی، و محمد بن ایوب بن نوح و معاویة بن حکیم که هر سه از صحابه امام یازدهم علیه السلام بودند، نقل می‌کنند: با چهل نفر از شیعیان در محضر امام حسن عسکری علیه السلام گرد آمده بودیم، که فرزند بزرگوارش حضرت مهدی (عجل الله) را بر ما عرضه نمودند و فرمودند: «این امام شماس است بعد از من، و جانشین من است در میان شما. از او فرمان ببرید و در دینتان اختلاف نکنید، که هلاک می‌شوید!» و آن گاه فرمودند: «شما دیگر او را نخواهید دید.» سپس از محضر امام علیه السلام مرخص شدیم. چند روزی نگذشت، که امام عسکری علیه السلام را به شهادت رساندند و حضرت مهدی (عجل الله) نیز از نظرها غایب شدند.^۲



جمال مهدی (عجل الله)

یعقوب بن منقوش رضی الله عنه می‌گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدم: چه کسی صاحب این امر است؟

آقا فرمود: پرده را کنار بزن! چون پرده را کنار زدم، کودک سیمین‌رویی را دیدم با پیشانی باز، دیدگانی جذاب، دست‌های پرگوشت، که خالی زیبا بر

(۱) شیخ مفید، ارشاد، ص ۳۵۱؛ شیخ طوسی، غیبت، ص ۱۴.

(۲) مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶؛ شیخ صدوق، اکمال الدین، ص ۴۳۵.

گونه‌ی مبارک راست خود داشت. اگر چه سن مبارکشان حدود پنج سال بود، اما قیافه‌ی ظاهری مبارک آقا به اندازه‌ی نوجوانی دوازده تا چهارده ساله را نشان می‌داد. سپس حضرت امام عسکری علیه السلام فرمودند: این است صاحب شما. سپس فرمودند: پسر! داخل خانه شو! حضرت مهدی (عجل الله) با قیافه‌ی جذّاب و هیبتی سنگین در برابر دیدگان من وارد خانه شد. آن گاه امام یازدهم رو به من کرد و فرمود: ببین در خانه کیست؟ من وارد خانه شدم، و آنچه گشتم، دیگر آقا را نیافتم.^۱



خبر از اعماق دل

ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری می‌گوید: از ظلم و ترس خلیفه قصد فرار داشتم، و جهت توضیح به محضر امام عسکری علیه السلام شتافتم. در کنار امام علیه السلام آقازاده‌یی بزرگوار نشسته بود، که صورت مبارکش چون قرص ماه در شب بدر می‌درخشید، به نحوی که آدمی محو تماشای او می‌شد! آقازاده خطاب به من فرمودند: ای ابراهیم! فرار کن! خداوند تو را از او نگه می‌دارد. من شگفت‌زده شدم! از امام عسکری علیه السلام پرسیدم: جانم به فدایت! این آقازاده کیست که از اعماق دلم خبر می‌دهد؟ آقا فرمودند: او پسر و جانشین من است، که مدّتی بس دراز از دیده‌ها غایب می‌شود، و هنگامی که جهان پُر از جور و ستم گردد، او ظهور می‌کند و جهان را پُر از عدل و داد می‌نماید. پرسیدم: اسم شریف آقازاده چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: او همان رسول

اکرم عليه السلام می باشد و کنیه اش نیز همان کنیه ی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله است؛ و گفتن نام و کنیه اش تا ظهور دولتش روا نیست. ای ابراهیم! آنچه امروز دیدی و یا شنیدی، مکتوم بدار و به احدی جز اهلش مگو! ^۱



معرفی ایشان به شیعیان قبل از به امامت رسیدن

در مدارک معتبر نقل شده است که: گروهی از مَفْوَضَه، کامل بن ابراهیم مدنی را به محضر حضرت امام عسکری علیه السلام فرستادند تا سؤالاتی از محضر امام علیه السلام بپرسد. وی وارد منزل مبارک امام علیه السلام شد و در محضر ایشان قرار گرفت. در کنار او دری بود که پرده یی بر آن آویخته شده بود. همین که می خواست سؤالاتش را مطرح کند، بادی وزید و پرده از درگاه کنار رفت. آقازاده یی را دیدم که همچون خورشیدی می درخشد. مرا به اسم مخاطب قرار داد و فرمود: ای کامل! آمده ای که از حجت خدا چنین و چنان بپرسی؟ از شکوه و هیبت آقازاده، مو بر بدنم راست شد! بی درنگ گفتم: آری، سید و مولای من! آن گاه یک یک پرسش هایم را که قصد پرسیدن داشتم، خودشان طرح کرده و پاسخ فرمودند. سپس پرده به حال خود بازگشت و دیگر نتوانستم آقازاده را زیارت کنم. بعد پدر عزیزشان حجت یازدهم علیه السلام نگاهی تبسم آمیز به من انداختند و فرمودند: دیگر منتظر چه هستی؟ همه پرسش هایت را حجت خدا که بعد از من حجت پروردگار است، پاسخ داد. ^۲

(۱) آیت الله صافی گلپایگانی، شیخ لطف الله، منتخب الاثر، ص ۳۵۴.

(۲) علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۵۰؛ اربلی، عیسی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۹۹.

بیان هشتم

آخرین لحظات عمر پدر و به امامت رسیدن حضرت مهدی (عجل الله) ابوسهل اسماعیل بن نوبختی که در آخرین لحظات شهادت امام عسکری علیه السلام در محضر مبارک مولا حضور داشتند، می گوید:

آقا که از شدت اثر سم و بیماری، قادر به تناول آب جوشیده یا مصطکی^۱ جهت آرامش از سوز سم ظالمان نبودند، از فرزندش حضرت مهدی (عجل الله) خواست که او را یاری کند. حضرت با جان و دل، دست مبارکش را زیر سر پدر گذاشتند و کاسه را با دست دیگرشان گرفتند، و پدر را یاری کرده، تا تناول بفرماید. آن گاه امام یازدهم علیه السلام امر فرمودند: مرا آماده ی نماز کنید! حضرت ولی عصر (عجل الله) پدر را یاری نمودند، تا تجدید وضو کردند. سپس خطاب به فرزندش فرمودند: مزده باد تو را فرزندم! که تو صاحب الزمان، مهدی و حجت خدا در روی زمین هستی. تو پسر و جانشین من هستی. سخنان امام حسن عسکری علیه السلام پایان یافت و آقا به فیض عظیم شهادت نایل آمدند.^۲

بیان نهم

حضور همه ساله ی حضرت مهدی (عجل الله) در مراسم حج

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مردم امامشان را نمی شناسند، اما او هر سال در

۱ مصطکی: چیزی سقر مانند است که از ساقه ی درختی به نام مصطکی بیرون می آید. (فرهنگ معین)

۲ علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۶.

موسم حج در کعبه حضور پیدا می کند و در آنجا مردم را می بیند، ولی مردم ایشان را نمی بینند.^۱



یازدهمین فرزندم

أصبح بن نبأته می گوید: خدمت مولای متقیان و سرور آزادگان، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، شرفیاب شدم، مشاهده کردم که آن حضرت در فکر فرورفته است و با انگشت مبارکش زمین را می کاود. عرض کردم: چه شده است که شما را در فکر و اندیشیدن می بینم؟ آیا به زمین میل و رغبتی داری؟ حضرت فرمود: به خدا سوگند! هرگز من میل به زمین و دنیا نداشته‌ام. در مورد مولودی از نسل خود می اندیشیدم که یازدهمین نفر از فرزندان من خواهد بود، و او مهدی (عجل الله) است. همان کسی که زمین را از عدل و قسط پُر می سازد، وقتی که از ظلم و جور پُر شده باشد. از برای او غیبت حیرتی است، که گروهی از افراد در آن [غیبت] گمراه می شوند و انسان‌های دیگر به هدایت و راهنمایی می رسند.^۲



نهمین فرزندم

شیخ صدوق رحمته الله به سند معتبر خود، از حضرت جعفر بن محمد علیه السلام از پدرش، از جدش از امام حسین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «در نهمین تن از

(۱) شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۷.

(۲) همان، ج اول، ص ۳۳۸.

فرزندان من، سنتی از یوسف علیه السلام و موسی بن عمران علیهم السلام است. او قائم ما اهل بیت علیهم السلام خواهد بود، که خداوند تبارک و تعالی امرِ ظهورش را در یک شب اصلاح می فرماید.^۱



لوح فاطمه علیها السلام

عالم فرزانه، مرحوم کلینی رحمته الله از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: جابر بن عبدالله انصاری رحمته الله به من گفت: بر پاره‌ی تن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم. در مقابل ایشان لوحی دیدم، که در آن، اسامی جانشینان و ائمه اطهار از فرزندانش علیهم السلام وجود داشت. پس دوازده نام را شمردم، که آخرینشان حضرت قائم (عجل الله) از فرزندان فاطمه علیها السلام بود. سه تن از ایشان محمد علیه السلام و چهار نفر آنان علی علیه السلام نام داشتند.^۲



پذیرش خبر غیبت

رئیس مذهب، امام صادق علیه السلام می فرمایند: «اگر خبر به شما رسید که صاحب امر [امام زمان (عجل الله)] غایب شده است، شما غیبت او را انکار نکنید.»^۳

(۱) شیخ صدوق رحمته الله، اکمال الدین و اتمام النعمه، چاپ آخوندی.

(۲) شیخ کلینی رحمته الله، اصول کافی.

(۳) اصول کافی، ج اول، ص ۳۸.

بیان چهاردهم

آگاهی از جای مبارک آقا

امام صادق علیه السلام فرمودند: «دو غیبت برای قائم (عجل الله) است: یکی کوتاه و دیگری طولانی. هیچ کس جز خواص شیعه در غیبت دوم [کبری] از مکان او آگاهی ندارد.»^۱

بیان پانزدهم

عهد و پیمان^۲

امام صادق علیه السلام فرمودند: «قائم ما قیام می کند، در حالی که هیچ کس بر او عهد و پیمان و بیعتی ندارد.»^۳

بیان شانزدهم

حضرت مهدی (عجل الله) اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «قائم، از اولاد من است. اسم او، نام من، و کنیه اش کنیه من، شمایلش شمایل من، و سنت و روشش سنت من خواهد بود. قائم، مردم را بر شریعت و دینم وامی دارد و به کتاب پروردگار دعوت می نماید. هر کس از او فرمان برد، از من اطاعت کرده است، و هر کس با وی

(۱) همان، ص ۴۰.

(۲) همان، ص ۳۴۲.

(۳) نمونه این حدیث، از ناحیه مقدسه (عجل الله) نیز صادر شده است که فرموده اند: «من در حالی قیام می کنم که، پیمان هیچ گردنکشی بر عهده ام نباشد.»

مخالفت بورزد، با من مخالفت کرده است، و هر فردی غیبتش را انکار نماید، مرا انکار کرده است.»^۱

بیان هفدهم

شباهت حضرت مهدی (عجل الله) با پیامبران الهی علیهم السلام

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: «قائم ما شباهت‌هایی با پیامبران خدا دارد؛ شباهت‌هایی با نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام، ایوب علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم در او وجود دارد. در طول عمر، با نوح علیه السلام؛ در پنهان بودن تولدش و دوری و کناره‌گیری از مردم، با ابراهیم علیه السلام؛ در خوف و غیبت، با موسی علیه السلام؛ در موضوع اختلاف مردم درباره‌اش، با عیسی علیه السلام؛ در رسیدن فرج پس از بلا و گرفتاری، با ایوب علیه السلام؛ و در قیام با شمشیر، با محمد صلی الله علیه و آله و سلم شبیه خواهد بود.»^۲

بیان هیجدهم

تقوا و پرهیزگاری در زمان غیبت

حضرت صادق علیه السلام احیاگر مکتب جعفری علیه السلام فرموده‌اند: «همانا غیبتی برای صاحب امر (عجل الله) وجود دارد، که باید بنده‌ی خدا در آن هنگام تقوا و پرهیزگاری بورزد و به دین خدا چنگ زند.»^۳

(۱) اعلام الوری، ص ۴۳۵.

(۲) شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص ۴۲۵، چاپ آخوندی.

(۳) اعلام الوری، ص ۴۲۵.

بیان نوزدهم

تکلیف مردم در عصر غیبت

زُراه از اصحاب گرانقدر امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:
 خدمت حضرت بودم که آن بزرگوار فرمودند: زمانی بر مردم می‌رسد که
 امامشان از آنها غایب است. عرض کردم: ای امام! تکلیف مردم در آن هنگام
 چه چیز خواهد بود؟ حضرت فرمودند: باید مردم بر آن امری که هستند، از
 تکالیف و اعتقادات مذهبی تمسک جویند، تا آن زمانی که امام (عجل الله) بر
 آنان ظاهر شود.^۱

بیان بیستم

تحقق امر ظهور

امام صادق علیه السلام فرمودند: «این امر ظهور و قیام حضرت قائم (عجل الله) رخ
 نخواهد داد، تا اینکه هر صنفی از مردم به حکومت رسیده باشند؛ به خاطر
 آنکه کسی نگوید اگر ما حکومت می‌کردیم، رفتارمان نسبت به مردم به
 عدالت و دادگری بود. آن گاه حضرت قائم علیه السلام به حق و بایستگی و عدل
 و دادگری قیام می‌فرمایند.^۲

(۱) شیخ صدوق، اکمال الدین، چاپ آخوندی، ص ۳۴۳.

(۲) اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۲۸؛ نعمانی، غیبت، ص ۴۲۷.

بیان بیست و یکم

حضرت مهدی عجل الله اختر نهان

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «ما چون ستارگان هستیم، که پیوسته از یک سو اختری افول می‌کند و از سوی دیگری ستاره‌یی درخشان طلوع می‌نماید. پس هر گاه اختر نهان حضرت مهدی (عجل الله) طالع نشود، سپاسگزار نعمت خدا باشید.»^۱

بیان بیست و دوم

علت پدید آمدن غیبت

مرحوم شیخ کلینی رحمته الله در کتاب معتبر اصول کافی، که بنا به اقوالی، به امضا و تأیید حضرت امام عصر (عجل الله) رسیده است، و همچنین شیخ بزرگوار طوسی رحمته الله، خبر متفق القولی از جناب زراره که از اصحاب خاص و شاگردان مکتب امام جعفر صادق علیه السلام بوده، نقل کرده‌اند که، زراره رحمته الله گفته است:

من به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و از آن بزرگوار شنیدم که فرمود: غیبتی برای قائم (عجل الله) پیش از قیام خواهد بود. علت را پرسیدم، حضرت امام صادق علیه السلام به شکم مبارک خویش اشاره کردند. یعنی علت را در روی آوردن مردم به شهوات نفسانی و لذا یذ و بیم از کشته شدن دانسته‌اند.^۲

(۱) شیخ کلینی رحمته الله، اصول کافی، ج اول، ص ۸۹

(۲) شیخ کلینی، اصول کافی؛ شیخ طوسی رحمته الله، غیبت.

بیان بیست و سوم

هیئات! هیئات!

جناب جابر بن جَعْنی رضی الله عنه می گوید: من به محضر حضرت امام محمد باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: فرج شما چه وقت است؟ حضرت فرمودند: هیئات! هیئات! فرج ما نمی آید، تا غربال شوید. پس غربال شوید! حضرت سه بار این جمله را تکرار فرمودند. [یعنی: مردم، فاسد و کدر و تیره قلب می شوند، و تنها شیعیان خاص، مردم صاف و صادقی باقی می مانند].^۱

بیان بیست و چهارم

حضرت مهدی (عجل الله) همانند خورشید پشت ابر

فقیه عالیقدر، حضرت آیت الله صافی (دامت برکاته) نقل نموده اند که: جناب سلیمان اَعْمَش از حضرت امام صادق علیه السلام پرسید: چه گونه مردم از حجت خدا که غایب است، استفاده می کنند؟ امام فرمودند: همان طوری که از خورشید پشت ابر بهره می برند.^۲

بیان بیست و پنجم

سوگند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم راجع به زمان غیبت

جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه که همگان از نزدیکی او به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

(۱) المهدی (عجل الله)، ص ۱۷۲.

(۲) منتخب الأثر، ص ۲۷۱.

فصل سوم: سیمای آخرین امام در... ::::: ۱۳۱

و مقامش در نزد رسول خدا مطلعیم، از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ سؤال کردند: آیا شیعیان در زمان غیبت، از امام غایب حقی می‌برند؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: آری! سوگند به خدایی که مرا به نبوت مبعوث کرده است! آنان به نور او روشنی می‌گیرند و به وسیله‌ی ولایتش نفع می‌برند؛ مانند سود بردن از خورشید، هر چند ابرها خورشید را پوشانده باشند.^۱



تعیین کنندگان وقت برای ظهور

جناب فضیل رضی الله عنه که از اصحاب اختر پنجم امامت بودند، از امام محمد باقر رضی الله عنه پرسیدند: آیا برای قیام حضرت صاحب الامر (عجل الله) وقتی تعیین می‌شود؟ امام رضی الله عنه فرمودند: تعیین کنندگان وقت برای ظهورش دروغگو هستند.^۲



پاسخ نامه حضرت مهدی (عجل الله)^۳

جناب اسحاق بن یعقوب رضی الله عنه نامه‌ی را توسط جناب محمد بن عثمان عمروی رضی الله عنه [نایب دوم] به امام زمان (عجل الله) فرستادند و سؤالاتی را مطرح کردند، و در فرازی از آن، راجع به تعیین زمان ظهور پرسیدند، که در این زمینه حضرت

(۱) شیخ صدوق، اکمال الدین، جلد اول، صفحه‌ی ۲۶۵.

(۲) مرحوم شیخ طوسی رضی الله عنه، غیبت، صفحات ۲۶۲-۲۶۱.

(۳) شیخ صدوق، اکمال الدین، ج دوم، ص ۱۶.

چنین پاسخ دادند: «و اما ظهور فرج به فرمان خداوند متعال وابسته است، و تعیین کنندگان وقت دروغگو هستند.»^۱

بیان بیست و هشتم

لحظات ولادت موعود (عجل الله)

در آن لحظاتی که آن مولود وعده داده شده به دنیا آمدند و شادی و سرور بر همه جا دامن کشید و برق شعف از دیدگان مادر بزرگوارشان بیرون می‌زد، پدر بزرگوارشان در حالی که موج نشاط از جام چشمان مبارکشان فرو می‌ریخت، فرمودند: «حمد خدا را، که مرا زنده نگه داشت تا جانشینم را که از من است، و در سیرت و صفت، شبیه‌ترین مردم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد، با چشم خود ببینم! خدایش او را در پشت پرده نگه می‌دارد، و سپس ظاهر می‌شود و زمین را پُر از عدل و داد می‌کند، آن چنان که پُر از ظلم و ستم شده است.»^۲

بیان بیست و نهم

خبر مسرت بخش پدر

پدر بزرگوار امام مهدی (عجل الله) بعد از تولد آقا امام زمان (عجل الله) شخصاً نامه‌یی به وکیل خود در قم، جناب احمد بن اسحاق رضی الله عنه می‌فرستند، و در پاره‌یی از آن، اینچنین مرقوم می‌فرمایند:

ای احمد بن اسحاق! خداوند به ما پسری عطا فرموده است، که خواستیم شما

(۱) قال المهدی (عجل الله)..... هُمُ الْوَقَاتُونَ (الخ)

(۲) آیت الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ص ۳۴۲؛ کفایة الأثر، ص ۲۹۱.

را از این خبر مسرت بخش آگاه سازیم، تا در سرور ما شریک باشی؛ ولی این راز را از مردم پوشیده نگهدار و به کسی بازگو مکن، مگر به خویشان و دوستان نزدیک و شیعیان خاص ما!



عقیقه‌ی حضرت مهدی (عجل الله)

پس از تولد مبارک و مسعود امام عصر (عجل الله)، پدر بزرگوارشان حضرت امام عسکری علیه السلام به تعداد خانواده‌ی شیعیان گوسفند ذبح کرده و به هر خانه‌ی یک گوسفند ذبح شده می فرستد. همچنین برای کسانی که در خارج سامرا هستند، گوسفند می فرستد، تا به نیت عقیقه‌ی حضرت مهدی (عجل الله) ذبح کرده و بخورند. همچنین دو گوسفند برای ابراهیم بن ادریس علیه السلام که از اصحاب مولا بود، می فرستد و برای او می نویسد:

ابراهیم بن ادریس! این گوسفندها را ذبح کرده و به عنوان عقیقه‌ی مولایت حضرت مهدی (عجل الله) بخور، و برادرانت را دعوت کرده و اطعام بده!



اهتمام پدر در عقیقه‌ی صاحب الامر (عجل الله)

امام عسکری علیه السلام پس از تولد فرزند رشیدش حضرت مهدی (عجل الله) نامه‌ی بی به یکی از شیعیان و اصحاب خاص خود که در خارج از سامرا بود، می نویسد، و به همراه چهار گوسفند برای او می فرستد. در آن نامه چنین مرقوم می فرمایند:

(۱) شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص ۴۳۴.

(۲) یوم الخلاص، ص ۶۶؛ مرحوم شیخ طوسی، غیبت، ص ۱۴۸.

این چهار گوسفند را به عنوان عقیقه‌ی پسر حضرت مهدی (عجل الله) ذبح کرده، بخور، و به هر کس از شیعیان ما دسترسی داشتی، اطعام کن!

بیان سی و دوم

بیتُ الحَمْدُ، خانه‌ی مهدی (عجل الله)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «برای صاحب این امر، خانه‌ی است که به آن بیتُ الحَمْدُ گفته می‌شود. در آن خانه چراغی است که از روز ولادت آن حضرت روشن است. این چراغ خاموش نمی‌شود، تا روزی که به شمشیر قیام کند.»^۲

بیان سی و سوم

خانه‌ی مهدی (عجل الله) کجاست؟

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله نقل می‌نمایند: امام جعفر صادق علیه السلام رئیس مکتب تشیع، روزی در سخنانی مبسوط از مکانی به نام کوه رضوی بحث کردند و فرمودند: «از هر درخت میوه در آن هست؛ و چه پناهگاه خوبی است برای شخص خائف! و چه پناهگاه خوبی است! که صاحب این امر را در آن، دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی.»^۳

(۱) یوم الخلاص، ص ۶۷.

(۲) نعمانی، غیبت، ص ۱۲۶.

(۳) علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳.

بیان سی و چهارم

پیمان پدر از مهدی (عجل الله)

هنگامی که ابن مهزیار رضی الله عنه که جریان مفصل آن در فصل دوم ذکر شد،^۱ توسط فرستاده‌ی حضرت ولی عصر (عجل الله) به محضر مقدس آن سرور مخلوقات عالم فراخوانده می‌شود، از طائف می‌گذرد و به دشت حجاز که عوالی نامیده می‌شود، هدایت می‌گردد و در آنجا به کعبه‌ی مقصود می‌رسد.

در این دیدار، امام عصر (عجل الله) به پسر مهزیار می‌فرمایند: «پدرم با من پیمان بسته است که در مخفی‌ترین و دورترین سرزمین‌ها مسکن گزینم، تا از تیررس اهل ضلالت در امان باشم. این پیمان، مرا به این ریگزارهای عوالی [دشت حجاز از بحر تهممه] انداخته است.»^۲

بیان سی و پنجم

اقامتگاه مولای ما کجاست؟

امام صادق رضی الله عنه می‌فرمایند: «در غیبت کبری کسی از اقامتگاه امام (عج الله) اطلاع ندارد، جز خواص شیعیان خدمتگزار، که متصدی امور آن سرور کائنات می‌باشند.»^۳

(۱) رجوع شود به فصل دوم، حکایت دوم (همین کتاب)

(۲) صدوق رضی الله عنه، اکمال الدین، ص ۴۴۸.

(۳) مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۵؛ نعمانی، غیبت، ص ۸۹

بیان سی و هشتم

سیمای امام مهدی (عجل الله) در قرآن کریم
تفسیر آیهی شریفهی [وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنُّ...]^۱ از زبان مولا علی عليه السلام

حضرت امیرالمؤمنین علی عليه السلام دربارهی آیهی شریفهی [وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنُّ عَلَى الَّذِينَ...] فرمودند: «مراد از کسانی که استضعاف شدند، و خداوند آنان را پیشوایان و وارثین قرار می دهد، همان آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند. خداوند مهدی آنان را بعد از کوشش و مشقت زیاد برمی انگیزد، و آنها را عزیز، و دشمنان را ذلیل می کند.»^۲

بیان سی و هفتم

تعداد نفرات حضرت مهدی (عجل الله) در قرآن کریم^۳

عیاشی در تفسیر آیهی مبارکهی: [وَلَنُنَازِلُنَّ مِنْ سَمَوَاتِنَا مَاءً غَدِيرًا يَغْتَسِبُ فِيهَا الَّذِينَ يَشَاءُونَ] از امام صادق عليه السلام نقل می کند که فرمودند: «در قول خداوند تبارک و تعالی [وَلَنُنَازِلُنَّ مِنْ سَمَوَاتِنَا مَاءً غَدِيرًا يَغْتَسِبُ فِيهَا الَّذِينَ يَشَاءُونَ]، تعداد نفرات و اصحاب منجی آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به تعداد نفرات بدر است. آنان برای آن حضرت در یک ساعت جمع می شوند، همانند جمع شدن ابرهای پراکنده.»^۴

(۱) سوره مبارکه قصص، آیه شریفه ۵.

(۲) مرحوم شیخ طوسی رحمته الله، غیبت.

(۳) تفسیر عیاشی رحمته الله.

(۴) طبق اقوال مشهور، تعداد لشکر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غزوهی بدر ۳۱۳ نفر بوده است.

بیان سی و هشتم

قیام منجی آل محمد (عجل الله)

امام رضا علیه السلام از پدرانش نقل نموده‌اند که، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «روز قیامت برپا نمی‌شود، تا قائم (عجل الله) ما قیام کند؛ و این قیام هنگامی انجام می‌گیرد که خدای عزوجل به او اذن بدهد. آن گاه کسی که از وی پیروی کرد، نجات پیدا می‌کند، و هر کس از او تخلف نماید، هلاک می‌شود. بندگان خدا! خدا را در نظر بگیرید، اگر چه بر روی میخ راه بروید؛ چون او خلیفه‌ی خدای عزوجل و خلیفه‌ی من است.»^۱

بیان سی و نهم

دعای مختص حضرت مهدی (عجل الله)^۲

یکی از دعا‌های خاص حضرت ولی عصر (عجل الله) در دوران غیبت، که آقا مکرر بر لسان مبارکشان جاری می‌سازند، این دعای شریف است: «اللَّهُمَّ احْجُبْنِي عَنْ عِيُونِ أَعْدَائِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي» [یعنی: «بار خدایا! مرا از دیدگان دشمنان پوشیده نگه‌دار، و بین من و دوستانم اجتماع حاصل کن!»

* * *

و اما در پایان این چهل کلام نورانی در رابطه با وجود مبارک عزیز زهرا علیها السلام حضرت مهدی (عجل الله)، در بیان پایانی جهت تبرک در ختم این چهل سخن مبارک، توفیق نورانی و گرانبهای آن حضرت را به شیخ مفید رحمته الله که حاوی نکات مهمی است، می‌آوریم، تا جویندگان آن عزیز بر چشم بمالند

(۱) بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۱.

(۲) مصابیح کفعمی، ص ۲۱۹؛ مهج الدعوات، ص ۳۰۲.

و اشک شوق بریزند که این چنین حامی و فریادری دارند.

بیان جهلم

توقیع مبارک حضرت مهدی (عج) به شیخ مفید^۱ در عصر غیبت کبری

آن حضرت این توقیع مبارک را در سال ۴۱۰ [هـ-ق] با خط شریف خودشان به افتخار فقیه نامدار شیعه، مرحوم شیخ مفید (علیه الرحمة) به رشته‌ی تحریر درآوردند:

اگر چه ما در سرزمین دوردستی سُکنی گزیده‌ایم که از جایگاه ستمگران به دوریم؛ زیرا خداوند، مصلحت ما و شیعیان مؤمن ما را در این دیده که تا حکومت دنیا در دست تبهاران است، در این نقطه‌ی دوردست مسکن نماییم؛ ولی از اخبار شما آگاهیم، و هرگز چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نمی‌باشد، و می‌دانیم که چه گرفتاری و پریشانی بر شما رسیده است. از آن وقتی که بسیاری از شما به کارهایی دست زدند که پیشینیان صالحان از آنها به دور بودند، و پیمانی را که خداوند از آنها گرفته بود، پشت سر انداختند، گویی که از آن بی‌خبر بودند، ما شما را رها نکرده و یادتان از خاطر نبرده‌ایم؛ و گرنه سختی‌ها به شما روی می‌آورد، و دشمنان، شما را از ریشه و بُن برمی‌کنند.^۲

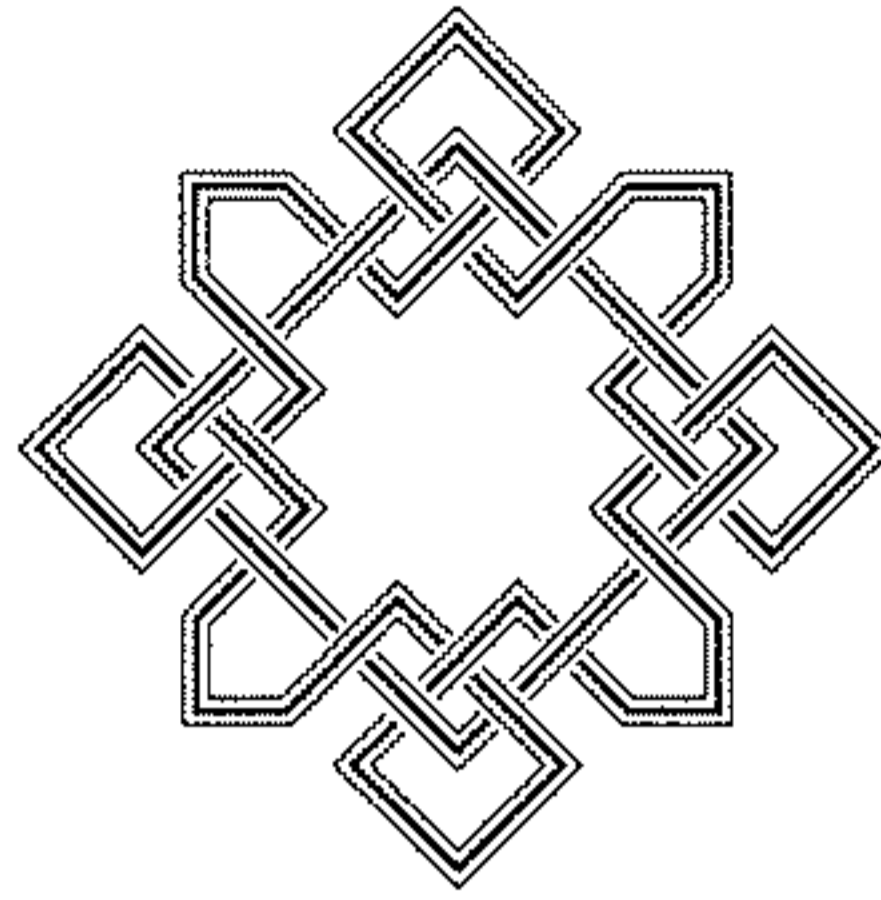


(۱) در خواص عدد «چهل» روایات زیادی آمده؛ از جمله اینکه در کلمه ۲۶ تفسیر قرآن کریم (مرکز مدیریت حوزه علمیه قم)، صفحه‌ی ۲۷۸ آمده است که: «آقا امام زمان (عجل الله) در سنّ انسان چهل ساله ظهور می‌نماید.» و دیگر اینکه پیامبر مکرم اسلام در چهل سالگی مبعوث شدند؛ حضرت موسی کلیم الله^{علیه السلام} چهل شب با خدا خلوت کردند؛ علما و عرفا و زهاد معمولاً برای خودسازی چله می‌گرفتند؛ چهل حدیث (اربعین) می‌نویسند و ده‌ها و صدها خواص دیگر.

(۲) مرحوم طبرسی^{رحمته}، الأحتجاج، ص ۴۹۷.

❖ **علايم ظهور** ❖

فصل چہارم



□ علایم ظهور حضرت مهدی (عجل الله) در آخر الزمان و زمینه‌ی ظهور



اکنون به فضل الهی و عنایات آن نازنین فاطمه، حضرت مهدی (عجل الله)، در این فصل از کتاب، به بررسی گزینشی علایم آخر الزمان از کلام گهربار ائمه اطهار علیهم السلام مأخوذ از منابع معتبر ذکر می‌نماییم. ان شاء الله تشنگان روی آن حضرت بهره ببرند و معرفتشان به ایشان بیشتر شود! و ان شاء الله همه ما خصایص واقعی منتظران آن حضرت را داشته باشیم! و اگر تا به امروز کوتاهی کرده‌ایم، از این لحظه که این سطور را می‌خوانیم، شما را به آن وجود مبارک قسم می‌دهم! بیایید کمی فکر کنیم و آنچه که قلب آن حضرت را - که همه تشنه دیدار آن وجود مبارک هستیم - می‌رنجاند، انجام ندهیم؛ ما که توقع توجه و عنایت و استجابت دعوات و ظهور آن حضرت را داریم. (ان شاء الله!)

□ علایم خروج دجال

● اوضاع آخر الزمان در خطبه‌ی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام^۱

شیخ صدوق از نزال بن سیره روایت می‌کند که: حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام برای

(۱) علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۶۹۳؛ مرحوم شیخ صدوق رحمته الله، اکمال الدین.

ما خطبه خواندند، و پس از حمد و ثنای الهی سه بار فرمودند: «سَلُونِي أَيْهَا النَّاسِ! قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي.» [یعنی:] «ای مردم! پیش از آنکه مرا از دست بدهید، هر چه می‌خواهید، از من بپرسید.»

در این هنگام، صَعَصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ از جا بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین! دَجَالِ کِی خواهد آمد؟ حضرت فرمودند: بنشین! خداوند سخن تو را شنید و دانست که مقصودت چیست. به خدا قَسَم! در این باره، سائل و مسؤؤل [تو و من] یکسان هستیم [یعنی این از اسرار الهی است که فقط خداوند می‌داند]، ولی این را بدان که، آمدنِ دَجَالِ علاماتی دارد که طابِقِ النَّعْلِ به النَّعْلِ،^۱ و متعاقبِ هم به وقوع می‌پیوندند. اگر خواسته باشی، اطلاع می‌دهم. صَعَصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ رضی الله عنه عرض کرد: بفرمایید، ای مولایم! آقا امیرالمؤمنین فرمودند: آنچه می‌گویم از بَر کُن [از حفظ کن]! آن علامت‌ها به این ترتیب است:^۲

- علامت اوّل: مردم نماز را بمیرانند.
- علامت دوم: امانت را ضایع کنند.
- علامت سوم: دروغ گفتن را حلال شمارند.
- علامت چهارم: ربا بخورند.
- علامت پنجم: رشوه بگیرند.
- علامت ششم: ساختمان محکم سازند، و دین به دنیا فروشند.
- علامت هفتم: سَفیهان را به کار گمارند.
- علامت هشتم: با زنان مشورت کنند.

(۱) یعنی پشت سر هم به وقوع می‌پیوندند. در روایات دیگری آمده است: «علامات ظهور همانند پاره شدن دانه‌های تسبیح، پشت سر هم و به سرعت به وقوع می‌پیوندند.»

(۲) دَجَال را در زبان‌های انگلیسی و فرانسه، آنتی کریست [Antichrist] نامیده‌اند، که معنای دشمن و ضد مسیح را دارد. در کتب اهل سنت به تفصیل راجع به دجال سخن به میان آمده است.

- علامت نهم: پیوند خویشان را پاره نمایند.
- علامت دهم: هواپرستی پیشه سازند.
- علامت یازدهم: خون یکدیگر را بی ارزش بدانند.
- علامت دوازدهم: جلم و بردباری در میان آنها نشانه‌ی ناتوانی باشد.
- علامت سیزدهم: ظلم و ستم باعث فخر گردد.
- علامت چهاردهم: اُمرا فاجر، وُزرا ظالم، سرکردگان دانا خائن، و قاریان [قرآن] فاسق باشند.
- علامت پانزدهم: اعمال زشت، گفتار بهتان‌آمیز، گناه و طغیان و تجاوز، علنی باشد.
- علامت شانزدهم: قرآن‌ها زینت شود.
- علامت هفدهم: مسجدها نقاشی و رنگ‌آمیزی، و مناره‌ها بلند گردد.
- علامت هیجدهم: اشارار مورد عنایت قرار می‌گیرند.
- علامت نوزدهم: صف‌ها در هم بسته شود، خواهش‌ها مختلف باشد، و پیمان‌ها نقض گردد.
- علامت بیستم: زن‌ها به واسطه‌ی میل شایانی که به امور دنیا دارند، در امر تجارتِ شوهرانِ خود شرکت جویند.
- علامت بیست و یک: صداهای فاسقان بلند گردد و از آنها شنیده شود.
- علامت بیست و دوم: بزرگ قوم، رذل‌ترین آنهاست.
- علامت بیست و سوم: شخص فاجر به ملاحظه‌ی شرش تقیه شود.
- علامت بیست و چهارم: دروغگو تصدیق شود و خائن امین گردد.
- علامت بیست و پنجم: زنان نوازنده، آلات طرب و موسیقی به دست گرفته و نوازندگی کنند.
- علامت بیست و ششم: مردم پیشینیان خود را لعنت نمایند؛ زن‌ها بر

زین‌ها سوار شوند، و زنان به مردان و مردان به زنان شباهت پیدا کنند.

□ **علامت بیست و هفتم:** شاهد [در محکمه] بدون اینکه از وی درخواست شود، شهادت می‌دهد، و دیگری به خاطر دوست خود برخلاف حق گواهی دهد.

□ **علامت بیست و هشتم:** احکام دین را برای غیر دین بیاموزند، و کار دنیا را بر آخرت مقدم بدانند.

□ **علامت بیست و نهم:** پوست میش بر دل‌های گرگ‌ها بپوشند، در حالی که دل‌های آنها از مردار متعفن‌تر و از صمغ بدتر است.
و حضرت علی علیه السلام در ادامه و ختم سخن خود می‌فرمایند: «در آن موقع، شتاب و تعجیل کنید. بهترین جاها در آن روز، بیت المقدس است. روزی خواهد آمد که هر کس آرزو می‌کند که از ساکنان آنجا باشد!»

□ **علامت سی‌ام: قیام زندیقی از قزوین**

شیخ طوسی از محمد بن حنفیه علیه السلام روایت کرده که می‌گوید: از پدر بزرگوارم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدم: این امر کی واقع می‌شود و چه وقت خواهد بود؟ حضرت سر مبارک خود را تکان دادند و آن‌گاه فرمودند: چه گونه این امر [به این زودی] واقع شود، و حال آنکه زمانه هنوز خود را به فشار و سختی وارد نساخته، و بر برادران من جفا ننموده است! چه گونه ممکن است آن امر واقع شود، و حال آنکه هنوز آن سلطان ظلم و ستم نکرده است! چه گونه این امر به وقوع می‌پیوندد، و حال آنکه هنوز آن زندیق از قزوین قیام نکرده که پرده‌ی ناموس مردم آنجا را ببرد، سران آنها را تکفیر کند، حصار آن را تغییر دهد، و بهجت آن را از میان ببرد! هر کس از آن زندیق فرار کند، او را به چنگ آورد؛ هر کس با او جنگ کند، به قتل می‌رساند؛ هر کس از وی دوری نماید، فقیر می‌شود؛ و هر کس از او متابعت کند، فاخر می‌گردد؛ تا آنجا که

مردم دو دسته می شوند: یک دسته برای از دست رفتن دین خود گریه می کنند، و دسته ی دیگر برای از دست رفتن دنیای خود می گریند.^۱

□ سی و یکم: دو علامت مهم

شیخ مفید رحمته الله و شیخ طوسی رحمته الله متفق القول نقل می کنند که، امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «دو علامت پیش از قیام قائم (عجل الله) خواهد بود، که از زمان هبوط حضرت آدم علیه السلام تا آن روز سابقه نداشته باشد! و آن این است که، آفتاب در نیمه ی ماه رمضان، و ماه در آخر آن گرفته می شود.»

بدر بن خلیل آزدی، که راوی این حدیث معتبر است، می گوید: پرسیدم: یابن رسول الله! آیا همه وقت ماه در نیمه، و آفتاب در آخر ماه می گیرد؟ امام علیه السلام فرمودند: می دانم چه می گویی، ولی این را بدان که، این دو از علامتی است که از زمان هبوط آدم علیه السلام تا آن موقع واقع نشده است.^۲

□ علامت سی و دوم: پرچم های شهر قیس، فرج آل محمد علیهم السلام^۳

دو شیخ بزرگوار، مفید و طوسی (رحمة الله علیهما) متفق الکلام از حسن بن حجم رحمته الله روایت می کنند که گفت: از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: مولایم! چه وقت فرج آل محمد علیهم السلام فرا می رسد؟ فرمود: می خواهی مفصل بیان کنم یا مجمل و سر بسته؟ گفتم: به طور اجمال بفرمایید! آقا فرمودند: آن هنگام که پرچم های شهر قیس در مصر، و پرچم های کنده در خراسان به حرکت آمد، موقع فرج است.^۴

(۱) شیخ طوسی، غیبت.

(۲) شیخ مفید رحمته الله، الارشاد؛ شیخ طوسی رحمته الله، غیبت.

(۳) همان.

(۴) به احتمال قوی، منظور حضرت، خروج دجال از مصر و سید حسینی از خراسان می باشد.

□ علامت سی و سوم: خشکسالی شدید^۱

شیخ طوسی رحمته الله نقل کرده است که، ابوبصیر رضی الله عنه از حضرت صادق رضی الله عنه روایت می‌کند که فرمودند: «پیش از آمدن قائم ما، خشکسالی خواهد بود، که خرما در نخل از بین می‌رود؛ پس در این خصوص شکایت می‌کنید.»^۲

□ علامت سی و چهارم: بردن حجرالأسود

ابوبصیر نقل می‌کند که، حضرت صادق رضی الله عنه فرمودند: «مردم حبشه، خانه‌ی خدا (کعبه) را تغییر می‌دهند و آن را می‌شکنند، و حجرالأسود را می‌برند و آن را در مسجد کوفه نصب می‌کنند.»^۳

□ علامت سی و پنجم: خروج سفیانی

محمد بن مسلم روایت کرده که، حضرت صادق رضی الله عنه فرمودند: «وقتی که سفیانی (لعنة الله عليه) خروج کرد، به اندازه‌ی حامله بودن زنی،^۴ بر پنج بلوک استیلا پیدا می‌کند. همچنین پیش از آمدن قائم، دوازده هزار بنی‌هاشم خواهند آمد، که همه مردم را به پیروی از خود دعوت می‌نمایند.»^۵

□ سی و ششم: ده علامت مهم^۶

شیخ طوسی (علیه‌الرحمة) از عامر بن وائله نقل کرده است که: مولا امیرالمؤمنین رضی الله عنه می‌فرمایند: «پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ده علامت

(۱) شیخ طوسی رحمته الله، غیبت.

(۲) طبق نسخه‌ی فرموده‌اند: «در این خصوص شک نکنید.»

(۳) شیخ طوسی، غیبت.

(۴) به مدت نه ماه و نه روز.

(۵) شیخ طوسی رحمته الله، غیبت.

(۶) همان.

پیش از قیامت باید پدید آید:^۱

۱. خروج سفیانی؛ ۲. دُخان؛ ۳. دَجَال؛ ۴. دَابَّةُ الْأَرْضِ؛ ۵. قیام قائم از مکه مکرمه؛^۲ ۶. طلوع آفتاب از مغرب؛ ۷. فرود آمدن حضرت عیسیٰ عليه السلام از آسمان چهارم روی زمین، و در جوار آن حضرت قرار گرفتن؛ ۸. فرو رفتن زمین در شرق؛ ۹. فرو رفتن زمین در جزیره العرب [بین مکه و مدینه]؛ ۱۰. آتشی که در قلب شهر عدن بیرون می آید و مردم را به محشر سُوق می دهد.

□ سی و هفتم: پنج علامت مهم دیگر

جناب عُمر بن حَنْظَلَه رضی الله عنه از امام جعفر صادق عليه السلام روایت نموده که آن امام همام عليه السلام فرمودند: «پیش از قیام قائم (عجل الله) پنج علامت پدید خواهد آمد: ۱. صیحه‌ی آسمانی؛ ۲. خروج سفیانی؛ ۳. فرورفتگی بیابان بیداء؛ ۴. آمدن شخصی یمنی؛ ۵. کشته شدن مردی پاکدل.»^۳

□ سی و هشتم: سه علامت قطعی و مهم دیگر: آمدن سه نفر^۴

جناب نُعمانی رضی الله عنه از حضرت صادق عليه السلام روایت نموده که، امام عليه السلام در کلامی مفصل فرمودند: آمدن این سه نفر، یعنی: خراسانی، سفیانی و یمنی، در یک سال و یک ماه و یک روز است. آن گاه که سفیانی لشکری به مدینه می فرستد، فرزند ما مهدی، از مدینه به مکه می رود. چون خبر به لشکر سفیانی می رسد که حضرت مهدی (عجل الله) رفته است، لشکری را به دنبال او می فرستد، ولی وی را نمی بیند. حضرت مهدی (عجل الله) مانند حضرت

(۱) علایم حتمیه، مهم و اصلی که بایستی قبل از ظهور به طور یقین واقع شود.

(۲) در روایات آمده است که: وقتی آن حضرت اعلام ظهور می فرمایند، صدای مبارکش در تمامی بلاد به زبان همان مردم شنیده می شود که، آن حضرت خودشان را به همه عالم معرفی می نمایند.

(۳) شیخ طوسی، غیبت.

(۴) نُعمانی، غیبت.

موسی بن عمران علیه السلام هراسناک وارد مکه می شود. لشکر سفیانی در بیابان بیداء فرود می آید. در آن وقت گوینده یی از آسمان صدا می زند: «ای بیداء! این قوم را نابود گردان!» و با این صدا، زمین آنها را در کام خود فرو می برد.^۱ تنها سه نفر از آنها باقی می ماند که خداوند صورت های آنها را به عقب برمی گرداند. آن سه نفر از قبیله ی کلب می باشند که درباره ی آنها این آیه آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُّهَا عَلَىٰ آدْبَارِهَا... (الخ)»^۲

[یعنی:] «ای کسانی که کتاب آسمانی به شما داده شده! ایمان بیاورید به آنچه ما نازل کرده ایم، که آنچه را نزد خود دارید، تصدیق می کند؛ پیش از آنکه به عمل، صورت ها را تغییر دهیم و آنها را به پشت سر برگردانیم... [الخ]»

[حضرت امام صادق علیه السلام در ادامه سخنان گهربار خود فرموده اند:] در آن روز، قائم (عجل الله) در مکه است، و در حالی که در پناه حق به خانه ی خدا تکیه می دهد، خود را این چنین به مردم معرفی می نمایند و می گویند: «ای مردم! ما از خداوند و هر کس که دعوت ما را بپذیرد، استمداد می کنیم. من از خانواده ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبرتان هستم. ما از هر کس به خداوند و محمد صلی الله علیه و آله و سلم نزدیکتریم. هر کس می خواهد درباره آدم علیه السلام با من گفت و گو کند، بداند که من از هر کس به آدم علیه السلام نزدیکترم؛ هر کس می خواهد در خصوص نوح علیه السلام با من سخن بگوید، بداند که من از هر کس به نوح علیه السلام نزدیکترم؛ هر کس می خواهد با من درباره ابراهیم علیه السلام گفت و گو کند، بداند که من از هر کس به ابراهیم علیه السلام نزدیکتر هستم؛ هر کس می خواهد با من درباره

(۱) همانند لشکر فرعون که به دنبال حضرت موسی بن عمران علیه السلام بودند و دریا آنها را فرو بُرد؛ همان طور که در ابتدای حدیث هم ملاحظه فرمودید، امام علیه السلام آن لحظه و آمدن حضرت مهدی (عجل الله) را به موسی بن عمران علیه السلام تشبیه کردند.

(۲) قرآن کریم، سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۴۷.

محمد ﷺ گفت و گو کند، بداند که من از هر کس به محمد ﷺ نزدیکترم؛ و هر کس می خواهد با من درباره پیغمبران الهی ﷺ گفت و گو کند، بداند که من از هر کس به پیغمبران نزدیکترم.»

□ سی و نهم: اوضاع عمومی آخرالزمان!

در تفسیر عیاشی^۱ مرحوم عیاشی رضی الله عنه، از جابر بن جعفی رضی الله عنه روایت می کند که، حضرت امام محمد باقر علیه السلام به وی فرمودند: در جای خود بنشین و حرکتی از خود نشان مده، تا آن گاه که علایمی را که در سال طاق روی می دهد و من اکنون برای تو ذکر می کنم، ببینی. و آن اینکه: کسی از دمشق صدایی می زند، و در یکی از دهات آن فرورفتگی پدید می آید، و قسمتی از مسجد آن [دمشق] فرو می ریزد؛ و می بینی که طایفه ی تُرک از آنجا می گذرند و در جزیره ی موصل فرود می آیند؛ و رومیان هم، در رمله فرود آیند؛ و آن سالی است که در تمام سرزمین عرب اختلافات روی می دهد.^۲

□ چهلم: حبس دعا (چرا دعای مردم آخرالزمان مستجاب نمی شود)

شیخ صدوق رضی الله عنه در کتاب مفیدِ ثوابِ الأعمال از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: «زمانی بر امت من پیش می آید که باطن های آنها خبیث و پلید است، و ظاهر آنها به جهت طمع دنیا نیکوست. اگر کار نیک بکنند، مقصودشان جزای آخرت نیست، بلکه کار آنها ریایی است و اصلاً از خدا خوف ندارند. خداوند همه آنها را به عقوبت و عذابی مبتلا می کند، که مانند شخصی که در دریا غرق شده باشد، [با سوز دل] خدا را می خوانند، ولی دعای آنها مستجاب نمی شود.»^۳

(۱) «عیاشی» یکی از مفسران و دانشمندان بزرگ است که صاحب بیش از دویست جلد کتاب می باشد.

(۲) عیاشی، تفسیر العیاشی.

(۳) شیخ صدوق رضی الله عنه، ثواب الأعمال.

■ «سخن دل»

بیایید این بار مخلصانه و عاشقانه به درِ خانه‌ی حضرت بقیة الله اعظم (روحی له الفداه) برویم، و از گناهان و لغزش‌هایمان که موجب رنجش آن عزیز فاطمه علیها السلام شده است، پوزش بطلبیم و به آن وجود مقدّس قول دهیم آن‌طور عمل کنیم که او از ما توقع دارد و طوری رفتار نماییم که رضای خدا باشد و رضایت او! بیایید این دفعه با اشک چشم و دل شکسته‌یی برویم که دعایمان را پذیرا باشند؛ و نه آنچنان باشیم که در شماره چهل‌م بیان شد! به امید توفیق بیشتر، که موفق شویم به آنچه می‌دانیم، جامه‌ی عمل بپوشانیم! در این زمینه، عارف بی‌نظیر، سرمایه‌دارترین مرد معنوی جهان،^۱ آیت حق، سالکِ اِلَى الله حضرت آیت‌الله بهجت (دامت برکاته) که [به یقین نگارنده] مکرر خدمت آقا امام‌زمان (عجل الله) رسیده‌اند، می‌فرمایند: «خداشناس، مطیع خدا می‌شود و با او سروکار دارد، و به آنچه می‌داند موافق رضای اوست، عمل می‌نماید، و در آنچه نمی‌داند، توقّف می‌کند تا بداند، و آن به آن، استعمال می‌نماید و عمل می‌نماید، یا توقّف می‌کند؛ عملش از روی دلیل، و توقّفش از روی عدم دلیل. آیا ممکن است بدون اینکه با سلاح اطاعتِ خدای قادر باشیم، قافله‌ی ما به سلامت از این رهگذرِ پُرخطر به مقصد برسد؟ آیا ممکن است وجود ما از خالق باشد و قوّت ما از غیر او باشد؟»^۲

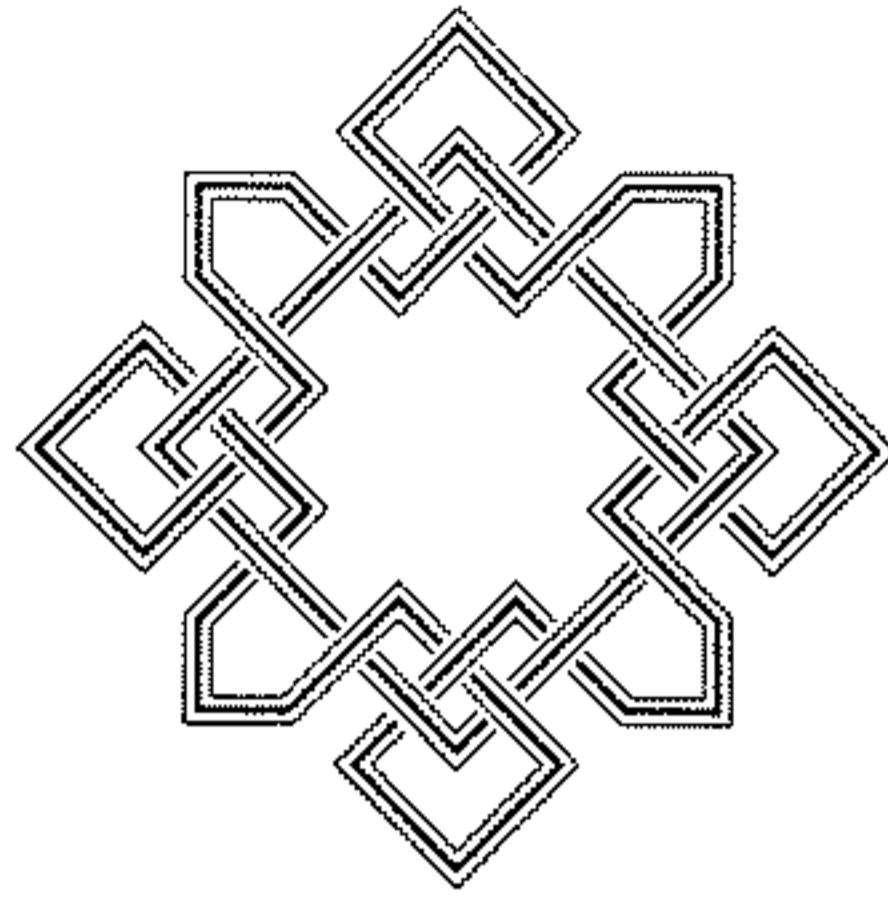
الاقل محمد تقی البهجتة
مشهد مقدّس، ربیع الأوّل ۱۴۸۷

(۱) طبق تعبیر عارف بزرگ، حضرت آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی رضی الله عنه.

(۲) به سوی محبوب، ص ۴۷.

❖ رموز تشرّف به محضر یار ❖

فصل پنجم



□ رموز تشرّف به محضر یار



۱. چه گونه می توان خدمت مولا رسید؟
 ۲. رموز کسب رضایت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف روحی و ارواح العالمین لمقدمة الفداء) چیست؟
 ۳. چه کنیم که قلب مبارک آن حضرت را خوشنود سازیم؟
 ۴. وظیفه ی ما چیست؟
- ما که خود را منتظر آن حضرت می دانیم؛ ما که یدک کش عشق آن حضرت هستیم؛ ما که به یادش می سوزیم؛ ما که تشنه ی دیدارش هستیم؛ ما که توقع داریم او به ما توجه کند، و دعایمان به شفاعتش مستجاب شود، و حاجتمان را برآورده سازد، و او سراغمان بیاید، چه وظیفه یی داریم؟
- جواب همان است که در فصل قبل اشاره شد، و آن اینکه: چنان عمل کنیم که رضایت اوست، که رضایت او رضایت خداست؛ و حداقل قلبش را با گناهان دائمی خود کمتر برنجانیم، ان شاء الله تعالی!
- و اما چه کنیم، تا قلب دایره ی امکان، از ما راضی و خوشنود باشد:

□ راه اوّل: کسب رضایت مهدی (عجل الله)

همان طور که در فصل های پیشین و از زبان اطهر ائمه اطهار علیهم السلام بیان شد، امروزه طبق حدیثی از معصوم علیه السلام، دین نگه داشتن، از نگه داشتن گلوله ی سرخ آتشین بر کف دست به مراتب مشکل تر است! با این حساب، ما باید به قول معروف، بیست و چهار ساعت حواسمان جمع باشد که به دام شیاطین و انسان های شیطان نما گرفتار نشویم، و آنچه مرتکب می گردیم و قصد بر انجام آن می گیریم، ابتدا به یاد حضرت مهدی (عجل الله) بیفتیم و ببینیم که آیا مولا و آقا رضایت دارد یا نه! و آیا با آن کار قلب مبارکش از ما رنجور می شود؟ و بدانیم که، رضای مهدی (عجل الله)، رضای خداست.

□ راه دوم: پرهیز از ریا

تمام کارهایمان را با نیت قرب به خداوند بلندمرتبه (جلّ جلاله) انجام دهیم؛ بخصوص در امورات خیر و عام المنفعه که در معرض دید دیگران قرار دارد، مواظب باشیم گرفتار ریا نشویم، و مصداق حدیث چهلم که در فصل قبل گذشت و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند، نگردیم.^۱

□ راه سوم: اهتمام به نماز اوّل وقت

اولین و مهمترین چیزی که آقا از ما انتظار دارند، اهمّیت دادن به نماز، بخصوص نماز اوّل وقت است. بعضی از ما فکر می کنیم بالآخره هر موقع شد، نماز را می خوانیم؛ اگر دوازده شب هم شد، اشکال ندارد؛ ولی بد نیست

(۱) امام خمینی رحمته الله، چهل حدیث، چاپ ششم، ص ۳۵، ۳۸، ۴۷؛ نراقی، مآل احمد، معراج السعادة، ص ۶۱۳، نشر هجرت.

بدانیم روایت شده که، وقتی ملائکه نماز آخر وقت را بالا می‌برند، ندا می‌رسد: «آن را برگردانید و به فرقی سرِ صاحبش بکوبید!» پس وای به حال ما که هرگز به نماز اول وقت اهمّیت نمی‌دهیم، و امکان جماعت داریم، ولی شرکت نمی‌کنیم!

نکته‌ی مهم اینکه، اگر ما نماز اول وقت بخوانیم، احتمال بالا رفتن آن و مقبولیتش هست؛ چون در آن لحظه کامل‌ترین انسان روی زمین و حجّت خدا بر مخلوقات عالم هستی، حضرت مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله به نماز اول وقت می‌ایستند، و ان شاء الله نماز ما هم در آن لحظه همراه نماز آقا بالا می‌رود. پس، از این به بعد بشتابیم به سوی نماز اول وقت، و حتی الامکان با جماعت، ان شاء الله تعالی! آن وجود مبارک می‌فرمایند: «نماز بخوانید؛ زیرا نماز بینی شیطان را به خاک می‌مالد.»

□ راه چهارم: سه سفارش از ناحیه‌ی مقدّسه

مرحوم سید رشتی رحمته الله علیه که مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته الله علیه جریان مفصل آن را نقل فرموده، وقتی خدمت آقا می‌رسند، و ایشان او را از گرفتاری نجات می‌دهند، آقا به او سفارش - آن هم با تأکید زیادی - می‌کنند [که ان شاء الله ما هم سعی کنیم امر مبارک آقا را انجام دهیم]: «نافله بخوان! نافله! نافله [نماز شب]! عاشورا بخوان! عاشورا! عاشورا [زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام]! جامعه بخوان! جامعه! جامعه [زیارت جامعه کبیره]!»

می‌بینیم آن قدر مهم هستند، که آقا سه بار تأکید می‌فرمایند. ان شاء الله با خود و مولا یمان حضرت مهدی (عجل الله) عهد کنیم که ما هم از این به بعد عمل نماییم!^۱

(۱) رجوع شود به حکایت سی و چهارم از فصل دوم (همین کتاب)

□ راه پنجم: صدقه دادن برای سلامتی آن حضرت

صدقه دادن مداومِ نهاریه و لیلیّه، به قصد و نیتِ سلامتی آن وجود مبارک.^۱ و در این باب، پیامبر بزرگ اسلام ﷺ می فرمایند: «الصَّدَقَةُ تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ.» [یعنی:] «صدقه خطاها را می پوشاند.»^۲

□ راه ششم: مغموم بودن در فراقش

در هر حال و هر زمان به یاد آن حضرت، و آماده‌ی یاری نمودن ایشان باشیم، و در فراقش مغموم بوده و ندبه و زاری نماییم [دعای ندبه حتی الامکان صبح‌های جمعه فراموش نشود]. چنان که امام صادق ﷺ می فرمایند: «کسی که برای ما مهموم باشد، و به جهت مظلومیت ما غمناک باشد، نفس کشیدن او ثوابِ تسبیح دارد.»^۳

□ راه هفتم: نایب‌الزیاره‌ی آن حضرت شدن

اهدای ثواب عبادات و اعمال نیک و قرائت قرآن کریم به آن حضرت، و به نیابت از آن بزرگوار به زیارت ائمه هدی علیهم‌السلام رفتن.^۴

□ راه هشتم: دعا کردن جهت فرج مبارکش

صلوات زیاد برای سلامتی حضرت فرستادن، همراه با گفتنِ وَ عَجَّلْ فَرَجَهُمْ در آخرِ صلوات، و دعا کردن بسیار برای تعجیل در امرِ فرجِ ظهورِ مبارکِ آن خورشید پنهان، در **الاحتجاج**^۵ آمده است که حضرت مهدی (عجل الله)

(۱) محدث نوری، نجم الثاقب، ص ۴۴۲.

(۲) مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۲۳.

(۳) شیخ کلینی، اصول کافی.

(۴) موسوی اصفهانی، محمدتقی، وظیفه الانام فی زمن غیبة الامام علیه‌السلام، ص ۱۱.

(۵) الاحتجاج، ج دوم، ص ۲۸۴.

فرمودند: «برای فرج ما دعا کنید؛ زیرا فرج و گشایش امور شما در آن است.»^۱

□ راه نهم: تشرّف به مسجد مقدّس جمکران و به جای آوردن آداب آنجا

ارتباط مداوم با آن حضرت، و فیض بُردن از اماکن شریفی که مورد توجه آن حضرت می‌باشد، از جمله مسجد مقدّس جمکران و به جای آوردن اعمال این مکان شریف، مانند: خواندن نماز تحیّت، که آن دو رکعت است و به یک سلام، که مثل نماز صبح خوانده می‌شود، با این تفاوت که به جای یک بار توحید، هفت بار خوانده می‌شود، و به جای یک بار ذکر رکوع و سجده، هر کدام هفت مرتبه تکرار می‌شوند. و نماز دیگر، نماز مخصوص آن حضرت است که در همه جا می‌توان خواند؛ و آن نیز دو رکعت است، که بایستی آیه‌ی شریفه‌ی *اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَايَاكَ نَسْتَعِينُ* را صد مرتبه خواند و ذکر رکوع و سجود را نیز هر کدام هفت مرتبه قرائت کرد، و توحید همان یک مرتبه کفایت می‌کند. بعد از سلام بایستی تسبیح مادر بزرگوارش را قرائت کرد، و البته یک بار *لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ* گفتن قبل از ذکر تسبیحات حضرت زهرا عليها السلام لازم است. آن گاه باید سر را به سجده گذاشت و صد مرتبه *صلوات بر محمد و آل محمد عليهم السلام* فرستاد و برای فرج آن عزیز دعا کرد. چنان که آن وجود مبارک ثواب نماز در مسجد مقدّس جمکران را برابر با خانه‌ی خدا می‌دانند.^۲

□ راه دهم: استغفار از گناهان

استغفار نمودن مداوم و توبه‌ی حقیقی از گناهان؛ اگر چه توبه در هر زمان بر گناهکاران واجب است. ما اگر از وضعیّت پرونده‌ی خود خبر داشتیم، می‌دانستیم که از همه روسیاه‌تریم! بنابراین، اهتمام ورزیدن به این امر در

(۱) رجوع کنید به فصل ششم، حدیث ۳۷ (همین کتاب).

(۲) قال المهدی (عجل الله): «... صلاها فی البیت العتیق.»

زمان غیبت، که همین گناهان ما سبب غیبت آن عزیز را ایجاد کرده، علاوه بر آرایش خود، سبب تسریع در امر ظهور، و نیز مستجاب شدن دعوات خواهد شد.^۱ زیرا پیامبر گرامی اسلامی می فرمایند: «پشیمانی کفارهی گناهان است، و تکرار مداوم ذکر استغفار: استغفر الله ربی و اَتُوبُ الیه.»

□ راه یازدهم: اهتمام به برائت دعای امام زمان (عجل الله)

خواندن دعاهایی که مختص آن مولاست. و از جمله دعای طلب سلامتی برای آن حضرت از خالق قادر متعال:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ و عَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ نَاصِرًا وَ نَاصِرًا، حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.»^۲

و اهتمام ورزیدن به دعاهای دیگر، مانند: دعای فرج، ندبه و...

□ راه دوازدهم: درخواست معرفت از خداوند متعال

دعای طلب معرفت از خداوند نسبت به آن وجود مبارک:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ أَلَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.»^۳

□

(۱) در روایت آمده است که: نه خداوند موجب غیبت شده است و نه خود حضرت ولی عصر (عجل الله)، بلکه صرفاً اعمان بندگان [مکلفین] موجب غیبت و طولانی شدن زمان آن شده است. (رجوع شود به کتاب بدایة المعارف، ج ۲).

(۲) شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.

(۳) شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۲.

اما در این باب چه می توانم بگویم! صدها عمل است که موجب قرب می شود، و عرفا، اساتید اخلاق و سالکین الی الله بیان کرده اند. باید سعی کنیم صرفاً هدفمان رضای خدا باشد، نه ریا و خوش آمدی دیگران؛ و از اعمال ذیل نیز غافل نشویم:

□ راه سیزدهم: دائم الوضو بودن

حتی الامکان دائم الوضو بودن، زیرا آن خود سبب نور باطن و برطرف کننده ی آلام و اندوه هاست. و برخاستن به جهت احترام آن بزرگوار، بخصوص نام مبارک قائم (عجل الله).^۱

□ راه چهاردهم: اهتمام به قرائت زیارت آل یس

زیارت نمودن آن وجود مبارک با زیارت شریف آل یس که فرمایش خود حضرت می باشد.^۲

□ راه پانزدهم: اهتمام به روزه گرفتن در طول سال

حتی الامکان روزه های سفارش شده را در هفته، روزه گرفتن، که در دستور العمل اخلاقی حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) نیز آمده است؛ از جمله روزهای دوشنبه، سه شنبه و پنجشنبه، همچنین پنجشنبه اول و آخر و چهارشنبه وسط هر ماه.

□ راه شانزدهم: پرهیز از حق الناس

حق الناس را رعایت کردن و به حقوق دیگران احترام گذاشتن؛ زیرا حق الناس

(۱) محدث نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، ص ۴۴۴.

(۲) محدث قمی، مفاتیح الجنان، ص، چاپ، رجوع شود به حدیث هفدهم از فصل ششم (همین کتاب).

بسیار مهمتر از حقّ الله و حقّ النفس است، و خداوند متعال ممکن است از حقّ خود بگذرد، اما از حقوق مردم نمی‌گذرد، مگر اینکه رضایت آنها را به دست آوریم.

□ راه هفدهم: ترک مجالس غیبت

پرهیز شدید از غیبت کردن، و دوری از مجالس غیبت و گناه. در روایت آمده است که: «الغیبة اشدُّ من الزنا» [یعنی:] «غیبت، از زنا کردن بدتر و شدیدتر است».^۱

□ راه هجدهم: مداومت بر دعای عهد

یکی از سفارشات مهمّ امام صادق علیه السلام جهت تشرّف به محضر مبارک امام زمان (عجل الله)، قرائت دعای شریف عهد در چهل صبح متوالی می‌باشد.^۲

□ راه نوزدهم: پرهیز از پُرحرفی

زبان را خالص کردن از هر گونه هرزه‌گویی، و عادت دادن به ذکر خداوند اعلیٰ (جلّ جلاله)؛ چنان که لقمان حکیم خطاب به داوود فرمود: «خاموشی خوب چیزی است، و کم است کسی که آن را به جای آورد».^۳

□ راه بیستم: بهره‌گیری از لحظه لحظه‌ی عمر

پرهیز از اتلاف وقت، و دوری از هر گونه محفل نشینی‌های بی‌هدف و پُر

(۱) امام خمینی رحمته الله، چهل حدیث، ص ۳۰۲، چاپ ۱۳۷۴.

(۲) شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۸۹۲، نشر علامه، سال ۱۳۷۷.

(۳) محجّة البیضاء، ج ۵، ص ۲۰۳؛ احیاء العلوم، ج ۳، ص ۹۸.

از گناه. در اهمّیت این سفارش، آیت الله مرعشی نجفی که خود توفیق شرفیابی به محضر مبارک امام عصر (عجل الله) را داشته است، در توصیه‌ی مهم می‌فرمایند: «سفارش می‌کنم به دوری جستن از بی‌کاری و بطالت و صرف عمر عزیز در چیزهایی که نفعی ندارد.» روایت شده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى شَأْنَهُ يُبْغِضُ الشَّابَّ الْفَارِغَ.» [یعنی:] «خداوند متعال، جوان بی‌کار را دشمن می‌دارد.»

□ راه بیست و یکم: پرداخت به موقع خمس

کسب حلال و رزق حلال داشتن، منظور نمودن حساب سال سهم مبارک آقا.

□ راه بیست و دوم: پرهیز از غذای شبهه‌ناک

پرهیز از لقمه شبهه‌ناک؛ زیرا لقمه‌ی شبهه نیز باعث حرمان و تباه شدن دین می‌شود. چنان که رسول گرامی اسلام ﷺ خطاب به وصی ارجمندش فرمودند: «یا علی! من اكل الشبهات، اشتبهه عليه دینه اظلم قلبه.» [یعنی:] «ای علی! هر کس طعام شبهه‌ناک را بخورد، دینش بر او مشتبه می‌شود و دلش تاریک می‌گردد.» پس شایسته است منتظران آن حضرت، برای حضانت دین، از غذایی که احتمال حرام هم می‌رود، دوری کنند؛ و در اهمّیت آن همین قدر بس که وارد شده: رها بودن یک نخود از امور شبهه‌ناک، بهتر است از صد هزار دینار صدقه دادن.^۱

□ راه بیست و سوم: تکرار مداوم این دعا

خواندن مکرر دعای شریف: «يَا أَللَّهُ، يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَيَّ

(۱) رضائی، عزیزالله، سعادت بشر، ص ۱۶۹، نشر کانون تعلیمات تجریش، چاپ دوم.

دینک» که برای قوّت قلب در امور معنوی و ثبوت در دین بسیار مؤثر است.^۱

□ راه بیست و چهارم: تکریم پدر و مادر

محبت به پدر و مادر و دعا در حق آنها. در حدیثی قدسی آمده است که خداوند عزوجل می‌فرماید: «منم خدایی که بجز من خدایی نیست. هر که پدر و مادر از او راضی باشند، من نیز از او راضی هستم، و هر کس پدر و مادر بر او خشمناک باشند، من نیز بر وی خشمناکم.»^۲

□ راه بیست و پنجم: اهتمام به صله‌ی رحم

صله‌ی ازحام داشتن و رفع مشکلات خویشان در حدّ توان؛ چنان که عارف سالک آیت‌الله مرعشی نجفی در وصیتنامه‌ی الهی - اخلاقی خود می‌فرماید: «سفارش می‌کنم بر صله‌ی رحم؛ چه آن سبب توفیق برای اعمال شایسته و زیاده‌ی عمر و برکت در روزی انسان است.»

□ راه بیست و ششم: کمک به فقرای آبرومند

کمک به افراد مستمند و بی‌بضاعت آبرومند، که دست به تکدی دراز نمی‌کنند؛ چنان که سالک الی‌الله، مرعشی نجفی رحمته‌الله در وصیتنامه‌ی خود می‌فرماید: «سفارش می‌کنم به نیکی کردن در حق فقرا و سادات و طلب علم دینی.»

□ راه بیست و هفتم: دقت در پرداخت زکات

پرداخت به موقع خمس و زکات، و بیرون آوردن سهم مبارک امام علیه‌السلام از مال

(۱) اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۲.

(۲) مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۷، ح ۱۶.

خود؛^۱ که با این کار، گوشه‌یی از مشکلات فقرای شیعه برطرف می‌شود و خوشنودی قلب مبارک امام عصر (عجل الله) را فراهم می‌آورد.

□ راه بیست و هشتم: عدم ترک دو فریضه‌ی واجب

امر به معروف و نهی از منکر کردن، که وظیفه‌ی شرعی، و از عوامل مهمی است که اگر حداقل در بین منتظران آن حضرت فراگیر می‌شود، موجبات کم کردن فساد از دامن جامعه‌ی شیعه و فراهم شدن زمینه‌ی ظهور آن حضرت می‌گردد.

□ راه بیست و نهم: پرهیز از تجملات بی‌مورد

ساده زیستن و به یاد حضرت زندگی کردن، و پرهیز از هر گونه اشرافگری؛ زیرا مولای غریب ما نیز در اوج تنهایی و در نهایت سادگی زندگی می‌نمایند، و روا نیست که ما خود را در تجملات غرق نماییم.

□ راه سی‌ام: اهتمام به اجرای فرمایشات آن حضرت

برآورده ساختن توقعات و انتظارات آن وجود مبارک،^۲ و اجرای دستورالعمل‌های آن حضرت، که در حکایت سی‌ونهم فصل دوم [همین کتاب] آمد.

□ راه سی و یکم: پرهیز از تکبر

متواضع بودن^۳ و اشک فراق ریختن به یاد آن غریب فاطمه علیها السلام، که بیش از

(۱) زکات مال به در کن، که فَضْلُهُ رَزْرًا چو باغبان ببرد، بیشتر دهد انگور

(۲) رجوع شود به احادیث یازده، هجده و بیست و پنج فصل ششم (همین کتاب).

(۳) حضرت امیرالمؤمنان علی بن ابی طالب رضی الله عنه در مورد تواضع می‌فرماید: «تاج تواضع بر سر گذاشتن (نهج البلاغه، خطبه قاصعه).

دوازده قرن، برای نجات دین، در نهایت غربت و مظلومیت در پشت پرده‌ی غیبت به سر می‌برد. ایشان در حدیثی می‌فرمایند: «من مظلوم‌ترین فرد عالم هستم!»

□ راه سی و دوم: عاشق واقعی بودن

از خواب غفلت رهیدن، خود را از شرّ دوستان ناباب و نااهل نجات دادن، و دل در گرو عشق مولا سپردن، تا بفهمیم عشق به حضرت مهدی (عجل الله) داشتن و دیوانه‌ی مهدی (عجل الله) شدن و منتظر مهدی (عجل الله) بودن، یعنی چه! و این عشق به اوست که امید به کار و فعالیت و زندگی، و تلاش در مسیر رضای حضرت مهدی (عجل الله) که رضای خداست، به ما می‌بخشد.

□ راه سی و سوم: دستورالعمل شیخ رجبعلی خیاط

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط، از اولیای خدا و اوتاد عصر حاضر، بهترین راه سیر و سلوک را در چهار چیز بیان می‌دارند: ۱. گدایی در خانه‌ی خدا؛ ۲. توسل به ائمه هدی (علیهم السلام)؛ ۳. احسان به مردم؛ ۴. تخلّق به اخلاق خدایی. و همواره می‌فرمود: «دین حق همان چیزی است که بالای منابر گفته می‌شود، اما دو چیز را بایستی به آن افزود، و آن عبارت است از محبت خدا و اخلاص، که بایستی این دو امر را نیز به مردم آموزش داد.»^۱

□ راه سی و چهارم: دوازده نکته‌ی اخلاقی مهم

حال پاره‌یی از سفارشات اخلاقی و مهمّ سالک الی الله، مرحوم شیخ رجبعلی خیاط که از اوتاد عصر ما بوده‌اند، جهت تشنگان وصال چشمه‌سار حق عرضه

(۱) محمدی ری‌شهری، محمد، تندیس اخلاص، ص ۳۷، چاپ اول ۱۳۷۶، نشر دارالحدیث.

می نماییم؛ امید که خداوند توفیق عمل را به همه عنایت فرماید! ایشان می فرمودند:

نکته اول: اگر ما به قدرِ ترسیدن از یک عقرب، از عقابِ خدا بترسیم، همه کارهای عالم اصلاح می شود.

نکته دوم: تو برای خدا باش، خدا و همه ملائکه اش برای تو خواهند بود؛ مَنْ كَانَ لِلَّهِ، كَانَ اللَّهُ لَهُ.

نکته سوم: سعی کنید صفات خدایی در شما زنده شود. خداوند کریم است، شما هم کریم باشید؛ رحیم است، رحیم باشید؛ ستار است، ستار باشید.

نکته چهارم: دل جای خداست، صاحب این خانه خداست؛ آن را اجاره مدهید.

نکته پنجم: کار را فقط برای خدا انجام دهید، نه برای ثواب یا ترس از جهنم.

نکته ششم: اگر انسان خودش علاقه یی به غیر خداوند نداشته باشد، نفس و شیطان زورشان به او نمی رسد.

نکته هفتم: اگر کسی برای خدا کار کند، چشم دلش باز می شود.

نکته هشتم: اگر مواظب دلتان باشید و غیر خدا را در آن راه ندهید، آنچه را دیگران نمی بینند، شما می بینید، و آنچه دیگران نمی شنوند، شما می شنوید.

نکته نهم: هر کاری که می کنید، نگوئید من کردم، بگوئید مولا مرحمت فرمود؛ و همه را از خدا بدانید.

نکته دهم: نفس اماره را مهار بزنید و با آن مخالفت کنید.

نکته یازدهم: به سادات احترام بگذارید، و آنان را در هر مرتبه و منزلتی که هستند، گرامی بدارید.

نکته دوازدهم: انسان هر قدر که به دستورهای پروردگار خود عمل کند، به همان اندازه به حق نزدیک می‌شود و به تشکیلات سلطنتی او درمی‌آید.

□ راه سی و پنجم: اهتمام به نافله‌ی شب

مقیّد بودن به نافله‌ی شب، و قضا کردن آن در صورت خواب ماندن، که به قول حضرت آیت‌الله جوادی آملی، انسان بدون نماز شب هرگز به کمال نمی‌رسد.^۱ و چنان که در حکایت سی و نهم فصل دوم آمد که آن حضرت فرمودند: «ای سید!... حیف است اهل علمی خودش را وابسته به ما بدانند ولی نماز شب نخواند.»^۲

□ راه سی و ششم: دائم‌الذکر بودن از جمله اذکار ذیل

در این قسمت نیز پاره‌یی از اذکار مهمّ مورد سفارش عارف دهر، جناب شیخ رجبعلی خیط را تقدیم به منتظران آل محمد علیهم‌السلام می‌نماییم. ان شاء الله تعالی خداوند توفیق عمل و خودسازی که زمینه‌ساز تشرّف به محضر مبارک آن خورشید پنهان می‌شوند را به ما عنایت فرماید.

□ ذکر اوّل: برای سرکوبی نفس

هر روز سیزده مرتبه گفتن ذکر: اللَّهُمَّ لَكَ الضَّمُّ وَايَكِ الْمُشْتَكِي وَاَنْتَ الْمُسْتَعَان.

(۱) در خطبه‌های نماز جمعه قم.

(۲) رجوع شود به فصل دوم حکایت ۳۹ (همین کتاب).

□ ذکر دوم: برای دوستی خداوند متعال در دل

فرستادن هزار صلوات تا شب.

□ ذکر سوم

هر شب یکصد بار قرائت آیه‌ی شریفه ذیل تا چهل شب: رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نٰصِيْرًا.

لازم به تذکر است که، یکی از افرادی که این دو دستور را از شیخ رجبعلی دریافت کرده بود، تا چهل روز مداومت می‌کند، و آن‌گاه به نزد شیخ می‌آید و اظهار می‌دارد که موفق به تشرّف شده است. که جناب شیخ به او می‌گوید شما هنگامی که در مسجد نماز می‌خواندید، آیا سیدی به شما فرمودند: انگشتر در دست چپ کراهِت دارد. و شما گفتید: كُلُّ مَكْرُوْهِ جَائِزٌ. آن شخص گفت: آری! درست است. شیخ به او می‌گوید: همان سید بزرگوار، آقا امام زمان (عجل الله) بوده‌اند.

□ ذکر چهارم

قرائت روزانه‌ی زیارت شریف عاشورا، که بسیار مورد تأکید جناب شیخ بود و هرگز آن را ترک نمی‌کرد.

□ ذکر پنجم

ذکر دو‌یست بار پس از نماز، مداومت بر این ذکر مؤثر: يَا غَنِيُّ! يَا كَرِيْمُ! و مداومت بر این ذکر: يَا زَكِيُّ الطَّاهِرُ مِنْ كُلِّ آفَةٍ بِقُدْسِيْهِ.^۱

(۱) محمدی ری‌شهری، محمد، تندیس اخلاص، ص ۸۲، چاپ اول ۱۳۷۶، نشر دارالحدیث.

□ راه سی و هفتم

جدی گرفتن و اهمّیت دادن به مُشارطه، مراقبه، محاسبه و مؤاخذه.^۱ فقیه عالیقدر علامه مرعشی نجفی رحمته الله می فرمایند: «سفارش می کنم به محاسبه ی نفس در هر هفته، مانند حساب شریک دیگر با دقت کامل؛ و اگر لغزشی احساس کرد، با توبه درصدد تدارک و جبران آن برآید، و اگر حسنه‌یی در اعمال و رفتارش یافت، خداوند سبحان را شکرگزار باشد و از درگاهش مزید توفیق را طلب کند.»^۲

□ راه سی و هشتم: تشرّف به حرم ائمه اطهار علیهم السلام

رفتن به زیارت مشاهد شریفه ائمه اطهار علیهم السلام در حدّ امکان، و کسب فیض از آن واسطه‌های فیض الهی و چنگ زدن به دامن مملو از فیض آنها. در این رابطه، اسطوره‌ی تقوا و فضیلت، مرحوم مرعشی نجفی رحمته الله می فرمایند: «سفارش می کنم به مداومت زیارت مشاهد عترت زاکیه. من شخصاً چه بهره‌های فراوانی از این مشاهده برده‌ام!

□ راه سی و نهم: انس با خدا

اصلاح نماز و اهتمام به حضور قلب در نماز، که اهمّیت بسزایی دارد و از رموز موفقیت و به کمال رسیدن صاحبان معرفت و واصلان الهی بوده و می باشد. عارف بزرگ الهی، حضرت آیت الله بهجت (دامت برکاته)، رمز اصلی رسیدن به مراحل کمال اخلاقی را اصلاح نماز می دانند. آنان که نماز خواندن ایشان را

(۱) امام خمینی رحمته الله، اربعین حدیث، چاپ ششم، ص ۹.

(۲) آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله، وصیّتنامه الهی اخلاقی، ص ۲۶، چاپ کتابخانه معظم له.

دیده باشند، می‌دانند که هر نماز او کارِ ده‌ها درس اخلاق را برای مأمومین انجام می‌دهد. ایشان در باب اهمّیت عبادت می‌فرمایند: «همه رذائل اخلاقی، از ضعف در معرفت خداوند متعال پدید می‌آید، و آنها را انس به انس‌گیرنده‌ی انس‌گیرندگان، در عبادت دفع و رفع می‌نماید. اگر انسان دریابد که خداوند متعال، همیشه و در همه حال، از هر زیبایی زیباتر است، از انس به او هرگز جدا نخواهد شد.»

□ راه چهلیم: پرهیز از گناه در محضر خدا و حجّت خدا

عزیزان! سعی کنیم هر جا هستیم، خودمان را در محضر خدا ببینیم،^۱ و بدانیم که همواره دو چشم مبارک صاحب ما، یگانه حجّت خدا و سلطان جهان هستی نظاره‌گر ماست؛ قطعاً از ما شیعیان توقع بیشتری دارند. از خدا بخواهیم هنگامی که پرونده‌ی اعمال ما را به دست آن بزرگوار می‌دهند، از ما خوشنود و راضی شود، نه اینکه باعث رنجش قلب مبارک آن وجود نازنین شویم!^۲

و در پایان این بخش، تقریری دلنشین و لبریز از معنویت، از شیخ الفقها والمجتهدین، عارف ربّانی، حضرت آیت‌الله العظمی بهجت (مدّظله العالی) تقدیم تشنگان چشمه‌سار عشق می‌نماییم.

بسمه‌تعالی

کوچک و بزرگ باید بدانیم: راه یگانه برای سعادت دنیا و آخرت، بندگی

(۱) عالم، محضر خداست؛ در محضر خدا گناه نکنیم. (حضرت امام خمینی رحمته‌الله).

(۲) طبق روایات، هفته‌یی دو مرتبه پرونده اعمال ما جهت تأیید به محضر امام زمان (عجل الله) تقدیم می‌شود.

فصل پنجم: رموز تشرّف به محضر یار ۱۶۹

خدای بزرگ است؛ و بندگی، در ترک معصیت است در اعتقادات و عملیات. آنچه را که دانستیم، عمل نماییم، و آنچه را که ندانستیم، توقّف و احتیاط نماییم تا معلوم شود، هرگز پشیمانی و خسارت، در ما راه نخواهد داشت. این عزم اگر در بنده ثابت و راسخ باشد، خدای بزرگ، اولی به توفیق و یاری خواهد بود.

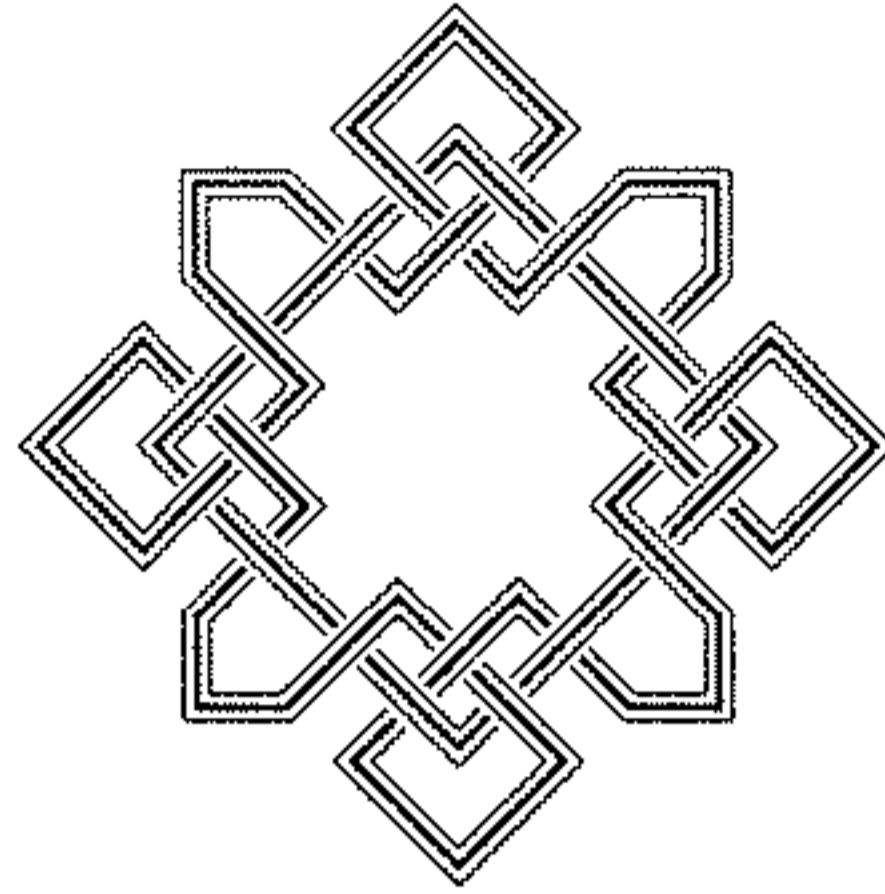
[والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته، والصلاة علی محمد وآله الطاهرين واللّعن علی اعدائهم اجمعین.]^۱



چهل پیام

❖ از سخنان امام مهدی (عجل الله) ❖

فصل ششم



■ **چهل حدیث از لسان مبارک حضرت بقیة الله الأعظم (عجل الله)**



در این فصل، سخن ناقص خود را با پیام‌های انسان‌ساز آن عزیز غایب از نظر زینت می‌دهیم، که به عدد چهل،^۱ چهل کلام و پیام نورانی از آن عزیز تقدیم می‌شود، که امید است روحمان را تزکیه کند و ما را به وصالش راهنما باشد، ان شاء الله تعالی! ضمناً این احادیث متبرک همگی از منابع معتبر انتخاب شده‌اند، که منابع به طور دقیق در پاورقی ذکر شده‌اند.

🕌 حدیث یکم 🕌

ثبات در دین

قال مُحَمَّدُ بْنُ الْمُهَدِّيِّ الْجَوْهَرِيُّ لِلْحُجَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لِقَائِهِ أَيَّاهُ:
«يَا مَوْلَايَ! ادْعُ لِي بِالثُّبَاتِ، فَقَالَ الْمُهَدِيُّ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ «لَوْ لَمْ يُثَبِّتْكَ اللَّهُ
مَا رَأَيْتَنِي!»^۲

جناب محمدبن مهدی جوهری، توفیق زیارت آقا نصیبشان می‌شوند

(۱) رجوع شود به صفحه پایانی فصل سوم.

(۲) علامه مجلسی، بحار الأنوار، منتخب الأثر، ص ۳۷۶.

فصل ششم: از سخنان امام مهدی (عجل الله) ۱۷۳

و به حضرت مهدی (عجل الله) عرض می‌دارند که: «ای سرور من! دعا نماید که در دین خود ثابت قدم باشم. آن امام همام (عجل الله) در جواب می‌فرماید: «اگر خداوند تو را ثابت قدم نگاه نمی‌داشت، به دیدار من نایل نمی‌گشتی.»

حدیث دوم

منم مهدی

قال المهدي (عجل الله):

«أَنَا الْمَهْدِيُّ وَأَنَا قَائِمُ الزَّمَانِ وَأَنَا الَّذِي أَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا، إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ وَلَا يَبْقَى النَّاسُ فِي فِتْرَةٍ.»^۱

«منم مهدی، منم قائم زمانه، و منم آن که زمین را آکنده از عدل می‌سازد، همان گونه که از ظلم و بیداد پر شده باشد. به درستی که زمین هیچ گاه از حجت خالی نمی‌باشد، و مردم بی‌امام رها نمی‌شوند.»^۲

حدیث سوم

منم حجت خدا

قال المهدي (عجل الله):

«أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَبَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، أَنَا الَّذِي أَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا.»^۳

«من حجت خدا بر بندگان او، و بازمانده‌ی حُجج الهی در زمین هستیم.»

(۱) اکمال الدین، ص ۲۴۵؛ منتخب الأثر، ص ۳۶۲؛ ینابیع الموده، ص ۴۶۴.

(۲) وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. (قرآن کریم - سوره مبارکه قصص، آیه ۵)

(۳) خاتون‌آبادی، اربعین، (حدیث دوازدهم)؛ منتخب الأثر، ص ۳۹۱؛ ینابیع الموده، ص ۴۶۴.

منم که زمین را همان گونه که مالامال از جور و بیداد شده باشد، آکنده از عدل و داد می سازم.»^۱

🕌 حدیث چهارم 🕌

خورشید پشت ابر

قال المهدي (عجل الله):

«وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَأَنَّ الْإِنْتِفَاعَ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا
عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ.»^۲

«و اما چه گونگی بهره‌وری مردم از من به هنگام غیبت، همانند انتفاع آنان از خورشید است، آن هنگام که ابرها آن را از دیده پنهان داشته باشند.»^۳

🕌 حدیث پنجم 🕌

دوران تقیه

قال المهدي (عجل الله):

«فَأَنَا فِي التَّقِيَةِ إِلَى يَوْمٍ يُؤَدَّنُ لِي فَأَخْرُجُ.»^۴

«پس من تا زمانی که اجازه‌ی ظهور و قیام دریافت دارم، در تقیه به

سر می برم.»

(۱) بقية الله خير لكم ان كنتم مومنين. (قرآن کریم، سوره مبارکه هود، آیه شریفه ۸۶)

(۲) شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲، حدیث ۷؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۵۴۵.

(۳) نمونه این روایت را اجداد طاهرين عليهم السلام آن بزرگوار نیز بیان داشته‌اند.

(۴) منتخب الأثر، ص ۳۶۴؛ شیخ طوسی رحمته الله، غیبت، ص ۱۶۱.

حدیث ششم

عهد با پدر

قال المهدي (عجل الله):

«أبى أبومحمّدٍ عليه السلام عهدَ إلى أن لا أجاورَ قوماً غضبَ اللهُ عليهم ولعنَهُم
ولَهُمُ الخِزْيُ في الدنيا والآخرة ولَهُمُ عذابُ أليمٍ.»^۱

«پدرم ابومحمد علیه السلام [امام حسن عسکری علیه السلام] با من عهد بست که با آن مردمانی که خداوند بر آنان خشم گرفته و از جهت رحمت خویش دور داشته و خواری دنیا و آخرت و عذابی دردناک را برایشان فراهم آورده است، همنشین نگردم و در میان آنان نباشم.»

حدیث هفتم

محلّ اقامت حضرت

قال الامام ابیصالح المهدي (عجل الله):

«... نَحْنُ وَاِنْ كُنَّا، تَاوِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِي عَن مَسَاكِينِ الظَّالِمِينَ، حَسَبُ الَّذِي
أَرَنَا اللهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَلِشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ
دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ فَإِنَّا نَحِيطُ عَلِمْنَا بِأَنْبِيَائِكُمْ وَلَا يَعْذُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ
أَخْبَارِكُمْ وَمَعْرِفَتُنَا بِالذَّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْجَنَحَ كَثِيرًا مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ
الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا، وَنَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ مِنْهُمْ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ. إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ
اللَّوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ...»^۲

حضرت ولی عصر (عجل الله) در بیانی مسبوط فرموده‌اند:

(۱) شیخ طوسی، غیبت، ص ۳۶۱- صافی گلپایگانی (آیت الله)، منتخب الاثر، ص ۳۹۴.

(۲) الأختجاج، ج ۲، ص ۳۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴ (دارالحدیث).

«هر چند که ما در جایی اقامت گزیده‌ایم که ستمگران را بدان راهی نیست، که این خود نیز تا زمانی که دولت دنیا از آن فاسقان است، امری است که خداوند در باره ما و شیعیان با ایمانمان صلاح دیده است؛ اما اینچنین نیست که این پنهانی و غیبت باعث شود از اوضاع و اخبار شما آگاه نبوده و چیزی از آن بر ما پوشیده بماند.

آری! ما از لغزش‌های شما و روی‌آوری‌های بسیارتان به کارهای ناشایست که نیکان سلف از آن احتراز می‌نمودند، اطلاع داریم. و نیز آگاهییم از اینکه این گروه، چه‌گونه آن پیمانی را که درباره‌ی پاسداری امر امامت از آنها گرفته شده بود، پشت سر انداختند، آنچنان که گویی هیچ بدین مسأله برخورد نکرده‌اند! اما ما بر خلاف شما هیچ‌گاه از رعایت حالتان کوتاهی نورزیده‌ایم، و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم؛ زیرا اگر جز این بود [به واسطه‌ی کارهای ناشایستتان] از هر سو پریشانی به شما روی آورده و دشمنان نابودتان می‌ساختند.»

❦ حدیث هشتم ❦ خاتم‌الأوصیاء

قال الامام المهدي (عجل الله):

«أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ وَشِيَعَتِي.»^۱

«من آخرین جانشین پیامبر خدا ﷺ هستم. خداوند والا و بلند مرتبه به وسیله‌ی من بلا را از خاندان و شیعیانم دور می‌سازد.

(۱) منتخب الأثر، ص ۳۶۰؛ اکمال الدین و اتمام النعمه، ص ۴۴۱؛ الغيبة، ص ۲۴۶؛ هداية كبرى، ص ۳۵۸.

حدیث نهم

دعای حضرت مهدی موعود (عجل الله) برای شیعیانش

دعاء المهدی (عجل الله):

«يَا نُورَ النُّورِ! يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ! يَا بَاعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ! صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْ لِي وَلِشِيعَتِي مِنَ الضِّيقِ فَرَجًا، وَمِنَ الْهَمِّ مَخْرَجًا، وَ أَوْسِعْ لَنَا الْمَنْهَجَ، وَأَطْلِقْ لَنَا مِنْ عِنْدِكَ مَا يُفْرِّجُ، وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا كَرِيمُ»^۱

دعای مبارک حضرت مهدی در حق خود و شیعیانش (عجل الله):

«ای نور نور! ای به سامان برنده‌ی امور! ای آن که مردگان را از آرامگاهشان برمی‌انگیزی! بر محمد و خاندانش درود فرست، و در تنگناها و هنگام پریشانی برای من و شیعیانم گشایش قرار ده! و این راه هدایتی را که در پیش داریم، بیش از پیش روشن و آشکار فرما، و از جانب خویش وسیله‌ی فراهم آور تا گرفتاری‌هایمان را به سامان آورد! و روا دار به ما، آنچه تو خود اهل آن هستی [از رحمتت و لطفت!]»

حدیث دهم

ارجاع دادن شیعیان به فقها و مراجع

قال الامام المهدی (عجل الله):

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ، وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۲

مولایمان حضرت ولی عصر (عجل الله) می‌فرمایند:

«و اما به هنگام وقوع رویدادها و حوادث، به بازگوکنندگان حدیث ما

(۱) منتخب، ص ۵۲۱، حدیث شماره‌ی ۶؛ الکلم الطیب (دعاء المهدی عجل الله تعالی)

(۲) علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱؛ اکمال الدین، ص ۴۸۴.

[مراجع و فقها] روی آورید؛ زیرا آنان حجت و راهنمای من بر شمايند، من نیز حجت خدا بر آنها هستم.»

🕌 حدیث یازدهم 🕌 جلب محبت حضرت مهدی (عجل الله)

قال الامام المهدي (عجل الله):

«فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مُحَبَّتِنَا وَ يَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا، فَإِنَّ أَمْرَنَا بَعْتَةٌ فَجَاءَهُ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حَوْبَةٍ، وَ اللَّهُ يُلْهِكُمْ الرُّشْدَ وَ يَلْطَفُ لَكُمْ فِي التَّوْفِيقِ بِرَحْمَتِهِ.»

حضرت بقیة الله الأعظم (عجل الله) در پیامی مهم می فرمایند:

«هر یک از شما شیعیان باید به آنچه که او را به محبت ما نزدیک می سازد، عمل نماید، و از آنچه که مورد خشم و انزجار ماست، دوری جوید؛ زیرا امر [فرج] ما به طور ناگهانی و بدون هیچ مقدمه‌یی فرود می آید، و آن هنگام است که توبه و بازگشت سودی ندارد، و پشیمانی از گناه، وی را ثمری نبخشیده و از عذاب ما رهاش نمی سازد. پس خداوند راه هدایت خویش را به شما عطا کند، و الطاف و رحمت خود را در جهت انجام کارهای نیک، شاملی حالتان سازد!»

🕌 حدیث دوازدهم 🕌 لطف خدا به مردم

قال الامام المهدي (عجل الله):

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا، وَ لَا أَهْمَلَهُمْ سُدىً.»^۲

امام زمان (عجل الله) در این سخن گهربار فرموده‌اند:

«خداوند متعال مردم را بی‌هوده و بی حساب نیافریده و درباره‌ی آنها

(۱) همان، ص ۱۷۴؛ ظیوسی، الاحتجاج، ج ۳، ص ۳۲۳.

(۲) بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۹۴؛ شیخ طوسی، غیبت، ص ۱۷۴.

«أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَفِينَا، لَا يَقُولُ ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا كَذَابٌ مُفْتَرٍ، وَلَا يَدَّعِيهِ غَيْرُنَا،
إِلَّا ضَالًّا غَوِيًّا»^۱

آن امام همام علیه السلام فرموده‌اند:

«حق با ما بوده، و در سیره‌ی ما جلوه‌گر خواهد شد. این سخنی است که
جز ما کس نتواند گفت، مگر دروغ‌گویی افترازن؛ و نه هیچ کس توان آن را دارد
که این را ادعا نماید، جز شخص گمراه ضلالت‌پیشه.»

حدیث شانزدهم علیه السلام

هنگام ظهور

حضرت مهدی (عجل الله):

«وَأَمَّا ظُهُور الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَكَذَبَ الْوَقَّاتُونَ»^۲

«و اما در مورد هنگام قیام و ظهور؛ پس آن باید از طرف خداوند متعال
تعیین گردد، و آنان که برای این امر سرآمدی برشمارند، دروغ‌گویانی
بیش نیستند.»

حدیث هفدهم علیه السلام

زیارت‌نامه امام زمان (عجل الله) از زبان خود حضرت [زیارت آل یس]

«إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّعَ بِنَا إِلَى اللَّهِ (تعالی) وَإِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ
عَلَى آلِ يَسٍّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ
وَدِيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ
وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ

(۱) همان، ص ۱۹۰.

(۲) همان، ج ۵۳، ص ۱۸۱؛ کمال‌الذین، ص ۴۸۵.

عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ، وَالْعُقُوتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَا غَيْرِ مَكْذُوبِ الْخ. ^۱ يَا مَوْلَايَ شَقِيٌّ مَنْ خَالَفَكَ وَسَعِيدٌ مَنْ أَطَاعَكَ فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ، وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيٌّ مِنْ عَدُوِّكَ، فَالْحَقُّ مَا رَضَيْتُمُوهُ، وَالْبَاطِلُ مَا أَسْخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، فَانْفَسِي مُؤْمِنَةً بِاللَّهِ وَخَدَةَ شَرِيكَاهُ، وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِأَيِّمَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلِيكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَنُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ فَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ. آمِينَ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.»^۲

حضرت بقیة الله الأعظم طریقه‌ی زیارت خود را چنین بیان فرموده‌اند:
«هنگامی که بر آن شدید تا توسط ما، که وسیله‌ی ارتباط بین خلق و خالق عالم، و تجلیگاه ذات پاک ربوبی هستیم، با خدا به راز و نیاز پردازید؛ پس همان گونه که خداوند بلندمرتبه گفته است، شما نیز بگویید: سلام بر آل یاسین [چهارده معصوم علیهم السلام]! سلام بر تو ای فراخواننده‌ی خلق به سوی حق! و سلام بر تو ای مظهر آیات الهی! سلام بر تو ای درگاه [لطف و رحمت] خدا! سلام بر تو ای خلیفة الله و جانشین پروردگار در زمین، و یاری کننده‌ی دین او! سلام بر تو ای حجت خدا و راهنمای بندگان به سوی او! سلام بر تو ای تلاوت کننده‌ی کتاب خدا و مفسر و مبین حقایق آن! سلام بر تو ای بقیة الله، و بازمانده‌ی حُجَج الهی در زمین! سلام بر تو ای میثاق پروردگار، که خدا آن را از خلق گرفته و بر امت اسلامی محکم و مؤکد ساخته! سلام ما به تویی وعده‌ی خدا [مبنی بر تشکیل حکومت خداوند در جهان] که تحقق آن را ضمانت کرده است! سلام بر تو ای پرچم برافراشته‌ی حق! و ای دانا به اسرار الهی! و ای رحمت واسعه‌ی پروردگار که تمام عالمیان را فرا گرفته‌ای! که اینها

(۱) جهت قرائت متن کامل رجوع شود به مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عباس قمی.

(۲) مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۲ - طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۶ - شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان ص .

همه وعده‌ی تخلف‌ناپذیر خداوند در مورد حضرتت می‌باشد... (الخ)
 ای سرور من! هر آن کس که راه مخالفت با شما پوید، عاقبتی جز شقاوت
 و بدفرجامی ندارد؛ و اما آن که شیوه‌ی شما را پیرو گشت، به سعادت
 و خوشبختی نایل می‌آید. پس شاهد باش بر آنچه من تو را بر آن گواه
 می‌گیرم، من دوستدار و یاور توأم، و از دشمنانت بیزار می‌باشم. هر امری
 که شما از آن خشنود گردید، حق است، و هر چیزی که بر آن خشم بگیرید،
 باطل است. نیکی آن است که شما فرمان دهید، و زشتی و پلیدی آن که شما
 از آن بازدارید. پس ای مولایم! وجود من به خدای یکتای بی‌شریک، مؤمن
 است، و به پیامبرش ﷺ و امام سرور مؤمنان علی علیه السلام، و به تمامی امامان
 و همگی شما پیشوایان، من باور و ایمان کامل دارم. یاری من از بهر شما آماده
 و مهیاست، و دوستی و محبت خالصانه‌ام تنها به شما تعلق دارد و بس.»

🕌 حدیث هجدهم 🕌

چه‌گونگی سعادت دیدار حضرت

قال الامام المهدي (عجل الله):

«مَنْ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ اِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ، وَخَرَجَ مِمَّا عَلَيْهِ اِلَى مُسْتَحَقِّهِ كَانَ
 آمِنًا مِنَ الْفِتْنَةِ مُظْلَمًا، وَمِحْنَهَا الْمُظْلِمَةُ الْمُضِلَّةُ، وَمَنْ بَخَلَ مِنْهُمْ بِمَا اَعَادَهُ اللهُ
 مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ اَمَرَهُ بِصِلَتِهِ، فَاِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِاٰلِهٖ، وَآخِرَتِهٖ
 وَلَوْ اَنَّ اَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللهُ لَطَاعَتِهٖ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ
 عَلَيْهِمْ لَمَا تَاَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا، وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهِدَتِنَا
 عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ، وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَاءِ فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ اِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا
 مِمَّا نُكْرِهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ.»^۱

سرور عالمیان امام عصر (عجل الله) می‌فرمایند:

(۱) مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷؛ ضیسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵.

«آن کس از برادران تو که از پروردگارش تقوا پیشه سازد، و آنچه را که از حق دیگران بر اوست، به آنها ادا نماید، از فتنه‌یی که به باطل می‌کشاند، نجات می‌یابد و از آثارِ اَسْفبارِ آن [که ظلمت‌آور و گمراه‌کننده است] در امان می‌گردد. اما آن که از انفاقِ نِعَمِ الهی که به وی به امانت سپرده شده است، بخل ورزد، و همچنین امکانات خویش را از کسانی که خداوند امر به پیوستن و دستگیری از آنها نموده است، دریغ دارد، زیانکار گشته و در دنیا و آخرت دچار خُسْران می‌شود. و اگر پیروان و شیعیان ما، که خداوند توفیق انجام فرامینش را به آنان ارزانی دارد، با قلب‌هایی هماهنگ، پیمانی را که بر ایشان است، پاس می‌داشتند، توفیق دیدار ما نصیبشان می‌گشت و سعادت نیل به مشاهده‌ی ما، هر چه زودتر به آنان روی آور می‌شد؛ و این توفیق و سعادت به وسیله‌ی آن است که، آنها آشنایی نیکو و معرفتی خالصانه و صادقانه نسبت به ما دارند. آری! ما را از آنها باز نمی‌دارد، مگر آن اعمال ناشایستی که از ایشان به ما می‌رسد و مورد رضا و پسند ما نمی‌باشد.»

❦ حدیث نوزدهم ❦

دوری از گناه راه رسیدن به فرجام نیک

قال الامام المهدی (عجل الله):

«وَالْعَاقِبَةُ بِجَمِيلٍ صُنِعِ اللهُ سُبْحَانَهُ، تَكُونُ حَمِيدَةً لَهُمْ مَا اجْتَنَبُوا الْمُنْهَى عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ.»^۱

«شیعیان ما هنگامی به فرجام نیک [که همراه با صنع زیبای خداوند سبحان جل جلاله است] دست می‌یابند که، از گناهایی که آنان را از ارتکاب آنها باز داشته‌اند، احتراز و دوری نمایند.»

(۱) بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵.

حدیث بیستم

خودداری از سؤال راجع به غیبت و ناآشکاری حضرت

قال الامام المهدي (عجل الله):

وَأَمَّا عَلَّةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْئَلُوا
عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ»^۱

فَاغْلِقُوا بَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَغْنِيكُمْ وَلَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كُفَيْتُمْ»^۲

حضرت بقیة الله الأعظم (عجل الله) می فرمایند:

و اما خداوند والا و بلند مرتبه در مورد ناآشکاری و غیبت [ما] می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهای نپرسید که اگر برایتان آشکار گردد، شما را ناراحت می کند.»

پس، از پرسش هایی که به حال شما سودمند نیست، بپرهیزید، و برای فهمیدن چیزی که از آن بی نیاز هستید، خود را به رنج و مشقت میندازید.

حدیث بیست و یکم

سرنوشت منکران حضرت مهدی (عجل الله)

قال المهدي (عجل الله):

«مَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَسَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ»^۳

حضرت خاتم الاوصياء (عجل الله) می فرمایند:

(۱) قرآن کریم، سوره مائده، آیه مبارکه ۱۰۱، ترجمه حضرت آیت الله مکارم شیرازی (دامت برکاته).
(۲) مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰؛ شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص ۴۸۵.

(۳) همان؛ اکمال الدین و اتمام النعمه، ص ۴۸۵.

فصل ششم: از سخنان امام مهدی (عجل الله) ۱۸۵

«آن کس که مرا باور نداشته و انکار نماید، از من نیست، و سرنوشت او مانند سرنوشت پسر نوح خواهد شد.»

یعنی همان‌گونه که آن فرزندِ ناخلفِ حضرت نوح علیه السلام دعوت پدر بزرگوارش را نپذیرفت و در طوفان غرق شد، منکرانِ وجودِ مبارکِ حضرت مهدی (عجل الله) نیز ان شاء الله به فضل الهی در تندبادِ حوادثِ روزگار نابود گشته و به قعر جهنم خواهند رفت، ان شاء الله!

حدیث بیست و دوم

سفارش به تعقل در دین و معارف الهی

قال الامام المهدي (عجل الله):

«لَا لِأَمْرِ اللَّهِ تَعْقِلُونَ، وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ»^۱

«نه خود در امر خدا و دین و معارف الهی، به اندیشه پرداخته و درباره آن تعقل می‌نمایند، و نه از اولیای او که صاحبان خرد و اندیشه و دانش کامل [ائمه‌ی معصومین علیهم السلام] می‌باشند، می‌پذیرند.»

حدیث بیست و سوم

امان الهی برای جهانیان

قال المهدي (عجل الله):

«إِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، كَمَا أَنَّ النَّجْمَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ»^۲

آخرین ذخیره‌ی الهی می‌فرمایند:

«من برای جهانیان، امان [از عذاب الهی] هستم، همان‌گونه که ستارگان برای ساکنان آسمان، مایه‌ی امن و آسایش و آرامش هستند.»

(۱) همان؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۶.

(۲) همان، ص ۱۸۱؛ اکمال الدین، ص ۴۸۵.

حدیث بیست و چهارم

قلوب ائمه اطهار علیهم السلام^۱

قال المهدي (عجل الله):

«قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيئَةِ اللَّهِ، فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا، وَاللَّهُ يَقُولُ «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^۲

خورشید فروزان امامت (عجل الله) می فرماید:

«قلب‌های ما [خاندان رسالت و امامت علیهم السلام] جایگاه مشیت الهی است؛

پس هر زمان که او بخواهد، ما هم می خواهیم.»

چنانچه خداوند نیز در قرآن کریم می فرماید: «شما نخواهید، مگر آنکه

خدا خواهد.»

حدیث بیست و پنجم

رمز پذیرش اموال

قال المهدي (عجل الله):

«وَأَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَلَا تَقْبَلُوهَا إِلَّا لَتَطَهَّرُوا، فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ، وَمَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ، فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ»^۳

حضرت اباصالح المهدي (عجل الله) فرموده‌اند:

«و اما اموال شما را پذیرا نمی شویم، مگر برای تزکیه و پاکی خود شما. پس

هر آن که خواهد بفرستد، و هر کس که مایل نیست، قطع نماید، که آنچه

(۱) علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۳۶؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۳۶؛

شیخ طوسی، غیبت، ص ۵۱.

(۲) قرآن کریم، سوره مبارکه دهر، آیه شریفه ۳۰.

(۳) مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۷۹.

خداوند به من اعطا فرموده‌اند، از آنچه به شما ارزانی کرده، بهتر است.»

حدیث بیست و ششم

نظر لطف و رحمت

قال الامام المهدي (عجل الله):

«وَلَوْلَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةٍ صَلاَحِكُمْ وَ رَحْمَتِكُمْ وَ لِشَفَاقٍ عَلَیْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مُخَاطَبِكُمْ فِي شَغْلٍ»^۱

«و اگر نبود که ما دوستدار اصلاح کار شما بوده و به شما نظر رحمت و لطف داریم، هر آینه [به واسطه کارهای ناپسندتان که مورد رضای ما نیست] از توجه و التفات به شما احتراز می کردیم.»

حدیث بیست و هفتم

«عدم بیعت بلجباران»

قال المهدي (عجل الله):

«إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آيَاتِي إِلَّا وَقَدَّوَقَعْتُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةَ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيَتِ فِي عُنُقِي»^۲

«به درستی که هیچ یک از پدران من نبودند، مگر اینکه بیعتی از جباران زمانه به گردن داشتند.^۳ اما چون ظهور نمایم، هنگام خروج بیعت هیچ یک

(۱) همان، ص ۱۷۹، حدیث ۹: همان.

(۲) مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱: شیخ صدوق، اکمال الدین، ص ۴۸۵.

(۳) این جمله که بیعتی از جباران زمانه به گردن آنها بود، نه اینکه ما فکر کنیم حتماً ائمه ما حکومت آن فاسدان را قبول داشتند و تأیید می کردند، خیر! بلکه به خاطر حفظ اصل دین و قرآن، به ظاهر با آنان از باب تقیه کنار می آمدند و در اکثر مسائل تقیه می کردند، تا اصل دین و قرآن تحریف نشود و حفظ بماند؛ و همه آنان، از منتظران منجی آل محمد (عجل الله) بوده‌اند.

از طاغوت‌های روزگار را به گردن نخواهم داشت، و علیه تمامی آنها قیام خواهم کرد.»

حدیث بیست و هشتم

سخنان حضرت در سن هفت روزه^۱

قَالَتْ حَكِيمَةٌ:

«فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ جِئْتُ فَسَلَّمْتُ: وَجَلَسْتُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلُمَّ إِلَيَّ ابْنِي: فَجِئْتُ بِسَيِّدِي وَهُوَ فِي الْخِرْقَةِ... ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَكَلَّمْ يَا بُنَى، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَتَنَى بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، حَتَّى وَقَفَ عَلَيَّ أَبِيهِ ثُمَّ تَلَا: هَذِهِ آيَةٌ «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ، وَنَمَكِّنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^۲

حضرت حکیمه خاتون علیها السلام [دختر امام محمدتقی علیه السلام] و عمه بزرگوار امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن شرح وقایع تولد حضرت مهدی (عجل الله) می‌فرماید:

«پس هنگامی که هفت روز از میلاد مبارک حضرتش گذشت، به نزد امام حسن علیه السلام آمدم و سلام کردم و نشستیم. امام به من فرمودند: فرزندم را نزد بیاور! پس رفتم و آقایم حضرت حجت (عجل الله) را در پارچه‌یی پیچید، نزد ایشان آوردم. حضرت عسکری علیه السلام خطاب به نوزاد فرمودند: «فرزندم! لب به سخن بگشای!» پس [به قدرت الهی] حضرت مهدی (عجل الله) سخن آغاز نمود، و پس از شهادت به یکتایی خداوند و نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حمد

(۱) مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳؛ شیخ صدوق، اکمال الذین، ص ۴۲۵.

(۲) سوره مبارکه قصص، آیه ۵.

و ثنا بر آقا امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام و اجداد طاهرینش علیهم السلام، این آیه را تلاوت فرمود: «و ما اراده داریم که بر مستضعفان جهان منت نهاده، و آنان را از سروران و فرمانروایان عالم قرار داده، و هم ایشان را وارثان [حکومت‌ها] و جانشینان خود در زمین گردانیم، تا به [طاغوت‌هایی چون فرعون و وزیرش هامان] بنمایانیم، آنچه را که از آن بیم داشتند.

حدیث بیست و نهم

پیام مهم حضرت مهدی (عجل الله)

قال حجة بن الحسن المهدي (عجل الله):

«أنا أعودُ بالله من العمى بعدَ الجلاء، ومن الضلالة بعد الهدى، ومن موبقات الأعمال ومرديات الفتن: فإنه عز وجل يقول ألم أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمناً وهم لا يفتنون» كيف يتساقطون في الفتن، ويتردون في الحيرة، ويأخذون يميناً وشمالاً، فارقوا دينهم أم الرتابوا، أم عاندوا الحق أم جهلوا أما جاءت به الروايات الصادقة، والأخبار الصحيحة، أو علموا ذلك فتناسوا؟ أما يعلمون إن الأرض لا تخلوا من حجة إما ظاهراً وإما مغموراً؟ أولم يعلموا انتظام أئمتهم بعد نبيهم (صلى الله عليه وآله وسلم) واحداً بعد واحد؟»^۱

حضرت ابا صالح المهدي صاحب العصر والزمان (عجل الله) در حدیث

گرانیهایی فرموده‌اند:

«من از نابینایی پس از روشنایی، از گمراهی پس از هدایت، از عواقب رفتار

شوم و فتنه‌های گمراه کننده، به خدا پناه می‌برم! همانا که این سخن حق

(۱) مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۰؛ شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه،

متعال است در قرآن کریم که می فرماید: آیا آدمیان گمان می برند همین که به زبان اظهار ایمان کردند، رهایشان نموده و آنان را آزمایش نمی کنیم؟ چه گونه است حال این مردم که بدینسان در فتنه‌ها افتاده و در سرگردانی گام می نهند؟ و چه اساسی است که اینچنین از راه مستقیم منحرف شده و به چپ و راست می گرایند؟ آیا از دین خود روی گردانده‌اند، یا تردید و ناباوری بدینان روی آور شده است؟ آیا می خواهند با حق درآویزند و به پیکار با آن پردازند؟ یا به آنچه که در روایات و اخبار صحیح در مورد ما آمده، آگاهی ندارند؟ و یا اینکه آنها را به خوبی می دانند، اما به دست فراموشی سپرده‌اند؟ آیا نمی دانند که زمین هیچ گاه از حجت خدا، خواه آشکار یا پنهان، خالی نمی گردد؟ یا آگاه نیستند که بعد از پیامبرشان - که درود خدا بر او و خاندانش باد - امامانی دارند که یکی پس از دیگری جانشین او هستند؟»

حديث سي ام

«چه گونگی محقق شدن ظهور از زبان آن حضرت»

قال المهدي (عجل الله):

«علامة ظهور امرى، كثرة الهرج والمرج والفتن وآتى مكة فأكون في المسجد الحرام، فيقال: أنصبوا لنا إماماً ويكثر الكلام، حتى يقوم رجل من الناس فينظر في وجهي ثم يقول: يا معشر الناس هذا المهدي! أنظروا إليه فياخذون بيدي ويُنصبوني بين الركن والمقام فيبايع الناس عند إياسهم عني»^۱

امام مهدی (عجل الله) به یکی از کسانی که توفیق دیدار آن عزیز نصیبش

شده بود، فرمودند:

(۱) مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۲۰: ضوسی، غیبت، ص ۱۸۳.

«نشانه‌ی ظهور من، فراوانی بلوا، آشوب و فتنه است. و [چون هنگام قیام نزدیک شود] من به مکه می‌آیم و در مسجد الحرام اقامت می‌گزینم. پس گفته می‌شود: برای ما امام و رهبری قرار دهید! سخن به دراز می‌کشد، [اما هیچ فرد کاردان و شایسته‌ای یافت نمی‌شود] تا اینکه مردی از میان مردم برمی‌خیزد و در چهره‌ام می‌نگرد. ناگاه! فریاد برمی‌آورد: مردم! به سوی این مرد بنگرید، که او همان مُصلح جهان، حضرت مهدی (عجل الله) است! پس مردم به سوی من آیند و مرا در بین رکن و مقام قرار داده، و با من پیمان [یاری و پیکار] می‌بندند، آن هنگام که از ظهور من مأیوس و نومید شده بودند.»

❦ حدیث سی و یکم ❦

دعای حضرت در دقایقی پس از میلاد

قال المهدی (عجل الله):

«اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَأَتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَثَبِّتْ وَطْأَتِي وَأَمْلَأْ الْأَرْضَ بِي
عَدْلًا وَقِسْطًا.»^۱

مهدی موعود (عجل الله) دقایقی پس از میلاد مبارک خویش، در حالی که صورت مبارک خود را به زمین نهاده بودند، پس از شهادت به یگانگی خدای متعال و رسالت پیامبر و امامت آبای گرامی‌اش، فرمودند: «بارالها! آنچه که مرا [به آن] وعده فرموده‌ای، به پایان ببر و امر قیام مرا به فرجام رسان! گام‌هایم را استوار گردان، و به واسطه‌ی من جهان را از عدل و داد لبریز نما!»

(۱) همان، ص ۱۳؛ شیخ صدوق، اکمال الدین، ص ۴۲۸.

🕌 حدیث سی و دوم 🕌

نصیحتی دلپذیر

قال المهدي (عجل الله):

«مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ»^۱

امام زمان (عجل الله) می فرمایند: «آن کس که در راه انجام فرامین حق تعالی کوشا باشد، خداوند نیز وی را در دستیابی به حاجاتش یاری می کند.»

🕌 حدیث سی و سوم 🕌

طریق کمال و معنویت

قال المهدي (عجل الله):

«إِنْ اسْتَرَّ شِدَّتْ أَرْشِدَتْ، وَإِنْ طَلَبَتْ وَجَدَتْ»^۲

«اگر خواستار کمال و رشد معنوی باشی، هدایت می شوی، و اگر در طریق طلب گام زنی، نیازت را می یابی.»

🕌 حدیث سی و چهارم 🕌

توقیع آقا به آخرین نایب خاص خود

قال المهدي (عجل الله):

«فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَاظْهُورَ الْأَبْعَدِ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَذَالِكَ بَعْدَ طُولِ
الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا»^۳

(۱) مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۲۱؛ شیخ صدوق، اکمال الدین، ص ۴۹۳.

(۲) همان، ص ۳؛ همان، ص ۵۰۹.

(۳) مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۹۱؛ شیخ صدوق، اکمال الدین، ص ۵۱۶؛ پیشوائی، مهدی، سیره

امام عصر (عجل الله) در اواخر غیبت صغری ضمن توضیحات خویش به آخرین نایب خود، جناب علی بن محمد السمری رضی الله عنه می فرمایند:

«پس به تحقیق که پنهانی بزرگ و غیبت کبری آغاز گردید. دیگر ظهوری نخواهد بود، مگر آن هنگام که خداوند متعال اذن دهد؛ و واقع نمی شود، مگر بعد از گذشت سالیانی دراز، و تاریکی قلب های مردمان که در اثر گناه و گمراهی به وجود می آید، و حکمفرما شدنِ ستم و بیداد در سراسر جهان.

🕌 حدیث سی و پنجم 🕌

نابودی قطعی باطل

قال المهدي (عجل الله):^۱

«أَبَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا إِتْمَامًا، وَلِلْبَاطِلِ إِلَّا زُهُوقًا.»

«سنتِ تخلف ناپذیر خداوند متعال (جلّ جلاله) بر این استوار است که حق را تمامیت بخشد و باطل را نابود سازد.»

🕌 حدیث سی و ششم 🕌

اذن قیام

قال المهدي (روحي و ارواحنا له الفدا):

«إِذَا أَدَانَ اللهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ، ظَهَرَ الْحَقُّ وَاضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ، وَانْحَسَرَ عَنْكُمْ.»^۲

حضرت مهدی (روحي له الفدا) فرموده اند:

پیشوایان.

(۱) همان، ج ۵۳، ص ۱۹۳؛ شیخ طوسی، غیبت، ص ۱۷۴.

(۲) همان، ص ۱۹۶؛ همان.

«وقتی خداوند به ما اجازه‌ی سخن و اذن قیام دهد، حق آشکار گشته و باطل نابود می‌گردد، و پریشانی از میان شما برمی‌خیزد.»

🕌 حدیث سی و هفتم 🕌

نتیجه‌ی دعا برای فرج

قال المهدي (عجل الله):

«أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.»^۱

«برای تعجیل در امر قیام و ظهور، بسیار دعا نمایید، که این خود باعث گشایش در کارهای شما می‌شود.»

🕌 حدیث سی و هشتم 🕌

منتقم الهی

محمد بن عثمان رضی الله عنه فقلت له قال المهدي (عجل الله):

«اللَّهُمَّ اِنْتَقِمْ بِي مِنْ اَعْدَائِكَ.»^۲

محمد بن عثمان رضی الله عنه [نایب دوم] از آن حضرت روایت کرده است که فرمودند:
«بارالها! به وسیله‌ی من از دشمنانت انتقام بگیر!»

□

● تذکر: اکنون به فضل و عنایت الهی، در ادامه‌ی اربعین کلام نورانی حضرت مهدی (عجل الله) سه توییغ مبارک آن حضرت را که به ترتیب به سه نایب خاص خود مرقوم فرموده‌اند، مأخوذ از منابع معتبر می‌آوریم، که ان شاء الله عاشقان آن حضرت با دیدن توقیعات نورانی و مبارک آن عزیز هر چه بیشتر

(۱) همان، ص ۱۸۱: اکمال الدین، ص ۴۵۸.

(۲) همان، ج ۵۱، ص ۳۵۱، حدیث ۳: همان، ص ۴۶.

بر عشقشان افزون شود و هر روز عاشق تر و دلباخته تر از روز قبل، مهیای
تحقق وعده‌ی لایزال الهی باشند، ان شاء الله تعالی!

حدیث سی و نهم

توقیع مبارک حضرت به نایب دوم

□ توقیع مبارک حضرت به فرزند عثمان بن سعید [نایب دوم] به مناسبت
ارتحال عثمان بن سعید [نایب اول] رضوان الله تعالی

إِنَّ اللَّهَ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

ما در برابر فرمان او تسلیم، و به قضا و قدرش راضی هستیم. ای محمد!
پدرتو سرافراز و سعادت‌مند زیست، و پسندیده و خرسند از دنیا درگذشت.
پروردگار عالم، او را مورد رحمت قرار دهد، و به سروران و
پیشوایانش علیهم السلام ملحق سازد! پدرت همواره در کار آنان جهد می‌ورزید، و
آنچه موجب تقرب و نزدیکی به خدای عزیز و بزرگوار و جلیل و پیشوایان
بود، در آن به شدت می‌کوشید. خداوند روح او را شاد و خرسند دارد و از
لغزش و خطایش درگذرد! خداوند پاداش تو را عظیم و بزرگ بدارد، و به
شما در مصیبت آرامش عنایت فرماید! تو مصیبت‌زده شدی، و ما هم
رنج‌دیده گشتیم. مفارقت و جدایی او، تو و ما را به مصیبت تنهایی و فقدان
وی دچار کرد. خداوند به رحمت خود، او را در جایگاه و آرامگاهش مسرور
و شادمان دارد! سعادت‌مندی و نهایت کمال پدرت آن بود که، خداوند متعال
چون تو فرزندی را به او عطا کرده است، که پس از فوتش جانشینش گردی،
و در امور، قائم‌مقامش باشی، و موجب طلب آمرزش و رحمت خداوند برای
او شوی. من خدای را سپاسگزارم که همانا به مقام و منزلت تو، و به آنچه
خداوند در تو و پیش تو قرار داده است، شاد و خشنود دارد. خداوند تو را
یاری رساند و پیروزمند و استوار و موفق گرداند، و سرپرست مراقب
و نگهدارنده‌ی تو باشد!

توقیع مبارک آقا به نایب سوم

□ حکم نیابت حسین بن روح نوبختی رضی الله عنه به تاریخ یکشنبه ششم شوال، سال ۳۰۵ محمد بن عثمان رضی الله عنه در دقایق پایانی زندگی و در هنگام جان دادن، به جعفر بن محمد رضی الله عنه روی کرد و گفت: اکنون من مأموریت یافته‌ام که کارها را به ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی واگذار کنم. حکم نصب او به نیابت خاص، از طرف امام عصر (عجل الله) چنین است^۱:

ما او را می‌شناسیم، و خداوند تمامی خیر و رضای خویش را به ایشان بشناساند، و او را با توفیق خویش یاری دهد. ما از نوشته‌ی او آگاهی یافتیم، و نسبت به وی اطمینان و اعتماد داریم. او را نزد ما مقامی و منزلتی است که وی را شاد و خرسند می‌سازد. خداوند احسان و یاری‌اش را نسبت به او بیفزاید! که پروردگار، ولی و توانمند بر همه چیزهاست. سپاس آن خدای را، که شریک و مثل ندارد، و درود و سلام بی‌کران و فراوان خداوند، بر فرستاده‌ی او حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خانواده‌اش باد! ^۲

روز یکشنبه، ششم شوال، سال ۳۰۵ [هـ.ق].»

□

و آخرین کلام، توقیع مبارک آقا در مورد خاتمه دوران غیبت صغری می‌باشد که تقدیم می‌شود.

□ توقیع مبارک آن حضرت به نایب چهارم

«ختم غیبت صغری»^۳

(۱) ضمناً عین جملات مبارک آقا از مدرک مذکور ترجمه شده است.

(۲) همان، ص ۳۵۴.

(۳) شیخ صدوق رضی الله عنه، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص ۱۹۳.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای علی بن محمد سمری!

خداوند در مصیبت تو، پاداش برادرانت را عظیم و بزرگ دارد! تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس امور خویش را فراهم بدار، و به هیچ کس وصیت مکن که بعد از تو جانشین شود. به تحقیق، غیبت کبری واقع می‌شود، و ظهوری نخواهد بود، تا زمانی که خداوند متعال فرمان بدهد؛ و آن مدتی طولانی می‌باشد، تا وقتی که قساوت دل‌ها و پُر شدن زمین از ستم فراهم آید. افرادی نزد پیروان من مدعی مشاهده و ارتباط با امام غایب به عنوان نایب خاص می‌شوند. آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه [در علامت هستند که قبل از ظهور امام عصر واقع می‌شود] چنین ادعایی نماید، دروغگو و افترازنده است!

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»



در ضمن طبق مدارک بسیار معتبر شیعه، از جمله: *أعيان الشيعة*، *قاموس الرجال* و غیره، تأیید کرده‌اند که علی بن محمد سمری پس از روبه راه کردن مسائل، به مردم اعلام کرد: «من مأمور نشده‌ام در این باره به کسی وصیت و سفارش بکنم.» آن گاه شش روز دیگر به جوار حق شتافت و قلب مولایش را رنجور ساخت. و این، آغاز غیبت کبری بود: سال ۳۲۹ [ه. ق] در حالی که هفتاد و چهار سال از عمر مبارک امام عصر (عجل الله) طی شده بود.^۲ [اللَّهُمَّ ارْنِي الطَّلِعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ.]



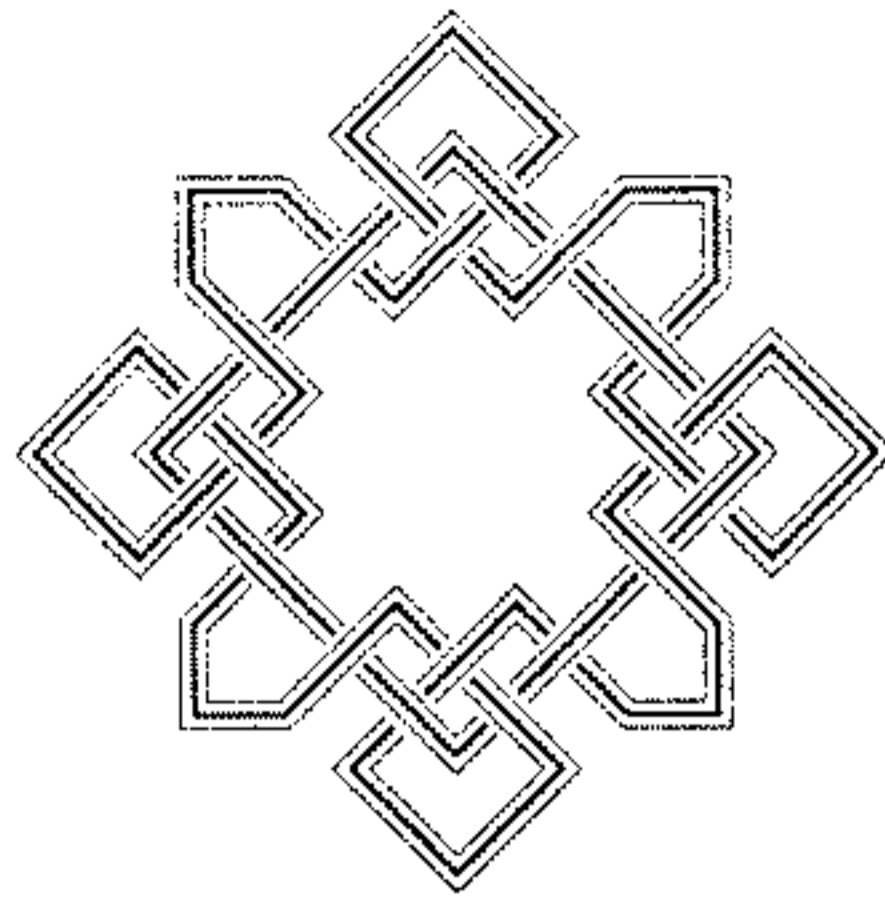
(۱) سفیانی ملعون از تبار ابوسفیان (لعنة الله عليه) می‌باشد، و اسم اصلی او «عثمان بن أبته» است که از سوریه خروج می‌کند، که طبق بیان استاد گنجی [خطیب مشهور قم] حضرت آیت الله بهلول (دامت برکاته) ایشان را از نزدیک در سوریه دیده‌اند. (رجوع به فصل علایم ظهور همین کتاب)

(۲) *أعيان الشيعة*، ج ۴، ص ۲۱؛ *قاموس الرجال*، ج ۷، ص ۵۱.

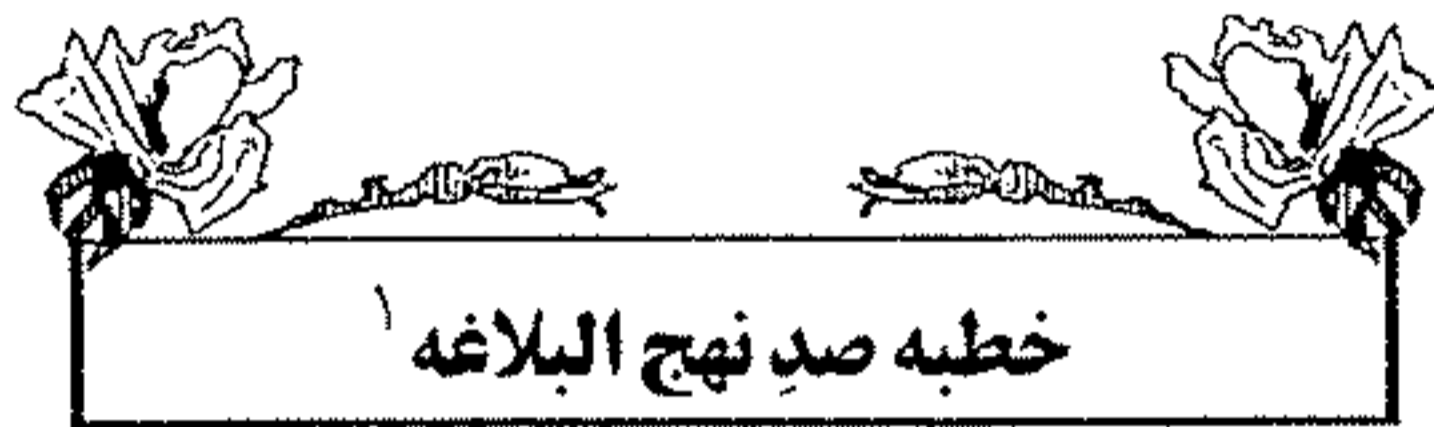
آخر الزمان

❖ در بیان اولین امام علیه السلام ❖

فصل ششم



□ آخر الزمان در بیان اولین امام علیه السلام



حکایت آل محمد علیهم السلام

سپاس بی حد خدای را سزد، که فضل و احسانش بر همه خلق باریده و در همه گونه بخشش بر آنان دست خود باز نموده؛ او را در همه کارها که کند، سپاسگزاریم و از وی در پاسداشت حقوقی که بر گردن ما دارد، کمک می طلبیم. گواهی می دهیم که جز او خدایی نیست و محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول اوست. وی را به رسالت برگزید، تا احکام الهی را به وضوح به خلق رساند و نام او را به زبان جاری گرداند. او رسالت خود را با امانتداری به جا آورد و سربلند با این جهان وداع کرد و توانست پرچم حق را میان ما ودیعت نهد. هر کس از آن پیش افتد، از دین خدا خارج گردد و آن که عقب ماند، زایل شود، و چنان که همراهش بماند، به رستگاری رسد. ره‌نمایندگاش کلام نگه دارد

(۱) نهج البلاغه، ترجمه کاظم عابدینی مطلق، نشر آفرینه، پاییز ۷۸، ص ۱۸۳.

فصل هفتم: آخر الزمان در بیان اولین امام (ع) ۲۰۱

و تا زمانش نرسد، برنخیزد و آن گاه که برخاست، با چیرگی عمل نماید. پس چون کمر به اطاعت او بستید و او را پاس داشتید، مرگش فرا رسد و دوره‌اش پایان یابد. بعد از موتش آن گونه که خواست خداست، قدری تأمل کنید، تا برای شما فردی را بگمارد که برگرد هم جمعتان آورد و با هم همسازتان سازد.

بر کسی که پذیرای کار نیست، دست میاویزید و از آن کس که کار از دستش خارج گشته، مأیوس نگردید، چرا که احتمال دارد یک پای فرمانروایی‌اش که در رفته، بلغزد و پای دیگرش بر جای ماند، تا آنکه هر دو پایش راست شود. به واقع، حکایت آل محمد علیهم‌السلام به ستارگان آسمان شبیه است: اگر ستاره‌یی زوال یابد، ستاره‌ی دیگر بر شما روی نماید. به این ماند که خداوند نعمتش را بر شما به کمال رسانده و هر چه را می‌طلبید، به شما نمایانده.



اوضاع آخر الزمان

سپاس بی حد خدای را سزد، که به واسطه‌ی آفرینش موجودات بر آفریدگان آشکار است و به حجت روشن بر دل‌های آنان نمودار. آفرید و در این کار هیچ نیندیشید، زیرا که اندیشه کردن مستلزم درون‌وارگی است و خداوند درونی ندارد، و لذا از اندیشه‌ورزی ببری است. دانش او گنه حجاب‌های پوشیده‌ی غیب را شکافت و بر پیچیده‌ترین و دشوارترین عقاید اسرارآمیز نفوذ یافت. او را [پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] از شجره‌ی طیبه‌ی انبیا برگزید و چراغدان روشنایی

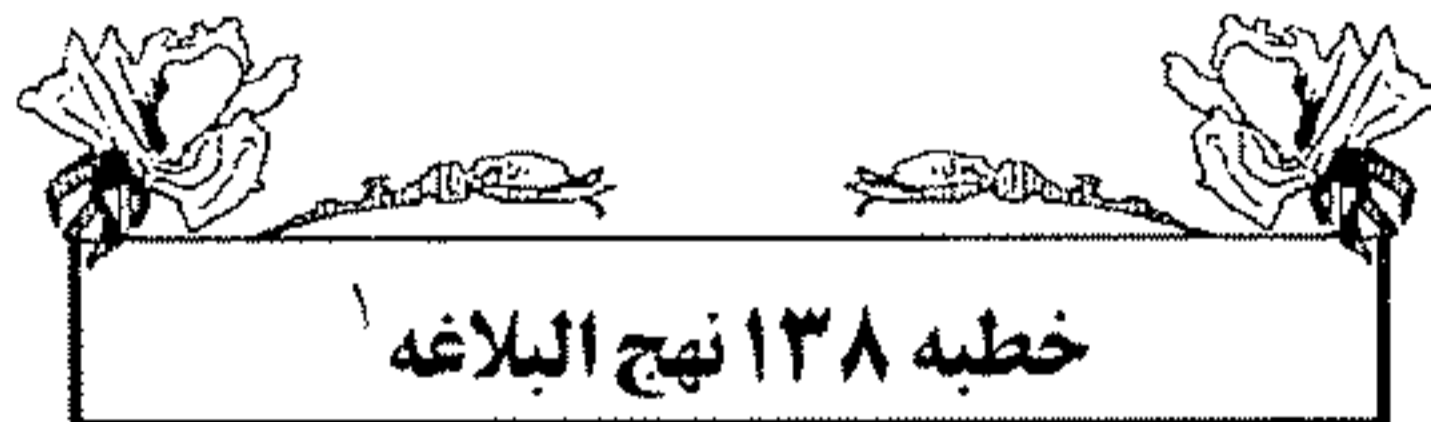
از تباری والا و سرزمین بطحاء که چراغ‌های راه نماینده در تاریکی‌ها و چشمه‌های حکمتند.

طیبی که در گردش است برای طبابت بیماران، و مرهم‌هایش برای درمان بیماری مؤثرترین درمان. داغ ابزارش سوزان، آماده‌ی گذاشتن بر قلب‌های آنان که [حقایق را] نمی‌بینند و گوش‌هایی که نمی‌شنوند و زبان‌هایی که گفتن نمی‌توانند با داروی خود، در پی جایگاه‌های غفلت است و محل‌های حیرت؛ آنانی را می‌جوید که از انوار علم نصیبی نبرده‌اند و آتش‌زنی علم را برای تنویر قلوب خود به کار نگرفته‌اند. از این رو، اینان به چهارپایانی مانند، مشغول چرا، یا خرسنگ‌هایی زمخت و نارویا.

به واقع، مسیرهای پنهان درون برای افراد آگاه و بصیر پدیدار گردید و راه‌های حقیقت برای فرد گمراه نمودار. قیامت چهره‌گشود و نشانه‌ی خود را برای جوینده‌اش آشکار نمود. چه شده است شما را که این گونه بی‌جسم و روح می‌بینمتان! عبادت‌کنندگانی صلاح خود نیافته، و تاجرانی سود بر نگرفته، و بیدارانی خواب گرفته، و حاضرانی از دیده پنهان گشته؛ بینندگانی نابینا، شنوندگانی ناشنوا و گویندگانی ناگویا.

رایت گمراهی را می‌بینم که بر پای ایستاده و شاخه‌هایش به هر سو قد کشیده. شما را به قالب خود می‌زند و هر ستم که خواهد، روا می‌دارد. پیشوای آن از حیطه‌ی اسلام خارج گردیده و بر مسیر گمراهی ایستاده. در آن روز از شما نماند جز خُرده‌ی بی‌قدری، چون ته‌مانده‌ی دیگ یا ریزه‌های در ته جوال مانده. مانند پوست دباغی می‌پردازدتان و به سان کِشت درو شده، می‌کوبدتان. مؤمن را از بین شما جدا می‌سازد، چون برگرفتن دانه‌ی درشت از میان دانه‌های ریز توسط مرغان. این مذاهب مختلف شما را به کدام سو می‌رانند؟ و این تاریکی‌ها تا کجا به گمراهی‌تان می‌خوانند؟ و تا چه هنگام

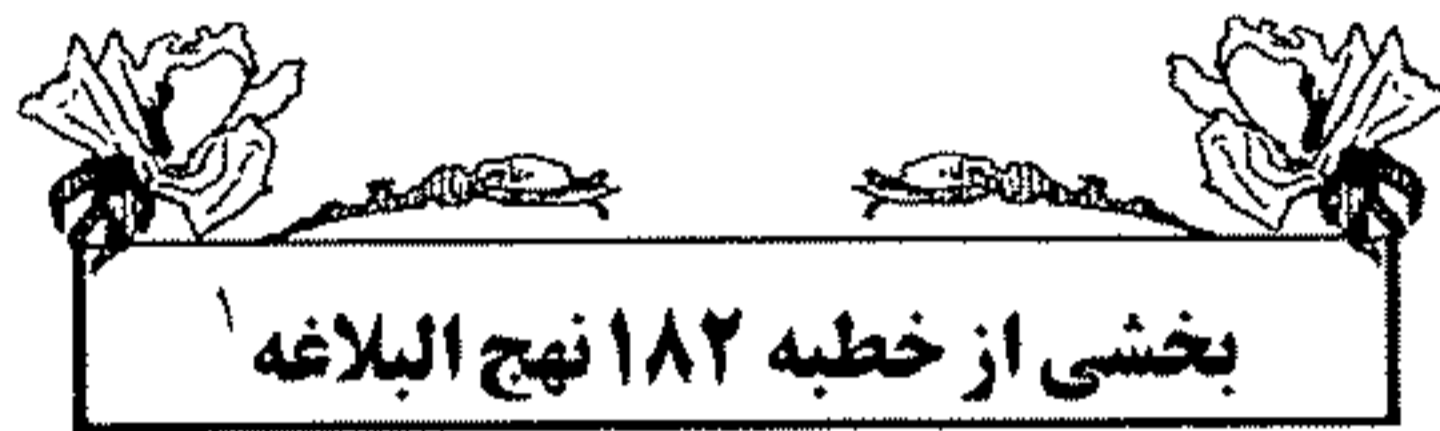
دروغ‌ها شما را می‌فریبند؟ از کجا آورده‌اندتان و به کجا برمی‌گردانندتان؟ هر اجل را سر رسیدنی است و هر رفتنی را بازگشتنی. پس سخن حق را از عالمان ربانی‌تان بشنوید و دل‌های خود را مهیا سازید، چنانچه بخواندتان به هشیاری برآیید. رهبر می‌بایست که با مردمش صادق باشد و پراکندگی را بزداید و ذهن خویش آماده دارد. پس او امر را برای شما شکافت، چون شکافتن دانه‌ی مُهره و چون خراش دادن درخت، تا که صمغ آن بتوان یافت. در این زمان است که باطل استوار گردد و جهل بر مَرُکب‌های خود سوار. طاغوت به رونق می‌رسد و فراخوان به حق کم می‌گردد. زمانه به سانِ درنده‌یی دیوانه هجوم نماید و باطل پس از خمودی، چون شتر نر برآید و نعره برآورد. خلائق در معصیت خدا ایاق گردند و در امر دین افتراق یابند. در دروغ دوستند و در راست دشمن. کار که بدینجا رسد، فرزند خشم به بار آرد و باران کشت را زایل گرداند. فرومایگان افاضه کنند و والایان، درمانند. خُلق جمله در این روزگار گرگان را مانند و سلاطینشان، درندگان و زیردستان، طعمه‌ی آنان و فقیران همچون مردگان. چشمه‌ی راستی خشک گردد و دروغ فوران نماید. به زبان، دوستی گزینند و در قلب، دشمنان همند. فسق و فجور موجب پیوند و عفاف؛ و نجابت باعث شگفتی و پوزخند. در این حال، اسلام را چون پوستینی واژگونه پوشند!



دفینه‌های زمین و قیام مُصلح کُل

خواهش نفسانی را به هدایت الهی برمی‌گرداند، آن‌گاه که مردمان هدایت

الهی را به خواهش نفسانی بدل کرده باشند، و رأی ایشان را تابع قرآن نماید و آن، زمانی است که قرآن را پیرو رأی خود ساخته باشند. تا آنکه جنگ به شما سخت روی آورد، طوری که دندان‌هایش را نشان دهد، با پستان‌های پر از شیر، که نوشیدنش ابتدا خوش آیند است و پایان آن اما تلخ و ناپسند. بدانید که فردا روز - کسی چه می‌داند فردا چه پیش آید! - حاکمی که از این طایفه [امویان] نیست، عمال حکومت را به اتهام رفتار ناشایستی که داشته‌اند، بگیرد. زمین دفينه‌هایش را بیرون ریزد و کلیدهای آشتی را تسلیم او سازد. پس طریقه‌ی عادلانه را نشان‌تان دهد و آنچه از کتاب و سنت مرده، زنده کند.



حضرت مهدی (عج) غریب عالم

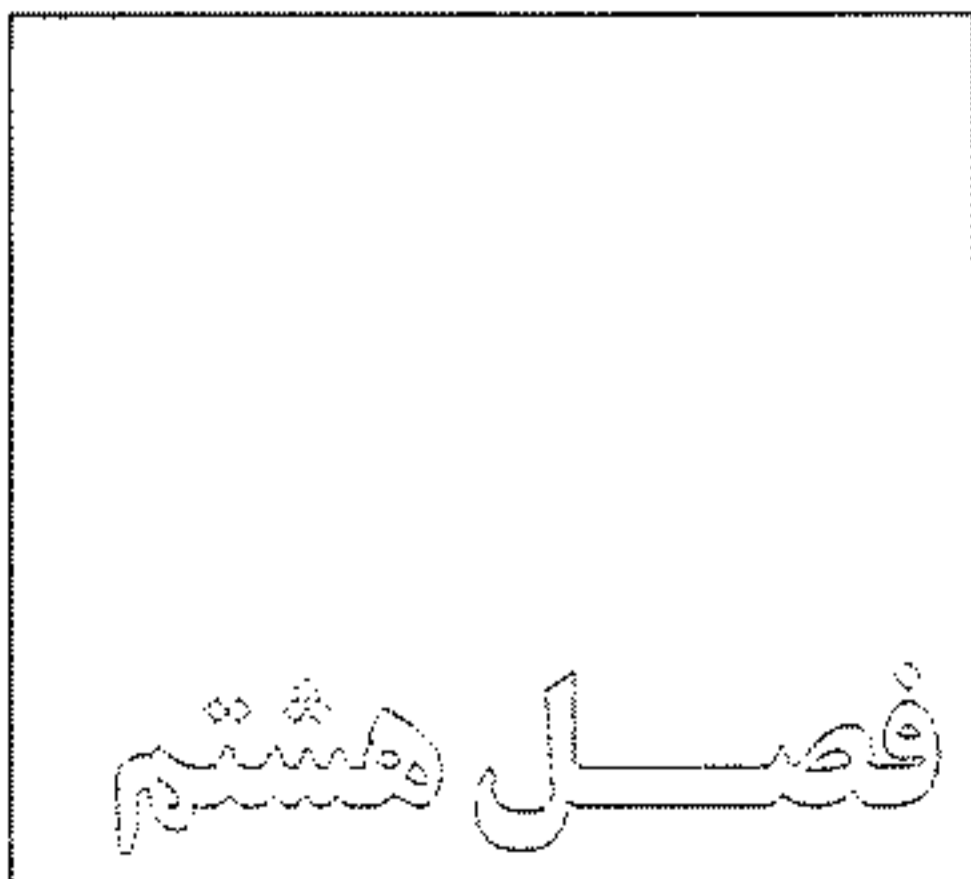
لباس حکمت پوشید؛ آن را با رعایت تمام آنچه می‌بایست برگرفت، به آن روی کرد و شناخت حاصل نمود و جز آن از همه فراغت گزید. حکمت گمشده‌ی او بود و آن را می‌طلبید؛ نیاز او بود و از آن می‌پرسید. او غریب باشد، وقتی اسلام غریب بماند، چون شتری ملول که دم خود حرکت داده و گردن بر زمین نهاده. او بر جای مانده‌یی از حجت‌های خداست، و جانشینی از جانشین‌های انبیاست.^۲



(۱) همان، ص ۳۸۳.

(۲) رجوع شود به کتاب اولین امام علیّه اثر همین مؤلف، چاپ اول، نشر آفرینه، ص ۳۲۰.

❖ در آسمان هفتم ❖



فصل هشتم: در آسمان هفتم ۲۰۷

فریادرس تویی، بر جمله شیعیان لطف تو چاره ساز، بر جمله شیعیان

الغوثُ والأمان، یا صاحب الزّمان (عجل الله!)

ساجد بر آستان، یا صاحب الزّمان!

ای دست قدرتت، بر خَلق چاره ساز ای بسا رحمتت بر روی جمله باز

ای پیش ابرویت، صد کعبه در نماز ای آسمان تو را، بسا عجز و بانیاز

الغوثُ و الأمان، یا صاحب الزّمان (عجل الله!)

ساجد بر آستان، یا صاحب الزّمان!

جان جهان تویی، ای جان فدای تو! شاهان عالمند یکسر گدای تو

عرش است بوسه زن بر خاک پای تو دارند بر زبان، مدح و ثنای تو

الغوثُ و الأمان، یا صاحب الزّمان (عجل الله!)

هم اهل آسمان، یا صاحب الزّمان (عجل الله!)

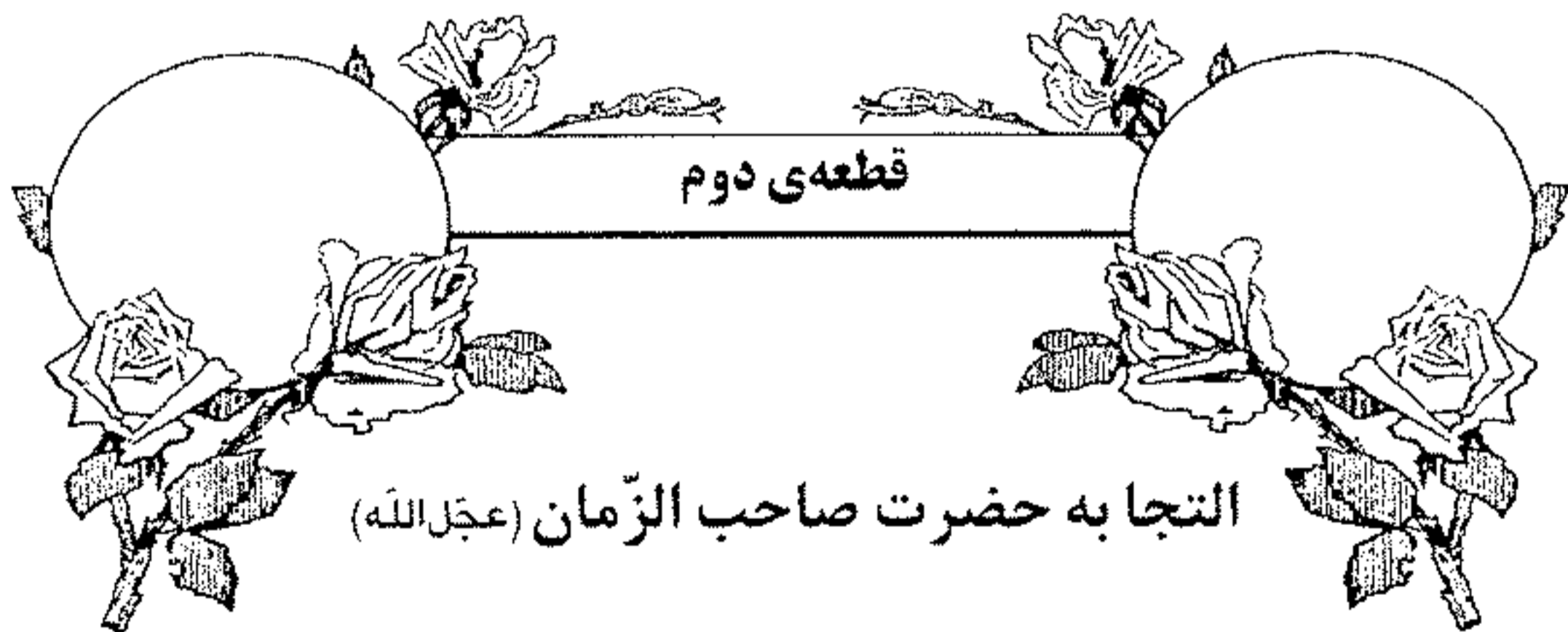
امروز خَلق را، رهبر تویی و بس در کشور وجود، سرور تویی و بس

بر کسل کائنات، حجت تویی و بس بر شیعیان ز لطف، یاور تویی و بس

الغوثُ و الامان، یا صاحب الزّمان (عجل الله!)

بنما ظهور سریع، یا صاحب الزّمان (عجل الله!)

۱ (فاطمی)

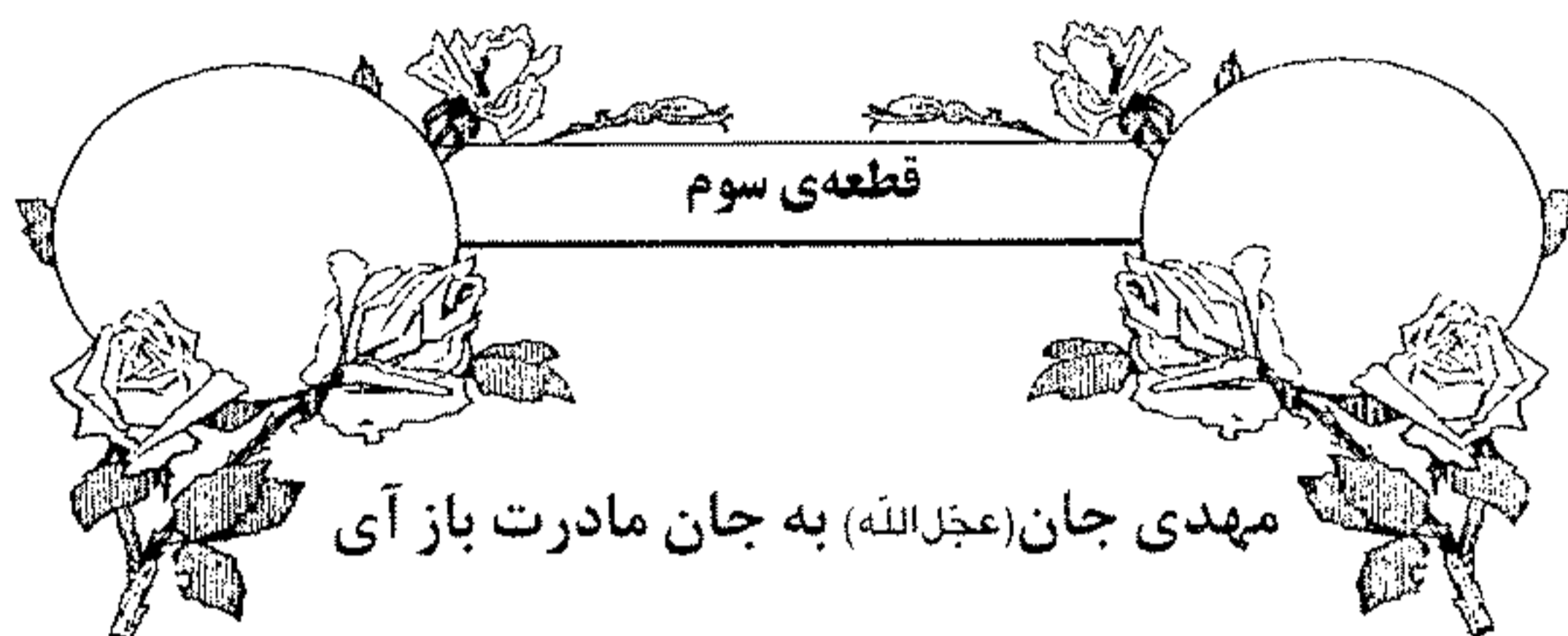


گرچه باشد ز نظر، روی نکوی تو نهان لیک پنهان نش از قلب، تو ای جان جهان!

(۱) بانو سیده‌النسادات فاطمی، از شاعره‌های موفق معاصر و والده شهید حمید قانمی رحمه الله می‌باشد.

شیعیان ز فراق تو پریشان تا چند؟
 خانه‌ی دین بود از هجر تو ویران تا چند؟
 پرده‌ی ای ماه فروزنده! ز دیدار فکن
 ما همه بنده، تویی صاحب و هم سرور ما
 تویی اندر همه جا، حامی ما، یاور ما
 رحمی ای شاه جهان! منتظران را دریاب!
 اینچنین حالت آشفته قرآن مپسند
 بی‌پناه این همه افراد مسلمان مپسند
 تا به کی شیعه چنین بی‌کس و بی‌یاور باشد
 دوستان در غم تو، بی‌سر و سامان تا چند؟
 در پس پرده‌ی غیبت، شده پنهان تا چند؟
 تا جهان را کنی از نور مجالت روشن
 نبُود غیر تو کس، قائد و هم رهبر ما
 بی‌پناهم، بسیا دست پینه بر سر ما
 خانه‌ی دین و دل از هجر تو گردیده خراب
 دین حق دستخوش فتنه‌ی دوران مپسند
 بیش از این، ذلت این جمع پریشان مپسند
 و از غم دوری و هجر تو آذر باشد؟

(فاطمی)



بیا که دل به وصال تو بسته‌ایم، بیا
 خمیده قامت تقوا، ز دوری رویت
 به جان مادرت، ای جان عالمی، باز آی!
 ز مرحمت، تو برافکن حجاب، مهدی جان!
 سزد که جان دهم من به یمن قدمت
 بسین ز خون شهیدان، رُخ فلک گلگون
 نظر نما به پدرها که بی‌پسر گشتند
 به مادران که به دل، داغ از جوان دارند
 در انتظار ظهورت نشسته‌ایم، بیا
 بیا که دولت حقه، کمان ابرویت
 به زخم‌های دل ما تو مرهمی، باز آی!
 ز چهره‌ی ملکوتی، نقاب، مهدی جان!
 هزار جان گرامی فدای هر قدمت!
 جهان ز اشک یتیمان بی‌پدر، جیحون
 به کودکان صغیری که بی‌پدر گشتند
 هزار ناله‌ی جانسوز در نهان دارند

فصل هشتم: در آسمان هفتم :::::::::::::: ۲۰۹

به آن جوان برومند با تعب دمساز شهید زنده و نور دو چشم ما، جانباز
به ناله‌ی اسرا، در سحرگهان بنگر نهال عمر عزیز ما، خزان بنگر
به جان مادرت، ای جان عالمی، باز آی! به زخم‌های دل ما تو مرهمی، باز آی!

(فاطمی)



عزیز فاطمه، پا در رکاب خواهد کرد

ز روی خویش به یک سو نقاب خواهد کرد

برای عزت دین، انقلاب خواهد کرد

به قدرت علوی، فتح باب خواهد کرد

اساس کفر به زودی خراب می‌گردد

دعای خسته‌دلان مستجاب می‌گردد

شکسته کاخ ستم، چون حباب می‌گردد

تمامی نقشه‌ی دشمن بر آب می‌گردد

اگر چه راه حرم را حرامیان بستند

به تیرکین، بدن زائران حق بستند^۱

(۱) اشاره به جمع‌های خونین خانگی خدا و شهدای بیت‌الله الحرام، در کشور عربستان به دستور آمریکای خونخوار و جنایتکار.

۲۱۰ ::::::::::::::: آخرین امام (عجل الله)

اساس کفر به زودی خراب می‌گردد

دعای خسته‌دلان مستجاب می‌گردد

به خاک و خون بکشیدند، چون قهرمان حرم

شکسته شد پر و بال کبوتران حرم

به امر کفر بستند اگر زبان حرم

رسد دوباره حرم، دست طالبان حرم

اساس کفر به زودی خراب می‌گردد

دعای خسته‌دلان مستجاب می‌گردد

به مکه و به شهید ره خدا سوگند!

به حرمت حرم و مروه و صفا سوگند!

به رمی جمره و میقات و بر منی سوگند!

به سنگ آسود آن صاحب ردا سوگند!

اساس کفر به زودی خراب می‌گردد

دعای خسته‌دلان مستجاب می‌گردد

عزیز فاطمه، پا در رکاب خواهد کرد

ز روی خویش به یکسو نقاب خواهد کرد

برای عزت دین، انقلاب خواهد کرد

به قدرت علوی، فتح باب خواهد کرد

اساس کفر به زودی خراب می‌گردد

دعای خسته‌دلان مستجاب می‌گردد

(فاطمی)



طالع مسعود! کجایی؟

ای حجتِ حق! مهدی موعود! کجایی؟

ای بخت جوان! طالع مسعود! کجایی؟

ای مُنتقمِ خونِ شهیدانِ ره حق!

ای منتظران را همه مقصود! کجایی؟

ای قبله گه اهل یقین! وارث آدم!

بر اهل سماوات تو مسجود! کجایی؟

ای پر تو رحمت ز تو بر تارک عالم

بر فرق جهان، سایه‌ی محمود! کجایی؟

ثابت به وجود تو، همه عالم هستی

ای جان جهان! هستی ممدود! کجایی

فرسوده شد از هجر تو گردونه‌ی گردون

هم جان و دل از هجر تو فرسود، کجایی؟

ای پرده‌نشین! پرده به یکسو ز گرم زن!

ای از تو کرامت همه موجود! کجایی

مرهم که نهد بر تو به دل‌های شکسته

ای درد دل ما ز تو بسهبود! کجایی؟

دیده به ره، دستِ طلب سوی تو داریم

ای صاحب لطف و مدد و جُود! کجایی؟

(فاطمی)



یوسف گمگشته باز آید به کنعان، غم مخور!

کُلبه احزان شود روزی گلستان، غم مخور!

آن همایون کسوکِ والامقام

قد برافرازد، کند روزی قیام

چون کشد شمشیر حق را از نیام

آن زمان، عالم شود ما را به کام

وین سر شوریده باز آید به سامان، غم مخور!

از پس پرده شود مهدی (عجل الله) عیان فسخر نماید زمین بر آسمان

که آمده از عیش، هستی به جان گر چه طوفان است و دریا در فغان

چون تو را نوح است کشتیان، ز طوفان غم مخور!

این شب تاریک می‌گردد سحر شاهد مقصود می‌گیری به بر

نخل دین احیا شود بار دگر حال اگر هستی ز بحرش، خون جگر

جمله می‌داند خدای حال‌گردان، غم مخور!

حامی و هادی، شه صاحب الزمان حجت حق، مصلح کُل جهان

جان به لب آمد ز بحرش، اَلْأمان! گر چه گشته، گلشن ایمان، خزان

چتر گل بر سرکشی ای مرغ خوشخوان، غم مخور

چون ندای اگه تو، از حال جهان هست در پسرده، پس راز نسهان

نیست سر الله، به چشم کس عیان هان مشو نومید زین دور و زمان

باشد اندر پرده، بازی‌های پنهان، غم مخور!

بازوی حق، تیغ حیدر می‌رسد
صاحبِ محراب و منبر می‌رسد
یوسف زهرای اَطهر می‌رسد
انتظار تو به آخر می‌رسد

تا بود درد دعا و درسِ قرآن، غم مخور!

گر چه از دورِ زمانه خسته‌ای
مده از کف، اگر وارسته‌ای
در فغان چون مرغِ پَر بشکسته‌ای
باز گرده عاقبت، هر بسته‌ی

هیچ راهی نیست کان را نیست پایان، غم مخور!

دوره خوشنودی پروردگار است
کین نهال عشق بنشیند به بار
صبر کن، از کف مده صبر و قرار
کعبه‌ی مقصود باشد انتظار

سرزنش‌ها گر کند خار مُغیلان، غم مخور!

قامتِ تقوا ز بهر تو خمید
حال ما بنگر، تو ای صبح امید!
موی بر فرق فلک گشته سپید
فاطمی بر تو ز حافظ این نوید

دائماً یکسان نباشد حال دوران، غم مخور!

(فاطمی)



مژده از بسرون، نور خدا می‌آید
دُرّ یکدانه‌ی دریای ولایت، مهدی
پرده‌دارِ حرمِ امنِ خداوند جلیل
آن که داده است وعده نصرش ز ازل
آن که فانی بشود از یمنِ قدمش، باطل
حق شود زنده، چو نور رخ او جلوه کند
هُدهد خوش خبر از طَرْف صبا می‌آید
صاحبِ منبر و محراب و دعا می‌آید
معنیِ مسروه و میقات و صفا می‌آید
موسوی قامت و همراه عصا می‌آید
یسادگار حَسَن و آل عبا می‌آید
ماهتابِ شبِ ظلمانی ما می‌آید

مَرهم پهلوی بشکسته‌ی زهرای عزیز عیسوی دم به سرانگشتِ شفا می‌آید
دادخواهی که دهد دادِ همه مظلومان طالبِ خونِ شه کرب و بلا می‌آید
دیده دارند به راهش، همه خونین‌کفنان پاسدارِ خطِ سرخِ شهدا می‌آید
این بشارت بود از معدنِ سِرِّ ملکوت: قدرت و شوکت و عزِّ صفا می‌آید
آن که در دولت او جلوه نماید فرمان بهر گم کرده زمان، راه گشای می‌آید

(فاطمی)



ای مَه‌دی موعود! به ما یک نظری کن

ای یوسف پنهان! به کنعان گزری کن

ای نور خدا! در دل ما نور امیدی

این شام بیه راه، تو کنون صبح سپیدی

ای دیده‌ی دل‌ها، به امید فرج تو

شمشیر عدالت بود ابروی خم تو

ای آن که به یمن تو، رسد رزق جهانی

ثابت ز وجود تو بود عالم فانی

ای ککوب دُرّی ولایت ز تو روشن

بر جان خلیل، آتش سوزان ز تو گلشن

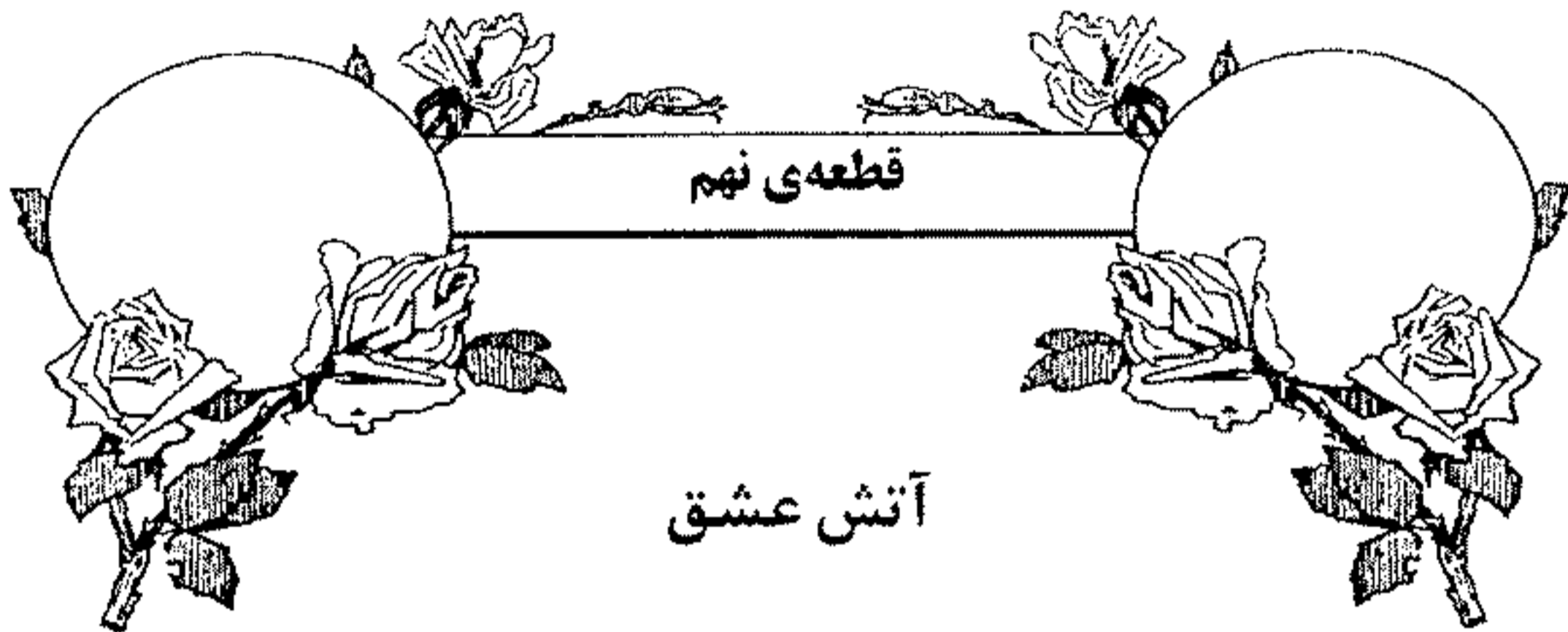
نساموس زمانی، تو خورشید جهانی

پیدا تو به دل هستی و از دیده نهانی

ای آن که نبی داده خبر ز آمدن تو
یعقوب، شفا یافته از پیرهن تو
عیسی مسیح، از دم تو داشت نشانی
در کشتی نوح، از خط تو بود امانی
ایوب به امید شفا از نفس تو
یعقوب زمان پیر شد اندر هوس تو
ای دست خدا! دست به دامن تو داریم
دیده به ره، امید به درمان تو داریم
بر پهنه‌ی گیتی که بجز ظلم و ریا نیست
از بهر نجات، هیچ سخن به دعا نیست
یا رب! به حق حجت، موعود زمانه!
سوگند به مهدی که بود از تو نشانه!
سوگند به یاقوت و به مرجان و به یاسین!
سوگند به زیتون و به طوبی و به والتین!
سوگند به الشمس، که خود جلوگه اوست!
سوگند به وَاللَّیْلِ، که چشم سیه اوست!
سوگند به وَالْعَصْرِ، که عصر ظهور است!
سرتاسر عالم همه جولانگه اوست
سوگند به دستش که بُود بازوی حیدر!
سوگند به آن زاده‌ی زهراى مُطَهَّر!
سوگند به نُوَاب که آریح و آمینند!
بر گرد رکابش، همه اصحاب یمینند

(۱) منظور شاعره محترمه، چهار نفر نایب خاص آن حضرت در دوران غیبت صغری می‌باشد، که در

از جور و ستم پُسر شده سرتاسر عالم
ظاهر بکن از مرحمت، آن عدل مجسم
آن کس که دهد عزت و شوکت
در ذلت و خواری، فکند لشکر عدوان
در دولت پُسرصولت آن سبب پیغمبر
ما حمد و ثنای تو بگویم سراسر
(فاطمی)



□ از زبان دلسوختگان مهدی موعود (روحی له الفداه)

از دوری تو خانه خرابم، به خدا! رنجور و نحیف و دل کبابم، به خدا!
ای ذکر تو نقلِ مجلسِ درویشان! ای نسام تو مَرهمِ دلِ دلریشان!
از لعَلِ لبِت، ترحمی می‌خواهم وز لعسل لبِت، تبسمی می‌خواهم
بیچاره منی که از رُخت مَهجورم از کینه‌وری و جورِ بداندیشان
ای پادشه جهان! جهان پُرشور است دشمن به هزار گونه عیش و شور است
ای کاش که من رُخِ نکویت بینم! دور است بسی، زیخت من این دور است!
ای آتش عشق تو به دل‌های فکار چون آتش طور موسی اندر شب تار

| | |
|------------------------------------|---------------------------------|
| از غیبت رویت ای مه هر دو جهان! | روزانه‌ی عاشقان شده چون شب تار |
| ای چسارهی درد خستگان، ادرکنی! | ای مونس و یارِ بی‌کسان، ادرکنی! |
| من بی‌کسم و خسته و مهجور و ضعیف | یا حضرت صاحب الزمان! ادرکنی! |
| ای پادشه زمان! به ما تو عیدی در ده | ماییم گدای تو، نوایی در ده |
| ای مهدی صاحب الزمان! دریابم | ای جان همه جهانیان! دریابم |
| از دوری روی تو بدینسان گشتم | بسیچاره و زار و ناتوان، دریابم |
| گر جرم و گناه در عملم بسیار است | امید به عفو رحمتم بسیار است |



| | |
|--------------------------------|---|
| دولتِ وصلِ یار می‌بینم | کام دل در کنار می‌بینم |
| همه روشن به نور او نگرم | گر یکی دو هزار می‌بینم |
| آن که از چشم مردم است نهان | روشن و آشکار می‌بینم |
| هر خیالی که نقش می‌بندد | نور روی نگار می‌بینم |
| خانه‌ی دل که رفته‌ام از غیر | خلوت آن نگار می‌بینم |
| این عجایب، که دید، یا که شنید؟ | که یکی بسی شمار می‌بینم |
| نعمت‌الله را چو می‌نگرم | از نسبی <small>صلوات الله علیه</small> یسار می‌بینم |
| نقش عالم میان می‌بینم | در خیال، آن جمال می‌بینم |

(۱) در کتب مختلفی از جمله در اناجیل، برنابا و یوحنا آمده است که، حضرت عیسی صلوات الله علیه در بیت المقدس جلوه گر می‌شوند؛ همچنین نوستر آداموس در پیشگویی‌هایش حرف‌های فراوانی در این زمینه زده است.

| | |
|--------------------------------|--------------------------------------|
| همه عالم که مظهر عشقند | همه را بر کمال می بینم |
| آینه پیش دیده می آرم | حُسنِ آن بسی مثال می بینم |
| تَرکِ رندی و عاشقی کردن | از دل خود، جمال می بینم |
| قدرت کردگار می بینم | حالت روزگار می بینم |
| از نسجوم این سخن نمی گویم | بلکه از کردگار می بینم |
| غش دال چو گذشت از سال | بُوالعجب روزگار می بینم |
| در خراسان و مصر و شام و عراق | فته و کارزار می بینم ^۱ |
| غارت و قتل و لشکر بسیار | در میان و کنار می بینم |
| بعد از این شه چو رفت، از پایان | سیدی تاجدار می بینم ^۲ |
| نسایب مهدی آشکار شود | لشکرش بسی شمار می بینم |
| بندگان جناب حضرت او | سر به سر تاجدار می بینم |
| شور و غوغای زن شود پیدا | بُوالعجب روزگار می بینم ^۳ |
| گرگ با میش و شیر با آهو | به چرا و سبزه زار می بینم |
| بعد از این، خود امام خواهد بود | صاحب ذوالفقار می بینم ^۴ |
| پادشاه تمام دانایی | سروری باوقار می بینم |
| یَد و بسیضا چو باد پاینده | یار با ذوالفقار می بینم |
| صورت و سسیرتش چو پیغمبر | علم و حلم تمام می بینم ^۵ |

(۱) این بیت با روایات ائمه اطهار علیهم السلام در رابطه با علایم آخر الزمان تطبیق دارد. از جمله خروج سید خراسانی از خراسان، و خروج سفیانی ملعون از شام که در روایات متواتر نقل شده. (رجوع به فصل چهارم علایم ظهور همین کتاب)

(۲) اشاره به خروج شاه مطرود از کشور، و قیام سلاله‌ی پیامبر، امام خمینی رحمته الله است.

(۳) مصداق این بیت، می توان به تصویب کنوانسیون ضدّ دینی حقوق زنان در مجلس را نام برد.

(۴) در روایت وارده شده که، ذوالفقار آقا امیرالمؤمنین علیه السلام به دست مبارک حضرت مهدی موعود (عجل الله) است.

(۵) در روایات متواتر آمده است که، حضرت مهدی موعود (روحی له الفداه) همانام و هم کنیه و هم قیافه

| | |
|------------------------------------|--|
| ثُرک و اغیار، مَت می‌نگرم | خَتم روزگار می‌بینم ^۱ |
| زینت شرع و رونق اسلام | مُحکم و استوار می‌بینم ^۲ |
| گنج کسری و نقد اسکندر | مُحکم و استوار می‌بینم |
| پادشاه تمام دانی | سُروری باوقار می‌بینم |
| نظری می‌کنم و وجه خدا می‌بینم | روی آن دلبرِ بسی‌روی و ریا می‌بینم |
| دوش در خواب دیده‌ام او را | خوش خیالی که باز می‌بینم! |
| زلف او می‌کشم به هر سویی | نیک عمر دراز می‌بینم ^۳ |
| طاق ابروی اوست، می‌حرامم | روی خود در نیاز می‌بینم |
| مَحرم راز خاص محمودی | بنده‌یی چون آواز می‌بینم |
| سید ماکنون به دولت عشق | عاشقی پاکباز می‌بینم |
| هر چه بینم، به نور او بینم | گل وصلش به دست او چینم |
| غیر او چون که نیست در عالم | بیش غیری چه گونه بنشینم |
| غیر او در دلم نمی‌گنجد | اینچنین است غیبت دینم |
| بر جمالش همگی صورت جان می‌نگرم | وز کمالش همه تن لطف و وفا می‌بینم |
| نه به خود می‌نگرم صنع خدا، تا دانی | بلکه من صنع خدا هم به خدا می‌بینم ^۴ |

(شاه نعمت‌الله ولی رحمته)



→ خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم است. (رجوع شود به بیان بیست و هشتم از فصل همین کتاب)

(۱) منظور، به سر آمدنِ نامردانِ روزگار و دشمنان خداست.

(۲) طبق روایات، بعد از ظهور آن بزرگوار، در تمام دنیا مطلقاً اسلام حکومت می‌کند.

(۳) در روایات آمده است که، بعد از ظهور مبارک آن جناب، عمرها طولانی می‌شود و شیعیان دارای اولاد فراوان می‌گردند.

(۴) چهل بیت برگرفته از دیوان آن مرحوم رحمته.



ز صحرا و کوهش گذر می‌کنم
 سسرای گل و لاله حیدر است
 سسرای گل و خانه‌ی بلبل است
 بُودِ پورِ زهرا به ما میزبان
 سر و جان خود را فدایش کنیم
 همه سرخوش و مست و دیوانه‌اش
 بُودِ جای عشق و یَمِ بی‌کران
 جبین را گذاریم پیر و جوان
 کُجایی؟ کُجایی؟ گُلِ فاطمه علیها السلام!
 رسید جان به لبِ چهره بنما عیان
 که رؤیت کنم چهره‌ی آفتاب

به کوی صفا خوش سفر می‌کنم
 یقین، جمکران خانه‌ی دلبر است
 همان جمکران که مقام گل است
 همه میهمانم به صاحب الزمان
 همه از دل و جان صدایش کنیم
 گذاریم قدم ما به گلخانه‌اش
 نکو بارگامی بود جَمکران
 بر آن آستان ملک پاسبان
 بود عاشقان را چنین زمزمه:
 کجا هستی ای خسرو انیس و جان
 ز چهره تو بردار یک دم نقاب

□

(۱) در اوصاف مسجد مقدس جمکران که در هفدهم رمضان المبارک سال ۳۷۳ [هـ.ق] به امر مستقیم حضرت مهدی (عجل الله) محدوده‌ی زمین آن مشخص و بنا به فرمایش آن حضرت توسط حسن مثله جمکرانی رضی الله عنه بنا شده است، و هم‌اکنون پذیرای هزاران عاشق و شیفته امام عصر (عجل الله) می‌باشد. (رجوع شود به راه نهم از فصل پنجم همین کتاب)



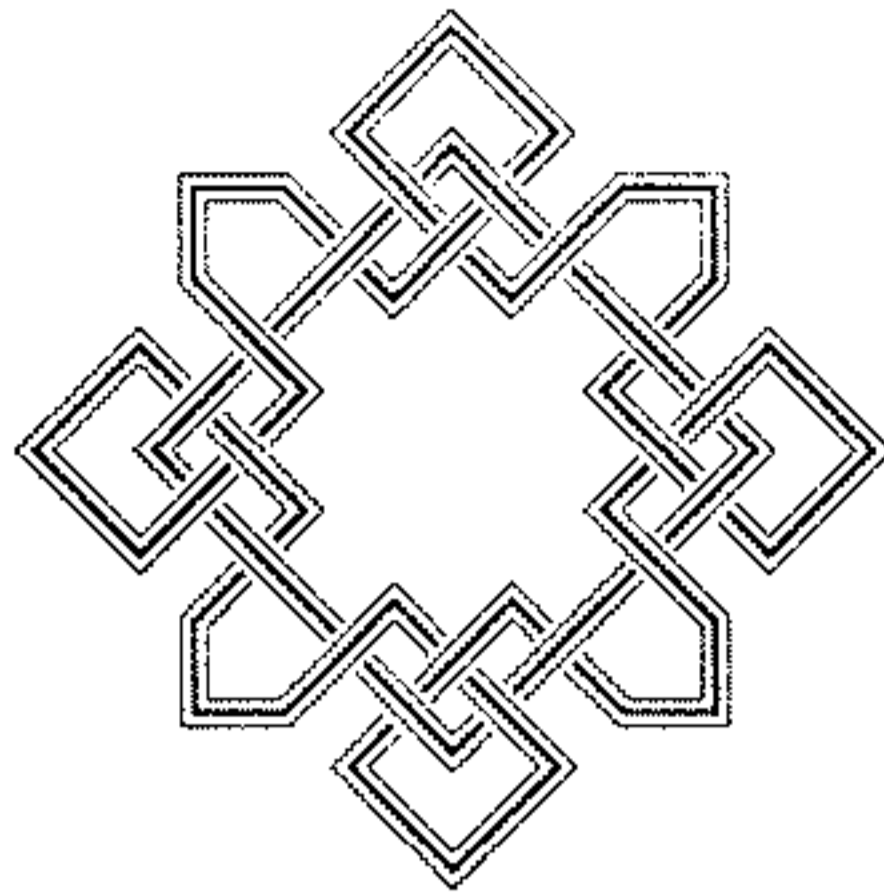
من به خال لبِ ای دوست گرفتار شدم / چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم
فارغ از خود شدم و کویسِ انا الحق بزدم / همجو منصور، خریدارِ سرِ دار شدم
غمِ دلدار فکنده است به جانم شرری / که به جان آمدم و شهره‌ی بازار شدم
در میخانه گشایید به رویم، شب و روز / که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم
جامه‌ی زهد و ریا گندم و بر تن کردم / خرقه‌ی پیر خراباتی و هشیار شدم
واعظ شهر که از پندِ خود آزارم داد / از دمِ رنیدِ می‌آلوده مددکار شدم
بگذارید که از بتکده یادی بکنم / من که با دستِ بت می‌کده بیدار شدم

امام خمینی رحمته الله علیه

آمار آخرین امام (عجل الله)

❖ در آینه‌ی احادیث ❖

فصل نهم



□ آمار حضرت یار (عجل الله) در آینه‌ی احادیث ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام



الف) آماري از احاديث متواتر راجع به وجود مبارك مهدي موعود (عجل الله):

| ردیف | موضوع روایات | حداقل احادیث |
|------|--|--------------|
| ۱ | روایاتی که می‌گویند آن حضرت، امام دوازدهم و خاتم‌الاولیاء (عجل الله) است. | ۱۳۶ |
| ۲ | روایاتی که می‌گویند دین مبین اسلام به وسیله‌ی حضرت مهدی (عجل الله) جهانگیر می‌شود. | ۴۷ |
| ۳ | روایاتی که راجع به طول عمر مبارک آن بزرگوار بحث می‌کنند. | ۳۱۸ |
| ۴ | روایاتی که غیبت طولانی او را بیان کرده‌اند. | ۹۱ |
| ۵ | روایاتی که بیان می‌دارند او عدالت‌گستر جهان است. | ۱۲۳ |
| ۶ | روایاتی که تأیید می‌کنند اسم پدر بزرگوارش حسن <small>علیه‌السلام</small> است. | ۱۴۷ |
| ۷ | روایاتی که تأیید می‌کنند آن بزرگوار، فرزند برومند امام حسن عسکری <small>علیه‌السلام</small> است. | ۱۴۶ |
| ۸ | روایاتی که بیان می‌دارند آن عزیز، سومین فرزند امام جواد <small>علیه‌السلام</small> است. | ۹۰ |
| ۹ | روایاتی که بیان می‌دارند آن عزیز، چهارمین فرزند امام رضا <small>علیه‌السلام</small> است. | ۹۵ |
| ۱۰ | روایاتی که بیان می‌دارند آن عزیز پنجمین فرزند موسی بن جعفر <small>علیه‌السلام</small> است. | ۱۰۱ |
| ۱۱ | روایاتی که تأیید می‌کنند آن بزرگوار ششمین فرزند امام صادق <small>علیه‌السلام</small> است. | ۱۰۳ |

| ردیف | موضوع روایات | حداقل احادیث |
|------|---|--------------|
| ۱۲ | روایاتی که تأیید می‌کنند ایشان هفتمین فرزند امام باقر <small>علیه السلام</small> است. | ۱۰۳ |
| ۱۳ | روایاتی که تأیید می‌کنند ایشان هشتمین فرزند امام سجاد <small>علیه السلام</small> است. | ۱۸۵ |
| ۱۴ | روایاتی که تأیید می‌کنند ایشان نهمین فرزند امام حسین <small>علیه السلام</small> است. | ۱۴۸ |
| ۱۵ | روایاتی که ایشان را از فرزندان حضرت سیدالشهداء <small>علیه السلام</small> معرفی می‌کند. | ۱۸۵ |
| ۱۶ | روایاتی که ایشان را از فرزندان حضرت فاطمة الزهراء <small>علیها السلام</small> معرفی می‌کند. | ۱۹۲ |
| ۱۷ | احادیثی که حضرت مهدی (عج) را از فرزندان امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> معرفی می‌نماید. | ۲۱۴ |
| ۱۸ | احادیث متواتری که حضرت مهدی موعود (عجل) را از فرزندان خاتم الانبیا <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> و هم نام و هم‌کنیه او دانسته‌اند. | ۱۱۰۴ |

که جمع این احادیث به ۳۷۶۶ روایت می‌رسد که از حد تواتر خارج است، که به فضل الهی جای کوچکترین بحث و شبهه‌ای را برای احدی باقی نمی‌گذارد.

(ب) حداقل آمار احادیث ائمه اطهار علیهم السلام از حضرت یار (عجل‌الله):

| از ناحیه | نام معصوم <small>علیه السلام</small> | حداقل تعداد |
|---------------------------------------|---|-------------|
| امام اول <small>علیه السلام</small> | حضرت امیرالمؤمنین آقا علی بن ابیطالب <small>علیه السلام</small> | ۵۱ |
| امام دوم <small>علیه السلام</small> | حضرت امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small> | ۵ |
| امام سوم <small>علیه السلام</small> | حضرت اباعبدالله الحسین (علیه آلاف تحية والثناء) | ۱۴ |
| امام چهارم <small>علیه السلام</small> | امام العارفين حضرت سیدالساجدين (ارواحنا له الفداه) | ۱۱ |
| امام پنجم <small>علیه السلام</small> | حضرت امام محمد باقر <small>علیه السلام</small> | ۶۳ |
| امام ششم <small>علیه السلام</small> | رئیس مذهب، حضرت امام جعفر بن محمد <small>علیهما السلام</small> | ۱۲۴ |
| امام هفتم <small>علیه السلام</small> | حضرت امام موسی بن جعفر <small>علیهما السلام</small> | ۶ |

| از ناحیه | نام معصوم <small>علیه السلام</small> | حداقل تعداد |
|--|--|-------------|
| امام هشتم <small>علیه السلام</small> | امام ابوالحسن آقا علی بن موسی الرضا <small>علیه السلام</small> | ۱۹ |
| امام نهم <small>علیه السلام</small> | حضرت امام محمد تقی جواد الاثمه <small>علیه السلام</small> | ۶ |
| امام دهم <small>علیه السلام</small> | حضرت امام علی النقی هادی <small>علیه السلام</small> | ۶ |
| امام یازدهم <small>علیه السلام</small> | حضرت امام حسن عسکری پدر بزرگوار آن جناب علیهما السلام | ۲۲ |

□ نکته اول

قطعاً این تعداد، حداقلِ آمار ارائه شده می باشد که حضرات آیات عظام، آقایان ابراهیم امینی و صافی گلپایگانی (دامت برکاتهما) نیز نقل کرده اند که کمترین شک و شبهه‌یی در آمار فوق نیست، و قطعاً با تتبع و کنکاش بیشتر، بر آمار احادیث فوق افزوده خواهد شد.

□ نکته دوم

این آمار احادیث صادر شده از ناحیه‌ی یازده امام ماقبل آن بزرگوار (سلام الله علیهم اجمعین) می باشد.

و احادیث منقول از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حدّ تواتر می باشند، که به غیر از شیعیان، حداقل هفده نفر از دانشمندان بزرگ اهل سنت به این متواتر بودن احادیث مَهدوی (عجل الله) در کتب خود تصریح کرده اند.

(ج) علمایی مشهور از اهل سنت که معترف به متواتر بودن احادیث حضرتند:

| ردیف | نام مؤلف | عنوان اثر |
|------|--------------|--|
| ۱ | علامه شوکانی | التوضیح فی تواتر، ماجاء فی المنتظر والذجال والمسیح |

| ردیف | نام مؤلف | عنوان اثر |
|------|---------------------------------|--|
| ۲ | ابو عبدالله گنجی شافعی | البيان في اخبار صاحب الزمان (عجل الله) |
| ۳ | إبن حجر عسقلانی شافعی | فتح الباری |
| ۴ | مومن شبلنجی | نور الابصار |
| ۵ | شیخ محمد صبان | حاشیه نور الابصار |
| ۶ | شیخ منصور علی ناصف ^۱ | التاج الجامع للاصول |
| ۷ | ابن ابی الحدید ^۲ | شرح نهج البلاغه |
| ۸ | محمد منتصر کنانی | بیانیه ^۳ |

و دهها منبع دیگر که خود تألیفی مستقل می طلبد و این مقدار برای اطلاع و اطمینان قلب بیشتر خوبان خواننده و دلباختگان آن خورشید پنهان نقل شد.^۴



-
- (۱) از علمای معاصر الأزهَر.
- (۲) از علمای مشهور و مُتَّبِعِ اهل سنت
- (۳) مدیر بزرگترین مرکز و هابیت، که هم اکنون نیز مرکزیت آن در مکه می باشد، در بیانیه ی رسمی رابطه عالم اسلامی.
- (۴) آیت الله امینی، دادگستر جهان، چاپ چهارم، دارالفکر، ص ۷۴-۸۲.
- حضرت آیت الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر.
- مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، چاپ چهارم ۱۳۷۵، ص ۶۹۳-۶۹۸-۷۰۱.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، چاپ قاهره ۱۹۶۰، ج ۱۰، ص ۹۶
- شبلنجی، مؤمن، نور الابصار، ص ۱۴۰.
- آیت الله صافی، نوید امن و امان، ص ۹۹-۹۵-۹۲-۹۱.
- دلایل الامامة، ص ۲۴۰.

□ (د) کتب و راویان قبل از ولادت مولود موعود (عجل الله)

۱. کتاب المشیخه، حدود سال های ۲۳۹ و ۲۳۵ [هـ-ق] توسط حسن بن محبوب زاده.
۲. مسند احمد حنبل (از اهل سنت و متوفای ۲۴۱ [هـ-ق] چاپ بیروت، ج ۱، ص ۴۴۸-۹۹-۸۴، و ج ۳، ص ۲۷-۳۷ (نزول حضرت عیسی علیه السلام).
۳. صحیح بخاری (از علمای مشهور اهل سنت و متوفای ۲۵۶ [هـ-ق])، چاپ بیروت، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج چهارم، باب ۹۴۵ در مورد ظهور آن حضرت، و نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام.

(ه) اسامی تعدادی از شاگردان و اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام که در زمان ائمه ی طاهرین علیهم السلام راجع به حضرت مهدی (عجل الله) کتاب نوشته اند:

| ردیف | نام صحابه | نام معصوم |
|------|--|---|
| ۱ | ابراهیم بن صالح أنماطی <small>رضی الله عنه</small> | حضرت امام باقر <small>علیه السلام</small> |
| ۲ | حسن بن محمد بن سماعه <small>رضی الله عنه</small> | حضرت امام موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small> |
| ۳ | محمد بن حسن بن جمهور <small>رضی الله عنه</small> | امام رضا <small>علیه السلام</small> |
| ۴ | جناب علی بن مهزیار <small>رضی الله عنه</small> | حضرت امام جواد الائمه <small>علیه السلام</small> ، امام هادی <small>علیه السلام</small> ، امام عسکری <small>علیه السلام</small> |
| ۵ | جناب فضل بن شاذان نیشابوری <small>رضی الله عنه</small> | امام رضا <small>علیه السلام</small> ، امام محمد تقی <small>علیه السلام</small> ، امام هادی <small>علیه السلام</small> ۱ و ۲ |

(۱) رجال سیدالفقها حضرت آیت الله العظمی خویی رحمته الله در ضمن، قبر شریف حضرت فضل بن شاذان رضی الله عنه در نیشابور، زیارتگاه شیعیان است.

(۲) شیخ طوسی رضی الله عنه فهرست، ص ۱۴، شماره ۱۹.

مرحوم نجاشی رضی الله عنه، فهرست اسما مصنفین شیعه، ص ۱۱.

سیره پیشوایان، چاپ چهارم، ص ۶۹۶.

ابن داوود، رجال، نشر رضی قم، ص ۳۲، شماره ۲۳.

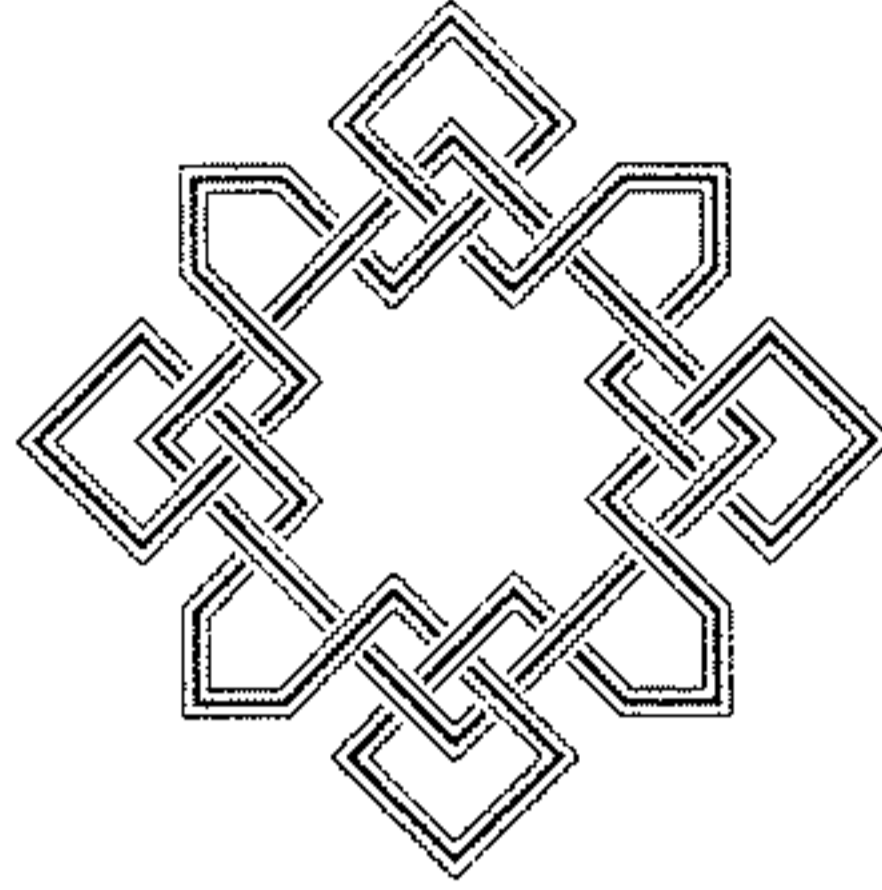
(و) اسامی کتبی از علمای اهل سنت راجع به آن خاتم امامت (عجل الله):

| ردیف | نام مؤلف | نام اثر |
|------|---------------------------|--|
| ۱ | علامه گنبدی شافعی | البيان في اخبار صاحب الزمان <small>عليه السلام</small> |
| ۲ | شیخ جمال الدین یوسف دمشقی | عقد الدرر في اخبار الامام المنتظر <small>عليه السلام</small> |
| ۳ | شیخ جمال الدین یوسف دمشقی | مهدي آل رسول <small>صلى الله عليه وآله وسلم</small> |
| ۴ | ابی داوود | المهدي (عجل الله) |
| ۵ | جلال الدین سیوطی | علامات المهدي (عجل الله) |
| ۶ | حافظ ابی نعیم اصفهانی | مناقب المهدي (عجل الله) |
| ۷ | ابن حجر | القول المختصر في علامات المنتظر |
| ۸ | ملا علی متقی | البرهان في علامات مهدي آخر الزمان (عجل الله) |
| ۹ | ابی العلاء همدانی | اربعين في حديث المهدي <small>عليه السلام</small> |

و دهها و صدها کتب دیگر که حتا غیر مسلمانان نوشته اند.

❖ کتابشناسی ❖

فصل نهم



۱. کتابشناسی آخرین امام، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

[با فیش برداری از کتابخانه‌های بزرگ کشور، مخصوصاً کتابخانه مبارک آستان قدس رضوی]

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|--|---|---------|---------|
| ۱ | | آخرین تحول با حکومت ولی عصر (عج) | ۱۳۹۷ ق | تهران |
| ۲ | | آخرین گهر: مهدی (عج) | ۱۳۵۹ | تهران |
| ۳ | | آشنایی با حضرت مهدی (عج) در انتظار ظهور | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۴ | آقاداتی، کریم، ۱۳۴۴- | دیدار با امام زمان (عج)، حکایت پنجاه و پنج نفر از کسانی که خدمت امام زمان (عج) رسیده‌اند | ۱۳۸۱ | اصفهان |
| ۵ | آقازاده، نجف | آیات الحجّة | ۱۳۷۹ | تبریز |
| ۶ | آل ابراهیم، حبیب | الصراط المستقیم فی اصول الدین القویم | ۱۳۵۴ | صیدا |
| ۷ | آل یاسین، محمدحسن، ۱۹۳۱- | المهدی المنتظر بین التصور والتصدیق | ۱۳۹۲ ق | بیروت |
| ۸ | ابراهیمی، رحمت‌الله، ۱۳۴۹- | ملاقات با طاووس بهشت حضرت مهدی (عجل) | ۱۳۸۱ | قم |
| ۹ | ابطحی، حسن | مصلح آخر الزمان (عج) «اولین سمپوزیوم بین‌المللی در اسلام و مسیحیت» «۲۴ تا ۲۶ آذر ۱۳۶۹ آن» | ۱۳۷۱ | مشهد |
| ۱۰ | ابن ابی زینب، محمدبن ابراهیم، ۲۶۰ ق | الغیبة | ۱۴۲۲ ق | قم |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|--|---|---------|-----------|
| ۱۱ | ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، - ۳۶۰ ق | ... الغيبة، لمحمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی المعروف بابن ابی زینب وولیه کتاب الدر بعین حدیث | ۱۳۱۷ ق | |
| ۱۲ | ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۱۱ - ۳۸۱ ق | اکمال الدین و تمام النعمه فی اثبات الرجعه | ۱۳۸۹ ق | النجف |
| ۱۳ | ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۱۱ - ۳۸۱ ق | فراقنامه؛ برداشتی آزاد از کتاب کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق | ۱۳۷۵ | تهران |
| ۱۴ | ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۱۱ - ۳۸۱ ق | گل سوره‌های انتظار: گلچینی از حکایت‌ها و روایت‌های کتاب «کمال الدین شیخ صدوق (ره) | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۱۵ | ابن طاوس، علی بن موسی، ۵۸۹ - ۶۶۴ ق | الملاحم والفتن، فی ظهور الغائب المنتظر (عج) | ۱۲۶۵ ق | النجف |
| ۱۶ | ابن طاوس، علی بن موسی، ۵۸۹ - ۶۶۴ ق | الملاحم والفتن یا فتنه و آشوب‌های آخرالزمان | | تهران |
| ۱۷ | ابن فودی، عبدالله بن محمد بن عثمان | تنبه الامه علی قرب هجوم اشراط الساعه | | |
| ۱۸ | ابن منادی، احمد بن جعفر، ۲۵۶ - ۳۳۶ ق | الملاحم | ۱۴۱۸ ق | قم |
| ۱۹ | احمدی، غلامرضا | ما امام زمان (عجل) را دیده‌ایم | ۱۳۸۱ | قم |
| ۲۰ | اختیاری، محمدتقی | اولین شب بهار | ۱۳۷۹ | تهران |
| ۲۱ | ادیب، محمدحسین، ۱۳۳۳ - | المنتظر...! علی ضوء الحائق... | ۱۳۷۴ ق | تهران |
| ۲۲ | ارباب قمی، محمد بن محمدتقی، - ۱۳۴۱ ق | الاربعین الحسینیه | ۱۳۷۹ | تهران، قم |
| ۲۳ | استاد آقای، عباس، ۱۳۳۴ - | اسرار آفرینش اهل بیت (علیهم السلام) | ۱۳۸۱ | قم |
| ۲۴ | استاد ولی، حسین، ۱۳۳ - | امام مهدی (عجل) آخرین یادگار الهی | ۱۳۷۸ | تهران |
| ۲۵ | استاد ولی، حسین، ۱۳۳۱ - | شرایط و موانع ظهور حضرت مهدی (عجل) | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۲۶ | استادی، رضا، ۱۳۱۶ - | زندگانی حضرت امام زمان حجة بن الحسن (عجل) (گزیده‌یی از منتهی‌الآمال محدث قمی (ره) | ۱۳۸۰ | قم |
| ۲۷ | اسحاقی، حسین، ۱۳۴۱ - | سپیده امید: کاوشی در مهدویت | ۱۳۸۰ | قم |
| ۲۸ | اصفهان‌ی، حیدر علی، - ۱۳۳۸ ق | دلائل العرفان فی ظهور الحججه | ۱۳۱۲ ق | بمبئی |

| رقم | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|-----|--|--|-------------------|---------|
| ٢٩ | اصفہانی، محمدتقی، ١٢٦٢-١٣٠٨ | راز نیایش منتظران | ١٣٨٠ | تهران |
| ٣٠ | اصفہانی، محمدتقی، ١٢٦٢-١٣٠٨ | مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (عجل الله) | ١٣٧٢- | تهران |
| ٣١ | افتخاری، احمد علی | نگرشی نوین بر حماسه عاشورا انقلاب حضرت مهدی (عجل) و حکومت در عصر غیبت | ١٣٧٥ | تهران |
| ٣٢ | افتخاریان دامغانی، جواد | سلطان کل جهان یا صاحب الزمان (عجل الله) | ١٣٤٩ | تهران |
| ٣٣ | اکبری، علی اصغر، ١٣٢٨- | امام مهدی (عجل)، نقطه مشترک وحدت اسلامی | ١٣٧٩ | تهران |
| ٣٤ | الابطحی، حسن | المصلح الغیبی والحکومة العالمیة الواحدة | ١٣١٤ ق | بیروت |
| ٣٥ | الامین، محسن، ١٨٦٥-٢- | البرهان علی وجوب صاحب الزمان، فی جواب قصیده وردت من بغداد فی شان الامام المهدی (عجل) | ١٣٢٨ ق | تهران |
| ٣٦ | الامین، محسن، ١٨٦٥-٢- | البرهان علی وجود صاحب الزمان (عجل الله) | | تهران |
| ٣٧ | الحائری، محمد علی بن الحسن | دحض البدعه من انکار الرجح الحجة المنتظر | ١٣٥٤ ق | النجف |
| ٣٨ | الخطی، محمد | مولد الامام الحجة (عجل) | ١٤٠٧ ق ١٩٨٧= | بیروت |
| ٣٩ | الدهخوار قانی، محسن | علل الغیبة | | |
| ٤٠ | الزهیری النجفی، محمد علی | المهدی (عجل) و احمد امین | ١٣٧٠ ق | النجف |
| ٤١ | السبیتی، عبدالله | الی مشیخه الازهر | ١٣٧٥ ق | بغداد |
| ٤٢ | الشیرازی، حسن المهدی ١٩٢٤ | کلمه الامام المهدی (عجل الله) | ١٤٠٧ | تهران |
| ٤٣ | العسکری، نجم الدین جعفر الشریف، ١٨٩٥- | المهدی الموعود المنتظر (ع) عند علماء اهل السنة والامامیه | ١٤٠٢ ق- ١٣٦٠ = | تهران |
| ٤٤ | الکاظمی، مصطفی بن ابراهیم، ١٢٨٦-١٣٣٩ ق | بشاره الاسلام | | نجف |
| ٤٥ | الکورانى، علی | دراسه فی الخریطه السياسیه لعصر الظهور الممهدون للمهدی (عجل) | ١٤٠٥ ق | قم |
| ٤٦ | الکورانى، علی | عصر الظهور | ١٤٠٨ ق | |
| ٤٧ | المتقی، علی بن حسام الدین، ٨٨٨-٩٧٥ ق | البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان | ١٣٩٩ ق | قم |
| ٤٨ | المدرسی، محمدتقی | الامام المهدی (عجل) والایمان بالغیب | ١٤١٧ ق | قم |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|-----------------------------------|---|----------------|---------|
| ۴۹ | المرتشی الشیرستانی، عبدالرضا | المهدی الموعود و دفع الشیئات عنه | | مشهد |
| ۵۰ | المفید، محمد بن محمد، ۳۳۶-۴۱۳ق | الرسالة الرابعة فی الغیبه | ۱۴۱۳ق | قم |
| ۵۱ | | المهدی المنتظر (عجل الله) فی الفكر الاسلامی | ۱۴۱۷ق ۱۳۷۵= | قم |
| ۵۲ | المهری، محمدجواد | المصلح العالمی | ۱۴۰۱ق | تهران |
| ۵۳ | الهامی، داود | او خواهد آمد | ۱۴۰۳ق | قم |
| ۵۴ | الهامی، داود، ۱۳۱۶- | آخرین امید | ۱۳۷۲ | قم |
| ۵۵ | الهی قمشهای، مهدی، ۱۲۸۰-۱۳۵۲ | قصیده در مدح و ستایش حضرت مهدی موعود... (عجل الله) | ۱۳۷۳ق | |
| ۵۶ | | امام مهدی (عجل) در حدیث ثقلین | ۱۳۸۰ | تهران |
| ۵۷ | | امام مهربان | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۵۸ | امیرپور، علی | خاتمیت و پاسخ ساخته‌های بهائیت | ۱۳۴۰ | تهران |
| ۵۹ | امینی، ابراهیم، ۱۳۰۴- | آفتاب عدالت حضرت بقیةالله الاعظم امام زمانه روحی فداه | ۱۴۱۵ق | قم |
| ۶۰ | امینی، ابراهیم | حوارت حول المنقذ | ۱۴۱۶ق | قم |
| ۶۱ | امینی، ابراهیم، ۱۳۰۴- | دادگستر جهان (عجل الله) | ۱۳۷۹ | قم |
| ۶۲ | انصاری، زنجانی، اسماعیل | مهدی آل محمد (عجل) شامل: ۱. امامت، ۲. غیبت ۴. علائم ظهور، ۴. وقایع بعد از ظهور. ۵. وظایف شیعه در غیبت | | قم |
| ۶۳ | | انقلاب الهی | ۱۳۹۷هـ ق | بمشی |
| ۶۴ | | او کیست؟ | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۶۵ | ایوب، سعید | الطریق الی المهدی المنتظر (عجل) | ۱۴۱۹ص | بیروت |
| ۶۶ | بابکناری، حسین، ۱۳۱۵- | نشانه‌های آخرالزمان | ۱۳۸۱ | قم |
| ۶۷ | بازرگان، مهدی، ۱۲۸۶- | امام و زمان | ۱۳۵۷ | تهران |
| ۶۸ | بحرینی، علی، ۱۳۴۴-۱۳۱۷ق | تذکره المحبین | ۱۳۴۸- | کرمان |
| ۶۹ | بخاری، سهیل | میری مولا: حالات حضرت امام زمان (عجل) | ۲۰۰۰ | کراچی |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|---|---|-------------------|---------|
| ۷۰ | برنجیان، جلال | آینده جهان | ۱۳۷۶ | تهران |
| ۷۱ | | بقیة الله (عجل): مجموعه‌ای از گفتارها درباره حضرت مهدی (عجل) | ۱۴۰۳ ق | تهران |
| ۷۲ | بکاء، عدنان | الامام المهدي المنتظر (عجل) و ادعاء البایة والمهدویة بین النظرية والواقع | ۱۹۹۹- | بیروت |
| ۷۳ | بلاغی، عبدالحجّه، ۱۳۵۶-۱۴۷۴ | حجة بالغ: مشتمل بر شرح زندگانی گل خاندان عسکری | ۱۳۸۳ ق ۱۳۴۲= | تهران |
| ۷۴ | بنیاد پژوهشهای اسلامی | فهرس احادیث اهل البيت (ع)، کمال الدین للشیخ الصدوق | ۱۴۰۸ ق | مشهد |
| ۷۵ | بهاءالدین نیلی، علی بن عبدالکریم، -۸۰۳ ق | منتخب الانوار المضية [فی ذکر القائم الحجة علیه السلام] | ۱۴۲۰ ق - ۱۳۷۸= | قم |
| ۷۶ | بهاءالله، حسینعلی بن میرزا بزرگ، ۱۲۳۳-۱۳۰۹ ق | استدلایه | | |
| ۷۷ | بهاردی نژاد، مهدی | مهدی (عجل) امام حاضر | ۱۳۷۹ | تهران |
| ۷۸ | بهشتی، محمد، ۱۳۰۷-۱۳۶۰ | ادیان و مهدویت یا بررسی شخصیت جهانی مهدی موعود عجل الله | ۱۳۶۱ | تهران |
| ۷۹ | بیزو، ابوبکر | ... اخبار الهدی ابی تومرت و ابتداء دولة الموحدين | ۱۹۲۸ | پاریس |
| ۸۰ | پادانا، مسعود | مهدی موعود (عجل الله) | ۱۳۵۲ | |
| ۸۱ | پورامینی، محمدباقر، ۱۳۴۷- | جوانان یاوران مهدی (عجل) | ۱۳۸۰ | تهران |
| ۸۲ | | پیروزی حتمی | | تهران |
| ۸۳ | | تاریخچه و آداب مسجد مقدس جمکران و زیارتنامه امام زمان (عجل) | | قم |
| ۸۴ | تبریزی توتونچی، محمدحسین | مقامات مهدویه | ۱۳۵۰ | تبریز |
| ۸۵ | تجلیل تبریزی، ابوطالب، ۱۳۰۵- | من هو المهدي (عجل) | | قم |
| ۸۶ | تحریریه پیام آزادی | چشم به راه سپیده | ۱۳۷۸ | تهران |
| ۸۷ | | تصور مهدی اور ظهور کی علامتین | | کراچی |
| ۸۸ | تقوی، حسین | حضرت مهدی (عجل) از ظهور تا پیروزی | ۱۳۸۱ | قم |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|--|--|------------|---------|
| ۸۹ | | تلاش نوجوانان در انتظار امام زمان (عجل الله) | ۱۳۶۱ | تهران |
| ۹۰ | | تنها به انتظار تو | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۹۱ | جزائری، طیب | البراهین الاثنا عشر علی وجود الامام الثانی عشر (عجل) | ۱۴۱۷ق | قم |
| ۹۲ | جعفری، جلال الدین | حجه البالغه فی اثبات الحججه | ۱۳۵۱ | اصفهان |
| ۹۳ | جلیس ترمذی | القائم، سرکار حجت مهدی منتظر قائم آل محمد (عجل) | ۱۹۴۳ | لاهور |
| ۹۴ | جمال الدین اسدآبادی، ۱۲۵۴؟۱۳۱۴ق | مقاله دقیق | ۱۳۸۰ | |
| ۹۵ | جنابزاده، محمد، ۱۲۷۶- | در انتظار مصلح کبیر | | تهران |
| ۹۶ | جتی رضوی، حسین، ۱۳۳۰- | جلوه حق | ۱۳۸۰ | قم |
| ۹۷ | جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۱۲- | عصاره خلقت: درباره امام زمان (عجل) | ۱۳۷۸ | قم |
| ۹۸ | | جوان امام زمانت را بشناس | ۱۳۷۸ | قم |
| ۹۹ | حاج محمدی، ذبیح الله | بر ساحل انتظار | ۱۳۸۰ | تهران |
| ۱۰۰ | حاج محمدی، ذبیح الله | مبارزه با گمراهی | ۱۳۶۳ | |
| ۱۰۱ | حائری، ناصر | حوار عن الامام المهدی (عجل) | ۱۴۰۵ق | قم |
| ۱۰۲ | حائری کرمانی، حسین | درر الکلام من اقوال الامام علی بن موسی الرضا <small>علیه السلام</small> | ۱۳۶۳ | |
| ۱۰۳ | حائری یزدی، علی بن زین العابدین ۱۳۳۳ق | الزام الناصب فی اثبات الحججه الغائب (عجل) | ۱۳۵۱ق | اصفهان |
| ۱۰۴ | حجازی، محمدباقر | اسلام و مهدویت / سرمذهب باب | | تهران |
| ۱۰۵ | حجتی ابردهی، عباس | خورشید کعبه، درباره قیام قائم آل محمد (عجل) | ۱۳۷۴ | |
| ۱۰۶ | حسینی، حسین، ۱۳۳۵- | یاد محبوب | ۱۳۷۹ | تهران |
| ۱۰۷ | حسینی، صادق | در کوچه عشق: شرح حال عارف زاهد «شیخ عبدالله پیاده» به همراه حکایت های نانوشته | | |
| ۱۰۸ | حسینی، صادق مهدی | تحفه المهدیه، هدایت الانام، تحفه الشیعه | ۱۳۵۶-۱۳۲۹ق | |
| ۱۰۹ | حسینی، محمد، ۱۳۲۳- | دولة المهدی (عجل) یا حکومت امام زمان (ع) | ۱۳۸۱ | قم |
| ۱۱۰ | حسینی، محمدرضا، ۱۳۴۹- | نقد الحدیث بین الاجتهاد والتقلید؛ المهدی (عجل) فی احادیث المسلمین حقیقه ثابته | ۱۴۱۷ق | |
| ۱۱۱ | حسینی، هادی، ۱۳۴۳- | امام مهدی (عجل): طول عمر | ۱۳۸۱ | مشهد |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|---------------------------------|---|------------------|---------|
| ۱۱۲ | حسینی آل علی شاهرودی، جواد | الامام المهدی (ع) و ظهوره: دراسة روانیة تناول حياة المهدی (ع) و غیبة الصغری والكبری و نهضته | ۱۴۰۵ ق = ۱۹۸۵ | کویت |
| ۱۱۳ | حسینی سیرجانی، محمود - ۱۳۳۵ | میلاذ خورشید ولایت، همراه اطلاعاتی درباره دوازدهمین امام (عجل) شامل دوازده قسمت و هر قسمت دوازده مطلب | ۱۳۷۹ | قم |
| ۱۱۴ | حسینی شیرازی، صادق | المهدی (عجل) فی السنة | ۱۴۲۰ ق = ۱۹۹۹ | |
| ۱۱۵ | حسینی قمی، - ۱۳۴۲ | کرامات و مقامات عرفانی حضرت مهدی (عجل) | ۱۳۸۰ | قم |
| ۱۱۶ | حقی دوست، عباس | آشنایی با حضرت مهدی (عجل) | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۱۱۷ | حکیمی، محمدرضا، - ۱۳۱۴ | الامام المهدی (ع) فی کتب الامم السابقة و عند المسلمین | ۱۴۲۳ ق | بیروت |
| ۱۱۸ | حکیمی، محمدرضا، ۱۳۵۸-۱۴۱۲ ق | حیاه اولی النهی الامام المنتظر (عجل) امل المعصومین الاطهار (علیهم السلام) | ۱۴۱۵ ق | بیروت |
| ۱۱۹ | حکیمی، محمدرضا، - ۱۳۱۴ | خورشید مغرب | ۱۳۶۶-۱۳۴۴ | تهران |
| ۱۲۰ | حکیمی، محمدرضا، - ۱۳۱۴ | شمس المغرب | ۱۴۰۸ ق | بیروت |
| ۱۲۱ | حکیمی، محمد، - ۱۳۱۸ | عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام (پژوهشی در انقلاب جهانی امام مهدی (عجل)) | ۱۳۷۴ | قم |
| ۱۲۲ | حکیمی، مهدی | امام مهدی (عجل) و آینده زندگی | ۱۳۷۸ | |
| ۱۲۳ | حمیدی هشترودی، اکبر | امام مهدی (عجل) طاوس بهشت | ۱۳۸۰ | تهران |
| ۱۲۴ | حیدری، احمد، - ۱۳۴۱ | جلوه‌نگار (باسخ حضرت مهدی (عجل)) به چهل سؤال | ۱۳۷۹ | قم |
| ۱۲۵ | حیدری کاشانی، حسین | حکومت عدل گستر به دست مهدی منتظر | ۱۳۶۲ | |
| ۱۲۶ | خادمی شیرازی، محمد | جهان بعد از ظهور یا فروغ بی نهایت | ۱۳۶۵ | تهران |
| ۱۲۷ | خادمی شیرازی، محمد | نشانه‌های ظهور او | ۱۳۷۸ | قم |
| ۱۲۸ | خادمی شیرازی، محمد، - ۱۳۰۶ | غیبت امام عصر (عجل)، یا، پنهانی خورشید عدالت | ۱۳۷۷ | قم |
| ۱۲۹ | خادمی شیرازی، محمد ۱۳۷۸-۱۳۰۶ | یاد مهدی (عجل) | | تهران |
| ۱۳۰ | خراسانی، محمدباقر | بغیه الطالب فیمن رای الامام الغایب | | مشهد |
| ۱۳۱ | خراسانی، محمدجواد، ۱۳۵۵-۱۳۹۱ | مهدی منتظر (عجل) | ۱۳۷۹ | قم |
| ۱۳۲ | خسروشاهی، هادی، - ۱۳۱۷ | مصلح جهانی و مهدی موعود (ع) از دیدگاه اهل سنت | ۱۳۷۲ | تهران |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|------------------------------------|--|-----------|---------|
| ۱۳۳ | خورشید پنهان | ۱۴۰۴ق | تهران | |
| ۱۳۴ | دار مستتر، زام، ۱۸۴۹-۱۸۹۴ | مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری | ۱۳۱۷ | تهران |
| ۱۳۵ | داوری، صادق، ۱۳۳۰- | رویای سبز | ۱۴۲۳-۱۳۸۱ | قم |
| ۱۳۶ | | درس نامه انتظار: مجموعه نوشتارهایی در زمینه خودسازی در زمان غیبت | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۱۳۷ | درگاهی، حسین، ۱۳۳۱- | طاقه گلی از خرابات (رویکری به روش شناسی نیل به معرفت و ولایت ساحت قدس ولی الله الاعظم حضرت ولی عصر (عجل الله) و... | ۱۳۸۱ | کرج |
| ۱۳۸ | درگاهی، حسین، ۱۳۳۱- | یاد یار مهربان | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۱۳۹ | دستیغ، عبدالحسین، ۱۲۹۲-۱۳۶۰ | مهدی موعود | ۱۳۷۱ | تهران |
| ۱۴۰ | دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم | چشم به راه مهدی (عجل) | ۱۳۷۵ | قم |
| ۱۴۱ | دل خوش نواز، هاشم | صاحب الزمان (عجل الله) و مخالفان | بی تا | تهران |
| ۱۴۲ | دوانی، علی، ۱۳۰۷- | موعودی که جهان در انتظار اوست | ۱۳۴۹ | قم |
| ۱۴۳ | دهقان چناری، ابوالقاسم | ارمغان مهدی | ۱۳۷۷ | قم |
| ۱۴۴ | دین پرور، جمال الدین، ۱۳۱۷ | جهانگشای عادل تاریخچه و گزیده‌یی از روایات مربوط به امام زمان (عجل) | ۱۳۷۶ | تهران |
| ۱۴۵ | راشد محصل، محمدتقی | نجات بخشی در ادیان | ۱۳۶۹ | تهران |
| ۱۴۶ | رحیم پور ازغدی، حسن | مهدی (عجل)، ده انقلاب در یک انقلاب | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۱۴۷ | رسولی، رضا، ۱۳۵۴- | زیارت آفتاب | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۱۴۸ | رضوی، جواد | انتظارات حضرت مهدی (عجل) از شیعیان | ۱۳۸۰ | قم |
| ۱۴۹ | رکنی یزدی، محمد مهدی، ۱۳۰۹- | نشانی از امام غایب (ع): بازنگری و تحلیل توقیعات | ۱۳۶۸ | مشهد |
| ۱۵۰ | زمردیان، احمد | بیان حقیقت | ۱۳۵۱ | تهران |
| ۱۵۱ | زین الدین، محمد امین، ۱۹۱۴- | مع الدكتور احمد امین فی حدیث المهدی والمهدویه | ۱۴۱۳ | بیروت |
| ۱۵۲ | سازمان مجاهدین ایران | تشریح فلسفی: عید قربان، نماز جمعه، عید فطر، امام زمان (عجل الله) | ۱۳۵۸ | |
| ۱۵۳ | سائادین، عبدالعزیز عبدالحسین، ۱۹۵۳ | غیبت و مهدویت در تشیع امامیه | | قم |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|--|--|---------|-------------|
| ۱۵۴ | سرابی تبریزی، محمد، ۱۲۵۵-۱۳۲۲ ق | اثبات الرجعه | ۱۳۶۳ | تبریز |
| ۱۵۵ | سرافراز، رضا | میعاد با خورشید | ۱۳۶۰ | تهران |
| ۱۵۶ | سروش، احمد | مدعیان مهدویت از صدر اسلام تا عصر حاضر: تاریخچه پیدایش باب و بهاء | ۱۳۴۸ | تهران |
| ۱۵۷ | سعادتپرور، علی، ۱۳۰۵- | ظهور نور: ترجمه الشمس المضيئه | ۱۳۷۶ | قم |
| ۱۵۸ | سعید، حسن، ۱۲۸۹-۱۳۷۴ | همه در انتظار اویند | ۱۳۶۳ | تهران |
| ۱۵۹ | سعید، حسین محمد، | قربا المسيح يهبط من السماء | ۱۹۹۸ | عمان، بیروت |
| ۱۶۰ | سعیدی، رضا، ۱۳۴۸- | مهدی موعود (عجل) آخرین امید | ۱۳۷۷ | تهران |
| ۱۶۱ | | سلام، امام خوب ما | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۱۶۲ | سلیمان، کامل | روز رهایی در سایه قیام مهدی (عجل الله) یک بحث نوین در موضوع غیبت، شناخت علائم ظهور و... | ۱۳۶۲ | قم |
| ۱۶۳ | سلیمان، کامل | روزگار رهایی | ۱۴۰۸ | تهران |
| ۱۶۴ | سلیمان، کامل | يوم الخلاص في ظل القائم المهدي (ع). بحث جديد للغيه - كشف علامات الظهور - توضيح حركة الفتح | ۱۴۱۵ ق | بیروت |
| ۱۶۵ | سند، محمد | دعوى السفاره في الغيبه الكبرى | ۱۳۶۹ | قم |
| ۱۶۶ | سیدزاده، خلیل، ۱۳۳۳- | با یاد یار تا لحظه دیدار | ۱۳۸۰ | تهران |
| ۱۶۷ | شاد، علی | اشتیاق جمال پیرامون ضحرت مهدی (عجل) | ۱۳۸۰ | تهران |
| ۱۶۸ | شاه عبدالعظیمی، محمد علی بن محمد، ۱۲۵۸-۱۳۳۴ ق | ... تنبه الغافلات، في الاحكام والآداب والسنن الختصه بالنساء | ۱۳۲۲ ق | تهران |
| ۱۶۹ | شجاعیان، حسن | مهدی، قائم آل محمد (عجل الله) | | درود |
| ۱۷۰ | شریعت پناهی، مسعود | انقلابگر بیروز | ۱۴۰۲ ق | |
| ۱۷۱ | شریعتی مزینانی، محمد تقی | موعود ادیان، کسی که آخرین امیدهای انسانی به اوست | ۱۳۴۲ | مشهد |
| ۱۷۲ | شطاری، احمد | بشارت ظهور | ۱۳۳۲ | تهران |
| ۱۷۳ | شمس الدین، محمدرضا | المصلح المنتظر... | ۱۳۷۵ | تهران |
| ۱۷۴ | شمس الدین، مهدی | در ساحل انتظار وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان (ع) | ۱۳۷۵ | قم |
| ۱۷۵ | شمس الدین، مهدی، ۱۳۳۷- | چون ظهور کند... | ۱۳۸۱ | قم |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|---------------------------------|--|---------|---------|
| ۱۷۶ | شمسیری میلانی، محمدعلی | رابطه قرآن و کعبه و ائمه | ۱۳۶۱ | |
| ۱۷۷ | شریعتی مزینانی، محمدتقی | موعود ادیان، کسی که آخرین امیدهای انسانی به اوست | ۱۳۳۲ | مشهد |
| ۱۷۸ | شطاری، احمد | بشارت ظهور | ۱۳۳۲ | تهران |
| ۱۷۹ | شمس الدین، محمدرضا | المصلح المنتظر... | ۱۳۷۵ | تهران |
| ۱۸۰ | شمس الدین، مهدی | در ساحت انتظار و ظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان (ع) | ۱۳۷۵ | قم |
| ۱۸۱ | شمس الدین، مهدی، ۱۳۳۷- | چون ظهور کند... | ۱۳۸۱ | قم |
| ۱۸۲ | شمسیری میلانی، محمدعلی | رابطه قرآن و کعبه و ائمه معصومین (ع) و شاهد آنها و جهاد مجاهدین اسلام و مزار آنها و انقلاب اسلامی ایران با انقلاب و حکومت جهانی مهدی موعود (عجل) | ۱۳۶۱ | |
| ۱۸۳ | شوشتری، محمدتقی، ۱۲۸۲-۱۳۷۴ | جزایر خضراء افسانه یا واقعیت | ۱۳۷۷ | قم |
| ۱۸۴ | شهاب، محمدعلی، ۱۳۴۷- | گل نرگس | ۱۳۸۰ | تهران |
| ۱۸۵ | شهبازی، محمد | یا اباصالح المهدی: چهل حدیث | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۱۸۶ | شیرازی، صادق | المهدی فی القرآن | ۱۳۹۸ق | بیروت |
| ۱۸۷ | شیرازی، صادق | المهدی فی السنه | ۱۴۰۰ق | بیروت |
| ۱۸۸ | شیرازی مرودشتی، جلال الدین محمد | لمعات النور | ۱۳۳۶ق | |
| ۱۸۹ | شیرازی مرودشتی، محمدبن ابی تراب | بشارت الظهور | ۱۳۳۶ق | شیراز |
| ۱۹۰ | شیرازی، مهدی، ۱۳۳۹- | چهل سخن: برگزیده‌ای از سخنان حضرت مهدی (عجل) | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۱۹۱ | صابری همدانی، احمد | حضرت حجت (عجل) و امام حسین (ع) | ۱۴۱۱ق | قم |
| ۱۹۲ | صادقی، اصغر، ۱۳۲۴- | چشم انداز: دریچه‌هایی به جهان روشن روزگار ظهور | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۱۹۳ | صادقی، اصغر، ۱۳۲۴- | موعود روزگاران | ۱۳۷۷ | تهران |
| ۱۹۴ | صافی، لطف‌الله | اصالت مهدویت | ۱۳۶۰ | قم |
| ۱۹۵ | صافی، لطف‌الله | العقیده بالمهدیه | ۱۴۰۱ق | تبریز |
| ۱۹۶ | صافی، لطف‌الله | امامت و مهدویت | ۱۳۶۵ | قم |
| ۱۹۷ | صافی، لطف‌الله | به سوی دولت کریمه | ۱۴۱۲ | تهران |
| ۱۹۸ | صافی، لطف‌الله | عقیده نجاتبخش | | قم |
| ۱۹۹ | صافی، لطف‌الله | وابستگی جهان به امام زمان (عجل) | ۱۳۶۲ | تهران |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|---------------------------------|--|-----------------|-----------|
| ۲۰۰ | صافی گلپایگانی، علی | گفتمان مهدویت | ۱۳۷۷ | قم |
| ۲۰۱ | صالحی نجف‌آبادی، عبدالله، ۱۳۲۷- | چهل داستان و چهل حدیث از امام زمان (عجل) | ۱۳۸۱ | قم |
| ۲۰۲ | صحت، علی | مهدی آخرین امید جهان | | تهران |
| ۲۰۳ | صدر، صدرالدین | ترجمه کتاب المهدی - امام دوازدهم (عجل) | ۱۳۵۶ | تهران |
| ۲۰۴ | صدر، صدرالدین، ۱۳۳۲-۱۳۶۰ | مهدی منتظر، یا مصلح جهان | [۱۳] | اصفهان |
| ۲۰۵ | صدر، محمد | اليوم الموعود بين الفكر الهادي والديني | ۱۳۶۲ | اصفهان |
| ۲۰۶ | صدر، محمد | تاریخ الغیبه الكبرى | ۱۳۹۵ق | قم، بیروت |
| ۲۰۷ | صدر، محمد | تاریخ الغیبه الصغرى | ۱۴۰۰ق | بیروت |
| ۲۰۸ | صدر، محمد | تاریخ مابعد الظهور | | بیروت |
| ۲۰۹ | صدر، محمد | فلسفه غیبت صغرى | | قم |
| ۲۱۰ | صدر، محمدباقر، ۱۹۲۱-۱۹۷۹ | امام مهدی حماسه‌ی از نور | ۱۳۹۸ق | تهران |
| ۲۱۱ | صدر، محمدباقر، ۱۹۲۱-۱۹۷۹ | امام مهدی (عجل) | ۱۴۲۱- ق=۱۳۷۹ | قم |
| ۲۱۲ | صدر، محمدباقر، ۱۹۲۱-۱۹۷۹ | انقلاب مهدی (عجل) و پندارها | [۱۳] | تهران |
| ۲۱۳ | صدر، محمدباقر، ۱۹۲۱-۱۹۷۹ | بحث حول المهدی (عجل) | ۱۴۰۶ق | تهران |
| ۲۱۴ | صدر، محمدباقر، ۱۹۲۱-۱۹۷۹ | پژوهشی پیرامون مهدی (عجل) | | قم |
| ۲۱۵ | صدر، محمدباقر، ۱۹۲۱-۱۹۷۹ | تصور مهدی | ۱۴۰۳ق | [تهران] |
| ۲۱۶ | صدر، محمدباقر، ۱۹۲۱-۱۹۷۹ | رهبری بر فراز قرون (پژوهشی درباره امام مهدی (عجل)) | ۱۳۷۹ | تهران |
| ۲۱۷ | صدر، محمدباقر، ۱۹۲۱-۱۹۷۹ | فذك فی التاريخ، التشيع والاسلام، بحث حول المهدی | ۱۳۶۰ | قم |
| ۲۱۸ | صدر، محمد، ۱۳۶۳ق | رسالت اسلامی در عصر غیبت | ۱۳۶۰ | [تهران] |
| ۲۱۹ | صفاخواه، محمدحسین | غریب غیبت در قرآن به ضمیمه غریب غیبت در آئینه کلام غریب غدیر | ۱۳۷۹ | تهران |
| ۲۲۰ | صفاخواه، محمدحسین | فروع مهدویت | ۱۳۷۶ | تهران |
| ۲۲۱ | صفار، حسن موسی | الامام المهدی امل الشعوب | ۱۴۰۱ق | بیروت |
| ۲۲۲ | صفائی کاشانی، علی | مهدی‌شناسی | ۱۳۷۶- | تهران |
| ۲۲۳ | صلواتی، فضل‌الله | و گامی به سوی آینده | ۱۳۳۶ | یزد |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|--------------------------------------|--|---------|---------|
| ۲۲۴ | طالقانی، محمود، ۱۲۸۶-۱۳۵۸ | مردنویت و آینده بشر همراه با ۱. در انتظار ظهور، ۲. افق روشن، ۳. آینده بشریت | ۱۳۶۰ | تهران |
| ۲۲۵ | طاهری، مرتضی | آفتاب در نگاه خورشید | ۱۳۸۱ | کرج |
| ۲۲۶ | طاهری پور، حسن، ۱۳۳۱- | مهدی منتظر(عجل) از دیدگاه اهل سنت | ۱۳۷۹ | تهران |
| ۲۲۷ | طباطبایی، محمد | آیا ظهور نزدیک است | ۱۳۸۰ | بیروت |
| ۲۲۸ | طباطبایی، تبریزی، محمدرفع | فتوحات نظامیه | | |
| ۲۲۹ | طباطبایی حسنی، محمدعلی | مائتان و خمسون علامة حتى ظهور الامام المهدي(عجل) | ۱۴۱۹ق | بیروت |
| ۲۳۰ | طبسی، محمدجواد، ۱۳۳۱- | زنان در حکومت امام زمان(عجل) | | تهران |
| ۲۳۱ | طبسی، نجم‌الدین، ۱۳۳۴- | چشم‌اندازی به حکومت مهدی(عجل) | ۱۳۸۰ | قم |
| ۲۳۲ | | طعم شیرین انتظار | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۲۳۳ | طوسی، محمد بن حسن، ۳۸۵-۴۶۰ق | ...الغیبه، لمحمد بن الحسن الطوسی و يتلوه كتاب البيان في اخبار صاحب الزمان(عجل) | ۱۳۲۳ق | تبریز |
| ۲۳۴ | طوسی، محمد بن حسن، ۳۸۵-۴۶۰ق | كتاب الغیبه | ۱۳۲۳ق | تبریز |
| ۲۳۵ | طه، عدنان | الايام الاخيرة من عمر الزمن، قراءة معاصرة في احاديث الفتن والملاحم | ۱۹۹۷ | بیروت |
| ۲۳۶ | عابدین زاده، محمد، ۱۳۴۵- | المهدی المنتظر(عجل) بين الدين والفكر البشري | ۱۴۲۰ق | بیروت |
| ۲۳۷ | عاصی ارومیه‌ای، حسن، ۱۳۰۶ق | رساله تنبيهیه مهدویه شخصیه | ۱۳۲۰ق | |
| ۲۳۸ | عالمی مازندرانی، روح الله، ۱۳۲۸-۱۲۵۵ | كاشف الربيه في اسرار الغیبه | ۱۳۳۶ق | |
| ۲۳۹ | عاملی، جعفر مرتضی، ۱۹۴۴- | جزیره خضرا در ترازوی نقد: پژوهشی در علامات ظهور بیان الانمه، خطبة البيان، جزيرة خضرا | ۱۳۷۷ | قم |
| ۲۴۰ | عباسی، جمال | حماسه مهدی | | |
| ۲۴۱ | عباسی، علی، ۱۳۳۵- | داد مظلومیت آقا امام زمان(عجل) | ۱۳۸۱ | مشهد |
| ۲۴۲ | عتریسی، جعفر حسن | ماقبل التاريخ ظهور قائم آل محمد المهدي المنتظر(ع) | ۱۴۲۳ق | بیروت |
| ۲۴۳ | عراقی، محمود بن جعفر، ۱۲۵۰-۱۳۰۸ق | ... دارالسلام، در ذکر حالات حضرت امام عصر و قاموس دهر و حجت منتظر(عجل) | | تهران |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|--|--|------------|---------|
| ۲۴۴ | عراقی، محمود بن جعفر، ۱۲۴۰-۱۳۰۸ق | در السلام: المشتمل علی ذکر من فاز بسلام الامام (ع) | ۱۳۵۸ | تهران |
| ۲۴۵ | عرب باغی، حسین، ۱۲۵۶-۱۳۲۹ | تحفه المهدیه: در دلات حضرت حجه بن الحسن (عجل) | ۱۳۵۸ | ارومیه |
| ۲۴۶ | عرب باغی، حسین، ۱۲۵۶-۱۳۲۹ | تحفه المهدیه فی احوال الحجه | ۱۳۶۵ق | |
| ۲۴۷ | عسکری، علی، ۱۳۲۷- | در انتظار مهدی (عجل): طاووس الجنه | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۲۴۸ | | عصر طلایی ظهور | ۱۳۷۹ | قم |
| ۲۴۹ | علاقه مند، محمد علی، ۱۳۴۲- | درمان معنوی | ۱۳۷۸ | مشهد |
| ۲۵۰ | علامه مطهری، مصطفی، ۱۳۴۱- | مهدی موعود (ع) یارانی اینگونه دارد | ۱۳۸۰ | قم |
| ۲۵۱ | | علام الظهور: در شرح ولادت و غیبت و ظهور حضرت ولی عصر | | تهران |
| ۲۵۲ | علم الهدی، احمد | منتظر جهان و راز طول عمر | | قم |
| ۲۵۳ | علم الهدی، حمید | ستاره مؤمنان: آشنایی با امام زمان (عجل) | ۱۳۷۴ | قم |
| ۲۵۴ | علم الهدی، علی بن حسین، ۳۵۵-۴۳۶ق | المقنع فی الغیبه والزیاده المکمله له | ۱۴۱۶ق | قم |
| ۲۵۵ | علم الهدی، علی بن حسین، ۳۵۵-۴۳۶ق | امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام: ترجمه المقنع فی الغیبه | ۱۳۷۵ | قم |
| ۲۵۶ | علوی، حسین | آیا صبح نزدیک نیست؟ | ۱۳۵۴ | اصفهان |
| ۲۵۷ | علوی، محمد، ۱۳۴۷- | او... گفت | ۱۳۸۱ | مشهد |
| ۲۵۸ | علوی، محمود | شناخت امام زمان (عجل) | ۱۳۷۴ | تهران |
| ۲۵۹ | علی اکبری، محسن، ۱۳۵۵- | دلیل آفتاب (پاسخ به دو شبهه در ولایت مطلقه فقیه) | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۲۶۰ | علی بن ابی طالب (ع) امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق | گفتار امیر مؤمنان در شناخت امام و حوادث آخر الزمان | ۱۳۷۵ | تهران |
| ۲۶۱ | علیزاده، مهدی | نشانه های یار و چکامه ی انتظار: دریافتی جدید از نشانه های ظهور و آفاق انتظار | ۱۳۷۹ | قم |
| ۲۶۲ | عمادزاده، حسین، ۱۲۸۵-۱۳۶۸ | پیامی بزرگ از بزرگ پیامبران: متن کامل خطبه الغدير | | [تهران] |
| ۲۶۳ | عمرو، یوسف محمد | المسیح الموعود (ع) والمهدی المنتظر (ع) | ۱۴۲۰ق=۲۰۰۰ | بیروت |
| ۲۶۴ | عمیدی، ناصر هاشم حبیب | حضرت مهدی منتظر (ع) در اندیشه اسلامی | ۱۳۸۰ | قم |
| ۲۶۵ | عمیدی، ناصر هاشم حبیب | در انتظار قنوس: کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی بنوری | ۱۳۷۹ | قم |
| ۲۶۶ | فاضل همدانی، یحیی، ۱۳۰۶ | روایح المسک والعنبر | ۱۳۸۱ | قم |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|---|---|-----------------|---------|
| ۲۶۷ | فان فلوتن | السیره العربیه والتشیع والمعتقدات المهدیه فی ظل خلافته بنی امیه | ۱۹۹۶ | بیروت |
| ۲۶۸ | فتلاوی، مهدی | زمینه‌سازان حکومت امام زمان (عجل) در اخبار اهل سنت | ۱۳۶۶ | تهران |
| ۲۶۹ | فتلاوی، مهدی | مبادئ الثقافه المهدویه | ۱۹۹۵ | بیروت |
| ۲۷۰ | فخاری، عبدالحسین، ۱۳۶۶- | ذهنیت مستشرق: پژوهشی در اصالت اندیشه مهدویت و نقد گفتار شرق شناسان | ۱۳۷۸ | تهران |
| ۲۷۱ | فخری، ی. یو | رامبرانت پرایز و دنیا زیواییسی و موزیباخ اس. اس. ار | | مسکو |
| ۲۷۲ | | فرازهای برگزیده از کتاب مکیال المکارم | ۱۳۶۱ | تهران |
| ۲۷۳ | فرزام، حمید | شاهولی و دعوت مهدویت، به ضمیمه رساله مهدویه از همان عارف | ۱۳۴۸ | اصفهان |
| ۲۷۴ | فریدونی، حسین | تنها پناه جهان: پژوهشی کوتاه پیرامون حضرت مهدی (عجل) | ۱۳۶۲ | تهران |
| ۲۷۵ | فریدونی، حسین | در انتظار آفتاب (بحثی پیرامون اصالت مهدویت) | ۱۳۷۷ | تهران |
| ۲۷۶ | فضلی، نادر، ۱۳۳۲- | سرانجام صالحان: انتظار، ظهور | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۲۷۷ | فقیه ایمانی، محمدباقر ۱۲۷۹-۱۳۲۹ | لواء الانصار شیوه‌های یاری قائم آل محمد (ع) | ۱۳۸۱ | قم |
| ۲۷۸ | فقیه ایمانی، محمدباقر ۱۲۷۹-۱۳۲۹ | ویژگی‌های حضرت مهدی (ع)، نگاهی گذرا به کتاب الخصائص المهدیه | ۱۳۸۱ | قم |
| ۲۷۹ | فقیه ایمانی، مهدی | اصالت مهدویت در اسلام از دیدگاه اهل تسنن | ۱۳۷۶ | قم |
| ۲۸۰ | فقیه ایمانی، مهدی | اصالة المهدویه فی الاسلام فی نظر السنة والجماعة | ۱۴۲۰ ق = ۱۳۷۸ ق | قم |
| ۲۸۱ | فقیهی، علیرضا، ۱۳۵۶- | نشانه‌های ظهور امام عصر (عجل) در روایات معصومین (ع) | ۱۳۸۲ | قم |
| ۲۸۲ | فلسفی خراسانی، علی | بشارت به آمدن امام خمینی در آخرالزمان | | |
| ۲۸۳ | فیروزخانی، حسن | نور امید، نگرشی کوتاه بر حدیث تولد امام مهدی (عجل الله) | ۱۳۷۶ | تهران |
| ۲۸۴ | فیض الاسلام اصفهانی، علینقی، ۱۲۸۳-۱۳۶۴ | پاسخنامه از گلی | ۱۳۱۳=۱۲۵۲ | |
| ۲۸۵ | فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۰۰۶-۱۰۹۱ ق | نوادیر الاخبار فیما يتعلق باصول الدین | ۱۳۷۵ | تهران |
| ۲۸۶ | فیضی، مراد | سیمای مصلح جهان و ملاقات با امام زمان | ۱۳۷۹ | تهران |
| ۲۸۷ | قاری، علی بن سلطان محمد، ۱۰۱۴ ق | رساله مهدی آل رسول رضی الله عنه | | |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|---------------------------------|---|---------|---------|
| ۲۸۸ | قاسمی، محمدرضا | کینان در سیطره صاحب الزمان (عجل) | ۱۳۷۷ | تهران |
| ۲۸۹ | قاضی زاهدی، احمد | به یاد حضرت مهدی (عجل الله) | ۱۳۶۲ | قم |
| ۲۹۰ | قائمی، علی | قیام مهدی (عجل الله) از دیدگاه جامعه‌شناسی نهضت‌ها | | تهران |
| ۲۹۱ | قائمی، امیری، محسن، ۱۳۱۸ | جان جهان مهدی صاحب الزمان (عجل) | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۲۹۲ | قلندری بردسیری، حمید، ۱۳۵۰ | آخرین امام (عجل) ولادت، زندگی و ظهور قائم آل محمد (عجل الله) به همراه پنج اربعین حدیث | ۱۳۷۹ | تهران |
| ۲۹۳ | قمرزیدی، محمدعباس | قیامت صغری | ۱۹۹۱ | کراچی |
| ۲۹۴ | قمی، حسنعلی | علائم ظهور | ۱۳۳۶ق | |
| ۲۹۵ | قندهاری، هادی، ۱۳۳۴- | آثار اعتقاد به امام زمان (ع) | ۱۳۷۹ | تهران |
| ۲۹۶ | قندی، احمد، ۱۳۲۷- | در آغاز راه | ۱۳۷۹ | تهران |
| ۲۹۷ | کاظمی آل حیدر، مصطفی | نوید اسلام در اخبار و علائم ظهور امام عصر (عجل) | ۱۳۲۳ | |
| ۲۹۸ | کاظمی اندریان، حبیب‌الله | مهدی صاحب الزمان (عجل) را بشناسیم | ۱۳۸۱ | مشهد |
| ۲۹۹ | کاظمی قزوینی، امیرمحمد | الامام المنتظر و شبهات المرجفین | ۱۴۲۰ق | بیروت |
| ۳۰۰ | کاظمینی بروجردی، محمدعلی | عدل گستر جهان حضرت مهدی صاحب الزمان (عجل) | ۱۳۵۶ | تهران |
| ۳۰۱ | کامران، مهدی | دیرزیستی حضرت مهدی (ع) | ۱۳۵۹ | تهران |
| ۳۰۲ | کامران، مهدی | مصلح حقیقی | ۱۳۵۶ | تهران |
| ۳۰۳ | کرفسی، محمد | کشتی امان از سرور دیوان | ۱۳۷۹ق | |
| ۳۰۴ | کرمانی، زین‌العابدین، ۱۲۲۸-۱۲۲۰ | ...صواعق البرهان در رد دلائل العرفان | ۱۳۸۱ق | کرمان |
| ۳۰۵ | کریمی، محمد | پیروزی در سایه قیام، ولادت، علائم ظهور، اوضاع و احوال اجتماع و وضع مسلمین | ۱۳۴۳ | مشهد |
| ۳۰۶ | کعبی، داود بن سلمان | خاتمة الدروع لدى الخطب المروع فی احوال الامام المهدي المنتظر (ع) | ۲۰۰۲م | بیروت |
| ۳۰۷ | کفایش، حمیدرضا | گامی در جهت شناخت امام مهدی (عجل) و نواب اربعه آن حضرت | ۱۳۷۸ | تهران |
| ۳۰۸ | کمالی، الهه، ۱۳۵۰ | بانوانی که نور را دیدند | ۱۳۸۰ | قم |
| ۳۰۹ | کمره‌ای، خلیل، ۱۲۷۸- | نوید اسلام: در موضوع فلسفه غیبت و علائم ظهور حضرت حجة (ع) و تفسیر و محاکمه در اخبار و احادیث ارجع به غیبت | ۱۳۷۳ق | تهران |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|---|---|---------|---------|
| ۲۱۰ | کمساری کرمانی، عباس | سیمای نورانی امام زمان (عجل) در قرآن و زیج البلاغه | ۱۳۸۱ | قم |
| ۲۱۱ | کنجی، محمد بن یوسف، ۵۸ هجری | البيان فی اخبار صاحب الزمان (ع) | ۱۳۹۹ ق | قم |
| ۲۱۲ | کورانی، علی | الممهدون للمهدی (ع) | ۱۴۰۵ ق | قم |
| ۲۱۳ | کورانی، علی | عصر ظهور | ۱۳۶۹ | تهران |
| ۲۱۴ | کردستانی، ابراهیم | مهدی (عجل) کی به | ۱۴۲۰ ق | |
| ۲۱۵ | گرم آبدشتی، محمد، ۱۳۵۰ | مهدی (عجل)، آفتاب عالم تاب | ۱۳۷۹ | قم |
| ۲۱۶ | | گفتمان مهدویت | ۱۳۸۰ | قم |
| ۲۱۷ | گلستانه اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۲۰ | رساله فی اثبات الحق و ازهاق الباطل | ۱۳۳۹ | بمبئی |
| ۲۱۸ | گل محمدی آرمان، فریده، ۱۳۲۷ | البيعة لله: رسالت جهانی حضرت مهدی (عجل) | ۱۳۷۸ | قم |
| ۲۱۹ | گل محمدی آرمان، فریده، ۱۳۲۷ | مهدی (عجل) خورشید منتظران، شامل: سلسله مقالات و مباحث تاریخی پیرامون ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله) | ۱۳۷۲ | قم |
| ۲۲۰ | گلی، محمدتقی | امام مهدی (ع): دوازدهمین برج ولایت: اثبات وجود حضرت حجتین الحسن العسکری (عجل) از دیدگاه علمای... | ۱۳۸۱ | قم |
| ۲۲۱ | گنجی، حسین | ارتباط معنوی با حضرت مهدی (عجل) | ۱۳۸۱ | قم |
| ۲۲۲ | لاری، عبدالحسین، ۱۳۴۰-۱۳۶۴ ق | معارف السلمانی بمراتب خلفاء الرحمانی | ۱۴۱۸ ق | قم |
| ۲۲۳ | لک علی آبادی، محمد | عزیز آل یاسین: در حالات و توجهات اهل بیت علیهم السلام نسبت به حضرت مهدی (ع) همراه با نقل تشریفات در اماکن مقدسه | ۱۳۷۹ | |
| ۲۲۴ | مامقانی، عبدالله، ۱۸۷۲-۱۹۳۲ | السيف البتار فی دفع شبهات الکفار | ۱۳۴۶ ق | النجف |
| ۲۲۵ | مجاهدی، محمدعلی | خوشه‌های طلایی از خرمن فضایل و مناقب یگانه منجی عالم بشریت و قائم اهل بیت عصمت و طهارت حضرت ولی عصر (عجل الله) | ۱۳۶۹ | قم |
| ۲۲۶ | مجتهد تبریزی، محسن بن محمد ۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق | تبیین المحججه الی تعیین الحججه | ۱۳۴۶ ق | |
| ۲۲۷ | مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی ۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق | مهدی موعود (عجل الله)، (ترجمه جلد سیزدهم، بحار الانوار علامه مجلسی) | ۱۳۶۱ | تهران |
| ۲۲۸ | مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی ۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق | رهبر جاودان، (زندگی امام زمان (عجل): (جلد سیزدهم مهدویت و انتظار) | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۲۲۹ | محدثی، جواد، ۱۳۳۲- | صبح امید (نگاهی به مبحث مهدویت و انتظار) | ۱۳۸۱ | قم |

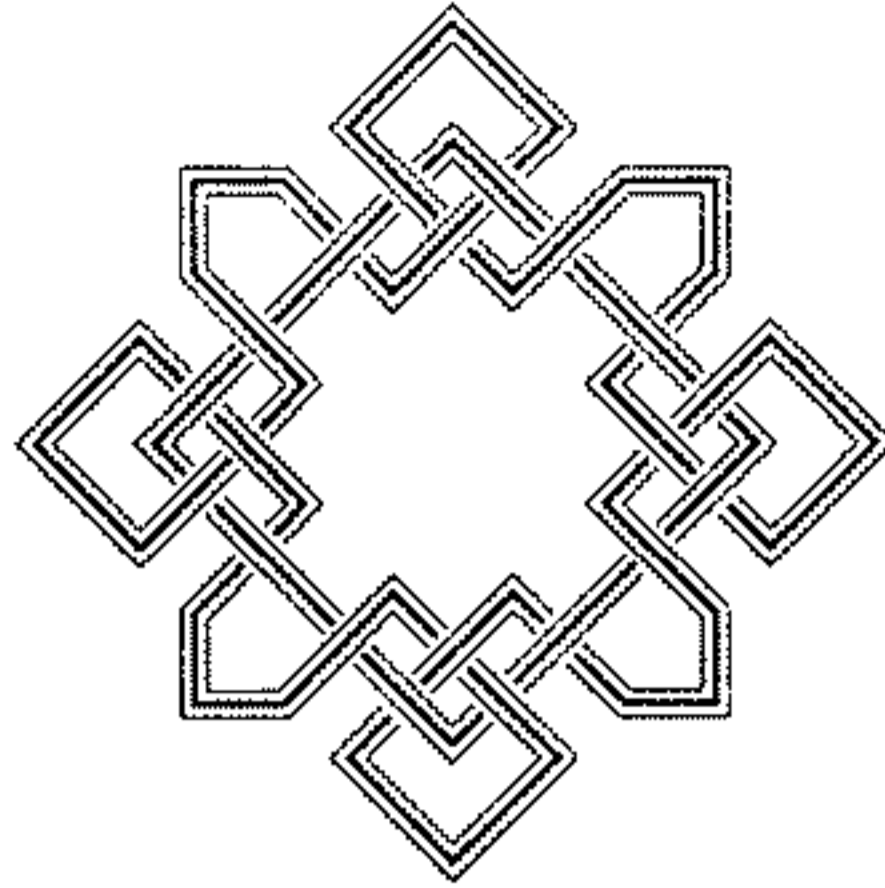
| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|---|--|------------|---------|
| ۲۳۰ | محدثی خراسانی، مصطفی | انتظار: آثار برگزیده دانش آموزان کشور | ۱۳۸۰ | تهران |
| ۲۳۱ | محمد بن حسن (عجل)، امام دوازدهم، ۲۶۵ق. | ده بحث پیرامون حضرت حجت (عجل) | قم | قم |
| ۲۳۲ | محمدی آشنا، علی، ۱۳۴۲- | درسهایی از قصه عارفان | ۱۳۸۱ | قم |
| ۲۳۳ | محمدی استپاردی، محمد، ۱۳۲۳- | حضرت مهدی (عجل) (فروغ تابان ولایت) | ۱۳۷۶ | قم |
| ۲۳۴ | محمدی نیا، اسدالله | فرهنگ مردم دنیا قبل از ظهور | ۱۳۸۱ | قم |
| ۲۳۵ | مدرسی، محمدتقی، ۱۹۴۵ | پیشوایان صدیقین: امام زمان (عجل) آرزوی بشریت | ۱۳۸۰ | تهران |
| ۲۳۶ | مدرس یزدی، علی بن علی رضا، ۱۳۲۹ق | الهام الحجة فی بیان الاعتقادات و اثبات المبدء والمعاد الی غیبه الاوصیاء | ۱۳۴۶ق | مشهد |
| ۲۳۷ | مرتضی، مصطفی | نظرة فی دعاء الافتتاح | ۱۴۰۶ق | قم |
| ۲۳۸ | مرزوفی، حبیب الله | شیعه و مهدویت | ۱۳۴۵ | تهران |
| ۲۳۹ | مرعشی، شهاب الدین، ۱۲۷۸-۱۳۶۹ | مجموعه نفیسه حاویة لرسائل شریفة | ۱۳۹۶ق | قم |
| ۲۴۰ | مرکز الابحاث العقائدية | الامام المهدی (ع) بین التواتر و حساب الاحتمال | ۱۴۲۰ق | قم |
| ۲۴۱ | مصطفوی، علی اصغر | سوشیانت، یا، سیر اندیشه ایرانیان درباره درباره موعود آخر الزمان (عجل) | ۱۳۶۱ | تهران |
| ۲۴۲ | مطهری، مرتضی، ۱۲۹۹-۱۳۶۸ | نهضة المهدي (عجل الله) فی ضوء فلسفه التاريخ | ۱۴۰۱ | تهران |
| ۲۴۳ | مظلومی، رجبعلی | دورنمایی از دولت عدل الهی | ۱۳۶۰ | تهران |
| ۲۴۴ | معتقد خراسانی، اسماعیل | درک فلسفه و اسرار غیبت | ۱۳۶۳=۱۴۰۵ | تهران |
| ۲۴۵ | مغنیه، محمدجواد | الآخره والعقل | ۱۴۱۰=۱۹۹۰ق | بیروت |
| ۲۴۶ | مغنیه، محمدجواد | المهدی المنتظر والعقل اسلوب جدید فی فلسفه الفکره | بیروت | بیروت |
| ۲۴۷ | مغنیه، محمدجواد | زامدار آینده | ۱۳۴۴ | تهران |
| ۲۴۸ | مفید، محمد بن محمد، ۲۳۶-۴۱۳ق | الفصول العشره فی الغیبة | ۱۴۱۳ق | |
| ۲۴۹ | مفید، محمد بن محمد، ۲۳۶-۴۱۳ق | غیبت پردس اعتراضات مع جوابات | | لکنهو |
| ۲۵۰ | مقدسی، محمد | ارتباط معنوی با خدا و امام زمان (عجل) | ۱۳۸۱ | قم |
| ۲۵۱ | مقدسی، محمد | وظایف شیعیان و منتظران امام زمان (ع) | ۱۳۸۱ | قم |
| ۲۵۲ | مقدسی، مرعی بن یوسف | فرائد فوائد الفکر فی الامام المهدی المنتظر (ع) | ۱۴۲۱=۱۳۷۹ق | قم |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|---------------------------|--|---------|---------|
| ۲۵۳ | مقدسی، یوسف بن یحیی، ۸۵ق | عقد الدرر فی اخبار المنتظر | ۱۴۱۶ق | قم |
| ۲۵۴ | مکارم شیرازی، ناصر | بهار انقلاب، انقلاب مهدی آخرالزمان (عجل الله) | ۱۴۰۲ق | تهران |
| ۲۵۵ | مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ | مهدی (عجل الله) انقلابی بزرگ | ۱۳۵۶ | قم |
| ۲۵۶ | مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵- | بهار انقلاب: انقلاب مهدی آخرالزمان کی بعد کی حالات | ۱۴۰۱ق | لاهور |
| ۲۵۷ | مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵- | حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل) | ۱۳۷۶ | قم |
| ۲۵۸ | ملتجی، مهدی | الامام حجه ابن الحسن العسکری (عجل الله) | | تهران |
| ۲۵۹ | منتظر، حسین | ذهنیت مستشرقین و اصالت مهدویت | | تهران |
| ۲۶۰ | منتظری، حسینعلی، ۱۳۰۱- | مستضعفین جهان | ۱۳۶۱ | قم |
| ۲۶۱ | مؤسسه المعارف الاسلامیه | الاحادیث الغیبیه | ۱۴۱۵ق | قم |
| ۲۶۲ | موسوی اصفهانی، محمدتقی | وظیفه الانام فی زمن غیبه الامام (ع) | | تهران |
| ۲۶۳ | موسوی دهرخی اصفهانی، مهدی | کتاب یاتی علی الناس زمان من سئل عاش و من سکت مات | ۱۴۰۸ق | قم |
| ۲۶۴ | موسوی زنجانی، ابراهیم | اثبات الحججه: علائم ظهور | ۱۳۴۴ | تهران |
| ۲۶۵ | موسوی زنجانی، ابوالفضل | موعود جهانی | | تهران |
| ۲۶۶ | موسوی کاشانی، محمدحسن | جهان در آینده یا علائم ظهور حضرت مهدی (ع) | ۱۳۷۰ | |
| ۲۶۷ | مولانا، ابوالقاسم | الطلعه الرشیده | ۱۳۷۳ | تبریز |
| ۲۶۸ | | مولود سامراء | ۱۳۵۲ | تهران |
| ۲۶۹ | مهاجر، عبدالحمید | پیرامون ظهور حضرت امام مهدی (عجل) | ۱۳۷۶ | قم |
| ۲۷۰ | مهاجرانی، عزت، ۱۳۳۸ | آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۲۷۱ | مهدی پور، علی اکبر | او خواهد آمد | ۱۴۱۸ق | قم |
| ۲۷۲ | مهدی پور، علی اکبر | راز طول عمر امام زمان (عجل) از دیدگاه علم و ادیان | ۱۳۷۸ | قم |
| ۲۷۳ | مهدی پور، علی اکبر | طول عمر امام زمان (عجل) از دیدگاه علوم و ادیان | ۱۴۰۴ق | تهران |
| ۲۷۴ | مهنزیار، محمد مهدی | بهار آفرین قرنهای خزان | | تهران |
| ۲۷۵ | | می آید مثل بهار | ۱۳۷۹ | تهران |
| ۲۷۶ | | می دانم می آیی | ۱۳۸۰ | تهران |
| ۲۷۷ | میرجهانی، حسن | ...نوائب الدهور فی علائم الظهور | ۱۳۴۳ | تهران |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|---|--|---------|---------|
| ۲۷۸ | میرخلفزاده، قاسم، ۱۳۳۵- | قصص الظهور، یا داستان های از ظهور مهدی آل محمد (ع) | ۱۳۷۹ | قم |
| ۲۷۹ | ناصری، مسلم، ۱۳۴۲- | خیمه ای در مهتاب: گزیده ای از زندگانی امام زمان (ع) | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۲۸۰ | ناظم الاسلامی کرمانی، محمد بن علی، ۱۳۸۰-۱۳۳۷ق | علائم الظهور المهدی الموعود (عجل الله) | ۱۳۰۳ | |
| ۲۸۱ | نجار، ناجی | فی بحار الشیخ المجلسی، دراسة مفصلة للظاهرة مثلث برمودا والصحون الطائرة وبحث خاص حول الامام المهدی (عجل) | ۱۹۷۹م | بغداد |
| ۲۸۲ | نجفی، حسن | علائم الظهور فی المستقبل المنظور | ۱۴۲۲ق | بیروت |
| ۲۸۳ | نجفی، محمدباقر | ... علامات ظهور حضرت صاحب الزمان (عجل) | | |
| ۲۸۴ | نجفی، محمد مهدی بن زین العابدین | بیان الاثمه (علیهم السلام) لنواقیح الغریبه والاسرار العجیبه و هو کتاب علمی تاریخی... | | |
| ۲۸۵ | نجفی یزدی، محمد | یوسف زهر (عجل): سیری در احوالات حضرت حجة بن الحسن (عجل) و اثنای باوظایف شیعیان در زمان غیبت | ۱۳۸۱ | قم |
| ۲۸۶ | نجفی یزدی، محمدباقر | ... خلاصه ای از مطالب دین اسلام در احوالات امام زمان بیان امامت و ولادت و غیبت آن حضرت و وظایف شیعه در زمان غیبت و علامات ظهور و تاریخچه مسجد جمکران و اعمال در آن | ۱۳۸۰ | قم |
| ۲۸۷ | نجفی یزدی، محمدباقر | تاریخ پیشوایان دین اسلام | ۱۳۸۴ق | تهران |
| ۲۸۸ | نجیب الدین تبریزی، رضا، ۱۰۷۵ق | نور البصر فی نبذ مما یتعلق بالامام المنتظر (عجل) | ۱۳۳۲ | شیراز |
| ۲۸۹ | نراقی، احمد بن محمد مهدی ۱۱۸۵-۱۲۴۵ق | عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام | ۱۲۶۶ق | |
| ۲۹۰ | | نشانی از خورشید | ۱۳۹۷ | تهران |
| ۲۹۱ | | نظرة غایرة فی محاضرة حول المهدی (عجل) والتعلیق علیها | ۱۴۰۲ق | تهران |
| ۲۹۲ | نظری، معصومه | مهدی (عجل الله) طبیب طبیبان | ۱۳۸۲ | قم |
| ۲۹۳ | نعمتی، علیرضا، ۱۳۴۳- | راهی به سوی نور: پیرامون ارتباط روحی با امام زمان (ع) | ۱۳۷۹ | قم |
| ۲۹۴ | نمازی شاهرودی، علی | اثبات ولایت رساله نور الانوار و علم غیب امام (ع) | | تهران |
| ۲۹۵ | نور الهدی، علی | رسالة مزیل السببات در بیان باره ای از خصوصیات ولی عصر (ع) | ۱۴۱۹ق | قم |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|--|--|-----------|---------|
| ۲۹۶ | نوری، حسین بن محمدتقی ۱۲۵۴-۱۳۲۰ق | بهشت دنیایی و جامعه مدنی در بعد از ظهور (بخش‌هایی از کتاب شریف نجم‌النائب) | ۱۳۷۸ | قم |
| ۲۹۷ | نوری، حسین بن محمدتقی ۱۲۵۴-۱۳۲۰ق | کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار | ۱۴۰۰ق | تهران |
| ۲۹۸ | نوری، حسین بن محمدتقی ۱۲۵۴-۱۳۲۰ق | ما امام زمان (عجل) را دیده‌ایم | ۱۳۷۹ | قم |
| ۲۹۹ | نوری، حسین بن محمدتقی ۱۲۵۴-۱۳۲۰ق | نجم‌النائب: مشتمل بر احوال امام غائب حضرت بقیة الله صاحب العصر والزمان (عجل) | ۱۳۷۸ | قم |
| ۴۰۰ | نوری، حسین بن محمدتقی ۱۲۵۴-۱۳۲۰ق | شگفتی‌ها و عجایب دنیا در بعد از ظهور امام زمان (ع) (به همراه اوصاف و ویژگی‌های خاص آن حضرت) | ۱۳۷۹ | قم |
| ۴۰۱ | نوری، یحیی، ۱۳۱۱ | تحقیقی تاریخی درباره تشیع، امامت، امامان، مهدویت | | تهران |
| ۴۰۲ | نهبوندی، علی اکبر، ۱۳۲۸-۱۳۴۰ | العبری الحسنان فی احوال مولانا صاحب الزمان (ع) | | تهران |
| ۴۰۳ | نهبوندی، علی اکبر، ۱۳۲۸-۱۳۴۰ | برکات حضرت ولی عصر (عجل) (خلاصه العبری الحسنان) | ۱۳۷۷ | تهران |
| ۴۰۴ | نیر البروجردی، علی اصغر بن علی اکبر | نور الانوار فی رجعة الائمة الاطهار <small>علیهم السلام</small> | ۱۳۴۷ق | تهران |
| ۴۰۵ | نیک طلب، بابک، ۱۳۴۶ | منتظر الانتظار: مجموعه‌ی شعر تقدیم به ساحت مبارک امام زمان (ع) | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۴۰۶ | واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران | وظایف منتظران | ۱۳۷۸ | قم |
| ۴۰۷ | وحیدی، محمد، ۱۳۹۵- | ...کشف السترة عن وجه الغيبة: در بیان شمه‌ای از اصول دین و نصوص بر ائمه اطهار (ع) و حالات حضرت حجت (عجل) به زبان فارسی و با کمال اختصار | ۱۳۷۹ | قم |
| ۴۰۸ | | ویژگی‌های امام مهدی (عجل الله) مصلح جهانی | ۱۳۸۱ | تهران |
| ۴۰۹ | هاشمی، محمد جمال، ۱۹۱۴-۱۹۷۷ | مشكلة الامام الغائب و حلها یبحث عن مشلکة الحجة المنتظر (عجل)... | ۱۳۷۸ق | النجف |
| ۴۱۰ | هاشمی دانا، صدرالدین | آفتاب صبح امید | ۱۴۱۴ق | تهران |
| ۴۱۱ | هاشمی نژاد، حسین | آثار دعا برای فرج امام زمان (عجل) | ۱۳۷۶ | تهران |
| ۴۱۲ | هدایت، انصاف‌علی | لو می‌آید. (مصاحبه با سران مذاهب و مسلک‌ها درباره موعود جهانی) | ۱۴۱۷=۱۳۷۵ | تبریز |

| ردیف | پدیدآورنده | عنوان | سال نشر | محل نشر |
|------|-----------------------------|---|---------|---------|
| ۴۱۲ | هدایت، صادق، ۱۸۲۱-۱۳۳۰ | درباره ظهور و علائم ظهور | ۱۳۴۲ | تهران |
| ۴۱۴ | هروی، احمد | سبب و چهارده علامت از ظهور حضرت حجت (عجل) | ۱۳۷۰ ق | |
| ۴۱۵ | هروی یزدی، احمد بن فرج الله | چهل خبر در علامت ظهور موفور السرور امام ثانی عشر و حجة الله المنتظر ارواحنا له الفدا | ۱۳۶۸ ق | یزد |
| ۴۱۶ | همتی، محسن، ۱۳۴۵ | آینده جهان در سایه حکومت اسلامی حضرت مهدی (عجل) | ۱۳۷۹ | تهران |
| ۴۱۷ | همدانی، علی اکبر | ... تکالیف الانام فی غیبة الامام (عجل الله) | ۱۳۵۴ | |
| ۴۱۸ | شادروان، حسن | بیا تا دعاش کنیم | ۱۳۸۱ | قم |
| ۴۱۹ | همدانی طاووسی، محمدحسین | کتاب الملاحم، یا علائم آخر الزمان | ۱۴۱۱ ق | قم |
| ۴۲۰ | یزدی، محمد | ظهور الحجة لامتحان المؤمنین | | |



بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

سخن آخر

با شکر و سپاس بی‌کران از حضرت باری تعالی (جَلَّ جَلَالُهُ) که توفیق تحقیق، تألیف و نگارش این مجموعه را به این بنده ناچیزش عطا نمود، هم‌اکنون آخرین سطور آن را در تجلیگاه حضرت صاحب الزمان (روحی له الفداه) مسجد مقدس جمکران نگارش نموده و در فضای لبریز از معنویت و صفای ملکوتی این مکان مقدس آن را به پایان می‌برم.

ان شاء الله تعالی به فضل و عنایت الهی، این تألیف ناچیز مورد توجه، تأیید و امضای آن سلیمان زمان (عجل الله) واقع شود، و دستِ رد به سینه‌ی این مورِ ضعیف نزنند و خداوند توفیقِ درکِ ظهور و حکومت جهانی آن پادشاه عالم کونین را به همه ما عطا نماید!

از اینکه با عنایات آن حضرت موفق به تجدیدنظر و ویرایش مجدد در چاپ جدید شدم، خود را شرمسار درگاه امام موعود (عجل الله) می‌دانم! از تمامی عزیزانی که به هر نحوی حقیر را در مراحل تحقیق، فیش‌برداری

و ویرایش و چاپ یاری نموده‌اند، بخصوص آقای اسداللهی در کتابخانه مبارک
آستان قدس رضوی، و دوستان خوبم در امور تایپ و چاپ مؤسسه فراگفت
تشکر می‌کنم.

ان شاء الله تعالی به زودی زود، شاهد فرج مبارک آن منتقم
آل محمد صلی الله علیه و آله باشیم. اللهم عجل الفرّج مولانا و مقتدانا صاحب الزّمان
(عجل الله)!

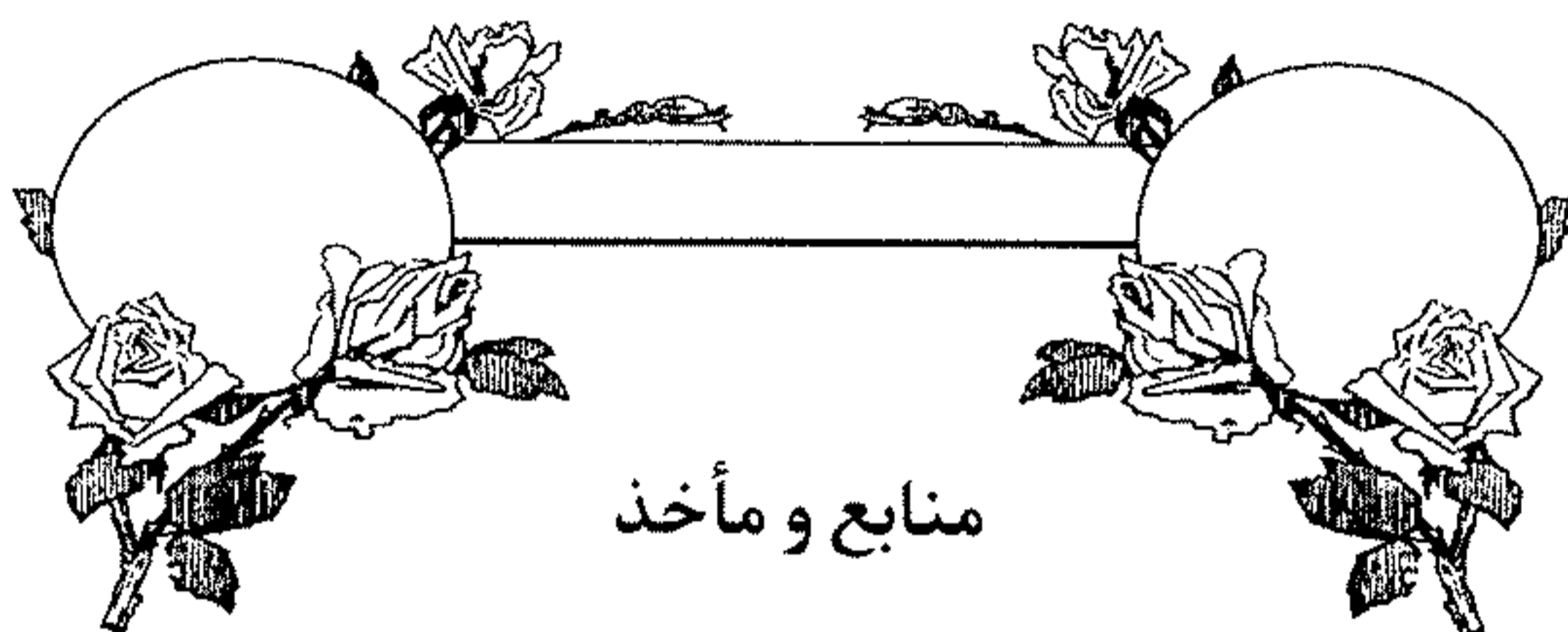
قم، خادم مسجد مقدّس جمکران

حمید قلندری بردسیری

ص پ ۳۷۱۴

۰۹۱۳۲۵۱۳۴۷۶





منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی).
۲. امری تمیمی، عبدالواحد، غررالحکم و ذر الکلام، دانشگاه تهران، چاپ سوم ۱۳۶۰ ش
۳. آیت الله امینی (دامت برکاته)، عدالت گستر جهان.
۴. آیت الله کریمی دامت برکاته، علی، عنایات حضرت مهدی (عجل الله) به علما و مراجع.
۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته سال ۱۴۰۴.
۶. ابن الأشعث، الجعفریات
۷. ابن الغضائری، رجال، (۷ جلد)
۸. ابن جریری طبری، دلائل الامامة، موسسه البعثه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق
۹. ابن حجر حیثمی، الافصاح
۱۰. ابن داوود، رجال، دانشگاه تهران
۱۱. ابن شهر آشوب، مناقب، دانشگاه تهران

۱۲. ابن طاووس، التحصين، دانشگاه تهران
۱۳. ابن طاووس (علی بن موسی)، فتح الابواب، مؤسسه آل بیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق
۱۴. ابن طاووس، علی، سعد السعود
۱۵. ابن طاووس، علی، فرج النجوم
۱۶. ابن فهد حلی، التحصين
۱۷. ابن فهد، عدة الداعي
۱۸. ابن قولويه، كامل الزيارات
۱۹. ابن مشهدی، مزار كبير
۲۰. ابوالقاسم علی بن موسی سید بن طاووس، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، مطبعة الخيام، قم چاپ اول، ۱۴۰۰ ق
۲۱. ابوالقاسم، موسی حلی، (سید بن طاووس)، مهج الدعوات و مهج العبادات، دارالذخائر، قم، چاپ اول ۱۴۲۱ ق
۲۲. ابو شعبه محمد حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، مؤسسه نشر الاسلامی قم، چاپ سوم ۱۴۰۴
۲۳. ابو عبدالله شهاب الدین یاقوت بن عبدالله حموی، معجم البلدان، نشر دارالحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول ۱۳۹۹ ق
۲۴. إثبات الهداة.
۲۵. احمد محمد، ابوالعباس، عدة الداعي و نجات الساعي، کتابخانه وجدانی
۲۶. احمدی، ذبیح الله، گلچین احمدی
۲۷. اربلی، عیسی، کشف الغم.
۲۸. اشتیاردی، آیت الله شیخ علی پناه، اربعون حديثاً عن كل معصوم، چاپ سپهر، سال ۱۴۲۰ ق.
۲۹. افراسیابی، علی، عالم آل محمد صلی الله علیه و آله، نشر نهاوندی، قم
۳۰. الأشعری، نوادر
۳۱. الرازی، النصص
۳۲. الراوندی، نوادر
۳۳. الزام الناصب.

۳۴. العسکری علیه السلام، الامام الحسن، نسیر، موسسه الامام المهدي (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۹ قم
۳۵. العیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر
۳۶. المقام الانسی، چاپ اول، قم
۳۷. النجاشی، احمد بن علی، رجال
۳۸. امام خمینی (ر.ه)، اربعین
۳۹. اوائل مقالات فی المذاهب والمختارات
۴۰. برقی، رجال، (۱ جلد)، دانشگاه تهران
۴۱. برقی، محسن، دانشگاه تهران
۴۲. بسطام، عبدالله و حسین ابنا، طب الائمة علیهم السلام
۴۳. بکری، الانوار
۴۴. پاک پرور، پیام های از امام منتظر حضرت حجة بن الحسن المهدي (عجل الله).
۴۵. تحفه التهذوبه
۴۶. تحفة المجالس، نسخه قدیمی
۴۷. حاکم، شواهد التنزیل لقوائد تفضیل
۴۸. حسائی، (ابن ابی جمهور)، عوالی اللآلی، مطبعة سيد الشهداء علیهم السلام، قم، چاپ، ۱۴۰۳ ق.
۴۹. حسین بن سعید، الزهد
۵۰. حضرت علی علیه السلام، دیوان امام علی علیه السلام، قرن اول
۵۱. حلبی، تقریب المعارف
۵۲. حلبی، (یحیی بن سعید)، نزهة الناظر، نشر رضی، قم، چاپ ۱۳۹۴ هـ ق
۵۳. حمیری، قرب الاسناد
۵۴. خویی (قدس سره الشریف)، حضرت آیت الله العظمی، رجال.
۵۵. دارالسلام.
۵۶. دستغیب علیه السلام، آیت الله، مهدي مؤعود (ارواحنا له الفدا).
۵۷. دهقان چنار، ارمغان مهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف).
۵۸. دیلمی، ارشاد القلوب
۵۹. دیلمی، اعلام الدین

٦٠. راسخى نجفى، نجات بافتگان.
٦١. راوندی، (سلوة الحزين) الدعوات
٦٢. راوندی، قصص الانبياء
٦٣. رضى الدين، حلى، العند التوبه لدفع المخاوف اليوميه، كتابخانه آيت الله مرعشى، چاپ اول ١٤٠٨ ق
٦٤. رباحين الشريعه
٦٥. زرارى، رساله ابي غالب فى تكميل...
٦٦. سپهر، ناسخ التواريخ
٦٧. ستاد تفسير قرآن كريم، مركز مديريت حوزه علميه قم، تفسير.
٦٨. سفينة البحار
٦٩. سليمان، كامل، يوم الخلاص.
٧٠. سيد، اقبال
٧١. سيد بن طاووس، جمال الأسبوع
٧٢. سيد بن طاووس، مجتبی
٧٣. سيد بن طاووس، مهج الدعوات
٧٤. سيد رضى بن، ابوالحسن شريف، خصائص الائمة (عليهم السلام)، چاپ مشهد، ١٤٠٦ ق
٧٥. سيد مرتضى، تنزيه الانبياء
٧٦. سازان، النضائل
٧٧. شيخ بهائى، مفتاح الفلاح
٧٨. شيخ حر عاملی، وسائل الشيعه
٧٩. شيخ صدوق، ابن بابويه، علل الشرايع
٨٠. شيخ صدوق بن، اثابة الوصيه.
٨١. شيخ صدوق بن، اكمال الذين و اتمام النعمه.
٨٢. شيخ صدوق، التوحيد
٨٣. شيخ صدوق، فقيه
٨٤. شيخ صدوق، مصادفة الاخوان، دارالحياة التراث العربى، بيروت، چاپ اول ١٣٩٩
٨٥. شيخ طوسى، الغيبة

۸۶. شیخ طوسی، امانی
۸۷. شیخ طوسی، تهذیب
۸۸. شیخ طوسی، رجاء
۸۹. شیخ عباس قمی (قدس الله نفسه زكیه)، منایح الجنان.
۹۰. شیخ قمی، عباسی، نشر المنعم
۹۱. شیخ کلینی، اصول کافی، چاپ انتشارات اسوه.
۹۲. شیخ کلینی، اصول کافی، چاپ های تهران و بیروت
۹۳. شیخ مفید، اختصار
۹۴. شیخ مفید، اربع رسالات
۹۵. شیخ مفید، اقسام المولی
۹۶. شیخ مفید، الارادة
۹۷. شیخ مفید رحمته، الارشاد.
۹۸. شیخ مفید، الاعلام، چاپ كنگره مزاره شیخ مفید
۹۹. شیخ مفید، التذکره
۱۰۰. شیخ مفید، الجمل
۱۰۱. شیخ مفید، الحكایات
۱۰۲. شیخ مفید، الفویص
۱۰۳. شیخ مفید، المتنعه، موسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق
۱۰۴. شیخ مفید، امالی
۱۰۵. شیخ مفید، خلاصة الايجاز
۱۰۶. شیخ مفید، رساله حول حديث
۱۰۷. شیخ مفید، رساله فی المهر
۱۰۸. شیخ مفید، رساله فی معنى المولى
۱۰۹. شیخ مفید، شرح المنام
۱۱۰. شیخ مفید، مزار
۱۱۱. صافی گلپایگانی (دامت برکاته)، حضرت آیت الله العظمی، منتخب الأثر.
۱۱۲. صدوق، الخصال

٢٦٠ ::::::::::: آخرين امام (عجل الله)

١١٣. صفات اشيعه
١١٤. طباطبائي، علامه، تفسير الميزان
١١٥. طبرسي، احمد بن علي، الإحتجاج، نشر مرتضى، مشهد مقدس، ١٤٠٣ هجرى قمرى.
١١٦. طبرسي، اعلام الورى.
١١٧. طبرسي، علي، مشكاة الانوار فى غرر الاخبار (طبرسي)، دار كتب الاسلاميه، تهران، چاپ اول ١٣٨٥ ق.
١١٨. طبرسي، مكارم الاخلاق
١١٩. طبرى، بشاره المصطفى
١٢٠. طبسى، نجم الدين، چشم اندازى از حكومت مهندي (عجل الله)، چاپ ١٣٧٧، سازمان تبليغات.
١٢١. طريقه دار، ابوالفضل، نقد و بوردى جزيره خضراء، انتشارات مدين.
١٢٢. طوسى، ابن حمزه، الوسيه الى نيل النضيله
١٢٣. عابدينى مطلق، كاظم، ترجمه نهيح البلاغه.
١٢٤. عاملى (قدس سره الشريف)، شيخ حر، الأيقاظ من الخجة (عجل الله).
١٢٥. عاملى كفعمى، ابراهيم بن على، نصحيح الاعتقادات الاماميه
١٢٦. عبداللهى، دكتور محمود، سيمى امام مهندي (عجل الله تعالى فرجه الشريف).
١٢٧. عبدالمحمد طهماز، التحيص
١٢٨. علامه امينى، الغدير (دوره)
١٢٩. علامه حلى، الالفين
١٣٠. علامه حلى، الشرايع
١٣١. علامه حلى، رجال
١٣٢. علامه حلى، نكاهى بر زندگانى دوازده امام عليه السلام
١٣٣. علامه حلى، نهيح الحق
١٣٤. على بن ابراهيم، تفسير النعى
١٣٥. عين العبره
١٣٦. فيض الاسلام، شرح نهيح البلاغه.
١٣٧. قرائتى، محسن، تفسير نور

۱۳۸. قطب رواندی، الخراج
۱۳۹. قلندری بردسیری، حمید، اولین امام شیخیه، نشر آفرینه
۱۴۰. قلندری بردسیری، حمید، سرودهای ولایی، نشر آفرینه
۱۴۱. قلندری بردسیری، حمید، شمع شبستان وفا، نشر آفرینه
۱۴۲. قلندری بردسیری، حمید، یادگار امام مجتبی شیخیه، نشر آفرینه
۱۴۳. قیومی اصفهانی، جواد، ضحیفه المهدی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۴۴. کاتوزیان تهرانی، محمدعلی، م ۱۲۵۴، انوار المشفقین، چاپ جدید (۱۳۸۱ ش)، تهران.
۱۴۵. کاشانی شیخیه، فیض، شوق مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).
۱۴۶. کرامات المهدی (عجل الله)، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۱۴۷. کشی، (محمدبن عمر)، رجال
۱۴۸. کفعمی، ابراهیم، بلدالأمین
۱۴۹. کفعمی شیخیه، ابراهیم بن علی عاملی، بلدالأمین، نسخه احمد نجفی زنجانی.
۱۵۰. کفعمی، ابراهیم، مصباح
۱۵۱. کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فوات کوفی، مشهد
۱۵۲. گل محمدی، آرمان، آلیعة بله، چاپ دارالنشر اسلام، قم.
۱۵۳. گل محمدی، آرمان، المهدی طاووس اهل الجنة، دارالنشر قم.
۱۵۴. مجلسی (قدس سره)، علامه، رجعت.
۱۵۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ مدرسة الوفاء، بیروت ۱۴۰۴.
۱۵۶. محدث بحرانی، نورالله، شیخ عبدالله، عوالم العلوم والمعارف والحوال، مؤسسه امام المهدی (عجل الله) قم، چاپ اول ۱۴۰۸ ق.
۱۵۷. محدث خبیر قم (رضوان الله تعالی علیه)، منتهی الامال.
۱۵۸. محدث شوشتری، علی اکبر، بلبل بوستان حضرت مهدی (عجل الله).
۱۵۹. محدث نوری شیخیه، نجم الناقب.
۱۶۰. محمدبن محمد شعیری سبزواری، جامع الاخبار، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۶۱. محمدی ری شهری، میزان الحکمة
۱۶۲. مستغفری (ابوالعباس)، طب النبی ﷺ

۱۶۳. مفضل بن عمر جعفر، توحيد المنعزل
۱۶۴. مكارم شیرازی، آیت الله، تفسیر نمونه
۱۶۵. نباطی، علی بن یونس، الصراط المستقیم
۱۶۶. نوری، میرزا حسن، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، موسسه آل البيت، قم، چاپ اول ۱۴۰۸
۱۶۷. نهاوندی رحمته، شیخ علی اکبر، العتبری الحسان.
۱۶۸. نیشابوری، محمد بن حسن فتال رحمته، روضة الواعظین (۲ جلد)، نشر رضی، قم
۱۶۹. نیلی نجفی (سید علی بن عبدالکریم)، منتخب الانوار، چاپ خیام، قم
۱۷۰. هاشمی مصری، احمد، جواهر الادب فی ادبیات و انشاء لغة العرب
۱۷۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم
۱۷۲. یحیی بن حسن، حلی (ابن بطریق)، عمدة عیون، صاحب الاخبار فی مناقت امام الابرار، موسسه نشر الاسلامی قم، ۱۴۰۷ ق

برخی از کتاب‌هایی که تا کنون به قلم همین مؤلف به چاپ رسیده است:

اولین امام (ع) □ هشتمین امام (ع)
ارتباط با خدا □ مروارید کرمان
یادگار امام مجتبی (ع) □ شمع شبستان وفا
آوای دل □ ندای دل

مرد حق

نغمه‌های عاشورایی، سروده‌های ولایی و...

تلفن: ۷۷۳۳۴۵۴ و ۷۷۳۶۹۷۰ - ۰۲۱

۰۹۱۲۳۵۱۳۴۷۶